

نشان اعتراض مجلس را ترک نمی‌کرد. او از مخالفین سرسخت «نیما یوشیج» (پدر شعر نو) به حساب می‌آمد و معتقد بود که در عالم خلقت همه چیز - از جمله چشم و ابرو و گوش و لب انسان - دارای جفتی قرین خویش است ولی هواداران «شعر نو» شعر پارسی را به تقلید از بیگانه «بی جفت و بی لنگه» ساختند!! وی بر اثر بیماری مزمن تنگی نفس در ۲۳ تیرماه ۱۳۶۵ شمسی دارفانی را وداع گفت و در «حافظیه» شیراز به خاک سپرده شد. او در روزهای پایانی عمر خود بر روی تخت بیمارستان نیز شعر می‌سرود... روانش شاد و یادش گرامی و فرخنده باد.

توضیحی مختصر پیرامون زخاف، زخاف مصدر دوم «مُزَاخَفَةٌ» بوده و به معنای یورش بردن قومی بر قوم دیگر و تاختن بر یکدیگر است (فرهنگ/بجدی، رضا مهیار، ۴۵۰) و در اصطلاح علم عروض: افتادن حرفی است از میان دو حرف (از اجزاء وزن شعر) عبارت دیگر: اسقاط حرفی است از رُکن؛ مانند «خَبْن» و «خَبَل» - «خَبْن» درز گرفتن جامه تا کوتاه شود، و در اصطلاح علم عروض: اسقاط حرف دوم ساکن، از رکن است؛ مثل حذف الف «فَاعِلَاتُنْ» که «فَعِلَاتُنْ» شود، یا الف «فَاعِلُنْ» که نقل به «فَعْلُنْ» گردد، یا سین «مُسْتَفْعِلُنْ» که «مُتَفْعِلُنْ» شود - «خَبَل»:

تباهی اعضاء، قطع دست و پا... خَبُول: جمع؛ و در اصطلاح علم عروض: حذف سین وفا است از «مُسْتَفْعِلُنْ» که «مُتَفْعِلُنْ» باقی بماند و «فَعْلَتُنْ» بجای آن بگذارند (فرهنگ عمید). جهت آگاهی کامل بر اَسْمَاء و اقسام «زخافات» رجوع شود به صفحه چهارم از رساله عروض و مقدمات و اصطلاحات و قواعد آن، تألیف: غیاث الدین محمد رامپوری (هندی) - که غِیَاثُ الْأَلْفَات را به پارسی نگاشته و این رساله را در آن گنجایده است...

نگرش/جمالی بر محتوای عروض حمیدی، او در «دبیاچه» این اثر چنین نوشته است: ... نزدیک به بیست سال است که اوقات بیکاری و نیروی جوانی خود را به خدمت گماشته‌ام. در نوشتن این کتاب، هرگز این خیال به خاطر من خطور نکرده است که فردا وزارت فرهنگ یا دانشگاه و حتی خوانندگان، غرق در الطاف و عنایات خویشم خواهند ساخت... من این کتاب را برای تقدیم به زبان و شعر و ادبیات فارسی نوشته‌ام... من این کتاب را برای آن نوشته‌ام که خواننده شعر فارسی - بی سابقه‌ای از علم عروض - به عمیق ترین و مرموزترین نکات اوزان پی ببرد، و آنچه را که با مَدَد استادها و به صرف سالها نمی‌آموخت، بی مدد استاد و به صرف چند ساعت بیاموزد. من اجرکاری را که کرده‌ام پیشاپیش دریافت داشته‌ام، و آن مسلم بودن این نکته است که: از این پس، هر

عروسی خویزی - ابن جُفْعَه، عبدعلی؛ و

تفسیر و تفاسیر شیعه، قرن یازدهم، نور/تفکین

عروسیه - فُزُق (شاذلیه)

عروض حمیدی، کتابی است پارسی در علم عروض (وزن شعر)، و در نقد و رد أسلوب های غیر ادبیانه صنعت شعر - بخصوص: شعر نو - که منجر به زخاف فاحش یا «انزحاف» (= درماندگی، خُمود و مُردگی وزن شعر) می‌شوند. تألیف شاعر معاصر و استاد برجسته دانشگاه تهران: شادروان دکتر مهدی حمیدی (۱۲۹۳ - ۱۳۶۵ ش)؛ که آن را در سال ۱۳۴۲ ش به چاپ رسانده است.

معرفی/جمالی مؤلف، ناشر چاپ دوم این کتاب چنین می‌نگارد: استاد دکتر مهدی حمیدی شیرازی - به سال ۱۲۹۳ شمسی در شیراز چشم به جهان گشود، تحصیلات ابتدائی و متوسطه را در زادگاه خویش به پایان برد، و سپس راهی تهران شد و تحصیلات خود را تا اخذ درجه دکترای ادبیات فارسی دنبال کرد، و سالها استادی دانشگاه را به عهده داشت. حمیدی بدون اغراق یکی از بزرگترین شاعران معاصر است، و همچنین یکی از جنجال‌برانگیزترین آنها! زیرا آنچه فکر می‌کند بدون آنکه ملاحظه کند: گروهی را خواهد رنجاند (!) بر زبان می‌راند؛ و همین امر باعث شده است که مخالفان حمیدی همواره بیش از طرفداران او پیرامون آثار و افکار این شاعر محقق سروصدا راه بیندازند!

از آثار حمیدی می‌توان در شعر: شکوفه‌ها، پس از یکسال، اشک معشوق، سالهای سیاه، که فرمان، فنون و انواع شعر فارسی، زمزمه بهشت، طلسم شکسته، و در نثر: شبکتری های قلم، عشق دریدر، شاعر در آسمان، فرشتگان زمین؛ و در تألیف: دریای گوهر، در ۳ جلد، و بهشت سخن در ۲ جلد را نام برد؛ که اکثر این آثار به کزات تجدید چاپ شده است.

استاد حمیدی نیز همچون دیگر نوابغ ایران ما، در این اواخر مورد بی‌اعتنایی واقع شد و در عوض هدف تیرهای کینه و حسادت و توهین و هجو برخی شاعران تازه به دوران رسیده و نویسندگان هوادار «شعر نو» قرار گرفت - که گاه از روی تعصب چنان الفاظ زننده‌ای در مورد این استاد دردمند و دلسوز به کار برده‌اند، که قلم از نگارش آن شرم می‌کند... مکرر دیده شد که استاد فقید، انشادکنندگان «شعر نو» را در همان مجلس ادبی مورد نکوهش قرار می‌داد؛ و گاه اگر سخنرانی، چنین اشعاری بر زبان می‌آورد، او به

ظواهر في العروض والقافية :
بين النسق الشعري التقليدي والنسق الشعري التفعيلي

Drug
011849
Kafiye
110027

Mecellatü'd-Dirasati't-Lugaviyye, c. 20, sy. 1, 1433/2017 Riyad.

MADDE YAYIMLANDIKTAN
SÜRECELEN DOKÜMAN

D 2183

02 Temmuz 2018



إعداد

محمد الطحناوي

باحث في علمي العروض والقافية

جامعة القاضي عياض - كلية الآداب والعلوم الإنسانية (مراكش - المغرب)

S.167-224

مختصر أبي الجيش المغربي الأندلسي

في علم العروض

Arus
011949

02 Kasım 2018

MADDE YAYIMLANDIKTAN
SONRA GELEN DOKÜMAN

دراسة وتحقيق

د. خضر محمد أبو جحجوج

أستاذ مساعد، الجامعة الإسلامية، غزة

D824



Afaki's-Sekafe ve't-Turas, yıl. 25, say. 100, 2017/1439 Dubai.

135-160.

أفاق الثقافة والفنون ١٣٥

١٣٤ أفاق الثقافة والفنون

ثمر، مُقَرَضُ الورق واسعة شبيه بورق الكرم. واحدته: ذُلْبُه. (المرجع السابق، مادة أشجار الجبال وثمارها، ج ٢، ص ١١١٤).

(٦٢) كتبت الكلمة في النسخة بطريقة المغاربة في كتابة الشهور، والمقصود هنا شهر: نوفمبر.
(٦٣) (ق ١٢ ب: ق ١٦ أ).

المصادر والمراجع

أولاً- المصادر (المخطوطات):

(١) مخطوط كتاب الفلاحة: أبو القاسم الزهراوي.

ثانياً- المراجع والمعاجم:

(١) أعلام الحضارة العربية الإسلامية في العلوم الأساسية والتطبيقية في الأندلس والمغرب والجزائر وتونس وليبية: زهير حميدان، منشورات وزارة الثقافة، إشبيلية للدراسات والنشر والتوزيع، دمشق-سوريا، ١٩٩٦م، المجلد الخامس.

(٢) الإفصاح في فقه اللغة: عبد الفتاح الصعيدي، وحسين يوسف موسى، دار الفكر العربي، ط ٢، القاهرة، ج ٢.

(٣) كتاب الماء أول معجم طبي لغوي في التاريخ: أبو محمد عبد الله بن محمد الصحاري الأزدي، حققه د. هادي حسن حمودي، وزارة التراث القومي والثقافة، ط ١، سلطنة عمان، ١٤١٦ هـ / ١٩٩٦ م، ج ٢.

(٤) لسان العرب: ابن منظور، تصحيح: أمين محمد عبد الوهاب ومحمد الصادق العبيدي، دار إحياء التراث العربي ومؤسسة التاريخ العربي، ط ٣، بيروت - لبنان، مادة زرج، ج ٦.

(٥) معتمد في الأدوية المفردة: الملك المظفر، يوسف بن عمر بن علي بن رسول الغساني التركماني، ضبطه وصححه: محمود عمر الدماطي، دار الكتب العلمية، ط ١، بيروت- لبنان، ١٤٢١ هـ / ٢٠٠٠ م.

(٦) معجم البلدان: شهاب الدين أبو عبد الله ياقوت بن عبد الله الحموي الرومي البغدادي، تحقيق فريد عبد العزيز الجندبي، دار الكتب العلمية، بيروت- لبنان، ج ٣.

إلى ثلاثين سنة وأكثر من ذلك. وأجودها الزرقاء التي تضرب إلى بياض، وهي سريعة التأثير في النفوس.

وإذا انحلت صيرته كاللين. وحرارتها أكثر من يابسها، وهي تسهل الصفراء بالخاصية والبلغم بالطبع، وتجذب الفضول الرديئة من أقاصي البدن كالبلغم المالح والبلغم المخالط للصفراء، وتتففع من جميع العلل الصفراوية، وتخرج الدود والحيات.

(كتاب الماء: الأزدي، مرجع سابق، ج ١، مادة حمد، ص ٣٥٥، ج ٢، مادة سقم، ص ص ٢٦٨، ٢٦٩).

(٥١) المصدر السابق، (ق ٢١ أ).

(٥٢) اخثناء: الخئي؛ ما يرمي به البقر أو الفيل. (لسان العرب: ابن منظور، مرجع سابق، ج ٤، مادة خئا، ص ٢٩).

(٥٣) كلمة غير مقروءة.

(٥٤) تركيب هنا بمعنى تطعيم.

(٥٥) الذريق: هو الذريق اسم يوناني لدواء مُرْكَب تركيباً صناعياً، من شأنه إذا ورد على بدن الإنسان تقوية الروح الحيواني والحرارة الغريزية، وجفط الصّحة، وإزالة المرض والتخلص من السموم الحيوانية والنباتية والمعدنية. (كتاب الماء: الأزدي، مرجع سابق، ج ١، مادة ترق، ص ١٩٤ وما بعدها).

(٥٦) الآس: شجر عطر الرائحة، الواحدة آسة. ينبت في السهل والجبل وخضرته دائمة، وينمو حتى يكون شجراً عظيماً. (الإفصاح في فقه اللغة: عبد الفتاح الصعيدي وآخر، مرجع سابق، ج ٢، مادة الآس، ص ١٦٢).

(٥٧) مخطوط كتاب الفلاحة: الزهراوي، مصدر سابق، (ق ١٩: ق ١٠ ب).

(٥٨) العجم: النوى، كنوى الثمر ونحوه. (كتاب الماء: الأزدي، مرجع سابق، ج ٣، مادة عجم، ص ١٢).

(٥٩) المصدر السابق، (ق ١٤ ب، ق ١٥ أ).

(٦٠) الفزصاد: التوت أو حمل التوت، أو شجرة حملها التوت، والتوت الأحمر. (المرجع السابق، مادة فواكه، ج ٢، ص ١٥٨).

(٦١) الذُلب: شجر يعظم ويتسع ولا تور له ولا

معجم مصطلحات العروض والقافية - تأليف د. محمد علي الشوايكة ،
د. أنور أبو إسويلم - عمان - الأردن - ١٤١٢ هـ ، ١٩٩١ م.

٦٩٥ د درويش ، عبدالله
ط ٢ - دراسات في العروض والقافية / عبدالله درويش -
ط ٣ - مكة المكرمة : مكتبة الطالب الجامعي ،
١٤٠٧ هـ ، ١٩٨٧ م.
١٤٩ ص ٢٤٤ سم - (مكتبة الطالب
الجامعي ٧١)
١. العروض والقوافي . أ . العنوان ب . السلسلة

٢٩١ س سالم ، امين عبدالله
العروض والقافية / تأليف امين عبدالله سالم -
الرياض : جامعة الامام محمد بن سعود الاسلامية ،
الادارة العامة لتطوير الخطط و المناهج ، ١٤١٧ هـ ،
١٩٩٧ م.
١٥٩ ص : جداول ٢٤ سم

٦١٧ ش الشاويش ، غالب محمد محمود
الكافي في علم العروض والقوافي / تأليف غالب
بن محمد محمود الشاويش - ط ١ - الرياض : غ . م .
الشاويش ، ١٤١٧ هـ ، ١٩٩٦ م (الرياض : مطابع
اضواء البيان) .
٣٧٤ ص ٢٤٤ سم
ردمك 9960-31-719-6
١. العروض والقوافي . أ . العنوان

١٤١٧ هـ
اهدى سبيل الى علمي الخليل : العروض
والقافية / تأليف محمود مصطفى ؛ تم التحقيق و الاعداد
بمركز الدراسات والبحوث بالمكتبة التجارية - ط ١ -
مكة المكرمة : المكتبة التجارية ، ١٤١٧ هـ ، ١٩٩٧ م.
١٤٤ ص : جداول ٢٥ سم
١. العروض والقوافي . أ . العنوان

6208. Muḥammad, Muḥammad 'Āsūr: Al-Manḥal as-sāfi
fi 'l-arūḍ wa'l-qawāfi / Muḥammad 'Āsūr Muḥammad.
Murāga'at as-Saiyid Rizq at-Tawīl. - Tab'a 1. - Al-Qāhira:
Maṭba'at al-Amāna, 1989 = 1410 h. - 2, 248 S.
Inhalt: Einführung in die arabische Metrik und Reimlehre.
- In arab. Schrift, arab. 30 A 5090

UAR-9459
KĀFIYE
Abd al-Qādir ibn 'Umar al-Baghdādī,
1620-or 21- 1682.
(Khizānat al-adab wa-lubb lubāb lisān
al-'Arab)
خزانة الادب ولب لباب لسان العرب / تأليف
عبد القادر بن عمر البغدادى ؛ تحقيق وشروح
السلام محمد هارون . - القاهرة : دار الكاتب
العربي ، 1967-1983 .
11 v. ; 25 cm. - ()
Vols. 5-7 published by al-Hay'ah al-
Misriyah al-'Ammah lil-Kitāb ; v. 8 by
Maktabat al-Khānjī ; v. 9-11 by Maktabat
al-Khānjī bi-al-Qāhira : Dār al-Rifāf
bi-al-Riyāḍ ; v. 8-11 lack series
statement.
Includes bibliographical references
and indexes.
£EL2.00 (v. 10-11)
Biographical and literary commentaries
on Arabic verses quoted in Sharḥ al-
Kāfiyah of Radī al-Dīn Muḥammad ibn al-
Ḥasan al-Astarābādī (fl. 1284) itself
an explanation of Kāfiyah, an outline
of Arabic grammar, by 'Uthmān ibn 'Umar
ibn al-Ḥājib (1157-1249); edited and
explained by an Egyptian scholar.
Egy-Lang.

11 ARALIK 1991
88-962653
'Atiq, 'Abd al-'Aziz.
(Ilm al-'arūḍ wa-al-qāfiyah)
علم العروض والقافية / عبد الميز
عتيق . - بيروت : دار النهضة العربية ،
1987 .
211 p. : ill. ; 24 cm.
"Hādhihi muḥāḍarāt ... al-qaytuhā ...
bi-Qism al-Iḡhāh al-'Arabīyah fī
Jāmi'at Bayrūt al-'Arabīyah" - p. 5.
Title page partially vocalized.
Includes bibliographical references.
£E6.75
L&S-Lang.

ARUZ
كتاب الكافي في العروض والقوافي
للخطيب التبريزي
تحقيق الحساني عبد الله
مجلة معهد المخطوطات العربية لجامعة الدول العربية المجلد الثاني عشر
الجزء الأول مايو ١٩٦٦ (طبع سنة ١٩٦٩)

2781. Hamām, 'Abd-al-Hamīd: Mu'araḍat al-'arūḍ = A study
of Arabian musical metrics according to Arabian musical in-
heritance / 'Abd-al-Hamīd Hamām. - Tab'a 1. - 'Ammān:
Manšūrāt Wizārat at-Taḳāfa, 1991. - 12, 245 S.
Parallelsacht.: A study of Arabian musical metrics according to
Arabian musical inheritance. - In arab. Schrift, arab.
32 A 18803

الدكتور فخر الدين قنارة.

القسطاس في علم العروض ؛ للزمخشري .
ط ٢ بيروت ١٩٨٧ : مؤسسة المعارف .

ARUZ
ZEMAHŞERİMADDE YATIRILANDIKTAN
SONRA GELEN DOKÜMAN

- 190486 TEBRİZİ Hatid

ARUZ
HATİB al-TİBRİZİ

(Muhammad ibn 'Abd Allāh al-).

25518 73

الخطيب التبريزي

(محمد بن عبد الله)

كتاب الكافي في العروض والقوافي للخطيب التبريزي - تحقيق
الحسني حسن عبد الله

- Le Caire, Ma'had al-mahfūz al-ʿArabīya, 1386/1966. -26cm, 252p.

[Don 73-0149]

Per. [4° Z. 6097 (1966)]

(Kāfi [Kitāb al-] ff al-ʿarūd wa al-qawāfiʿ Ed. par Hassān [Al-]

Hasan 'Abd Allāh. ʿĀmīyat al-duwal al-ʿArabīya. Maḡallat Ma'had
al-mahfūz al-ʿArabīya. T. I. Vol. 12.)

4542. Yāqūt, Aḥmad Sulaimān: At- Tashīl fī 'arūḍ al-Ḥalīl /
ta'liḥ Aḥmad Sulaimān Yāqūt. - Iskandariya : Dār al-Ma'rifa
al-Ġāmi'iya, 1992. - 158 S.
In arab. Schrift, arab.

10 E 4045

SUBAT 1996

MADDE YATIRILANDIKTAN
SONRA GELEN DOKÜMAN

Aruz

MADDE YATIRILANDIKTAN
SONRA GELEN DOKÜMAN

el-Ilmūn inde' - Arab, 115.

SUBAT 1996

D. Bag. 5791

KASIM 1994

١٣٦- إيفالد ، جورج هنري . - نقد قواعد اللغة
العربية والأوزان العروضية . - لايبزج ،
١٨٣١م . - ١٨٣٣م . - جزآن . - (بالعربية واللاتينية).

MADDE YATIRILANDIKTAN
SONRA GELEN DOKÜMAN

١٥١٣ الألفاظ الأوسط ، سعيد بن مسعدة ، ت ٢١٥ هـ

العروض / أبو الحسن سعيد بن مسعدة
الألفاظ ؛ قدم له وحققه وعلق عليه أحمد محمد
عبد الدايم عبدالله . - مكة المكرمة : المكتبة الفيلسوفية ،
١٤٠٥ هـ ، ١٩٨٥ م .

١٩١ ص ٢٤٤ سم

١. العروض والقوافي . أ. عبدالله ، أحمد محمد

عبد الدايم ، محقق ب. العنوان

MADDE YATIRILANDIKTAN
SONRA GELEN DOKÜMAN

04 SUBAT 1994

ARUZ
AHFES el-EVSATARUZ
AHFES el-EVSAT

89-960536

Alhfaḥ al-Aḥḥaḥ, Sa'īd ibn Mas'adah, d.

ca. 830.

[ʿArūd]

(Kitāb al-ʿarūd)

كتاب العروض / أبي الحسن سعيد بن
مسعدة الألفاظ ؛ قدم له وحققه وعلق
عليه أحمد محمد عبد الدايم عبدالله . -
مكة المكرمة : المكتبة الفيلسوفية ،
١٤٠٥ هـ ، ١٩٨٥ م .

191 p. : facsim. ; 24 cm.

Title page partially vocalized.

Includes indexes.

Bibliography: p. 184-189.

EE3.50

Egy-Lang.

54

SAYYID (Amīn 'Alī al-)

السيد (أمين علي)

في علم العروض والقوافي . تأليف الدكتور أمين علي السيد .

- Le Caire, Dār al-Ma'rifa, 1974. - 2m-8, 110p.

[AAA. III. 5283]

(Fī 'ilmay al-ʿarūd wa al-qawāfiʿ.)

A. 138571

MADDE YATIRILANDIKTAN
SONRA GELEN DOKÜMAN

٣٥٨ ف الفضلي ، عبد الهادي محسن

في علم العروض : نقد واقتراح / تأليف عبد الهادي

الفضلي . - ط ١ . - الطائف : نادي الطائف الادبي ،
١٣٩٩ هـ ، ١٩٧٩ م .

٥٣ ص ٢٤٤ سم

١. العروض والقوافي - نقد . أ. العنوان

MADDE YATIRILANDIKTAN
SONRA GELEN DOKÜMAN

٩٩ - القسطاس المستقيم في علم العروض .

تأليف جارا الله الزمخشري (ت ٥٣٨ هـ - ١١٤٤ م) ، تحقيق د. بهيجة الحسيني

ط النعمان ، النجف ، ١٩٧٠ ، ٣١٨ ص .

يتناول أبنية الشعر والسبب والوتر وعن التفاعيل وكيفية تقطيع الابيات أضافة الى
المصطلحات العروضية ، والبخور وأعاريضها وضروبها وخصائصها وشواذها (س)

عطا ، مصطفى مصطفى . (٢٢٧)
الخلاصة في العروض والقافية /
إعداد مصطفى مصطفى عطا . ط 2
، مزينة ومنقحة . - المنصورة :
م . م . عطا ، 1998 .

194 ص : 24 سم .
يشتمل على إرجاعات بليوجرافية
(ص 191)

تدمك 5 - 6413 - 19 - 977
ن 117122 - 117123
٤١٦

MADDE YATIRILAN DOKÜMAN
SONRA GELEN DOKÜMAN

1794. Ma'rûf, Nāyif Maḥmūd: 'Ilm al-'arūd at-taḥqīq /
ta'līf Nāyif Ma'rūf; 'Umar al-As'ad. - Ṭab'a 1. - Bairūt:
Dār an-Nafā'is, 1987 = 1407 h. - 232 S.
Inhaltsangabe: Einführung in die arabische Metrik. - Text
arab. - In arab. Schrift. 27 A 11171

29 TEMMUZ 1992

54 ARUZ
HAQQI (Manduh)

مدح حق . العروض الرابع .
مدح . دار يقظة العربية للتأليف والترجمة والنشر بسورية .
الطبعة الثانية . 1101 1156 (1956) in-8°. 112 p.

"al-'Arūd al-wāḍih", étude sur la prosodie arabe.
En arabe.

MADDE YATIRILAN DOKÜMAN
SONRA GELEN DOKÜMAN

561 FROLOV, D. *Classical Arabic verse: history and theory of 'arūd*. Leiden: Brill, 2000 (Studies in Arabic Literature: Supplements to the Journal of Arabic Literature, 21). 375pp.

ARUZ

HAQQI (Manduh) ARUZ

HIQQI (Manduh). - Al-'Arūd al-wāḍih. At-ṭab'a
2. - S.1. [1956]. - 24 cm, 142 p.

(Préface datée : Dimašq, 1956.)

XG 4. 120

24 ARUZ

MADDE YATIRILAN DOKÜMAN
SONRA GELEN DOKÜMAN
18 MAYIS 1995

NDA/1723 ARUZ
الاحمدى (موسى بن محمد)

CRESM
C.C.O.E. AHMADI (Mūsā ibn Muḥammad /
6070 AI المتوسط الكافي في العروض

والقواني . - [بيروت] : دار العلم للملايين

1963 - 24 ص ، ٤٦٥ م .

al-Nutawānāt al-Kafī fi 'ilm al-
al-'Arūd wa al-Qawā'if.

MADDE YATIRILAN DOKÜMAN
SONRA GELEN DOKÜMAN

ARUZ

Abū al-Jaysh al-Andalusī, Muḥammad ibn al-Ḥusayn.
al-'Arūd al-Andalusī.
Matn al-'Arūd / lil-Andalusī; Qarḍ al-shi'r / lil-
Itqānī; al-Kāfiyah fi al-qāfiyah / li-ba'd al-fuḍalā'. -
Istanbul, 1297 [1880].
39 p. : plates (diagrams); 22 cm.
Arabic
I. al-Itqānī, Amīr Kaṭīb ibn Amīr 'Umar. Qarḍ al-shi'r.
1880. II. al-Kāfiyah fi al-qāfiyah. 1880. III. Title. IV.
Title: Qarḍ al-shi'r / al-Itqānī, Amīr Kaṭīb ibn Amīr 'Umar.
neg 12-14428
C1Y

29 TEMMUZ 1992

54 ARUZ

HANAFI (Ḥabīb al-)

الحنفى (حبيب)
العروض . تهذيب وإعادة تدوين . منه الشيخ بدران الحنفى .
- Bagdad, Wizārat al-Awqāf, 1978. - 8, 633 م .
[ARA III 5965]
F.LIN. 5000

(al-'Arūd ...)

A. 158241

633.2 R. 1978
18 MAYIS 1995

MADDE YATIRILAN DOKÜMAN
SONRA GELEN DOKÜMAN

5807. Faḍlī, 'Abd-al-Ḥādī al-. Talḥiṣ al-'arūd / ta'līf 'Abd-
al-Ḥādī al-Faḍlī. - Ṭab'a 1. - Gudda : Dār al-Baiyān al-'Ara-
bī, 1983 = 1403 h. - 76 S.
Inhalt: Zur arab. Metrik. - In arab. Schrift, arab. 8 E 1890

ARUZ

919. Darwīš, as-Saiyid Muḥammad 'Abd-al-Maqṣūd: Mi-
zān aš-ši'r al-'arabī fi 'l-'arūd wa 'l-qāfiya / ta'līf as-Saiyid Mu-
ḥammad 'Abd-al-Maqṣūd Darwīš. - Ṭab'a 1. - Miṣr : Maṭba'at
al-Amāna, 1991 = 1412 h. - 224 S.
Inhalt: Lehrbuch der arabischen Metrik. - In arab. Schrift, arab.
32 A 7937

MADDE YATIRILAN DOKÜMAN
SONRA GELEN DOKÜMAN

12 SUBAT 1996

العروض والقافية في لسان العرب. عبد الوهاب محمود
الكحلة. الكويت : دار القلم، ١٩٨٨.

XARUZ
KARİYE

علوم الأرض و العوالم الأخرى
السرى ، علي علي .
علوم الأرض عند العرب / تأليف علي علي السرى : تصميم
الغلاف محمد أبو طالب. - القاهرة : دار المعارف ، [1999]
العلمى : 2 ص : 21 سم . - (كتاب المعارف)
يشتمل على إرجاعات ببليوجرافية (ص 161 - 164)
تدمك 977-02-5865-2
ك 36316-36315
550 العلوم الحيوانية
علم الحيوان
آيكولوجيا (بيئة) الحيوان

MADDE YATIRILMADIKTAN
SONRA GÖLEN DOKÜMAN

1951 BARTHOLD, W. W. Der Koran
und das Meer. ZDMG N.F. 8 (83, 1929),
pp. 37-43

Kuran ve deniz

MADDE YATIRILMADIKTAN
SONRA GÖLEN DOKÜMAN

- 132813 MÜVCESSEF
- ARUZ

25 KASIM 1993
91-966089

Rahim, Higdād.
('Arūd al-muwashshahāt al-Andalu-
siyah)
مرزوقى المرشحات الاندلسية : دراسة
وتطبيق / تأليف ملحداد رحيم. -
الطبعة 1. -- انشبية، بغداد، العراق : دار
الشؤون الثقافية العامة "فائق مربية"،
1990
301 p. ; 24 cm.
Includes bibliographical
references (p. 290-297).
3.51D
Ir-Lang.

غانم ، عبد العزيز محمد . (٣٣٨)
العروض الرقمية : طريقة
مستحدثة لدراسة أوزان بحور الشعر
العربى / عبد العزيز محمد غانم . -
[د . م . : د . ن . ، 1998]
131 ص : 24 سم .
يشتمل على إرجاعات ببليوجرافية .
٤١٦ ١١٦٩٥٧ - ١١٦٩٥٨

MADDE YATIRILMADIKTAN
SONRA GÖLEN DOKÜMAN

موسى ، محبوب . (٣٤٨)
الميزان : علم العروض كما لم
يعرض من قبل / محبوب موسى . -
ط 1 . - القاهرة : مكتبة مدبولى ،
1997
430 ص : 24 سم . - (سلسلة
كتب غير مسبقة : 3)
تدمك 977 - 208 - 198 - 9
ز ١١٨٣٠٦ - ١١٨٣٠٧ ٤١٦

Aruz

العروض والقافية

الكاشف ، محمد صادق . (٣٤٧)
العروض وموسيقى الشعر / محمد
صادق الكاشف . - القاهرة : مكتبة
الزهراء للطبع والنشر والتوزيع ، [1998]
352 ص : 24 سم .
يشتمل على إرجاعات ببليوجرافية .
تدمك 977 - 5200 - 94 - 6
ز ١١٨٣٣٣ - ١١٨٣٣٣ ٤١٦

Karfiye

عثمان ، محمد بن حسن . (٣٣٦)
المرشد الوافى فى العروض
والقوافى / تأليف محمد بن حسن
عثمان . - [القاهرة] : مصر للخدمات
العلمية للطبع والنشر ، 1998 .
174 ص : 24 سم .
يشتمل على إرجاعات ببليوجرافية
(ص 168)
تدمك 977 - 298 - 081 - 9
٤١٦ ٢١٣٩٣ - ٢١٣٩٢ هـ

MADDE YATIRILMADIKTAN
SONRA GÖLEN DOKÜMAN

5946
Türk Edebiyatı'nda hece-aruz münakaşaları. KOLCU, Hasan. Doktora. İstanbul
Üniversitesi, Sosyal Bilimler Enstitüsü, İstanbul, 1989. 385s.
Danışman: Prof.Dr.Ömer Faruk Akün. Özet dili: Tü.

04 SUBAT 1994

X-Aruz
- Hece

22559 DEWHURST, R. P. Arabic and Persian metres. *JRAS Cent. Suppl.*, 1924, pp. 271-276

Arug

22632 GOLDZIEHER, I. Über Zahlenfiguren. (Zu Zeitschr. Bd. 61, S. 460, Z. 15 ff.) *ZDMG* 61 (1907), pp. 756-757; Nachtrag, p. 951

Arug

25569 NOUR, Riza. Türk arûzu Acem arûzu değil, milli Türk arûzudur. *Rev. Turcologie* 8 (1938), pp. 32-34

Arug

MADDE YAYINLANDIKTAN
SONRA GELEN DOKÜMAN

17 MART 1997

ARUZ

Aymutlu, Ahmed.

Arûz : Türk şiirinde kullanılan arûz vezinleri ve örnekleri / Ahmed Aymutlu. — İlâveli 5. baskı. — İstanbul : Osman Yalçın Matbaası, 1962. 123 p.; 20 cm. Turkish I. Title.

neg 3-13416

MİU

Aymutlu, Ahmed.

Arûz : Türk şiirinde kullanılan arûz vezinleri ve örnekleri / Ahmed Aymutlu. — İlâveli 6. baskı. — İstanbul : Dağıtım Bates Bayilik Teşkilâtı, 1976. 164 p.; 20 cm. Turkish I. Title. PL181.A96 1976 80-507100 neg 3-13417 DLC

MADDE YAYINLANDIKTAN
SONRA GELEN DOKÜMAN

17 MART 1997

242. Vahîd-i Tabrizî

Muhtaşar dar-ilm-i 'arûz u kâfiya va şanâyî-i şî'r

Baş :

سپاس بی قیاس واجب التعظیمی راکه بتشریف ...

Ayasofya nr. 3795 (yap. 350 a-368 a, ist. IX. asır),

Fatih nr. 5398 (yap. 148.b-185 a, ist. 1070 h.),

Reisülküttab nr. 990/3 (yap. 40 a-84 a, ist. XII. asır).

MADDE YAYINLANDIKTAN
SONRA GELEN DOKÜMAN

ibn Rügel
Arug 17 MART 1992

28. 'Alî b. Şâbir al-Tirmizî, Tac al-Dîn
Kitâb al-'arûz (manzum)

Baş :

بحر طویل آمد بی شعر در تازی
برین سان بود ...
Köprülü nr. 1392 (yap. 200 a-204 b, ist. 692 h.).

3890. Şakkür, Gurg. *Kitâb al-bayân : müğaz fi 'l-bayân wa'l-'arûd ; ma'a »Muhtârât adabiyya« / Gurg Şakkür.* — In arab. Schrift, arab. — Bairût : Dâr al-Fikr al-Lubnânî, 1992. — 312 S. In arab. Schrift, arab. 32 A 23007

1993, Nr. 7

18

12 SUBAT 1993

MADDE YAYINLANDIKTAN
SONRA GELEN DOKÜMAN

disi'nin
amıştır.
n
nda
miz.

- EĞÜTÜCÜ ALİ-ŞAMMARI
- KAFIYE
- ARUZ

89-960888

Tavil, Muhammed 'Alî al-Majlîd.
'Arûd wa-al-qasfî 'lîkâ Abî al-
'Alâ' al-Ma'arrî
الحروف والقصص في كتاب
المعري / محمد عبد المجيد الطويل.
الطبعة 1. - القاهرة : دار الثقافة
الحرية، [1980]

233 p.; 24 cm.

Title page partially vocalized.

Bibliography: p. 195-201.

Includes index.

ISBN 977-238-031-5 : \$E10.00

1. Abî al-'Alâ' al-Ma'arrî. 973-1037.

Egy-Lang.

02 SUBAT 1994

MADDE YAYINLANDIKTAN
SONRA GELEN DOKÜMAN

- TÜRK(DİL)
- ARUZ

92-968674

İpekten, Halûk.

Eski Türk edebiyatı, edebî bilgiler : nazım şekilleri, aruz ölçüsü / Haluk İpekten. -- Erzurum (Turkey) : Fen-Edebiyat Fakültesi, Edebiyat Kesimi, Türk Dili ve Edebiyatı Bölümü, 1989.

v. <2> : ill.; 24 cm. -- (Fen-Edebiyat Fakültesi yayınları ; no. 87. Edebiyat Kesimi yayınları ; no. 50. Türk Dili ve Edebiyatı Bölümü yayınları ; no. 13)

Includes bibliographical references (v. 2, p. 326-328).

50. İBN SİNA, *Kitâb al-majmû', al-Hikma l-'Arûdiyya fi ma'ânî kitâb al-shî'r*, édité avec introduction et notes par Moḥammad Salīm Sâlem, Le Caire, Markaz taḥqîq al-kotob, 1969, 17 × 24 cm., '38 pages.

En 1951, au Congrès des Orientalistes tenu à Istanbul, nous avons présenté un manuscrit d'Avicenne, intitulé *al-Hikma l-'Arûdiyya* dont il n'existe qu'un unicum à Upsala (No. 364 Tornberg). (cf. *Proceedings of the twenty-second Congress of Orientalists*, Vol. II, Communications, elevamı İBN SİNA poşetinde

Nous avons montré que ce manuscrit

● الجديد في العروض : دراسات
نقدية وطريقة جديدة لتعليم اوزان
الشعر العربي / تأليف علي حميد
خضير . ط 2 . - بيروت : عالم
الكتب : مكتبة النهضة العربية .
1986 . - 191 ص : إيض : 24 سم .
ببليوجرافية : ص 187-188 . 500
ق م .

04 SUBAT 1994

Aruz

690 JOHANSON, L. Formal aspects of 'arūd
versification. *Arabic prosody and its applications in
Muslim poetry*. Ed. L. Johanson & B. Utas. Stockholm:
Swedish Research Institute in Istanbul, 1994
(Transactions, 5), pp. 7-16

SONRA GELEN DOKÜMAN 17 AGUSTOS 2000

1402. Ibn-Bāṣa, al-Ḥusain Ibn-Muḥammad: Risālat aṣ-
ṣaḥīḥa al-ḡāmi'a li-ḡāmi' al-'urūd / Abū 'Alī al-Ḥusain Ibn-Bā-
ṣah. Dirāsa wa-tarḡama wa-taḥqīq Imiliyā Kālbū Lābārtā. -
Madrid: al-Maḡlis al-'Alā li-Abḥāt al-'Ilmiya, Ma'had at-
Ta'āwun ma'a 'l-'Alam al-'Arabī, 1992 [erschienen] 1993. -
191, 222 S. : Ill., graph. Darst. - (Al- Maṣādir al-andalusiya ;
13)
Parallelsacht.: Tratado sobre la lámina general para todas las
latitudes. - In arab. Schr., arab. 34 A 15444

MADDE YAYINLANDIKTAN
SONRA GELEN DOKÜMAN

93933068

Misgar'nizhād, Jalīl.
Mukhtaṣarī dar shīnākht-i 'ilm-i
'aruz va qāfiyah / Jalīl Misgar'-
nizhād. -- Chāp-i 1. -- Tih-rān :
Intishārāt-i Dānīshgāh-i 'Allāmah
Tabātabā'i, 1992.
15, 275 p. ; 24 cm.
Per-05 ; 06
In Persian; romanized record.
Title on added t.p.: Moxtasari
dar Shenaxte ?elme ?aruz va qafiye.
"Intishārāt-i Dānīshgāh-i 'Allā-
mah Tabātabā'i"--T.p. verso.
A study of rhymes and meters in
Persian poetry; includes specimens
Includes bibliographical refer-
ences.
3000.00IR (\$23.07 U.S.)

86-966073
Sammūd, Nūr al-Dīn.
(Tabṣiṭ al-'arūḍ)
تبسيط العروض / نور الدين صمود .
طبعة منقحة ومزينة فيها . - طرابلس ،
الجمهورية العربية الليبية الشعبية الاشتراكية ؛
تونس ، الجمهورية التونسية : الدار
العربية للكتاب ، 1986 .
308 p. : ill. ; 24 cm.
Bibliography: p. 305.
2.100LD
Acquired only for LC.

88-963409
Abū 'Alī, Muḥammad Taḥfīq.
('Ilm al-'arūḍ wa-muḥāwalāt al-
tajdīd)
علم العروض ومحاولات التجديد / محمد
توفيق أبو علي . - الطبعة 1. - بيروت ،
لبنان : دار الفاني ، 1988 .
176 p. : ill. ; 24 cm.
Title page partially vocalized.
Bibliography: p. 169-173.
\$3.50 (U.S.)
L&S-Lang.

03 KASIM 1993

MADDE YAYINLANDIKTAN
SONRA GELEN DOKÜMAN

88-962290

Yāqūt, Aḥmad Sulaymān.
('Arūd al-Khalīl)
عروض الخليل : ما لها وما عليها /
أحمد سليمان ياقوت . - الطبعة 1. -
الكنندرية : دار المعرفة الجامعية ،
1989 [i.e. 1988] .
66 p. : ill. ; 24 cm.
Bibliography: p. 64-66.
£3.00
Khalīl ibn Aḥmad, 718-786?
Egy-Lang.

16 ARALIK 1993

MADDE YAYINLANDIKTAN
SONRA GELEN DOKÜMAN

25 KASIM 1993

23- عروض ، دكتور جليل تجليل . (تهران، نشر همراه 1378) .
71 ص ، رقى . 250 ريال .

17 ARALIK 1993

3554 CORRIENTE, F. Modified 'arūd: an integrated
theory for the origin and nature of both
Andalusi Arabic strophic poetry and Sephardic
Hebrew verse. *Poesia estrófica: actas del primer
congreso internacional sobre poesia estrófica árabe
y hebrea y sus paralelos romances (Madrid ..
1989)*. Ed. F. Corriente & A. Sáenz-Badriillos.
Madrid: Facultad de Filología, Universidad
Complutense & Instituto de Cooperación con el
Mundo Árabe, 1991, pp. 71-78

MADDE YAYINLANDIKTAN
SONRA GELEN DOKÜMAN

11 ARALIK 1991

89-930315
Zuhūrī, Ṣamad.
'Arūḍ-i qāfiyāshīr : āzār-bāyān dīlīndah /
tūplāyān va yāzārī, Ṣamad Zuhūrī. -- Tabriz :
Chāp-i Ṣafa, 1363 (1984)
79, 60, 6, 176 p. ; 21 cm.
In Azerbāijani; romanized record.
720.00IR (\$7.57 U.S.)
For requesting libraries only.
(On prosody)

11 ARALIK 1991

MADDE YAYINLANDIKTAN
SONRA GELEN DOKÜMAN

89-930316
Ḥusaynī, Nāṣir al-Dīn Shāh.
Shīnākht-i shīr : 'arūḍ va qāfiyah / ta'līf-i
Nāṣir al-Dīn Shāh Ḥusaynī. -- Chāp-i 1. --
Tih-rān : Mu'assasah-i Nashr-i Humā, 1367 (1988)
187 p. ; 24 cm.
In Persian; romanized record.
Bibliography: p. 186-187.
600.00IR (\$6.30 U.S.)
For requesting libraries only.
(On Persian prosody)

25569 NOUR, Riza. Türk arūzu Acem
arūzu degil, milli Türk arūzudur. *Rev
Turcologie* 8 (1938), pp. 32-34

Aruz

Aruz Vezni ve Türkçemiz

Dr. Hacer Aslan

12 OCAK 1994

Türk Dünyası Araştırmaları Dergisi
s.19 sf.134-137 Ağustos 1982

909. ELWELL-SUTTON, L. P. "Aruz". *Encyclopaedia Iranica*, ed. E. Yarshater, vol. 2, fasc. 6 (1986) et vol. 2, fasc. 7 (1987) pp. 670-679. [Métrique]

Le livre d'Elwell-Sutton, *Persian metres*, (Cambridge, 1976), est bien connu. L'article en reprend ici les éléments principaux, précédés une introduction sur l'origine du mot 'aruz',

l'histoire de la métrique arabe, sa description et son adaptation à la poésie persane. L'article comprend plusieurs tableaux, dont une liste des principaux mètres persans, avec leur séquence syllabique et leur dénomination selon la terminologie arabo-persane. Un petit développement sur la rime clôt cet article très concis, avec les divers types d'organisation de la rime en poésie persane.

Ch. B.

11 NISAN 1994

958. ŞADRI, Jamâl. *Âhang-šenâsi va sanješ-e ân bâ 'aruz-e sonnati*. Eşfahân, Firuz, 1366/1987, 109 p.

[Rythmique poétique et prosodie traditionnelle]

11 NISAN 1994

Utilisant les travaux des prosodistes traditionnels et des linguistes modernes, particulièrement ceux de P. N. Xânlari (*Vazn-e šer-e fârsî*), l'A. propose une nouvelle approche, simplifiée, de la prosodie persane. Dans une première partie, il définit son approche comme un juste milieu entre la définition de Xânlari, restée incomplète et la prosodie traditionnelle héritée de l'arabe, trop éloignée des phénomènes phoniques et rythmiques du persan. Après une comparaison des deux systèmes, il propose une définition complète et détaillée mais très simple de tous les mètres principaux, en s'appuyant uniquement sur la syllabe et les différents modules syllabiques de base qui engendrent le rythme. Pour ce faire, l'A. n'hésite pas à fournir une terminologie nouvelle (dans le sens de celle de Xânlari) iranisée sur les modèles de base (navâ -/âvâ-) et leurs dérivés. Dans une deuxième partie, l'A. développe, dans le cadre de sa définition rythmique, une méthode de découpage du *mesrâc* dans la chaîne syllabique en retenant 4 pieds (de 2 à 4 syllabes). Il traite pour finir de douze formules rythmiques du *robâ'i*. La démarche est claire et logique et l'on peut dire que — sans être révolutionnaire — (la question de l'accent n'est pas traitée par ex.) elle aura le mérite de rendre aisément accessible à l'étudiant la rythmique de la poésie persane.

Ch. B.

٩٢٠ ط الطاووسي، محمد ابراهيم

العروض والقافية / تأليف محمد ابراهيم الطاووسي. - ط ١. - حائل: دار الاندلس، ١٤١٧ هـ، ١٩٩٦ م.

٢٠٠ ص : جدوال ٢٤٤ سم

ردمك 9960-786-24-2

١. العروض والقوافي. أ. العنوان

MADDE TATBIRI ADONISTAN
SONRA GELIR SONRUMAN

٢٩١ م سالم، أمين عبدالله

العروض والقافية / تأليف امين عبدالله سالم. - ط ٣. - معلة. - الرياض: جامعة الامام محمد بن سعود الاسلامية، ١٤١٢ هـ، ١٩٩٢ م. ١٥٩ ص : ٢٤٤ سم

للسنة الثالثة الثانوية.

١. العروض والقوافي - كتب دراسية

٢. السعودية - التعليم الثانوي - كتب دراسية.

أ. العنوان

٦٤٦ ع عطوي، علي نجيب

التوضيح في علم العروض والقافية / اعده علي نجيب عطوي. - ط ١. - الرياض: دار اللواء، ١٤١١ هـ، ١٩٩١ م.

٢١٠ ص : ٢٤٤ سم

١. العروض والقوافي. أ. العنوان

MADDE TATBIRI ADONISTAN
SONRA GELIR SONRUMAN

٥٣٤ م السيد، أمين علي

العروض والقافية / تأليف امين علي السيد. - ط ٣. - الرياض: جامعة الامام محمد بن سعود الاسلامية، ١٤٠٤ هـ، ١٩٨٤ م.

١٠٧ ص : ٢٤٤ سم

لطلاب السنة الثالثة الثانوية.

١. العروض والقوافي - كتب دراسية

٢. السعودية - التعليم الثانوي - كتب دراسية.

أ. العنوان

1

11797 50

السكي (علي علي). - العرب وعلم الأرض / ... علي علي السكي. - [عند الناشر: محمد الشاذلي] - Arabs and geology / by ... A. A. El-Sokary, ... 1973 (الطبعة: دار جون سعيد للطباعة). - 108p. - 24cm. - [8° G. 20705(17)]
"Arab(Al-)wa 'ulūm al-ard". - Préf. de al-Saḍīlī Muḥammad al-Saḍīlī. - Résumé en anglais. - Titre

MADDE TATBIRI ADONISTAN
SONRA GELIR SONRUMAN

5700. Baḥrāwī, Saiyid al-. *Al-'Arūd wa-lqā' as-ši'r al-'arabī: muḥāwala li-intāḡ ma'rifa 'ilmiya* / Saiyid al-Baḥrāwī. - [Al-Qāhira]: al-Hai'a al-Miṣriya al-'amma li'l-Kitāb, 1993. - 186 S.
In arab. Schrift, arab.
ISBN 977-01-3655-4f

34 A 11833

MADDE TATBIRI ADONISTAN
SONRA GELIR SONRUMAN

10 NISAN 1996

HAS V

TH

297-1
KAY-4

Ibnî Kayyim. el-cerî. El-Fevaid. J. 139

Ebû Nâsir İsmail b. Hammad
el-Lenthi

« عروض الورد » لأبي نصر إسماعيل بن حماد الجوهري ، تحقيق محمد العلمي ، الدار البيضاء ،
الشركة الجديدة « دار الثقافة » للنشر والتوزيع ، ١٩٨٤ .

ARUZ

1 T. to kopi

يك پيشهاد تازہ در فن عروض : ادیب طوسی

نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی،
ش : ۳ ، س : ۱۲ ، پاییز ۱۳۳۹ ، ص : ۳۶۰ - ۳۹۶
ش : ۴ ، س : ۱۲ ، زمستان ۱۳۳۹ ، ص : ۴۶۱ - ۵۰۲

ARUZ

قال شعر ، نیروی الفاظ ، موزون و غیر موزون ،

ARUZ

شعر عروضی وسیلابی و آهنگی :

نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی،

ش : ۱ و ۲ ، س : ۴ ، دی ۱۳۳۰ ، ص : ۳۸ - ۴۸

قصیده موسوم به نزهة الابصار فی علم العروض و

ARUZ

الاشعار : نخجوانی ، حسین

نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی،

ش : ۱۰ ، س : ۱ ، دی ۱۳۲۷ ، ص : ۴۳ - ۶۸

ARUZ
- KAFIYE

89-961212

'Imari, Muhammad Hasan Ibrahim.
(Wird al-sāfi min 'ilmay al-'arūḍ
wa-al-qawāfi)
الورد الطاف من علمي العروض
والقوافي / محمد حسن إبراهيم عمري.
القاهرة : الدار الفنية . 1988 .
389 p. : ill. ; 24 cm.
£10.00
Egy-Lang.

21 HAZIRAN 1993

MADDE YATIRILDIKTAN
SONRA GELEN DOKÜMAN

53

Aslan, Haver
Aray vejni ve Türkçenig / H. Aslan
lar. -- ss. 134-137; 24 s.
Türk Dargaz, Araymalay Degi
si. -- IV - c (s. 19), Augustos 1992
(Istanbul)

J. Mahale ad.

۲۸۴ - مجهول

ARUZ
- uruzge

ارجوزة في العروض

نشرتها : بهيجة باقر الحسيني

(ظهرت في مجلة جمع اللغة العربية بدمشق ، المجلد ٤٧ (١٩٧٢)

ص ٨٤٧ - ٨٦٢)

31 OCAK 1994

وحيديان كاميار ، تقى . "عروض فارسی دريك مقاله " . مجله دانشكده
ادبيات و علوم انسانی دانشگاه مشهد ، سال ١٦ ، ش ١ (بهار ١٣٦٢) :
ص ٢٢٨ ، ١٩٧

۲۵۲۵

ARUZ

MADDE YATIRILDIKTAN
SONRA GELEN DOKÜMAN

ARUZ

11557 80

NAQQĀSĪ (Ḥallūl ibn
Muḥammad Ḥumaymid al-).
النقاشي (جلول بن
محمد حميد)
الموجز في العروض / تاليف جلول بن محمد حميد
النقاشي . - تطوان : [د . ن .] ، 1971/1391 (تطوان :
مطبعة كريمة ديس) . -
II-76p. ; 21cm. - [16° X.6246
"Muḥaz (Al-) fī al-'arūḍ". - Ech.int.77-4878.
- Br.

Prosodie arabe.

MADDE YATIRILDIKTAN
SONRA GELEN DOKÜMAN

1095 OCAK

TEKIN, Talât

Determination of Middle-Turkic long vowels
through 'arūḍ.
Acta Or. Hung. 20(1967), pp. 151-170

ARUZ

MADDE YAYIMLANDIKTAN
SONRA GELEN DOKÜMAN

- 3149 ÖZARSLAN, Metin. Some critical remarks on the "Aruz rhythmical poems" in Turkish minstrel poetry. *Bilig: Türk Dünyası Sosyal Bilimler Dergisi*, 52 (2010) pp.129-146. [Focusing primarily on the work of Aşık Ömer and Gevherî. Available online (open access).] Aruz 011949

27 Nisan 2014

27 Nisan 2014

- 1298 SIWIEC, Pawel. Rhythmical structure of the classical Arabic verse. *Romano-Arabica*, 8-11 (2011) pp.209-238. Aruz 011949

MADDE YAYIMLANDIKTAN
SONRA GELEN DOKÜMAN

علم العروض

ضروري لممارسة فن التحقيق

د. بدر العمراني (*)

Meccelletu Mo'hadi 'l-Mahfutatil-'Arabiyye, c. 58, sy. 1, 1435/2014 Kahire.

D76-

تمهيد

نصب الله عزَّجَلَّ الميزان في كل شيء، وفطرنا على الرجوع إليه تَلُمَسًا
للإنصاف والعدل، فالميزان معيار لنا في الدنيا عالم الماديات المخلوقة؛ كما هو
معيار لنا في الآخرة عالم الوجود السَّرمدي، ولا يُستثنى من ذلك شيء مهما قلَّ
شأنه أو دنا.

فمثلاً في المجال العلمي نجد فن الكتابة والإنشاء كله يحتكم إلى ميزان
يضبطة؛ فالنثر ميزانه النحو يعصمه من اللحن والزَّلَل، والشعر ميزانه العروض
يعصمه من الكسر والخلل.

وكل هذا حفاظًا على ناموس البيان الذي حبا به الله عزَّجَلَّ الإنسان وميَّزه
به عن الحيوان الأعجم، والله عزَّجَلَّ لما ذكر البيان في سورة الرحمن، أردفه بذكر
الميزان: المعيار الضابط للمسار عن الجنوح والطغيان، فقال جل ذكره بأول سورة
الرحمن: ﴿الرَّحْمَنُ عَلَّمَ الْقُرْآنَ ۖ خَلَقَ الْإِنسَانَ عَلَّمَهُ الْبَيَانَ ۖ الشَّمْسُ
وَالْقَمَرُ بِحُسْبَانٍ ۖ وَالنَّجْمُ وَالشَّجَرُ يَسْجُدَانِ ۖ وَالسَّمَاءَ رَفَعَهَا وَوَضَعَ
الْمِيزَانَ ۖ أَلَّا تَطْغَوْا فِي الْمِيزَانِ ۖ وَأَفِيمُوا الزُّوزَ بِالْفَيْسُطِ وَلَا تَخْسِرُوا
الْمِيزَانَ ۖ﴾ [سورة الرحمن برواية ورش: ١-٧، كتبت بنقط أهل المغرب].

(*) رئيس مركز عقبة بن نافع للدراسات والأبحاث حول الصحابة والتابعين - طنجة.

Arug -
01/949



26 Ağustos 2015

MADDE YAYIMLANDIKTAN
SONRA GELEN DOKÜMAN

مراجعة في كتاب:

البارع في علم العروض

لأبي القاسم علي بن جعفر "ابن القطاع" (-515هـ)

تحقيق: د. أحمد محمد عبد الدايم، المكتبة الفيصلية، مكة المكرمة، ط ٢ / ١٩٨٥م

مراجعة: عمر خلوف

الرياض

س. 287-353

Mecelletü'd Dirasatü'l-Lugaviyye, c. 17, sy. 3, 1436/2015 Riyad.

Arug:

011943

ibn al-Kattān es-Sihilli

030304

02185

26 Ağustos 2015

MADDE YAYIMLANDIKTAN
SONRA GELEN DOKÜMAN

FRAGMENT OF A JUDAEO-ARABIC TREATISE
ON ANDALUSI HEBREW METRICS
(*'ILM AL-'ARŪD*)*

JOSÉ MARTÍNEZ DELGADO

UNIVERSIDAD DE GRANADA

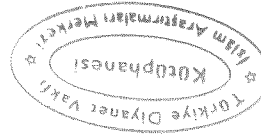
Abstract

Treatises on Hebrew metrics (*'ilm al-'arūd*) are scarce and almost all of those that are known to scholars at present postdate the classical period of Andalusī Hebrew poetry (tenth–twelfth century). The Cairo Genizah fragment T-S Ar. 31.232 concerns Andalusī Hebrew metrics. This fragment shows how its author did not conceptualize medieval Hebrew metrics using the categories employed in its study today, but worked with purer Islamic concepts. The single damaged folio is dedicated to the different forms that the *mutaqārib* metre can take. It must have been written in an Islamic environment between the eleventh and twelfth centuries, the golden age for this poetry in its original form. This paper includes an introduction to Arabic and Hebrew medieval metrics, the study, edition and translation of the fragment and at the end of the article, a glossary on the Arabic metrical terminology used in the fragment is provided.

The Cairo Genizah fragment T-S Ar. 31.232, held in the Taylor-Schechter collection at the University of Cambridge, concerns Andalusī Hebrew metrics.¹ This fragment shows its author did not conceptualize medieval Hebrew metrics using the categories employed in its study today, but worked with purer Islamic concepts. The single damaged folio is dedicated to the different forms that the *mutaqārib* metre can take. Only nineteen lines of text per page have been preserved.

* This study was carried out under the auspices of the research project 'Recovering the Judeo-Arabic Linguistic Legacy of al-Andalus: A Study' (MEC Ref. FFI2014-51818-P).

¹ For a description of fragment T-S Ar. 31.232, see C.F. Baker and M. Polliack, *Arabic and Judaeo-Arabic Manuscripts in the Cambridge Genizah Collections: Arabic Old Series (T-S Ar. 1a-54)*; specialist advisor H. Ben-Shammai (Cambridge and New York 2001).



26 Ağustos 2015

MADDE YAYIMLANDIKTAN
SONRA GELEN DOKÜMAN

MADDE YAYIMLANDIKTAN
SONRA GELEN DOKÜMAN

20 Eylül 2014

- 13860 ÖZARSLAN, Metin. Some critical remarks on the
"Aruz rhythmical poems" in Turkish minstrel poetry.
Bilgi: *Türk Dünyası Sosyal Bilimler Dergisi*, 52 (2010)
pp.129-146. [Focusing primarily on the work of Âşık
Ömer and Gevheri. Available online (open access).]

Aruz
012185
Âşık Ömer
012185
Gevheri
170181

MADDE YAYIMLANDIKTAN
SONRA GELEN DOKÜMAN

20 Eylül 2014

- 15628 LORAINÉ, M.B. *Prosody and rhyme in classical
Arabic and Persian*. (Seattle: University of Washington,
ResearchWorks Archive), 2012 (NELC Faculty Papers).
92pp. [Online facsimile of typescript dated 1973.]

Aruz
011943

تصنيف ودراسة

الدكتور

محمد أبو المجد غلغ البسيوني

ببليوجرافيا الرسائل العلمية
في الجامعات المصرية منذ إنشائها
حتى نهاية القرن العشرين
الأدب العربي والبلغة والنقد الأدبي

٢٥٨- مؤلفات العروض والقافية حتى نهاية القرن السادس الهجري : منهاجها ونقدها /
أحمد عبد الباقي عباس / د ١٩٨٥ ج . القاهرة ، ك . دار العلوم ، ق . النحو
والصرف والعروض [] . أمين على السيد .

٢	ماجستير	د	دكتوراه	ج	جامعة
١	إشراف	ق	قسم	ش	شعبة
		س	ملائية	ح	هجيرة

القاهرة ت

الطبعة الأولى

١٤٢٢ هـ - ٢٠٠١ م

منتظري، احمد

٥٢٦- اوزان عروضي، حدود، اصناف

قافيه و صور خيال در ديوان محتشم

كاشاني، مقطع كارشناسي ارشد دانشگاه آزاد اسلامي

واحد تهران مركزي، دانشكده ادبيات و علوم انساني،

٣٢١ ص، فارسي، استاد راهنما: اسدالله كفايي؛ استاد

مشاور: حسين بهزادي.

كد پارسا: P١٣٨١٦

عروض - اوزان شعر؛ ديوانها و مجموعههاي

شعر - مجموعههاي شعر فارسي

٩ بر اساس اين نوشتار محتشم كاشاني از جمله

كساني بود كه به توصيه شاه طهماسب به اشعار ديني

روي آورد و با نظم مرثيه معروف به دوازدهبند در رثاي

امام حسين(ع) و شهداي واقعه كربلا، به جاياگاه والاى

در مرثيهسرايي دست يافت كه اين جاياگاه در ادبيات

شيعه تا به امروز در تصرف اوست. مرثيههاي محتشم

در رساله جلاليه، نقل عشاق، صبايه و شباهيه، تركيببندها

و ديوان قصايد وي در اين تحقيق معرفي شده و نكات

ادبي و صنايعت و اوزان مورد استفاده در آنها مشخص شده

است. نويسنده در پايان نمودار بحرهای مورد استفاده

در اشعار محتشم را ارائه کرده است. وي معتقد است

استعارههاي مورد استفاده محتشم زائیده فکر او نيست

و همان استعارههاي موجود در اشعار شاعران پيشين است.

تصنيف ودراسة

الدكتور

محمد أبو المجد غلغ البسيوني

ببليوجرافيا الرسائل العلمية
في الجامعات المصرية منذ إنشائها
حتى نهاية القرن العشرين
الأدب العربي والبلغة والنقد الأدبي

١٨٨٥- الشعر الحديث بين موسيقى العروض والإبداع الفني / محمد احمد فايد هيكل /
١٩٨٢م ج . الأزهر ، ك . اللغة العربية بأسبوط .

٢	ماجستير	د	دكتوراه	ج	جامعة
١	إشراف	ق	قسم	ش	شعبة
		س	ملائية	ح	هجيرة

القاهرة ت

الطبعة الأولى

١٤٢٢ هـ - ٢٠٠١ م

٩٣٠ ج الجهني ، يوسف عبدالرحمن

الرياض الوافية في علمي العروض والقافية / تأليف

يوسف عبدالرحمن الجهني. - الرياض: الادارة العامة

للمعاهد العلمية والكلليات، ١٣٧٦هـ، ١٩٥٦م.

١١٩ ص ٢٢٤ سم

١. العروض و القوافي - كتب دراسية

٢.السعودية - التعليم الثانوي - كتب دراسية .

أ.العنوان

٥٧١ ق ابن القطاع ، علي بن جعفر، ت ٥١٥ هـ

البارع في علم العروض / تأليف ابي القاسم علي

بن جعفر ؛ تحقيق احمد محمد عبدالدايم. - ط ٢. مكة

المكرمة: المكتبة الفيصلية، ١٤٠٥هـ، ١٩٨٥م.

٢٤٨ ص ؛ ٢٤ سم. - (ترانثا)

١. العروض والقوافي. أ.عبدالدايم، احمد محمد ،

محقق ب. العنوان ج.السلسلة

MADDE KUTUPHANASI

SÖĞÜT

31 OCAK 1994

وحيديان كاميار ، تقي . " روش ساده درآموزش عروض . " رشدآموزش ادب
فارسي، سال ١ ، ش ٣ (پائيز ١٣٦٤) : س ٣٦ - ٣٩

ARUZ

953 Ali

El-Mufasssat - IX, 192 vol.

EL-A'RUZ (version)

El-Mufasssat - I, 176 vol.

953 Ali

حقى، عدنان / المفصل في العروض والقافية وفنون الشعر. - دمشق:

Arüz
Kafiye

دار الرشيد، ١٤٠٧هـ - ١٩٨٧م، ٢٤٠ص.

ذكر المؤلف الهدف من وضعه للكتاب بقوله :

«هذه مذكرات في العروض والقافية وغيرهما من فنون الشعر، التقطتها من مراجعها الأصلية، وضعتها هذه الصياغة خدمة لطلاب العلم، لما شاهدت أثناء سني تدريسي العلوم العربية أن الطلاب يتهيئون هذا الفن الجميل، ويحجمون عن الإقبال عليه، ويعاملونه على وجل وحذر؛ فأردت أن آخذ بيدهم، مساعدًا إياهم في تذليل دقائق هذا العلم الذي كاد يُفقد، وأطلعهم على ما يحدث في التفعيلة بسبب طروء الزحافات والعلل فتبتعد قليلاً عن وضعها الأصلي، وقد وضعت هذه الأبحاث لطلاب مرحلتي الثانوية والجامعية ليستعينوا بها في الإحاطة بدقائق قواعد هذا الفن ومسائله العويصة، فقدمته على نحو يصلح مؤنساً للمعلم ومرشداً للمتعلم سلساً للتعلم...».

وقبل أن يخوض المؤلف غمار دروب الشعر ويسبح في بحورها.. قدّم نبذة عن ترجمة الخليل بن أحمد الفراهيدي، ومناسبة وضع الخليل لهذا الفن، ثم عن الخليل والقوافي، والعروض والشعر، وطرق وضع القصيدة. والمؤلف عالم وباحث في العربية، من مدينة القامشلي التابعة لمحافظة الحسكة بسورية.

ARUZ
ARIZES E-EVSAT

04 SUBAT 1994

89-960535

ARUZ
ARIZES E-EVSAT

Akhfash al-Awsat, Sa'id ibn Mas'adah, d.

ca. 830.

[Arūd]

(Kitāb al-'arūd)

كتاب العروض / أبي الحسن سعيد بن
مسعدة الأفشسي / قدم له وحققه ودرس
قفاياه وعلق عليه أحمد محمد عبد الدايم
عبد الله - مابدين، القاهرة : مكتبة
الزهرراء، 1989.

191 p. : facsim. : 24 cm.

Title page partially vocalized.

Includes indexes.

Bibliography: p. 184-188.

££3.50

Egy-Lang.

ahfash mod
tebrar geyiriken
shikate
ajinmali

٩٨٧ ط الطويل ، محمد عبدالحيد

ARUZ
في عروض الشعر العربي / تأليف محمد عبدالحيد

محمد الطويل. - ط ١. - ابها : نادي ابها الادبي،

١٤٠٥هـ، ١٩٨٥م.

٢٣١ ص ٢٤٤ سم

١. العروض والقوافي . أ. العنوان

31 OCAK 1994

٢٤٥٢
صادقي ، علي اشرف . "نخستين شاعر فارسي سراي و آغاز شعر عروضي فارسي" . معارف ،
دوره ١ ، ش ٢ (مرداد - آبان ١٣٤٣) : ص ٨٧-١١٥ .
ARUZ

11 NISAN 1994

964. [ŠAMISĀ, Sirus. *Āšnā'i bā 'arūz va qāfiye*. Tehrān, Ferdows, 1366, 126 p.
[Introduction à la métrique et à la versification]]

٣٥٨ ف الفضلي ، عبدالمهدي محسن

تلخيص العروض / تأليف عبدالمهدي الفضلي .

ARUZ
ط ١. - جدة : دار البيان العربي، ١٤٠٣هـ، ١٩٨٣م.

٧٦ ص ٢٤٤ سم

١. العروض والقوافي . أ. العنوان

ARUZ
KAFITE

110027 KAFITE
ARUZ

92-960819

Shawābikah, Muḥammad 'Alī.
(Mu'jam muḥallafāt al-'arūd
wa-al-qāfiyah)

معجم مصطلحات العروض والقافية /
تأليف محمد علي الشوابكة . نشر في
سوري . - عمان : دار البشير للنشر
والتوزيع، 1991.

348 p. : ill. : 24 cm.

Includes bibliographical
references (p. 237-346).

5JD

Jor-Lang.

٣٥٨ ف الفضلي ، عبدالمهدي محسن

في علم العروض : نقد واقتراح / عبدالمهدي

الفضلي. - ط ١. - الطائف : نادي الطائف الادبي،

١٣٩٩هـ، ١٩٧٩م.

٥٣ ص ٢٤٤ سم

١. العروض والقوافي - نقد ٢. العروض

والقوافي . أ. العنوان

الزحشري (محمد بن عمر جار الله)
ARA. III. 3676
54 ZAMAḤSARĪ (Maḥmūd ibn 'Umar al-)
المصطفي الزحشري في علم العروض . تأليف جار الله أبي العباس محمد بن عمر
الزحشري . حققه وعلق حواشيه بهجة بامر الحسن قدم له تلميذ
ابراهيم وصفا خلوص .
al-Qistās al-mustaqīm fī 'ilm al-'arūd, by, Djar Allāh
al-Zamahshari...Ed. Bahiḡa Bakir al-Hasani.
-Baghdad, Maktabat al-Andalus, 1969. -In-8°. 320 p.
couv. ill.
(al-Qistās al-mustaqīm fī 'ilm al-'arūd .Ed.
Bahiḡa Fāqir al-Hasani, Introd. Kamīl Ibrāhīm,
Ṣafā' al-Ḥalūṣī.)
Zamahshari. Métrique.
19913-6 ARUZ

ARUZ
2050. Šammārī, Rabī' aš-: Al-'Arūd fī 'š-šī'r aš-šā'bī 1-īrā-
qī: 1967 - 1987; dirāsa taḥlīliya fī buḥūr wa-uzān aš-šī'r
aš-šā'bī al-'īrāqī, muqāḡanatan bi-buḥūr aš-šī'r al-'arabī al-
faṣīḡ / ta'līf Rabī' aš-Šammārī. - Ṭab'a 1. - Bagdād: Wi-
zārat at-Taḡāfa wa'l-'Ilām, Dā'irat al-'Ilām ad-Dāḡili, 1987. -
255 S.
Inhalt: Zur Metrik der umgangssprachlichen irakischen
Dichtung. - In arab. Schrift, arab. 30 A 14060

تصنيف ودراسة

الدكتور

محمد أبو الهيثم علي البسيوني

ببليوجرافيا الرسائل العلمية

في الجامعات المصرية منذ إنشائها

حتى نهاية القرن العشرين

الادب العربي والبلاد والنقد الادبي

366. Maḥtūn, Muḥammad Badawī al-: Dirāsa nazariya tat-
biqīya fī 'ilm al-'arūd wa'l-qāfiya / Muḥammad Badawī al-
Maḥtūn. - Al-Qāhira: Maktabat aš-Šabāb, 1977. - 176 S. :
graph. Darst.
ARUZ
In arab. Schr., arab. KAFITE 26 A 3130

٢١٤ - الكوميديا في عروض المسرح المصري في الفترة من ١٩٧٥ - ١٩٩٠ / رانيا فتح الله
محمد فرج / د ١٩٩٨ ج . الإسكندرية ، ك . الآداب ، ق . المسرح .
ARUZ

م	ماجستير	د	دكتوراه	ج	جامعة
ك	كلية	ق	قسم	ش	شعبة
ا	إشراف	م	ملاحظة	ت	محررة

القاهرة ت
الطبعة الأولى
١٤٢٢ هـ - ٢٠٠١ م

TRT
2832. Šahrī Bar-ābādī, Muḥammad: 'Ilm-i 'arūd : (rāhī nau dar farāgīrī-i wazn-i šī'r-i fā'ir) / Muḥammad Šahrī Bar-ābādī. -

ARUZ

MADDE YAZILAN KİTAP
SONRA 90 SUBAT 1996

Çap 1. - Maṣhad : Naṣr-i Nīmā, [1988] = 1367 h.š. - 90 S.
In arab. Schr., pers. 9 E 1533

١٣٥- ایفالد ، جورج هنري . - العروض في الشعر
ARUZ العربي . - كوتنجن ، ١٨٢٥م . - ١٥٥ ص .
(بالعربية واللاتينية) .

MADDE YAZILAN KİTAP
SONRA 90 SUBAT 1996

011349 ARUZ
5224. 'Aglān, 'Abbās Baiyūmī: Dirāsāt fī mūsīqā 'š-šī'r :
'ilm al-'arūq / 'Abbās Baiyūmī 'Aglān. - Iskandariya : Dār
al-Ma'rifa al-Gāmi'iya, 1989. - 258 S.
Inhalt: Einführung in die arabische Metrik. - In arab.
Schrift, arab. 30 A 3384

MADDE YAZILAN KİTAP
SONRA 90 SUBAT 1996

25 OC

04 SUBAT 1996

ARUZ

90-537035

Sayyid, 'Abd al-Ra'ūf Bā Bakr.
(Madāris al-'arūḍiyyah fī al-shī'r
al-'Arabī)

المدارس العروضية في الشعر العربي /
عبد الرؤوف بابكر البكر . - الطبعة 1. -
طرابلس ، الجماهيرية العربية الليبية
الشعبية الاشتراكية : المنشأة العامة
للنشر والتوزيع والاعلان ، 1985 .

615 p. ; 24 cm.
Includes bibliographical
references (p. 603-611).
Afr-Lang.

30

81760

الموسوعة الفكرية



جامعة البصرة
المركز الثقافي

موسوعة البصرة الحضارية الموسوعة الفكرية

Türkiye Diyanet Vakfı İslâm Araştırmaları Merkezi Kütüphanesi	
Dem. No:	81760
Tas. No:	030.9567 MEV.8

1989 R. 2544

05 MART 2002
MADDE YAYINLANDIKTAN
SONRA GELEN DOKÜMAN

« هيئة موسوعة البصرة الحضارية »

- | | | |
|--------|------------------------|-----------------------------------|
| رئيساً | عميد كلية الآداب | ١- أ. د. قحطان عبدالستار الحديثي |
| عضواً | كلية التربية | ٢- أ. د. منذر عبدالكريم البكر |
| عضواً | كلية الآداب | ٣- أ. د. فاروق صالح العمر |
| عضواً | كلية الآداب | ٤- الدكتور أحمد جاسم النجدي |
| عضواً | كلية الآداب | ٥- الدكتور مضر خليل العمر |
| عضواً | كلية الإدارة والاقتصاد | ٦- الدكتور أسعد جواد العطار |
| عضواً | كلية الإدارة والاقتصاد | ٧- الدكتور عبدالمهدي سليم المظفر |
| عضواً | كلية التربية | ٨- الدكتور محمد جبار المعيد |
| عضواً | كلية الزراعة | ٩- الدكتور محمد عبدالله النجم |
| عضواً | كلية الطب | ١٠- الدكتور يعرب الزهيري |
| عضواً | كلية الهندسة | ١١- الدكتور سعود عبدالعزيز السياب |
| عضواً | مركز علوم البحار | ١٢- الدكتور علي عبدالزهرة دعييل |
| عضواً | كلية العلوم | ١٣- الدكتور غزوان فيصل فاضل |
| عضواً | مدير المركز الثقافي | ١٤- الدكتور عماد اسماعيل النعيمي |

Dem. No:	81760
Tas. No:	030.9567 MEV.8

الموسوعة الفكرية

Agu 3

دور البصرة في نشأة الدراسات اللغوية

« العروض »

د. زهير غازي زاهد
كلية الآداب
جامعة البصرة

05 MART 2002
MADDE YAYINLANDIKTAN
SONRA GELEN DOKÜMAN

217 - 304

Arz

مجله

دانشکده ادبیات

شماره ۳ سال نهم

فروردین ماه

۱۳۴۱

بیاد مرحوم فاضل تونی

در بهمن ماه سال گذشته (۱۳۳۹) یکی از برترین و دانشمندترین استادان عزیز و ارجمند دانشگاه محمد حسین فاضل تونی بدرود حیات رفت و برضایمات جبران ناپذیر حوزه علمی ایران و بخصوص دانشکده ادبیات تهران، یعنی رفقاء استادان بررگوری امثال مرحومان دهخدا، محمد قزوینی، عباس اقبال آشتیانی، رشید یاسمی، ملک الشعرای بهار، احمد بهمنیار، دکتر هوشیار شیرازی، فاطمه سیاح... ضایعه ای تازه افزود.

اگر دانشکده ادبیات تهران در سالهای معدود عمر خود (که در برابر دانشگاههای مهم دنیا پس کوتاه است) در حفظ میراث تمدن ادبی ایران توفیقی یافته و راهی برای آشنایی با ادب و فضیلت و فرهنگ غربی در پیش پای جوانان این کشور گشوده است و تا حدود امکان در هدفهای متعالی خویش که بسط و توسعه فرهنگ و ادب ایران و شرق و آشنا ساختن جوانان و ادب پژوهان این آب و خاک به آثار بدیع و دلنشین ادب دنیا باشد، توفیق حاصل کرده و شخصیتی در خور در اجتماع ایران باز یافته است، همه را مرهون و مدیون کوشش و فداکاری و پشتکار و هم چنین معلومات و فهم و بینش و سعه صدر چنین استادیانی باید دانست که با مشتهای بررگوار و برررر منشی در عین آزادگی و خرسندی و حتی آگاهی با انگدستی ولی بی نیازی و معنوی آنچه در گنجینه خاطر داشتند، در طبق اخلاص نهادند و به جوانان برومند و ادب پژوهان هدیت کردند.

شماره سوم

مجله دانشکده ادبیات

۲۲

چندی بخاموشی فرورفت و بیان خود را در اختیار یکی از شیواترین و گویاترین وسایل افشای راز درونی نهاد و آنهم اشکهای سوزان او بود که بچهره سوخته و فرسوده اش میریخت و داستان کتاب پیدچاپیچ یک عمر آسوزش و اجتهاد و خدمت را از بیم و امید و شکران و شکایت در قطرات شفاف سرشک فشرده نمودار میساخت و گویی استاد اجل که هزاران تن از مردان فاضل این کشور خوشه چینان خرمن فضایل اویند در عین خاموشی بدین بیت مترنم بود:

فاخبره بما فعل المشیب !

فیالیت الشباب یعود یوماً

یوسف آباد تهران، اسفند ماه ۱۳۴۰

رساله ای در باب

اوزان شعر عربی و فارسی

تقدیمی مجتبی مینوی

استاد دانشکده علوم معقول و منقول

[این مثنی خود را در منقح کردن مثنی رساله عروض ادیب صابر

بیاد مرحوم فاضل تونی که چند سالی در خدمت او در دارالمعلمین

مرگزی درس خواندم و سالها از محضر او استفاده کردم تقدیم و

توشیح می کنم، در سینه های مردم عارف مزار او است]

رساله مختصری در باب اوزان شعر عربی و فارسی که درباره مؤلف آن بین دو

نفر تردید هست در مجامیع مختلف مندرجست.

مثنی که بنده از آن رساله تهیه کرده ام و اکنون منتشر میسازم در انگلستان از

روی نسخه ای متعلق بموزه بریتانیا بنشان Or. 4110 (از ورق ۳۹۹ ب تا ۴۰۲) نقل

شده و بانسخه دیگری در کتابخانه دیوان هند (India Office Library) بنشان 4618

(ورق ۵۵) مقابله شده است. در نسخه بَم (موزه بریتانیا) تصریح بنام نویسنده

نشده است، ولی در نسخه ده (دیوان هند) مقدمه رساله چنین آمده است که: این

جزویست که در اقسام عروض اشعار پارسی است تصنیف شیخ امام رشیدالدین سعد

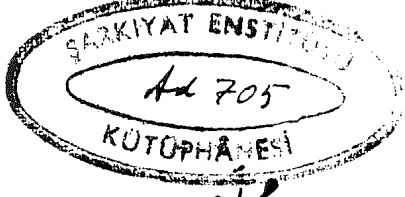
الاسلام محمد بن محمد بن محمد المعروف بوطواط رحمه الله علیه و نور ضریحه. این

نسخه متعلق باوایل قرن نهم هجری یا اواخر قرن هشتم است و نسخه ایست از کتاب

الوافی فی العروض والقوافی تألیف عمر بن عثمان بن الحسین الجنزی (۱) و فقط ورق

۱- ادیب و شاعر بود و از شیوخ سمانی بود (الانساب ۱۳۷ ب)، و در سال ۵۰۵

در مرو در گذشت (بروکلن ذیل ج ۳ ص ۲۱۳).



مجله

دانشکده ادبیات

شماره ۱ سال دهم

۱۳۴۱

مهرماه

تحقیق مقدماتی درباره هوش^۱

بقلم دکتر علی اکبر سیاسی
استاد و رئیس دانشکده ادبیات

کلمه هوش^۲ فراوان بکار برده میشود. مایبوسته همنوعان خودخاصه کودکان را تیزهوش یا کم هوش، باهوش یا بیهوش... می خوانیم، یا در فکر خود یکی از این صفات را به آنان نسبت میدهیم. باوجوداین اگر ازما بپرسند هوش چیست، در پاسخ بزحمت می افیم. علت این است که اولاً مسلم نیست که هوش بوجه مطلق وخالص وبصورت استعدادی مستقل وجود داشته باشد؛ ثانیاً بفرض وجود داشتن بتواند مستقیماً وباروش عینی وعلمی مورد مطالعه وتحقیق قرارگیرد.

آنچه شناختش میسر ونسبه^۳ آسان است کردار و رفتاری است که از موجود جاندار سرمیزند و نمیتواند وجود این استعداد را برساند. اما موجود جاندار از آن دمی که پابعرضه حیات میگذارد برای اینکه زنده بماند ونشوونما کند بحرکت وجنب وجوش

۱ - این مقاله فصلی است از کتاب «هوش و خرد» تألیف دکتر علی اکبر سیاسی رئیس دانشکده ادبیات که قریباً انتشار خواهد یافت.

Intelligence - ۲

۱۳

در باره رساله عروض

سال دهم

آخراین مجموعه که بیشتر رسالات مندرج درآن مربوط به علم عروض یافنون دیگر ادبی است رساله مورد بحث نیز درج شده است. در صدر این نسخه پس ازبسمله چنین نوشته شده است: «هذه رسالة فی فن العروض من تصانیف مولانا رشیدالدین-الوطواط رحمة الله علیه». پس ازآن، بدون هیچ مقدمه ای، به «بحر هزج مثنی سالم» می پردازد واوزان متداول عروض را چنانکه درنسخه مصحح آقای مینوی ومندرج درمجله دانشکده ادبیات ثبت شده است می آورد، باین تفاوت که القاب هروزن را برحسب زحافات^۴ی که درآنهاراه یافته است مفصلتر ودقیق تر ذکر می کند. ازاین قرار:

[۱]

- (آ) بحر هزج مثنی سالم .
(ب) بحر هزج مسدس محذوف عروض وخرب^۵
(ج) بحر هزج مکفوف مثنی .
(د) هزج اخرب مثنی محذوف عروض وخرب .
(ه) هزج اخرب مسدس مکفوف عروض وخرب .
(و) رباعی بیشتر براین وزن آید ودر بیان آن بیت دوم چنین است که درست تر

می نماید :

هر رکن که بازحاف او یار آید تقطیع وی این چنین پدیدار آید

[۲]

- (آ) بحر رمل مقصور عروض وخرب .
(ب) رمل مخبون مثنی مقصور عروض وخرب .
(ج) رمل مخبون مسدس مقصور عروض وخرب .
سپس وزن ذیل می آید که درنسخه مصحح آقای مینوی نیست:
رمل مسدس مخبون محذوف عروض وخرب
دل من برد نگاری بهستم
شده شادی ز بر من به عدم

۱- این عنوان درست و کلمه «مخبون» در نسخه آقای مینوی خطاست.

ARV2

یادداشتی

درباره رساله عروض

منسوب به ادیب صابر یارشید و طواط

بقلم آقای دکتر پرویز نائل خاثری
استاد دانشکده ادبیات

در شماره سوم سال نهم مجله دانشکده ادبیات مقاله ای از دوست دانشمند آقای مجتبی مینوی مندرج بود با عنوان «رساله ای در باب اوزان شعر عربی وفارسی» و طی آن متن رساله مختصری که به ادیب صابر ترمذی یاخواجه رشیدالدین و طواط منسوب است از روی دونسخه مضبوط درموزه بریتانیا و کتابخانه دیوان هند تصحیح ونقل شده بود.

ظاهراین رساله که بسیار مختصر وتقریباً همه نسخه های موجود از آن دارای اغلاط فراوان است چندان جلب اعتنا نمی کند. اما انتساب به یکی از دو شاعر و ادیب زبردست قرن ششم خود کافی است که آنرا مورد توجه قرار دهد تا بتوان بعضی نکته های تاریخی درباره چگونگی علم عروض در این زمان از آن استخراج کرد.

نگارنده در طی سالهایی که به تحقیق در باره وزن شعر فارسی اشتغال داشت در مجموعه های متعدد خطی به چندین نسخه از این رساله برخورد کرده است و چون همه مغلوط بود در کار خود از آنها بهره ای نبرد وبه همین سبب نشان آنها را ثبت نکرده و به یاد نسپرده است.

امادرمیان کتبی که اکنون در اختیار دارد مجموعه ای هست از رسائل مختلف که تاریخ تحریر ندارد ولی ظاهراً در قرن دوازدهم هجری نوشته شده است. در



نشریه دانشکده ادبیات تبریز

بهار سال

۱۳۳۹

۱۲/۴

۴۶۰

شماره زمستان

نشریه دانشکده ادبیات تبریز

توضیحاتی که برای فهم یادداشتها لازم مینماید (و کاهش گرد آورده ایم . این یادداشتها متضمن مطالب مفصل و تحقیقات مشروح نیستند ولی ارزش تصحیحات دقیق و پاره ای نکات سودمند در ضمن یادداشتها بر اهل فن پوشیده نیست .

بیست و پنجم فروردین ۱۳۴۰
منوچهر مرتضوی

بقیه از شماره قبیل

از : آقای ادیب طوسی

يك پیشنهاد تازه در فن عروض

فصل دوم - اوزان مختلط

چنانکه گفتیم اوزان مختلط از تر کیب دوشکل مختلف حاصل میشود ولی بعضی که قبلاً ذکر شد تمام اشکال بایکدیگر قابل تر کیب نیستند و نیز اشکالیکه بایکدیگر تر کیب میشوند تابع قواعد خاصی میباشند بدین معنی که:

۱- هر گاه شکل اول « مستفعّلن » به شکل دوم « فاعلاتن » متصل شود میتواند شکل اول را خفیف بکار برد (مستفعّل فاعلاتن) - و در اتصال باشکال دیگر خفیف آن مطلوب نیست

۲- اشکالیکه آخر آنها بدویا سه هجای بلند ختم شود (مانند فاعلاتن - فاعلاتن - مفاعیلن) عموماً در اتصال بشکلی که هجای اول آن بلند باشد (مانند : مستفعّلن - مفتعلن - فاعلاتن) بصورت خفیف مطلوبند (فاعلاتن مستفعّلن ..)

۳- شکل پنجم و ششم (مفتعلن - مفاعیلن) در اتصال بشکلی که هجای اول آن که تاء باشد (مانند : فاعلاتن - مفاعیلن - مفاعیلن) خفیف آورده نمیشود

نکته بر شرائط فوق توازن بین دوشکل امریست ضروری که آنرا ذوق

سلیم بخیر تشخیص میدهد و ما بیشتر اوزان را که از اختلاط دو شکل متوازن بدست میآید و چون منظور نشان دادن راه تشخیص و تقطیع اوزانست نه معرفی آنها ، ممکن است اوزانی از قلم افتاده باشد که خواننده هنگام برخورد

النابغة الجعدي

حِكَاةُ وَشِعْرُهُ

Ariz (469-486)

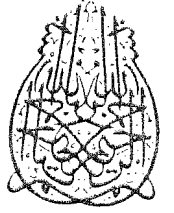
الدكتور خليل إبراهيم بوذياب

أستاذ الأدب العربي المشارك
بكلية العلوم العربية والاجتماعية بالقيصم
فرع جامعة الإمام محمد بن سعود الإسلامية

Türkiy - Diyanet Vakfı İslâm Ansiklopedisi İcraatları	
Regist. No. :	10842
Tasnif No. :	89217 217. N

المشارة
للطباعة والنشر والنويع
بيروت

دار الفلم
للطباعة والنشر والنويع
دمشق



الفصل الرابع الجوانب العروضية والنحوية في شعره

(١)

المعروض

والمعروض من الجوانب المهمة التي نلاحظها في شعر النابغة الجعدي. ولكن ذلك لا يعني أنها من أهم خصائص شعره الفنية وحده دون غيره من الشعراء، وذلك لأن جميع الشعراء، سواء الجاهليون منهم وغير الجاهليين لا نستطيع أن نتبين العروض كخصيصة فنية متميزة خاصة بأحدهم دون غيره، تميزه أو تميز شعره من سائر أشعارهم سوى أبي العلاء المعري في ديوانه «لزوم ما لا يلزم»، وذلك لما فرض عليه من ألوان التعقيد والتعصيب سواء من حيث الأوزان بمختلف أعاريضها وأضرابها والقوافي وما فرضه على نفسه من التزام ما لا يلزمه فيها حيث كان يلتزم حرفاً أو أكثر قبل حرف الروى، كما كان يأتي بهذه القوافي بحروف الروى على جميع الحركات الثلاث والسكون، وأن يستغرق الروى جميع حروف المعجم، وأن يصنع على كل حرف بمختلف حركاته عدداً كبيراً، وإن كان متفاوتاً بين حرف وآخر بحسب طبيعة تلك الحروف، من اللزوميات، وهي كذلك متفاوتة في عدد أبياتها... وغير ذلك من ألوان التكلف والتعقيد^(١).

على الرغم من أنها في هذا البيت تشير إلى قول الجعدي في القصيدة اللامية الأخرى التي هجا فيها سواراً القشيري معيراً له تفاخره بتعب اللبن الذي سقوه أحد بني جعدة فمئوا عليه:

تلك المكارم لا قعبان من لبن شيباً بماء فعادا بعد أبوالا^(١)
فرد عليها النابغة على نفس الوزن والروى بأبياته التي يقول فيها:
ألا حياء ليلي وقولا لها هلا فقد ركبتم أمراً أغر محجلاً^(٢)
فردت عليه ليلي على نفس الوزن والروى فقالت:

انابغ لم تبغ ولم تك أولاً وكنت صتيّاً بين صدين مجهلاً^(٣)
ويبدو أن الأخطل سلك نفس الغاية حين هاجاه بقوله منتصراً لأوس بن مفرأ:

وإني لقاض بين جعدة عامر وسعد قضاء بين الحق فيصلاً^(٤)

* * *

(١) الديوان ١١٢.

(٢) الديوان ١٢٣.

(٣) أغاني ١٧/٥.

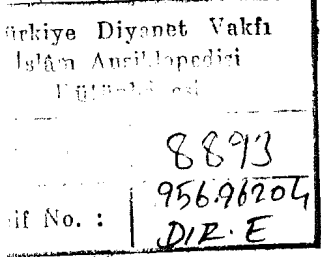
(٤) أغاني ١٣/٥.

(١) انظر: الباب الثاني الفصل الأول والثاني من: اللزوميات دراسة موضوعية وفنية - للمؤلف. مخطوط.

دراسيات في الادب والتاريخ التركي المعاصر

أعمال الندوة العلمية التي أقامتها جامعة عين شمس
تحت إشراف الدكتور العالم التركي الأستاذ / محمد إسماعيل
لمجوده في انشاء قسم اللغة التركية وآدابها

٤ - ٤ مارس ١٩٨٥



Arug (211-220)

إشراف

الدكتور أحمد فوزي متولي
رئيس قسم اللغة التركية بجامعة عين شمس

١٩٨٩ - القاهرة

دار الفكر العربي

- ٢١٠ -

- ١٩ - محمد عاكف : صفحات ، ص ٧ ، الطبعة الثالثة استانبول ١٣٣٦ هـ .
- ٢٠ - محمد عاكف : المصدر السابق ص ٧ و ٨ و ٩ .
- ٢١ - محمد عاكف : المصدر السابق ص ٧ ، ١٥ .
- ٢٢ - محمد عاكف : المصدر السابق ص ١٦ ، ١٨ .
- ٢٣ - محمد عاكف : المصدر السابق ص ٢١ .
- ٢٤ - محمد عاكف : المصدر السابق ص ٢٢ ، ٢٣ .
- ٢٥ - محمد عاكف : المصدر السابق ص ٢٧ ، ٢٨ ، ٢٩ .
- ٢٦ - محمد عاكف : المصدر السابق ص ٣٠ ، ٣١ .
- ٢٧ - محمد عاكف : المصدر السابق ص ٣٢ .
- ٢٨ - محمد عاكف : المصدر السابق ص ٣٣ .
- ٢٩ - محمد عاكف : المصدر السابق ص ٣٦ ، ٣٧ .
- ٣٠ - محمد عاكف : المرجع السابق ص ٤١ ، ٤٣ .
- ٣١ - محمد عاكف : المرجع السابق ص ٤٥ .
- ٣٢ - محمد عاكف : المرجع السابق ص ٤٩ ، ٥٠ .
- ٣٣ - محمد عاكف : المرجع السابق ص ٥٥ ، ٥٨ ، ٥٩ .
- ٣٤ - محمد عاكف : المرجع السابق ص ٦٠ .

تطور علم العروض من الخليل حتى الجوهري

١ . د . د . نهاد جتین

أود ان اعرض في هذا الحديث القصير لمراحل تطور علم العروض مبتدئا بالخليل بن أحمد الفراهيدي (١٧٥ هـ / ٧٩١ م) حتى أبي نصر إسماعيل بن حماد الجوهري .

والعروض باختصار ، كما هي معلومة ، هي أولا نظام في النظم يعتمد على ترتيبات معينة إيقاعية لإقاطع طويلا (ساكنة) او قصيرة (متحركة) . ولدت العروض في الادب العربي ، ثم انتقلت الى آداب الأمم الأخرى التي انضمت الى موكب الحضارة الإسلامية ، وفي مقدمتها الادب التركي ، بعد ان مرت ببعض التغيرات التي استوجبها البناء اللغوي والتقاليد الأدبية والذوق لتلك الآداب .

وكان الخليل بن أحمد هو أول من استنبط العروض كعلم وأخرج أوزانها المختلفة من أشعار العرب ووضع منهجها وثبت مصطلحات العروض والتافية — وبمعنى أصبح للنظم ككل — ، وعرف هذه المصطلحات وحدد مدلولاتها . وعندما كان الخليل يعمل على تثبيت قواعد الأسس المقررة للنظم الذي كان قد تكامل عمليا خلال القرون الطويلة وجد كلمات عديدة في هذا الموضوع كانت مدلولات بعضها قد وضحت وبعضها تعبر عن معنى مبهم فاق لم يتطور بعد ، فآخذ هذه الكلمات وأوردها بين مصطلحاته . مثال ذلك : كلمات القصيدة والبيت والتافية والرجز والرمل والعروض وغيرها . وكانت كلمة العروض قبل الخليل تؤدي الى معنيين يتماثلان بالنظم ، أحدهما هو النصف الأول من البيت والثاني هو مجموع الأوزان التي تتميز بالذوق السامي والتهذيب اللغوي في البداية للتفريق بينها والتي استخدمت مع الزمن اصولا بسيطة مثل « التنعيم » للتعبير عنها وإبرازها واني لمعتقد بأن أول هذين المعنيين هو أقدمها . ذلك لأنه منذ زمن طويل والأوزان المختلفة قد أمكن التفريق بينها عن طريق الأذن بنغمات بسيطة ومنذ ذلك الوقت ، والبيت هو أصغر وحدة قياسية استطاعت الحفاظ على نفسها كوحدة . ولقد كانت هناك ضرورة لكي ينقسم البيت الأول من القصيدة الى شطرين ، والشاعر يعين وزن

ديوان

اشعار الامير ابي العباس

عبد الله بن محمد المعتز بالله الخليفة العباسي

دراسة وتحقيق

الدكتور محمد بدیع شريف

١٥٩-١١١

6878-1

٢٠٢٠

٢٠٢٠



دار المعارف بمط

١١٩

ولما مات عمر جزع عليه أهل مكة فقالت جارية : « من لمكة وشعابها وأباطحها
ووصف نساءها وحسنهن وجمالهن ووصف ما فيها ؟ فقيل لها : « خفضي عياك فقد
نشأ فتى من ولد عثمان يأخذ مأخذه ويسلك مسلكه » فقالت أنشدوني من شعره
فأنشدوها شعر العرجي فسحت عينها وضحكت وقالت الحمد لله الذي لم يضيع حرمه.
ومن هؤلاء الشعراء ابن أذينة وهو شاعر فقيه ومحدث يصف حبيبته وصفاً غفياً
جميلاً .

وإلى جانب الغزل العذري نشأ شعر سياسي يمدح به الشعراء من يميلون إليه
ويذمون من يرغبون عنه ، كما نشأ شعر هيجاني قسم الشعراء إلى حزبين متنافرين
أحدهما يناصر جريراً والآخر يناصر الفرزدق فأخذ مكانته في التعبير عن هذه الفترة
في بعض مظاهر الحياة الاجتماعية ، وموجز القول أن الشعر في هذه الفترة من صدر
الإسلام إلى انتهاء أيام بني أمية كان طابعه في الدفاع عن العقيدة والدعوة لها وتسجيل
الوقائع الحربية والحث على الجهاد في صدر الإسلام والملاح والانتصار للمتنازعين
على الحكم والرياسة والغزل العذري العفيف .

ففي أصول هذه الحضارة العربية الإسلامية المنبثقة من منابع العقيدة والأدب
العربي جاهليته وإسلامه تأثر ابن المعتز فقدم لنا شعره في صور رائعة بلاغة أسلوب
ودقة في المعاني وبراعة في التصوير وابتداءً استدعاه ما جد في تغير المجتمع في
السياسة والاجتماع ومذاهب التشريع وما حدث في تغير أساليب الشعراء المحدثين
في عصره كما سنرى في فصولنا التالية .

٥ - قواعد النحو وعروض الشعر

وجه الخليفة الثالث عثمان بن عفان (رضي الله عنه) كلمة إلى العامة : أما بعد فإنكم
بلغتم بالافتقار والانحلال فلا تفتنكم الدنيا عن أمركم . وإن أمر هذه الأمة صائر إلى
الابتداع بعد اجتماع ثلاث فيكم : تكامل النعم وبلوغ أولادكم من السبايا وقراءة
الأعراب والأعاجم القرآن ، وجاء فيها وإذا استعجم عليهم الأمر تكلفوا وابتدعوا أي

٢٠٨

المرأة انشأوكهم الحديث وقضى الشعر وفقدته واشتهر من بين النساء في ذلك سكينه بنت
الحسين وغاشية بنت طلحة وفاطمة بنت عبد الملك وغيرهن .
وهذا هو أسلوب القرآن هؤلاء الشعراء فتأثروا في شعرهم فرقت ألفاظه وعذبت
عبارته وسلسلت قوافيه فتميز في هذه الناحية عن الشعر الجاهلي . وحسبك أن ترى
في شعر أبي جحر الهذلي عندما يذكر حبيبته في قوله :

أما والذي أبكى وأضحك والذي أمات وأحيا والذي أمره أمر
لقد تركتني أحسد الوحش أن أرى أليفين منها لا يروعهما الدهر
فيا حبها زدى جوى كل ليلة ويا سلوة الأيام موعذك الحشر
عجبت لسعي الدهر بيني وبينها فلما انقضى ما بيننا سكن الدهر
وما هو إلا أن أراها فجاءه فأنهت لا عرف لدى ولا نكسر

هذه لوحة رائعة الجمال في تصوير أحاسيس الوصال والهجر والحب الصادق المتمكن
من القلب في تعبير سهل يظهر عليه طابع آيات القرآن .

وأمر شعراء هذه الحلة والحبلى فيها عمر بن أبي ربيعة ، قال الشعر والإسلام في
الذروة من العزة والمنعة . وقد مر في يوم من الأيام على عبد الله بن عباس فأنشده
شعراً غزلياً فقال له عبد الله : « أنت شاعري ابن أخي فقل ما شئت » .

أبدع عمر في هذا النوع من الغزل فأعجب به الشعراء والأدباء وتغنى به الفتيان
والفتيات .

وكان الفرزدق إذا سمع شعره يقول : « هذا الذي كانت الشعراء تطلبه فأخطأته
وبكت الديار ووقع عليه هذا » .

ويقول جرير إن أنسب الناس الخزومي يعني عمر . ولما سئل حماد الراوية عن
شعر عمر قال : « ذلك الفستق المقشر » .

ويقول نصيب : « إن عمر أوصفنا لربات الجمال » .

ويقول عمر عن نفسه : « إنما أنا امرؤ موكل بالجمال أتبعه » .

وكان يزاخم جميل بثينة ويباريه في شعره فنظم رائيته على غرار رائية جميل
ولأمية على نحو ما نظم جميل .

MARSHIYAT
SONRA GELEN OKUMAN

23 KASIM 2006

تَغَزُّلُ الْجَاظِ عَنِ الصَّنَاعِ دراسة نصيَّة عروضيَّة



د. محمد جمال صقر (*)

مُقَدِّمَةٌ

واقعُ عِلْمِ العَرُوضِ

[١] يجرى العمل في الشطر الأول من علم العروض ، على انتزاع البيت من القصيدة اجتزاء بدلالته عليها ، ثم تقطيعه مكتوبا الكتابة العروضية المقصورة على ما ينطق (بيان أجزائه الكلمية) ، ثم تفعيله (بيان الرموز المصطلح بها على أجزائه) ، ثم توصيفه (بيان أحوال الرموز سلامة وتغيرا) ، ثم إضافته إلى باب بحره شاهداً على إمكان هذه الصورة فيه ، كما في قول التبريزي : " باب الطويل (...) الضرب الأول منه سالم صحيح ، وزنه مفاعيلن ، والسالم ما سلم من الزحاف ، والصحيح ما صح من الضروب ^(١) ، وبيته لطفة :

أبا مُنْذِرٍ كَانَتْ غُرُوراً صَحِيفَتِي
فَلَمْ أُعْطِكُمْ فِي الطَّوْعِ مَالِي وَلَا عِرْضِي

تَقْطِيعُهُ :

أَبَا مُنْ / ذِرِنْ كَانَتْ / غُرُورِنْ / صَحِيفَتِي
فَلَمْ أُعْ / طِكُمْ فِطْطَوْ / عِمَالِي / وَلَا عِرْضِي

تَفْعِيلُهُ :

فَعُولِنْ / مَفَاعِيلِنْ / فَعُولِنْ / مَفَاعِلِنْ

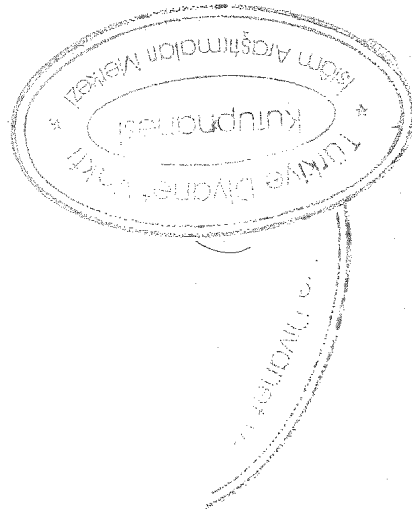
(*) المدرس بقسم النحو والصرف والعروض من كلية دار العلوم - جامعة القاهرة .

çoğunluğunun şâirinin belirsiz olması yani isimlerinin söylenmemesidir. Şârih, manaya önem vererek bu nazım parçalarının şâirlerini ikinci derecede düşündüğünü ortaya koyar.

Netice itibariyle Adnî Receb Dede'nin şerh tekniğini bildiği ve eserlerinde bunları başarıyla tatbik ettiği söylenebilir.

Sonuç

Adnî Receb Dede 17.yüzyılda Mevlevilik potasında pişmiş, mevlevihanelerin manevi feyz veren havasını teneffüs etmiş; samimî, ince, zarîf bir şâir olduğu kadar, değerli bir şâirhtir. Bu özellikleriyle gerek çağdaşları arasında gerek Mevlevî edebiyatı içinde mümtaz bir şahsiyet olarak anılmalıdır.



EL-ENDELUSÎ VE ARUZLA İLGİLİ ESERİ (ARÛZU'L-ENDELUSÎ)

Selami BAKIRCI (*)
M. Sadi ÇÖĞENLİ (**)

Özet

Bu çalışmada, klasik dönemde bir ders kitabı olarak okunmuş, okutulmuş ve yaygınlaşmış olan ve Arûzu'l-Endelusi adıyla tanınan ünlü eserin arûzla ilgili eserler arasındaki yeri ve önemi tespit edilmeye çalışılmış; ayrıca eserin el-Endelusi nisbesiyle veya Ebu'l-Ceyş lakabıyla tanınan ve hakkında fazla bilgi bulunmayan müellifi Ebû Muhammed Abdullah b. Muhammed el-Ensârî hakkında da elde edilebilen bilgiler derlenmiştir.

Anahtar Kelimeler: Arûz, Endelusi, Hazreci, Halîl b. Ahmed

The Prosody of Al-Andalusî

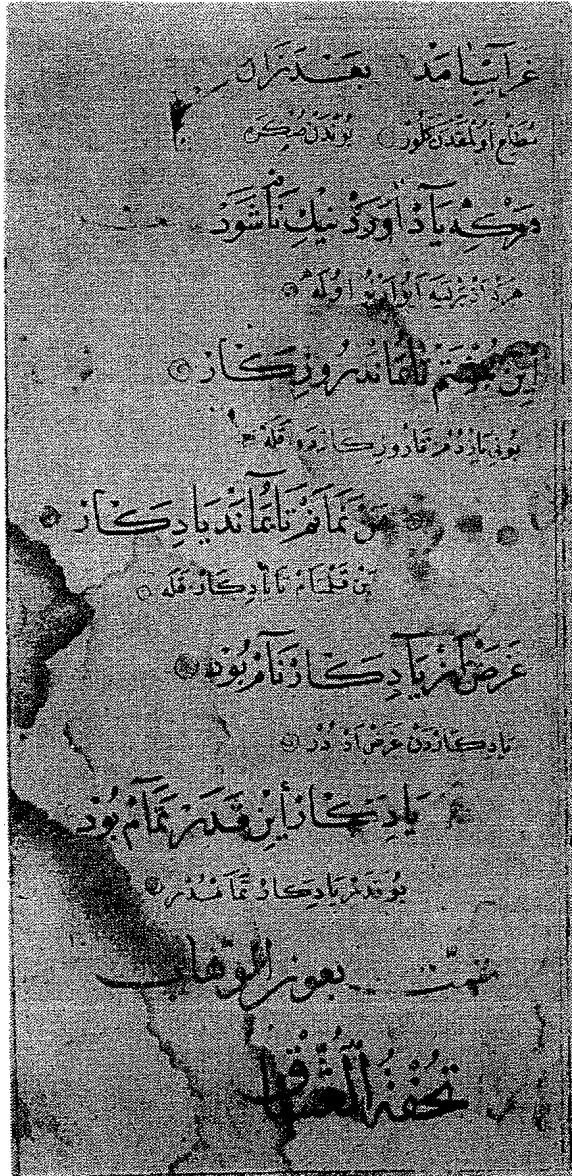
Abstract

Muhammed Abdullah b. Muhammed al-Ansârî, who lived in V/XI. century, and recognized as al-Andalusî or known with the epithet of Abu'l-Ceyş, wrote a booklet about the prosody (the quantitative metric system called "arud" in Arabic) based on his name, which is known as Arûdu'l-Andalusî. Many studies carried out on this work, which is educated as a textbook in the Classical Era and became widespread. In this paper, therefore, we desired to determine the importance and place of the author, and his work about the prosody studies, and also to publish according to the conditions of this age.

Key Words: Arud, Prosody, Andalusi, KHalîl b. Ahmad

*) Doç. Dr., Atatürk Üniversitesi Fen-Edebiyat Fakültesi Doğu Dilleri Arap Dili ve Edebiyatı (e-posta: sbakirci@atauni.edu.tr)

**) Prof.Dr., Atatürk Üniversitesi Fen-Edebiyat Fakültesi Doğu Dilleri Arap Dili ve Edebiyatı (e-posta: scogenli@hotmail.com)

MAKİ
SONRA ÜÇÜN PULHAR

D 1620

Aruz



âşinâ

ortak kültür mirasının arayışında
yıl: VIII • sayı: 23 - 24 • Kış - İlkbahar 2006

2006

Fars ve Türk Edebiyatlarındaki Aruz Vezinlerinin Ritmik Yapıları Üzerine Düşünceler

Yrd. Doç. Dr. Yakup ŞAFAK*

Fars ve Türk edebiyatlarındaki aruz vezinleri üzerine yapılmış araştırmalar, her iki edebiyatta kullanılmış belli başlı vezinlerin 20-25 civarında bulunduğunu, Fars ve Türk şairleri arasında görülen tercih oranlarındaki farklılıklara ve vezin türlerindeki çeşitliliğe rağmen, bu vezinlerin hemen hemen aynı kalıplar olduğunu ortaya koymuştur.¹

Bu çalışmada her iki edebiyatta, gazellerde kullanılmış olan belli başlı vezinler, tefilelerin çeşitliliği ve dizilişi bakımından gruplandırılarak sunulacak ve bunlar üzerinde bazı değerlendirmeler yapılacaktır. Grupların adlandırılması hususunda elimizde herkesin üzerinde mutabakata varabileceği araştırmalar bulunmadığından, bazı müelliflerin bu konularda yapmış oldukları tasnif ve adlandırmalardan da istifade edilerek -şimdilik zarûreten ve tartışmaya açık olmak kaydıyla- aşağıdaki isimler tercih edilmiştir.

* Selçuk Ün. Fen - Ed. Fakültesi Fars Dili ve Ed. Anabilim Dalı Öğretim Üyesi

1 Bkz: Perviz Nâtil Hânleri, *Tahkik-i İntikâdî der Arûz-i Fârsî*, Tahran, 1327 h.s., 152 vd; L. P. Elwell-Sutton, *The Persian Metres*, Cambridge, 1976, 145 vd; ayrıca bkz: Sirûs Şemîsâ, *Seyr-i Gazel der Şi'r-i Fârsî*, 3. bsk., Tahran, 1370 h.s., 236-40; Halûk İpekten, *Eski Türk Edebiyatı - Edebî Bilgiler*, 2. Kısım: Aruz Ölçüsü, 2. bsk., Erzurum, 1989, 251-6; Yakup Şafak, "Aruz Ölçüsü ve Bazı Değerlendirmeler", *Yedi İklim*, Sayı: 49, 12-8. (Bu yazıda gösterilenlerin dışındaki vezinlerin, gerek çeşit gerekse miktar olarak Fars şairlerince daha çok kullanılmış olduğunu da belirtmek gerekir.)

s. 71-73



- Aruz
- Halil b. Ahmed
- el-Zevahiri
- Zihaf-

TOWARDS A NEW THEORY OF ARABIC PROSODY

PART I

ZAKI N. ABDEL-MALEK

19 APR 1987
- Halil L. Ahmed
- Aru2

دکتر نورالدین مقصودی *

علم عروض و خلیل بن احمد

نظم و نثر دو گونه، مشخص از کلام ادبی و ناقل اندیشیه و احساس بشری است. در تعریف نثر آن را کلامی عاری از وزن و قافیه دانسته‌اند، آنگونه که نظم را به وزن و قافیه مقفید ساخته، موزون و مقفی نامیده‌اند. شعر نیز در اصطلاح ادیبان کلامی است موزون و مقفی و مخفیل. ماده اولیه هر سه - نثر و نظم و شعر - همانا کلام ادبی است. آنچه عموم مردم در هنگام مقایسه نظم با نثر در نگاه اول بدان پی می‌برند، وجود وزن و قافیه است در نظم و شعر. وزن و قافیه در شعر خاورمیانه بخصوص زبانهای عربی، فارسی، ترکی، اردو، تاجیکی و ازبک بوضوح دیده می‌شود و شعر این زبانها از یک نظام وزنی (عروضی) پیروی می‌کند.

از آنجایی که در تعریف اهل منطق از شعر "تخییل" معتبر شمرده می‌شود. وزن و قافیه نیز خود نوعی عامل تخییل اند، وزن با آهنگی خاص که در کلام ایجاد می‌کند و قافیه در فواصل معینی که تکرار می‌گردد، ایجاد تخییل کرده تاثیر شعر را تکمیل می‌کنند.

* عضو هیات علمی گروه ادبیات فارسی دانشگاه تبریز.

نشریه

دانشکده ادبیات و علوم انسانی

دانشگاه تبریز

۲

تابستان ۷۴

Tebriz

سال ۳۸ شماره مسلسل ۱۵۵

قیمت ۱۰۰۰ ریال

سرپرستی: حسان انوشه، فرهنگنامه ادب فارسی، ادب فارسی در آسیای میانه، مج
۱، ۲۰۰۲/۱۳۸۰، تهران. ISAM 137597

"Arar" positive PL
بدايع الصنایع

MAHMOUD YATIMLANDILAN
BOSTAN - ÇELIK HUKUMAN

بدايع التاريخ

ذکر معانی برخی الفاظ متداول در میان شاعران. مؤلف پژوهشی فراگیر در آثار فارسی و عربی درباره صنایع بدیعی انجام داده و نقل قول‌هایی نیز با ذکر نام گوینده در اثر یاد کرده است. پژوهشی درباره بدايع الصنایع و متن چکیده رساله به کوشش رحیم مسلمانیان قبادیانی در ۱۹۷۴م در دوشنبه به خط سیریل به چاپ رسیده است.

منابع: بابرنامه، تاشکند، ۱۹۶۰م، ۲۴۱؛ بدايع الصنایع، ۱۹۷۴م؛ تاریخ ادبیات در ایران، ۱۲۱/۴؛ تاریخ نظم و نثر، ۶۸/۱، ۳۲۴؛ تذکره التواریخ، نسخه دست‌نویس نخسانه - موزه سیمیانوف در دوشنبه؛ دایرة المعارف ادبیات و صنعت تاجیک، ۱۹۳/۱، ۲۲۶ - ۲۲۷؛ دایرة المعارف شوروی تاجیک، ۲۹۳/۱، ۳۴۸؛ روز روشن، ۵۵۴؛ شعرشناسی کلاسیک فارس و تاجیک در قرون ده و پانزده میلادی، زیر «بدايع الصنایع»؛ عطاءالله محمود حسینی، بیان روزگار و آثار؛ مجالس الثقات، ۹۲، ۲۶۶؛ رحیم مسلمانیان، «راجع به شرح اصطلاحات ادبیات شناسی در عصرهای ده و پانزده میلادی»، مجله اخبار علوم بخش اجتماعی فرهنگستان تاجیکستان، ۱۹۷۷م، شماره ۸۷، صص ۴۸ - ۶۱؛ جهان کتاب، سال اول، صص ۲۰ - ۲۱؛ رحیم مسلمانیان، «راجع به دلیل‌های شعری در بدايع الصنایع و اهمیت آن‌ها»، مسئله‌های فیلولوژی تاجیکی، ۴۸ - ۶۱؛ همان، «یادگارهای جامع و مفید»، صدای شرق، ۱۹۷۲م، شماره ۸ صص ۱۳۱ - ۱۳۸.

ت. آتشین

بدايع الصنایع (ba.dā.ye.ṣ.sa.nā.ye.ṣ)، کتابی به فارسی و به نثری مسجع و هجوآمیز، نوشته محمد شمس‌الدین مخدوم، شاهین بخارایی، شاعر و ادیب تاجیک (بخارا ۱۸۵۷ - قرشی ۱۸۹۴م). شاهین این اثر را در واپسین سال‌های زندگی خود نوشته است. بدايع الصنایع که کتابی پر حجم است، در بردارنده نگرش‌های شاهین به دنیای پیرامون خویش، شکوه از روزگار، مجموعه‌ای از امثال و حکم، اشارات و حکایات، لطیفه‌های کوتاه و حکمت‌آمیز است و شاهین در آن برخی از سرکردگان دولت را هجو کرده و نکوهیده است. وی در بدايع الصنایع اندیشه‌های معارف‌پروری احمد دانش (۱۸۲۶ - ۱۸۹۷م) را رواج داده است. این اثر انتقادی با یک رباعی در پایان مقدمه آن آغاز می‌شود: «این نسخه که از شائبه نقص بری است - معجون مرکبی ز تازی و دری است / هر کس که از آن بخورد چون شارب خمر - اول بنمود خنده و آن‌گاه بگریست». صدرالدین عینی

پاریس، به کوشش سر ویلیام اوزلی در ۱۸۰۱م در لندن و ترجمه فرانسه آن به قلم بارون سکالیه در ۱۸۰۵م در پاریس به چاپ رسیده است.

منابع: ادبیات کلاسیک فارسی، ۱۸۱ - ۱۹۱؛ بختیارنامه؛ راحة الارواح فی سرور المفرح، تصحیح دکتر ذبیح‌الله صفا، تهران، انتشارات دانشگاه، ۱۳۴۵ش؛ فهرست دست‌نویس‌های شرقی در آکادمی علوم تاجیکستان، ۶۷۲، ۶۹۲؛ محمد روشن، «راحة الارواح فی سرور المفرح / بختیارنامه»، راهنمای کتاب، سال نهم، شماره ۵، صص ۵۰۳ - ۵۰۷؛ علی شهاب، «بختیارنامه»، کلک، شماره ۱۴ - ۱۵، اردیبهشت و خرداد ۱۳۷۰ش، صص ۳۷۰ - ۳۷۱.

Iranica, 3 - 6/564.

دانشنامه

بدايع التاريخ (ba.dā.ye.ot.tā.rīx)، کتابی به فارسی در تاریخ و جغرافیا، از نویسنده‌ای ناشناس. مؤلف این اثر را در دوره عبدالعزیزخان فرزند عبدالله‌خان شیبانی (۹۴۷ - ۹۵۷ق) نوشته است. این اثر در بردارنده مطالبی درباره تاریخ و جغرافیای فرارود و زندگینامه خان شیبانی است. نسخه‌ای دست‌نویس از آن به شماره B 2304 در آکادمی علوم لنین‌گراذ نگهداری می‌شود.

منابع: فهرست نسخه‌های خطی فارسی، ۴۲۲۳/۶؛ فهرستواره کتابهای فارسی، ۸۳۰/۲؛ نسخه‌های خطی، دفتر هشتم، ۷۵.

معصومی

بدايع الصنایع (ba.dā.ye.ṣ.sa.nā.ye.ṣ)، کتابی به فارسی در صنایع شعری، نوشته عطاءالله محمود حسینی نیشابوری (۹۱۹ - ۹۲۹ق) تألیف بدايع الصنایع که درباره فن عروض و محسنات کلام است، در ۸۹۴ق آغاز شده و در ۸۹۸ق پایان یافته و به امیر علی شیر نوایی اهدا شده است. مطالب کتاب در یک دیباچه درباره شرایط تألیف رساله، یک مقدمه در اصول علم عروض، سه صنعت / باب و یک خاتمه فراهم آمده است. عناوین باب‌ها به این ترتیب است: صنعت نخست در بیان محسنات لفظیه در شصت قسم، صنعت دوم در بیان محسنات معنویه در شصت و پنج قسم و صنعت سوم در بیان محسنات لفظیه و معنویه در بیست و دو قسم. خاتمه نیز در دو بخش است: ذکر نقص‌های متداول و عام شعر از نظر وزن و قافیه و

317. MADADĪ, Hasan. 'Arūd va qāfiye. Negāhī tāze be owzān va darb-e āhang-e še'r-e fārsī. Tehrān, Entešārāt-e Tīregān, 1385/2006, 216 p.
[Métrique et rime. Une nouvelle approche des rythmes et de la rythmique de la poésie persane]

Science des rythmes poétiques, la métrique est d'abord la science des temps et des nombres dans la langue. Dans le système traditionnel hérité d'al-Ḥalīl, la connaissance des mètres s'accompagne en outre d'une cohorte de termes techniques et autres dénominations (*alqāb*) des pieds et de leurs *zehāfāt* (« altérations ») qui en constituent la nomenclature raffinée. L'apprentissage en a toujours été réputé difficile. Il l'est d'autant plus pour la jeune génération d'étudiants qu'elle se montre plus rétive au ressassement. De Ḥānlārī et Homā'ī à Vahīdīyān Kāmyār, les métriciens modernes se sont efforcés de rendre compte des spécificités du vers persan en minimisant le recours au modèle arabe. Grâce à une classification systématique des mètres persans, le professeur Abolḥasan Najafī propose quant à lui une alternative savante aux cercles ḥalīliens. Certains, comme Sīrūs Šamīsā, ont même élaboré un enseignement modernisé de la discipline. Ses manuels, qui privilégient l'approche syllabique face au décompte traditionnel des lettres vocalisées et quiescentes, servent aujourd'hui de support à la plupart des enseignants. Loin de se démarquer de ces différentes entreprises, l'auteur du présent manuel leur rend un hommage appuyé. Son approche syncrétique, fruit d'années d'enseignement à l'université, ferait la somme de ces approches modernes pour, dit-il, rendre plus accessibles les principes de la métrique, « de façon scientifique et dans un langage simple ». Mais à trop vouloir cumuler, on risque le nivellement et la confusion. Combiner toutes les méthodes, c'est n'en choisir aucune.

Les objectifs affichés dans la préface semblent pourtant clairs : (1) offrir un aperçu des règles de la métrique classique et moderne à ceux qui souhaitent s'y initier ; (2) proposer une classification simplifiée des mètres et des *zehāfāt* et en faciliter l'apprentissage par des explications étymologiques ; (3) éduquer l'oreille aux rythmes poétiques par la répétition d'exercices ; (4) confronter le point de vue des anciens et des modernes pour ouvrir de nouveaux horizons théoriques ; et (5) confronter les diverses théories de la rime et faire entendre des exemples empruntés aux meilleurs poètes. Mais en quoi cette approche est-elle « nouvelle » ? On y trouve pêle-mêle des références à la méthode intuitive (3) et à l'approche théorique (1, 4) sans atteindre pour autant à une quelconque synthèse. Quant à l'étymologie des *zehāfāt*, qui ressortit en arabe au champ lexical des mutilations animales, on doute qu'elle facilite l'apprentissage des rythmes

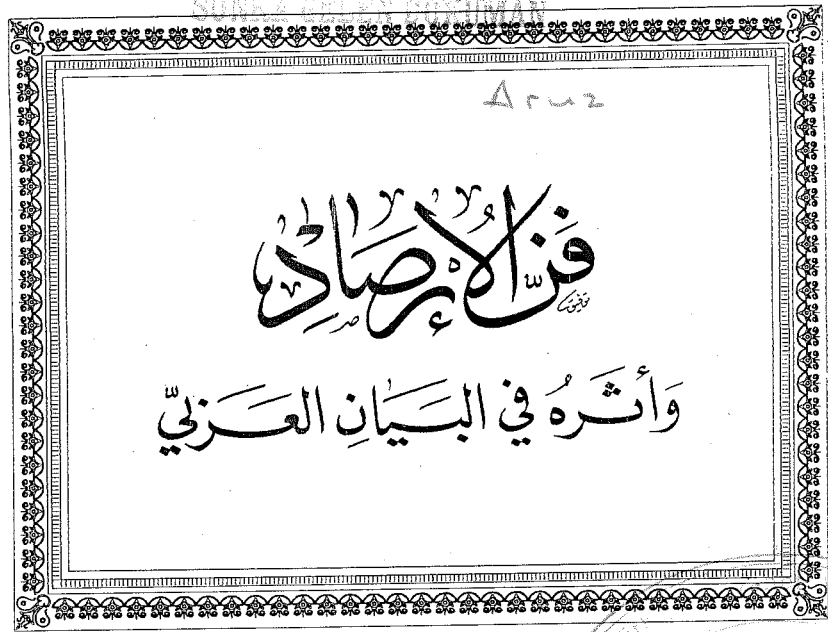
dérivés, pour intéressante qu'elle soit en elle-même. Enfin, la répartition des mètres entre *bohūr-e mottafeq al-arkān* et *bohūr-e mohtalef al-arkān* (mètres composés de pieds identiques ou de pieds mêlés) n'est pas neuve ; elle s'inspire des travaux d'Abolḥasan Najafī sur la classification des mètres.

En lieu et place de définitions simples, l'auteur recourt à un florilège de citations qui, en l'absence de tout commentaire, ne permet guère de s'y retrouver. Certes, on trouve la liste complète des altérations applicables à chaque mètre. Les exemples de vers sont intégralement scandés, et accompagnés de leur dénomination classique détaillée. Mais le recours permanent à la double scansion, syllabique et traditionnelle, a pour effet de surcharger ces exemples de notations inutiles, et trahit l'absence de choix méthodologique : la cellule de base est-elle la lettre écrite ou la syllabe ? En outre, il n'est pas fait référence aux cercles ḥalīliens ; la scansion traditionnelle s'en trouve vidée de tout contenu, et la cohérence du système ancien échappe. Enfin, les exercices d'application ne sont pas corrigés, ce qui restreint fort l'utilité de l'ouvrage pour les autodidactes. Juste un manuel de plus ? On regrette du moins que l'accumulation des références nuise à la clarté de l'ensemble, et que le parcours didactique, loin de fonder une méthodologie renouvelée, reste en demi-teinte, *ni figue ni raisin*.

J.L.

10 8 1917 2010

MADDE YAYIMLANDIRTAN
SONRA GELEN DOKÜMAN



د. أحمد سالم الديب

توطئة:

الأصل اللغوي لمادة (رصد): لهذه الكلمة معان كثيرة، وعلى الرغم من تلك الكثرة فإنها تدخل تحت مفهوم (دوران المادة حول المعنى الواحد) ومن معانيها: المكافأة بالخير، قال الليث: يقال: أنا لك مرصد بإحسانك حتى أكافئك به، ومنها المراقبة، والترقب، رصدت فلاناً: راقبته أو ترقبته، ومنها الإعداد للشيء، قال الله تعالى: ﴿وَالَّذِينَ اتَّخَذُوا مَسْجِداً ضِرَاراً وَكُفْراً وَتَفْرِيقاً بَيْنَ الْمُؤْمِنِينَ وَإِرْصَاداً لِمَنْ حَارَبَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ مِنْ قَبْلُ﴾ (1) قال الزجاج: كان رجل يقال له أبو عامر الراهب حارب النبي ﷺ، ثم مضى إلى هرقل، وكان أحد المنافقين، فقال المنافقون الذين بنوا مسجد الضرار: نبني

(1) سورة التوبة، الآية: 9.

354 - 373 1996 Trabls, مجلة كلية الدعوة الإسلامية (العدد الثالث عشر)

هذا المسجد وننتظر أبا عامر حتى يجيء ويصلي فيه (2). ومنها القعود على الطريق، قال الله تعالى: ﴿وَأَقْعُدُوا لَهُمْ كُلَّ مَرْصِدٍ﴾ (3) وقال جل شأنه: ﴿إِنَّ رَبَّكَ لِيَالْمِرْصَادِ﴾ (4) والمرصد والمرصاد: الطريق، المرصد الموضع الذي ترصد الأحوال الجوية وغيرها منه، والرصد، والرصد: المطر يأتي بعد المطر، وقيل: المطر يقع أولاً، والرصد: جمع مفردة: راصد، قال الحق سبحانه: ﴿فَإِنَّهُ يَسْلُكُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَمِنْ خَلْفِهِ رَصَدًا﴾ (5). إذا نزل الملك بالوحي أرسل الله معه رصداً يحفظونه (6).

أما الإرصاء في كتب البلاغة والأدب فمن خلال قراءتي فيها تبين لي أن الإرصاء، والتسهييم والتوشيح تتفق في الدلالة على مضمون واحد، وأن الاختلاف في التسمية شكلي.

إذا فلماذا عقد بعض علماء البديع لكل منها فصلاً مستقلاً في كتبهم: على الرغم من أن ما صدروا به حديثهم عند التعريف بها ذو مدلول متفق؟! وهذه تعريفاتهم أو بعض منها: عرفه قدامة بن جعفر بقوله: وهو أن يكون أول البيت شاهداً بقافيته، ومعناها متعلقاً به، حتى إن الذي يعرف قافية القصيدة التي البيت منها، إذا سمع أول البيت عرف آخره وبانت له قافيته (7). وعرفه أبو هلال العسكري، فقال: سمي هذا النوع التوشيح وهذه التسمية غير لازمة بهذا المعنى، ولو سمي تبييناً لكان أقرب «وهو أن يكون مبدأ الكلام ينبىء عن مقطعه، وأوله يخبر بآخره، وصدره يشهد بعجزه..» (8) فالعسكري يبدو أنه غير راض عن هذه التسمية، ويقترح البديل، وهو (التبيين) ويرى أنه الأقرب

(2) تفسير القرطبي / 8/25.

(3) سورة التوبة، الآية: 5.

(4) سورة الفجر، الآية: 14.

(5) سورة الجن، الآية: 27.

(6) تنظر مادة (رصد) في 158 - 4/160 لسان العرب لابن منظور. وتاج العروس للزبيدي 353.

2/354. والصحاح للجوهري 2/474.

(7) نقد الشعر ص 191.

(8) الصناعتين ص 382.

حسان انوشه، دانشنامه ادب فارسی: ادب فارسی در قفقاز (آذربایجان، ارمنستان، گرجستان، جمهوری خود مختار داغستان)، جلد ۱۳۸۲، ۱۳۷۶، ISAM

محنتی

مخزن الاسرار

کتابشناسی خاورشناسان کشورهای مشترک المنافع و قفقاز، ۲۵۷.

محمدزاده

فارسی، ۴/۴۶۴۰؛ فوائدالرضویه، ۲۳۹ - ۲۴۳؛ فهرست نسخه‌های

خطی کتابخانه آیت الله مرعشی، ۱۹۱/۲۳؛ لغت نامه، ۱۲۵/۱؛ معجم

مؤلفی الشیعه، ۵۰؛ مکارم الآثار، ۶۸۷/۳ - ۶۸۹.

حمیدیان

محنتی، محمد آقا فرزند میرزا صدرای مجتهدزاده قراباغی ←
مشتري قراباغی

محنتی، میرزا مسلم ← قدسی ایروانی

مختصر گنج‌های (mox.ta.sar-e.gan.je.i)، سده ششم و هفتم
هجری، شاعر ایرانی. از شاعران همدوره و همشهری نظامی
گنجوی (ح ۵۲۵ - ح ۶۱۴ ق) است. جز این از زندگانی او
آگاهی دیگری در دست نیست. این رباعی از او است: «زلف
سیهت که مشک تو بر تو اوست - مردافکن و شسپ و دلبر و
هندو اوست / کس مشک ندید کان ندارد آهو - الا زلفت که
مشک بی آهو اوست»

منابع: ایران و قفقاز، ۲۵۴؛ تذکره شعری آذربایجان، ۲۳۹/۵؛

جهان ایران‌شناسی، ۷۱۷؛ نزهة المجالس، ۳۱۴؛ محمد امین

ریاحی، «شاعران همشهری و همعصر نظامی»، جشن‌نامه استاد

ذبیح‌الله صفا، ۱۳۷۷ ش، ص ۳۰۵.

جمشیدی

مختار قراباغی (mox.târ-e.qa.râ.bâ.qi)، میرزا فرزند علی‌اصغر،
سده چهاردهم هجری، شاعر آذربایجانی. در شوشا به دنیا آمد.
پس از به پایان رساندن تحصیلاتش، در ۱۳۰۹ ق به تدریس
سرگرم شد. وی قصیده‌ای با نام «پاسخ نامه» سروده و در آن از
برخی شاعران همدوره‌اش، همچون مشتري، باکی، نورس و
نواب، یاد کرده است. دو بیت از آن چنین است: «سراغ از دل
گمگشته کردم و دیدم - کشیده است چو منصور زلف او بر دار /
چه مشتري و چه باکی، چه نورس و نواب - زدود ز آینه دل
کلاه‌شان زنگار»

منابع: تذکره نواب، چاپ ۱۹۹۸ م، ۴۵۳ - ۴۵۴؛ سرایندگان شعر

پارسی در قفقاز، ۱۹۸ - ۱۹۹.

گلشیری

مخزن الاسرار (max.za.nol.as.râr)، مثنوی به فارسی در اخلاق،
حکمت، عرفان و موعظه، سروده نظامی گنجوی، شاعر و
داستان‌سرای ایرانی (ح ۵۲۶ - پس از ۶۰۲ ق). مخزن الاسرار
نخستین اثر از منظومه‌های پنج گنج (خمس) نظامی است. وی
خود در این باره می‌گوید: «سوی مخزن آوردم اول بسیج - که
سستی نکردم در این کار هیچ». این اثر دربردارنده دو هزار و
دویست و هشتاد و هشت بیت است و در بحر سریع مطوی
موقوف (مفتعلن مفتعلن فاعلان) و در پاره‌ای از بیت‌ها در بحر
سريع مطوی مشکوف (مفتعلن مفتعلن فاعلن) سروده شده
است. نظامی مخزن الاسرار را در ۵۷۰ - ۵۷۲ ق به نظم درآورده و
در سرودن آن به حقیقة الحقیقة سنایی غزنوی (۴۶۷ - ۵۲۹ ق)
نظر داشته است. سنایی اثر خود را به نام بهرام شاه غزنوی (-
۵۵۲/۵۴۱ ق) سروده و نظامی نیز مخزن الاسرار را به فرخ‌الدین
بهرام شاه سلجوقی، فرمانروای ارزنگان (۵۶۰ - ۶۲۲ ق)،
اتحاف کرده و از او نواخت یافته است. وی در این باره می‌گوید:
«نامه دو آمد ز دو ناموس گاه - هر دو منسجل به دو بهرام شاه»
اما، با این همه، نظامی اثر خود را ابتکاری و به دور از

مختصرالعروض (mox.ta.sa.rol.a.ruz)، کتابی به فارسی در علم
عروض، نوشته عبدالکریم ایروانی. مؤلف در این کتاب قواعد
بسیار مختصر عروض را به روشی که برای مبتدیان سودمند
باشد، برای فرزندش میرزا محمدعلی (۱۲۵۳ ق -) در یک
مقدمه، دو فایده و یک خاتمه تدوین کرده است. مقدمه آن در
بیان شعر و شاعری است. فایده یکم در قواعد و اصطلاحات
مخصوص این فن، فایده دوم در زحافات و تفصیل بحور
نوزده‌گانه و پایان آن در عروض بحرهای است. مختصرالعروض به
چاپ سنگی رسیده است (تبریز، ۱۲۶۲ ق). آغاز آن چنین
است: «صدر و عروض سیاس وافر و متدارک که ابتدا و ضرب
آن به ارکان و اوتار خلود مقوم و سبب قریب انسراج و تسبیغ
نعم باشد»

منابع: احسن‌الودیعه، ۱۷؛ داستان دوستان، ۸۴ - ۸۵؛ دانشمندان

آذربایجان، ۳۵۸؛ الذریعه، ۲۰۰/۲۰ - ۲۰۱؛ فهرست کتابهای چاپی

منابع: آشنایی با عروض و قافیه، ۸۱، دره نجفی، ۲۸ - ۲۹؛ عروض
سیفی و قافیه جامی، ۷۰؛ فرهنگ اصطلاحات ادبی، شریعت، ۳۰؛
فرهنگ بلاغی - ادبی، ۲۲۲/۱؛ فرهنگ عروضی، ۱۱۹؛ المعجم، ۵۲؛
واژه‌نامه هنر شاعری، ۳۴؛ وزن شعر فارسی، ۲۵۹.

صفوی

بث الشکوی (bas.soš.šak.vā) که به آن شکواییه/ شکواییات هم
می‌گویند، در لغت به معنی شکایت کردن از رویدادهای دردناک
است و در اصطلاح ادبی، شعری است که بیانگر ناکامی، رنج،
نومیدی یا پیری گوینده آن و درواقع شرح درد شاعر باشد. این
نوع شعر تقریباً از آغاز پیدایش شعر فارسی در آثار شاعران
وجود داشته، ولی از دوره سلجوقیان به‌علت رویدادهای
تاریخی و تأثیر آن در روحیه و روان ایرانیان فزونی یافته و پس
از دوره مغول شدت یافته است. در شعر نو نیز با تغییراتی که
بیشتر به‌علت نگرش نو شاعران به جهان، در شعر ایشان نمود
یافته، به چشم می‌آید. قصیده «مرا بسود و فروریخت هر چه
دندان بود» از رودکی از نخستین شکواییه‌ها و قصیده «صبحدم
چون کله بندد آه دودآسای من» سروده خاقانی از معروف‌ترین
آن‌ها است. مشهورترین این نوع اشعار، حبشیات مسعود سعد
سلمان است. شعر «زمستان» اخوان ثالث نیز نمونه‌ای از این نوع
شعر در گستره شعر نو به شمار می‌رود.

منابع: انواع ادبی، شمس، ۲۷۸ - ۲۸۰؛ زیب سخن، ۸۶/۱؛ شعر و
ادب فارسی، ۲۸۸؛ فرهنگ اصطلاحات ادبی، داد، ۱۹۶؛ فرهنگ
بلاغی - ادبی، ۷۱۹/۱.

عباسپور

بحر (bahr)، در لغت به معنی دریا و در اصطلاح عروض*، نوع و
جنس وزن* شعر است. همان‌گونه که در موسیقی، آوازه‌ها به
دستگاه‌های گوناگون تقسیم می‌شوند، اوزان اشعار نیز انواع و
اجناس مختلف دارند که به هر یک از آن‌ها بحر می‌گویند. بحور
شعر فارسی به طور کلی به دو نوع اصلی و فرعی تقسیم
می‌شوند: بحور اصلی، که از تکرار یک یا دو پایه اصلی ساخته
می‌شوند و تعدادشان ۱۹ است، به نام‌های رمل*، هزج*،
مستقارب*، رجز*، مضارع*، سریع*، مجتث*، خفیف*،
منسرح*، متدارک*، مدید*، بسیط*، طویل*، وافر*، کامل*،
مقتضب*، جدید*، مشاکل* و قریب*. بحور فرعی، آن‌هایی
هستند که با ایجاد تغییراتی در ارکان هر یک از بحور اصلی

دیوان سنایی؛ دیوان سوزنی؛ دیوان سیف فرغانی؛ دیوان صائب؛
دیوان ظهیرفاریابی؛ دیوان عارف قزوینی؛ دیوان عطار؛ دیوان عماد
فقیه؛ دیوان عنصری بلخی؛ دیوان فرخی؛ دیوان کبیر مولوی؛ دیوان
کمال اسماعیل؛ دیوان مجیر بیلقانی؛ دیوان مسعود سعد؛ دیوان
منوچهری؛ دیوان ناصر خسرو؛ سرمد خورشید؛ شاهنامه فردوسی، در
صفحات فراوان؛ شرفنامه نظامی، ۱۷، ۳۳، ۳۹۴، ۳۹۸، ۴۶۸؛ شعر
انگور؛ شیرین و خسروی امیر خسرو، ۲۱۴؛ فارس‌نامه ابن بلخی، ۲۸،
۱۳۱؛ فرهنگ اشعار صائب؛ فرهنگ فارسی، معین، زیرعناوین؛
فرهنگنامه شعری، زیرعناوین؛ قطنامه؛ کسائی مروجی؛ زندگی،
اندیشه و شعر او، ۶۶، ۶۷، ۷۸؛ کلیات سعدی؛ کلیات شمس؛ کلیات
صائب؛ گرشاسب‌نامه اسدی، ۱۰۴، ۱۷۵، ۲۸۳؛ گیاه و سنگ نه آتش؛
لباب‌الالباب، ۲۱۲؛ لغت‌نامه، زیرعناوین؛ لیلی و مجنون نظامی،
۱۳۱، ۲۱؛ مثنوی مولوی؛ مختارنامه عطار، ۱۰۰، ۲۰۷؛ مخزن الاسرار،
۵، ۲، ۱۷، ۶۹، ۷۹، ۹۸، ۱۲۲، ۱۵۳؛ منطق‌الطیر، ۱۰۲، ۷۷؛ ویس و
رامسین، ۱۲۵، ۲۱۶؛ هشت بهشت، ۵۶، ۷۰، ۲۲۴، ۲۳۷، ۲۴۷،
۲۴۹؛ هفت اورنگ، ۱۵۷، ۵۸۸؛ هفت پیکر نظامی؛ همای و همایون،
خواجوی کرمانی، ۱۶۸، ۲۲۲؛ هوای تازه؛ یادداشت‌هایی در زمینه
فرهنگ و تاریخ، ۲۲۸ - ۳۰۱؛ یادگارخون سرو، هوشنگ ابتهاج؛
بتول احمدی، «تموج حریر تار و پود ترنج‌ها و نرمای نسیم.
سیری بر هنر پارچه‌بافی در ایران»، فصلنامه هنر، شماره ۷، زمستان
۱۳۶۳، صص ۱۳۰ - ۱۳۹؛ جینی هازگو، «لباس ایرانیان در قرن ۱۶
و ۱۷ میلادی»، بررسی‌های تاریخی، جلد ۹، شماره یک، ۱۳۵۹،
صص ۱۵۹ - ۱۷۴؛ «پارچه‌بافی در ایران»، تلاش، شماره ۷۱ (تیر
۱۳۵۶)، صص ۶۲ - ۶۵؛ «نساجی در دوره اسلامی»، سخن، سال
۱۷، صص ۶۸۵ - ۶۸۶؛ «نساجی در دوره صفویه»، همان‌جا، سال
۱۷، صص ۸۱۶ - ۸۱۷، ۹۲۱ - ۹۲۴؛ «بافته‌های عصر صفوی»،
همان‌جا، سال ۱۷، صص ۱۰۲۶ - ۱۰۲۹؛ «عمامه»، هنر و مردم،
شماره ۱۵۷، آبان ۱۳۵۴، صص ۸ - ۱۴؛ «معرفی یک قطعه پارچه
ابریشمی دوران آل بویه»، همان‌جا، شماره ۳۴، صص ۴۸ - ۴۹؛
«پارچه‌های قدیم ایران»، همان‌جا، شماره ۵۹، صص ۳۹ - ۴۴.

حجتی

بتر (batr/ba.tar)، در لغت به معنی بریدن دم و در اصطلاح عروض،
یکی از زحاف*های عروضی است. بدین صورت که جَب* و
خَرَم* در مفاعیلن جمع شوند و به جای «فا»ی باقی‌مانده، فع
می‌گذارند. رکنی را که چنین زحافی در آن صورت گرفته باشد،
اَبتر* می‌نامند.

Anur

وحدت‌های سه گانه

واقع‌پردازی

صامت + مصوت. صامت + مصوت)، مانند شانه (šā.ne) و روده (ru.de). برخی از عروضیان گونهٔ سومی نیز برای وتد در نظر گرفته‌اند و آن را وتد مجموع نامیده‌اند که از دو متحرک و دو ساکن تشکیل شده است (cv.cvc)، صامت + مصوت. صامت + مصوت + صامت)، مانند نگار (ne.gār) و بهار (ba.hār). در عروض جدید، با توجه به مبنای هجایی ارکان عروضی، طرح سه مدار اوزان عروضی بی‌مورد می‌نماید؛ زیرا هر وتد از دو هجا با ساختمان‌های مختلف و کمیت زمانی متفاوت تشکیل شده است که با طرح نوشتاری و توجه به حروف ناهماهنگی دارد.

منابع: شعر و شاعری در آثار خواجه نصیر، ۱۷۷، عروض حمیدی، ۱۷-
۱۸، عروض سیفی و قافیهٔ جامی، ۳۰، فرهنگ اصطلاحات ادبی،
شریعت، ۱۵۵-۱۵۶، فرهنگ بلاغی-ادبی، ۱۲۰۱/۲-۱۲۰۲،
فرهنگ عروضی، ۱۵۲، وزن شعر فارسی، ۹۴.

صفوی

وحدت ارسطویی ← وحدت‌های سه گانه

وحدت‌های سه گانه (vah.dat.hā-ye-se.gā.ne) / وحدت ارسطویی، قراردادی در آثار نمایشی که از برداشت‌های هنرمندان دورهٔ رنسانس از فن شعر ارسطو (۳۸۴-۳۲۲ ق.م) سربرآورد و در شمار اصول کلاسیسیسم* درآمد. در سدهٔ شانزدهم میلادی که نسخه‌های لاتینی و یونانی این کتاب پیدا شد، شماری از هنرمندان به تجزیه و تحلیل آن پرداختند. لودوویکو کاستل و ترو، اوماننست و منتقد ایتالیایی، (۱۵۰۵-۱۵۷۱ م)، از پیش‌تازان تفسیر فن شعر است. وی در ۱۵۷۰ م اصل وحدت سه‌گانه را بر اساس تفسیرهایش از این کتاب بنیاد گذارد که بسیاری از تراژدی‌نویسان مکتب کلاسیسیسم، چون جیان جیورجیو تریسینو (۱۴۷۸-۱۵۵۰ م)، ژان راسین (۱۶۳۹-۱۶۹۹ م) و پیر کورنی (۱۶۰۶-۱۶۸۴ م) و گوته (۱۷۴۹-۱۸۳۲ م) آن را پذیرفتند. این اصل تا اواخر سدهٔ نوزدهم میلادی که روزگار شکوفایی مکتب رمانتیسم بود، در آثار کلاسیک‌نویس‌ها رعایت می‌شد. ارسطو در کتابش تنها به وحدت عمل/ موضوع (Unity of Action) که از ویژگی‌های تراژدی‌های یونان باستان است، اشاره می‌کند. وی می‌گوید: «نمایشنامه باید تقلیدی از تنها یک عمل کامل باشد؛ کامل بدان معنی که ترتیب داستان چنان باشد که جابه‌جایی یا حذف

واقع‌پردازی ← رآلیسم

واقع‌گرایی ← رآلیسم

واقع‌گرایی سوسیالیستی ← رآلیسم سوسیالیستی

واقع‌نمایی ← حقیقت‌مانندی

واقعۀ ضمنی ← اپیزود

واقعۀ فرعی ← اپیزود

واقعیت‌گزینی (vā.qe.iy.yat-go.ri.zi)، آن است که شاعر در شعر خود، واقعیت‌های جهان خارج را بیان نکند، بلکه فقط تصور ذهنی خود را از واقعیت به دست دهد: «یکی آتش انگیزم اندر جهان-کز آنجا به کیوان رسد دود آن». برخی واقعیت‌گزینی‌ها در زبان روزمره هم به کار می‌روند. مثلاً به جای جملهٔ «چند بار گفتم این کار را نکن»، گفته می‌شود: «صد بار گفتم این کار را نکن». این‌گونه برجسته‌سازی* در زبان روزمره، نوعی خودکارشدگی* است. کاربرد واقعیت‌گزینی در زبان هنجار اختیاری است ولی در شعر الزامی است و کمتر شعری می‌توان یافت که عاری از واقعیت‌گزینی باشد. واقعیت‌گزینی از صورت‌های محاکات* و از دو سو امکان‌پذیر است که در نهایت به دو صنعت بزرگنمایی و کوچکنمایی منجر می‌شود.

صفوی

واژه‌واره ← گرتۀ برداری

وتد (va.tad)، در لغت، به معنی میخ چوبی، و در اصطلاح عروض، در کنار سبب* و فاصله*، اجزایی را تشکیل می‌دهند که ارکان وزن* (← رکن*) از طریق آن‌ها ساخته می‌شوند. عروضیان وتد را یکی از سه مدار اوزان عروضی می‌دانند. وتد دارای دو گونه است: وتد مقرون، جزئی است که از دو متحرک و یک حرف ساکن تشکیل شده باشد (c v. c v c)، صامت + مصوت. صامت + مصوت + مصوت + صامت)، مانند سفر (sa.far) و خبر (xa.bar)، وتد مفروق، جزئی است که از دو حرف متحرک و حرف ساکنی در میان آن‌ها تشکیل شده باشد (c v.c v)،

ملاحظات على الأوزان العربية القديمة

لأستاذ يوهن ثكن

نقلها إلى العربية : الدكتور مراد كامل

عضو المجمع

إن الدراسات العربية وصلتها معرفة المادة اللغوية للقومية العربية في العصور الوسطى أكثر ما تظهر في أوزان الشعر العربي.

ونحن نعرف أن الخليل بن أحمد (١٠٠ - ١٧٠ هـ) ذكر التفاعيل الثمانية القياسية (١) وما نتج عنها من البحور الخمسة عشر (٢) التي وضعها في دوائره الخمس .

• الشرح والتعقيب في جميع هوامش المقال للأستاذ عبد الستار أحمد فراج .
(١) التفاعيل الثمانية هي :

- | | | |
|---------------|---------------|---------------|
| ١ - نمون . | ٢ - فاعلن . | ٣ - مفاعيلن . |
| ٤ - مفاعلن . | ٥ - مفاعلن . | ٦ - مستعلن . |
| ٧ - فاعلاتن . | ٨ - مفعولات . | |

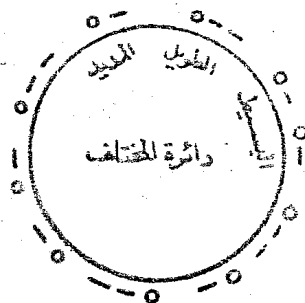
(٢) البحور الخمسة عشر التي ذكرها الخليل هي :

- | | | |
|----------------|----------------|-----------------|
| ١ - الطويل . | ٢ - المديد . | ٣ - البسيط . |
| ٤ - الوافر . | ٥ - الكامل . | ٦ - المزدج . |
| ٧ - الرجز . | ٨ - الرمل . | ٩ - السريع . |
| ١٠ - الملتصق . | ١١ - الخفيف . | ١٢ - المضارع . |
| ١٣ - المقتضب . | ١٤ - المجتبى . | ١٥ - المتقارب . |

ومناك بحر هو السادس عشر لم يذكره الخليل بن أحمد واسمه « المتدارك » وسمى أيضاً « المقرع » وسمى « الحدث » وسمى « الحبب » وسمى « المنتسق » . (انظر شرح الصبان على منظومته في علم العروض ص ٥٤ - ٥٥) .

الدوائر الخمس هي :

(١) دائرة المختلف وهذا رسمها .



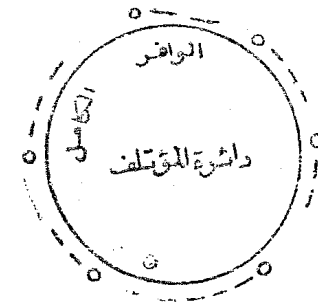
ت فيها ثلاثة بحور مستقلة وباتينا مهمل لم تستعمله العرب فيلاحظ أن الشرط (-) تساوى حركة وأن الحالة (هـ) تساوى سكون .

فالطويل (نمون مفاعيلن) أربع مرات .

والمديد وزنه القياسي (فاعلاتن فاعلن) أربع مرات وينتهي إلى (فاعلاتن فاعلن فاعلاتن) مرتين .

والبسيط وزنه (مستعلن فاعلن) أربع مرات .

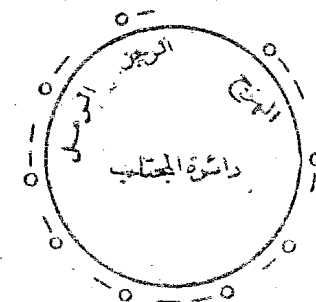
(ب) دائرة المؤتلف وهذا رسمها .



وفيها بحران مستعلان هما الوافر والكامل ، وفيها بحر مهمل . فالوافر وزنه (مفاعلاتن) ست مرات .

والكامل وزنه (متفاعلن) ست مرات .

(ج) دائرة المختلط وهذا رسمها .



تشكل هذه الدائرة ثلاثة بحور وليس فيها بحر مهمل .

فالمزدج وزنه التام (مفاعيلن) ست مرات .

والرجز وزنه (مستعلن) ست مرات .

الرمل وزنه (فاعلاتن) ست مرات .

Makale HALIL b AHMED'in

العروض الواضحة وعلم القافية

٨١٢
١

تأليف
الدكتور محمد علي الهاشمي
أستاذ الأدب العربي
في كلية الآداب للبنات في الرياض

دار النشر الإسلامية

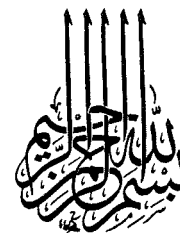
Beyrut, 1995

25 OCAK 1996

Db.No.: 38985

892.7 / HAS.A

Ariz





Diyanet Vakfı
A. Yücel

سَفِينَةُ الشَّعَرَاءِ

علم العَدْوِض . علم القَوَائِف
الأوزان المحدثَة . شعر التفعيلة

3

مجموعت من النصوص

Türkiye Diyanet Vakfı İslâm Araştırmaları Merkezi Kütüphanesi	
Demirbağ No:	124847
Tasnif No:	492.7 FAH.S

مكتبة وزارة الثقافة

Aruz

15 NISAN 1994

QABUL KUTUPHANESİ
15 NISAN 1994

حقوق الطبع محفوظة للنَّاشِر

مؤسسة الشام للطباعة والتجليد

Dia için tarandı.
M. Demirci

14 MAYIS 1991

MADDE YAYINLANDIKTAN
SONRA GELEN DÜZÜMEN

الْقِسْطَانِ فِي عِلْمِ الْعَرُوضِ

4

منه

جبار الله الخنثري

Aring (Kapsak)
خفيف

الدكتور خير الدين قباوة

Türkiye Diyanet Vakfı İslâm Ansiklopedisi Kütüphanesi	
Kayıt No. :	11193
Tasnif No. :	892.7 ZEM.12

مكتبة المعارف
بيروت

عالم البصائر

ومحاولات التجديد

٢٤/٥

347.22/ UDET.

24789.

الدكتور محمد توفيق أبو عيلى

1991-Beyrut

دار النخاس

Beirut 1991
Mikhael & Pissone

Beirut 1991
Mikhael & Pissone

24 OCAK 1994

سیروس شمیسا

منشاء عروض فارسی

در دوران اخیر همواره نزد ادبا و مستشرقان این بحث مطرح بوده است که منشاء عروض فارسی چیست. برخی معتقد بوده‌اند که منشاء عروض فارسی همان عروض عربی است و برخی دیگر (مخصوصاً مستشرقان) ابراز عقیده کرده‌اند که منشاء این عروض به اشعار قبل از اسلام ایران می‌رسد. و البته هیچ دسته برهان قاطع یا حتی مقننی در اثبات عقیده خود ارائه نکرده‌اند. اما این بحث در میان قدما ابدأ مطرح نبوده است و گوئی بر آنان مسلم بود (بدون این که دلیلی داشته باشند) که عروض فارسی همان (یا مقتبس از) عروض عربی است که به وسیلهٔ خلیل بن احمد بنیاد نهاده شده است. و تازه در این که آیا خود خلیل مبدع این علم بوده است یا خیر نیز هیچ کس جز ابوریحان بیرونی شك نکرده است^۱ و البته این قسمت به بحث ما مربوط نمی‌شود.

این جانب با مطالعاتی که در نظام هجائی زبان‌های عربی و فارسی کرده‌ام عقیده دارم که منشاء عروض فارسی همان نظام عروض عربی است و امیدوارم با موازین علمی‌یی که در این مقاله مختصر ارائه خواهد شد بتوانم عقیده خود را به اثبات برسانم.

عروض و زبان

عروض هر زبانی مبتنی بر مشخصات زبانشناختی (واک، تکواژ، هجا، تکیه، زیر و بمی و غیره) همان زبان است. شعر عربی و فارسی، هر دو کمی بوده و بر مبنای هجاهای کوتاه و بلند تقطیع می‌شوند؛ از این رو ما هجاهای زبان فارسی و هجاهای زبان عربی را استخراج کرده با هجاهای معمول در عروض می‌سنجیم تا ببینیم چه نتیجه‌یی بدست می‌آید.

هجاهای زبان فارسی

در زبان فارسی شش نوع هجا وجود دارد^۲ برای نشان دادن طرح این هجاها، از علامت C برای صامت و V برای مصوت کوتاه و ۷ برای مصوت بلند استفاده می‌کنیم.

na	نه
ke	که
to	تو

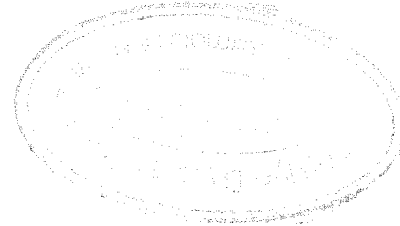
۱- صامت + مصوت کوتاه
CV

هرآنچه آن کهنه می‌گردد قدید است
۲۵- نظامی در لیلی و مجنون دربارهٔ حاسدان و نکوهش آنان مطالبی آورده و بقصه- گوئی خود اشاره کرده و گوید:

دور از من و تو بژاژخایی^۳
تعریش مرا گرفته در دست
او پیش نهاد دقل درایی
او باز کشد قلایدی سست
قصه چه کنم که غصه خوانم

حاسد ز قبول این روایی
چون سایه شده به پیش من پست
گر پیشه کنم غزل‌سرایی
گر ساز کنم قصایدی چست
بازم چو بنظم قصه رانم
عطار نیز بقصه‌گوئی خود اشاره کرده و گوید:
قصه‌ها دیدی بسی این هم ببین
کر دهی قصه که هستم قصه گوی

قصه‌کم گواحسن‌القصه است این^۴
غصه‌خور چون برده‌ام در قصه‌گوی



حواشی

- ۱- چهار مقاله نظامی عروضی، بتصحیح محمد معین صفحه ۴۷.
- ۲- محیط زندگی و احوال و اشعار رودکی، سعید نفیسی صفحه ۲۵۲.
- ۳- ۴- ۵: سخن و سخنوران، بدیع الزمان فروزانفر صفحات ۱۹ و ۲۴۱ و ۳۶.
- ۶- ۷- ۸- ۹- ۱۰- ۱۱- ۱۲- ۱۳: دیوان حکیم ناصر خسرو قبادیانی بتصحیح مهدی محقق و مجتبی مینوی صفحات ۴۵۹- ۹۲- ۱۰۱- ۲۶۲- ۴۲۳- ۴۳۰- ۴۸۷ و ۴۹۷.
- ۱۴- مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران سال ۲۴ شماره ۳ و ۴ صفحه ۲۳۱.
- ۱۵- ۳۱- ۴۷- ۶۱: مخزن الاسرار نظامی چاپ شوروی صفحات: ۱۹- ۲۱۹- ۲۰۵- ۲۴۶.
- ۱۶- ۳۶- ۳۸- ۴۸- ۵۰- ۶۲: اسرارنامه شیخ عطار بتصحیح سیدصادق گوهرین صفحات: ۱۴- ۱۹۰- ۳۵- ۱۲۴- ۱۷۷- ۱۸۶.
- ۱۷- ۱۹- ۲۱- ۲۳- ۲۵- ۲۹- ۳۳- ۳۷- ۳۹- ۴۳- ۴۹- ۵۱: خسرو و شیرین نظامی بتصحیح وحید دستگردی صفحات: ۳۵- ۳۴- ۲۷۷- ۲۷- ۵۱- ۵- ۳- ۶- ۳۳۹- ۴۱- ۴۸- ۵۹.
- ۱۸- ۲۰- ۲۰- ۴۰- ۴۲- ۴۴- ۴۶- ۵۶- ۶۴: مصیبت‌نامه شیخ عطار بتصحیح تقی حاتمی صفحات: ۴۴۸- ۳۲۹- ۲۰۶- ۷- ۴۴۸- ۴۴۶.
- ۲۲- ۲۴- ۲۶- ۳۰- ۳۴- ۵۲- ۵۸- ۶۰: الهی‌نامه شیخ عطار بتصحیح فواد روحانی صفحات: ۲۶۷- ۱۸۰- ۲۷- ۳- ۱۰۸- ۳۰۹- ۱۳۸- ۶۸۵- ۹۹.
- ۲۷- ۴۱: اقبال‌نامه نظامی چاپ شوروی صفحات ۱۵- ۱۰.
- ۳۲- ۵۴: دیوان عطار بتصحیح تقی تفضلی صفحات: ۷۱۲- ۱۳۸.
- ۳۵- ۵۳- ۵۹- ۶۳: لیلی و مجنون نظامی بتصحیح وحید دستگردی صفحات: ۶- ۶۴- ۴۴- ۴۱.
- ۴۵- ۵۵: لیلی و مجنون نظامی چاپ شوروی صفحات: ۴۸ و ۷۶.
- ۵۷: مخزن الاسرار نظامی بتصحیح وحید دستگردی ص ۳۵.

MADDE YAYINLANDIĞI
SONRA GÖLEN DOKÜMAN

08 HAZİRAN 1999

عروض فارسی

091949

ARU2

T12T

در کتابخانه گنج بخش مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان رساله‌ای است در عروض فارسی به زبان فارسی. گردآورنده یا مؤلف آن شناخته نشد. نثر فارسی و اشعار و امثال آن ساده و سودمند برای خواننده و طالب صنعت عروض است. ظاهراً برداشتی است از کتاب «المعجم فی معاییر اشعارالعجم» تألیف شمس قیس رازی. مؤلف کوشیده است که با جملات کوتاه و مثالهای ساده کلیه اوزان عروض فارسی را به خوانندگان بفهماند. دوایر عروضی را رسم کرده، بحور عروضی را شرح داده، اوزان را نمایش داده و هریب را براساس قانون عروض، تقطیع کرده و نام هر بحر را به دست داده است. اسامی کلیه بحرهای عروضی با زحافات گوناگون و معانی و مفاهیم آنها شرح داده شده است و روی هم رفته رساله‌ای جالب و خواندنی به یادگار به ما سپرده است. (شماره نسخه ۱۵۱۹۶)

به کوشش: دکتر محمد حسین تسبیحی

«سپاس وافر قادری را که حرکت سریع دوایر افلاک را سبب ازدواج اصول و امتزاج ارکان گردانید، و درود متواتر کاملی را که به تأیید فتح قریب از بسیط خاک طی بساط ضلال و خذلان کرد- صلی الله علیه و آله و اهل بینه - اجمعین. بدان که ارباب صناعت بناء اوزان شعر را بر سه رکن نهاده اند: سبب، و وُتد و فاصله. سبب بر دو قسم است: سبب خفیف، و این لفظی است مشتمل بر یک متحرک و یک ساکن چون گُل و مِل. سبب ثقیل، آن لفظی است بر دو متحرک و یک ساکن، چون گَله و گِلَه. حرف «ها» که در امثال این کلمات بنویسند، برای بیان حرکت است که به ما قبل راست و به تلفظ در نمی آید.

و وُتد نیز بر دو قسم است: وُتد مجموع، و آن لفظی است مشتمل بر دو متحرک و یک ساکن در آخر، چنان که سَمَن و چَمَن. وُتد مفروق، و آن لفظی است مشتمل بر دو متحرک و یک ساکن در میان ایشان، چون لاله و ژاله. و فاصله، نیز بر دو قسم است: فاصله صُغری، و آن کلمه‌ای است مشتمل بر سه متحرک و یک ساکن، چون: صَتَمَا و بَتَمَا. فاصله کُبری، و آن کلمه‌ای است مشتمل بر چهار متحرک و یک ساکن، چنانکه: فُکَتَمَش و شِکَتَمَش. و مجموع این ارکان درین کلمات مندرج است، مصرع: بی گِل رُخت لاله بچَمَن نینگَرَم

به تأیید بسیاری از غرب باوران، مهمترین عامل وحدت و پیوند مسلمانان در جهان، از جمله شبه قاره است. سیر در عالم ادبیات بس دل انگیز است، آدمی به خدای کیهان اعظم می گوید که: من به بهشت برین توکاری ندارم، این جمال و جلال پرشکوه توست که مرا شیدای تو کرده است و من "رایت، ربی فی احسن صوره" را از پرده دل و با قلب و زبانی که خود به ما بخشیدی، فریاد می کنم. سخن پایانی آنکه ما در بازار معرفت نه سر سوداگری داریم و نه غم سود و زیان، بل، این فصلنامه، زبان گویای فرهنگ و هنر کشوری است که خود همواره پرچمدار راستین علم و ادب در همه ادوار و اعصار بوده و تا امروز نیز گرهای کور دنیای معاصر را با همین زبان فرهنگ غنی اسلامی و ملی گشوده است. شایان ذکر است که ما به نامه ها و درد دل های شما، بی اعتنا به بالا و پست، بادل حق تقوا و امانت و از پس خرقة ادبی، گوش جان می سپاریم و هرگز در کارگاه معرفت و کمال آنچه خود آفریده ایم و حی منزل نمی شماریم.

حافظ آن ساعت که این نظم پریشان می نوشت

طایر فکرش به دام اشتیاق افتاده بود (۱)

با این همه فراگیری دانشها و ادب و آداب، وقتی مفید و سرمایه کمال انسانی است که به خورد روح برود و مقدمه تهذیب نفس و قوت قلب و برد یقین باشد، وگرنه:

علم چون بر دل زندیاری شود علم چون بر تن زند باری شود
لیک چون این بار را نیکو کشی بار برگیرند و بخشدند خوشی

مؤید من عند الله باشید

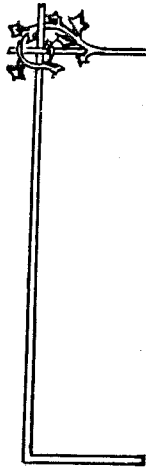
مدیر دانش

(۱) عباراتی از نوشته های پروفیسور فضل الله رضا در این سر مقاله آمده است.

07 EYLOL 1996

MAHARAJA GURUDEVAR
SOMER

● — مولانا وحیدی
● — محمدعلی دوست



مختصر وحیدی در عروض

مولانا «وحید»، یا «وحیدی» از سخنوارن دانشمند و معروف سده دهم ه. ق. تبریز است.
به علت مسافرتها و طول اقامت در قم او را قمی نیز نوشته اند. مؤلفان «دانشمندان آذربایجان» و «شهر آشوب در شعر فارسی» قول صاحب «خلاصه الاشعار» را چنین نقل کرده اند: «مولانا وحیدی اگر چه اصل وی از تبریز است اما در قم ساکن بوده و بیشتر او را قمی می دانند. از اقران انصاری (قمی) است و میان او و «مولانا حیرتی» معارضه و مشاعره واقع شده و همدیگر را هجو کرده اند. ابیات آبدار و اشعار هموار بسیار دارد، خصوصاً شهرانگیزی که از برای مردم تبریز گفته در نهایت خوشی و غایت شهرت است. مردمی که وی را دیده اند، اخلاق حمیده و اطوار پسندیده او را تعریف می کنند، در شناخت اشعار و علم عروض و قافیه صاحب وقوف است. و در نظم غزل قدرت تمام ظاهر می نموده است. در آخر عمر به گیلان رفته و در شهر سنه ۹۲۴ هجری کمال نفسی ذاتقه الموت سرکشیده است.

تألیفات:

۱. جمع مختصر = مختصر وحیدی (همین رساله)

این رساله در عروض و قافیه نوشته شده است و در اکثر بلاد عراق و آذربایجان مشهور است و ابیاتی از وی در این رساله آمده است. این رساله را برای بردارزاده اش نگاشته. نسخه های متعدد و معتبر خطی آن در کتابخانه های ملی تبریز (به شماره ۲۸۸۵

Mecmu'a-i Resa'at-i Farisi, II, 1991 Meshed, 105-146

Dergi / Kitap
Kütüphane Devletin

193 EKİM 1993

HADE YATIMLANDIRAN
KONRA GELİN DOKÜMAN



AUX SOURCES DE LA MÉTRIQUE ARABE

PAR

Bruno PAOLI

Allocataire de recherche à l'I.F.E.A.D.

Amir

Le premier paragraphe d'un récent article sur la métrique poétique arabe résume bien l'état de nos connaissances dans ce domaine :

« L'analyse traditionnelle du mètre arabe classique, disent les auteurs, repose sur la théorie d'al-Ḥalīl (m. c. 791/175h) ¹, le célèbre lexicographe, grammairien et métricien. Son élégant système a eu une influence sur les théories prosodiques de la métrique (e.g. les théories métriques génératives de Maling, 1973, et Prince, 1989). D'autres analyses des mètres anciens se sont éloignées de la théorie des cercles pour s'intéresser à d'autres aspects du système, e.g. la iambicité dominante des mètres (Ewald, 1825 ; Jacob, 1967 [1897] ² ; Wright, 1898 ; Fleisch, 1956). » ³

En effet, si l'on excepte Stoetzer ⁴, tous, métriciens arabes comme orientalistes, reconnaissent la théorie attribuée à al-Ḥalīl comme absolument incontournable. Aussi les études modernes se sont-elles toutes bornées à une interprétation des principes sur lesquels elle repose, soit en termes générativistes ⁵ — les linguistes d'ascendance chomskyenne ont d'ailleurs cru voir en al-Ḥalīl un de leurs précurseurs —, soit en termes de métrique gréco-latine ⁶ — d'où la problématique accentuelle, sur laquelle j'aurai l'occasion de revenir.

1. La date de mort d'al-Ḥalīl b. Aḥmad al-Farā'idī varie, selon les sources, entre 776-777, 786 ou 791-792. Il est considéré comme le fondateur de la théorie de la métrique arabe ('ilm al-'arūd) ; mais ses ouvrages dans ce domaine sont malheureusement perdus et la théorie ne nous est connue que par des traités postérieurs.

2. Il s'agit de l'ouvrage suivant, que je n'ai pas personnellement consulté : Jacob, G., *Altarabisches Beduinenleben nach den Quellen geschildert*, Hildesheim, Georg Olms Verlagsbuchhandlung, 1967 (1^{ère} éd., 1897).

3. Golston, C. & Riad, T., *Classical Arabic Meter and Prosodic Metrics*, p. 1.

4. « Some observations on quantity in Arabic metrics », et *Theory and practice in Arabic metrics*.

5. Maling, J., « The theory of classical arabic metrics » ; Halle, M. & Keyser, S.J., « Sur les bases théoriques de la poésie métrique : le shift sur l'arabe classique et autres exemples » ; Bohas, *Métrique arabe classique et moderne* ; Prince, « Metrical forms ».

6. Ewald, H., *De metris carminum arabicorum* ; Wright, *A Grammar of the Arabic Language* ; Guyard, *Théorie nouvelle de la métrique arabe* ; Weil, « 'Arūd ». Le cas de Guyard est particulier. Selon lui, « ce n'est pas chez les auteurs orientaux qu'il faut s'attendre à trouver des vues systématiques, ni même des observations de détail propres à nous éclairer sur les problèmes délicats de la versification » (p. 1). Il néglige donc les unités minimales de la théorie arabe et en rejette certains éléments. Sa théorie est basée sur

512. III, 1971 London

bindings, in *The British Museum Quarterly*, xxvi, (1962), 29-30).

More spectacular than the bindings are the illuminations, especially the "carpet pages" in *Kur'ān* and other MSS. Here again *Öldjeitü* was the great patron, as is shown by the large size, thirty-volume *Kur'ān* set in the National Library, Cairo, created in Hamadān in 713/1313. Here colourful arabesques and knot designs were placed within ever changing geometric layouts. Other giant *Kur'ān* MSS were written for the same sultan in Baghdād in 706/1306 and in Mawṣil in 710/1310. A *Raṣhīd al-Dīn* MS of 710/1310 demonstrates that other texts were also handsomely decorated, in this case with a carpet-like repeat pattern within a richly treated frame. Its design is, however, in a less monumental, more delicate style and the same general tendency is noticeable in later *Kur'ān* MSS of 728/1327 and 738/1338. All these illuminations have a character of their own which distinguishes them from both the *Saldjūk* and *Timūrid* creations (R. Ettinghausen, *Manuscript illumination*, in *Survey of Persian Art*, iii, 1954-9).

In spite of conservative tendencies in certain early MSS and even in the late MSS painted in *Shīrāz* between 731/1330 and 741/1341 under the *Indjū* Sultans, miniature painting of the *Ilkhānid* period achieved a complete break with traditions evolved by Arab or *Saldjūk* Iranian ateliers, or as the *Ṣafavid* calligrapher and painter *Dūst Muḥammad* expressed it in 951/1544: Its first great master (*Aḥmad Mūsā*) "withdrew the covering from the face of painting and invented the kind of painting which is current at the present time". The evolution developed rapidly from MS to MS and, as already the earliest MS, *Djuwaynī's Tārīkh-i Dīhān-gushā* of 689/1290 in the *Bibliothèque Nationale* in Paris, indicates, is engendered by a strong Chinese influence. In this earliest MS as well as in a group of undated small-size *Shāh-nāma* MSS of the early 8th/14th century and in the *Shīrāz* MSS between 1330 and 1341 it is only Chinese motifs and Far Eastern costumes which betray the new trend, but in many miniatures of the next MS, *Ibn Bakhtishū's Manāfi' al-ḥayawān* of 697-699/1297 or 1299 in the Morgan Library, there is in addition a new indication of spatial depth, an interest in the rendition of landscape and impressionistic tendencies to depict small plants. In MSS of *Raṣhīd al-Dīn's Dīāmī' al-tawārīkh* of 706/1306, 714/1314 and 717/1318 the polychrome *Saldjūk* manner is replaced by a linear style with subdued partial colouring. In addition pure landscape renditions and a novel interest in the portrayal of human drama and emotions are to be found. The activities of the next two to three decades are not quite clear, as there are no dated MSS preserved. However, a MS which is usually regarded as the major product of the late period of Sultan *Abū Sa'īd* and the following years (ca. 1330-40), a large size *Shāh-nāma* fragment (often called the "Demotte *Shāh-nāma*" after its first antiquarian owner) shows various experimental stages of the amalgamation of the novel concepts. At times they appear in somewhat confused compositions, but many miniatures reveal that a new style has been born, so that the MS presents itself in the monumental manner which is commensurate with its subject matter. It goes back to the rich palette of the pre-Mongol styles for figures and architecture but this is combined with three-dimensional monochrome elements used for such landscape features as trees, rocks, hills and receding ridges. While in some paintings there is a full awareness of the new con-

cepts of three-dimensionality, in others space is restricted by placing the action or scene into a narrow frontal zone which is cut off by decoratively treated elements of the background such as hills or an architectural screen. More than in any other MS narration is turned into a heroic spectacle reflecting at times a specific mood. This is even mirrored in the landscapes, which therefore become an important element in the composition. A large body of detached miniatures of historical, legendary, folkloristic and eschatological nature found in eight albums in the *Topkapı Sarayı Müzesi* of *İstanbul* and in the *Preussische Staatsbibliothek* (now *Tübingen*) reflects the same stylistic stage and also that of the following decades. Among them are miniatures from a *Mi'rādī-nāma* with old attributions to *Aḥmad Mūsā*, who is credited with such a work by *Dūst Muḥammad* and is called the leading master of the period. The same general data applies probably to the cut-out paintings of a large scale *Kalīla wa-Dimna* MS, now in the University Library, *İstanbul*, where the more successful integration of the figures and landscape speaks for a slightly later date than that of the more experimental "Demotte *Shāh-nāma*". The only dated MS of this period and style is a *Garshāsp-nāma* of 754/1354 also in the *Topkapı Sarayı* which represents a stylistic stage after the "Demotte *Shāh-nāma*", but still reflects its manner. A more advanced style, possibly from another locality, if the paintings were not executed at a later date than the MS, is found in another *Kalīla wa-Dimna*, the text of which is dated 744/1343 (in *Cairo*), where the figures are more diminutive while the landscape is purely decorative and the space hardly rendered. This is a general tendency which is clearly noticeable in various dated MSS of the second half of the 8th/14th century (L. Binyon, J. V. S. Wilkinson, Basil Gray, *Persian miniature painting*, London 1933, 29-48, 184; D. Barrett, *Persian painting in the fourteenth century*, London n.d.; E. Kühnel, *History of miniature painting and drawing*, in *Survey of Persian Art*, iii, 1833-41; R. Ettinghausen, *On some Mongol miniatures*, in *Kunst des Orients*, iii (1959), 44-65; B. Gray, *Persian painting*, Geneva 1961, 19-55 (bibliography: p. 173); B. W. Robinson, *Persian painting*, London 1967, 35-42; 84-5; on the albums: R. Ettinghausen, *Persian Ascension miniatures*, in XII Convegno Volta (Accademia dei Lincei, Roma), Rome 1957, 360-83; M. S. Ipşiroğlu, *Saray-Alben. Diez'sche Klebebände aus Berliner Sammlungen*, Wiesbaden 1964; idem, *Malerei der Mongolen*, Munich 1965).

Bibliography of publications treating of the whole subject: "Ilkhan Art", in *Encyclopedia of World Art*, vii, New York 1963, columns 788-98 with extensive bibliography; and chapters in the general histories of Islamic art, e.g., those by Georges Marçais, Ernst Kühnel and Katharina Otto-Dorn. For the decorative arts and painting see also Oleg Grabar, *Persian art before and after the Mongol conquest*, University of Michigan Museum of Art, Ann Arbor 1959; idem, "The visual arts, 1050-1350" in *Cambridge History of Iran*, v, ed. J. A. Boyle, Cambridge 1968, 626-58.

(R. ETTINGHAUSEN)

IX GILLA "cause", pl. *ḡilal*.

I.—GRAMMAR

The idea of the *ḡilla* is important, and appears in the earliest treatises. In fact, *Ibn Sallām al-Djūmālī*, who sees 'Abd Allāh b. Abi Ishāq (d. 1173?) as the founder of *nahw*, says of him: "he enlarged the scope of *ḡilīs* and explained the *ḡil*" (*al-Kiftī*,

193 EKİM 1961
KUTUPHANESİ
SÜNNİ İSLAM
KÜTÜPHANESİ

THEORY AND PRACTICE IN ARABIC METRICS

MADDE YAYIMLANDIKTAN
SONRA GELEN DOKÜMAN

by

W.F.G.J. STOETZER

Amir

67 MAR 1996

*715
6*

Türkiye Diyanet Vakfı İslâm Araştırmaları Merkezi Kütüphane	
Emirbaş No:	1 39070
Ta rif No	1 892.7 STO.7

HET OOSTERS INSTITUUT
LEIDEN
1989

الدليل إلى البلاغة وعروض التحليل

4/11/7

الدكتور حسن محمد نور الدين
أستاذ اللغة العربية
الجامعة اللبنانية

الدكتور علي جميل سلوم
أستاذ البلاغة العربية
الجامعة اللبنانية



1990 - Beirut

الجمال في النحو

هو للخليل بن أحمد الفراهيدي

فخرالدين قباوة

كلية الآداب - جامعة حلب

أعود إلى هذا الكتاب، وقد مضى على إخراجته الأولى عشر سنوات (١)، فحقّق ما توسّمت فيه من الأثر الطيّب، والأهميّة البالغة، والشهرة الكريمة، والذكر الحميد. فقد تلقّفته - بفضل الله عزّ وجلّ - القلوب والعيون والأقلام، وصفحات الكتب والدوريات والمجلّات، ومنتديات الفكر والعلم والبحث، وقاعات الجامعات في الشرق والغرب، والمحقّقون والباحثون والدارسون للعلوم العربيّة، واتسعت رقعة آثاره حتّى صدرت منه عدّة طبعات نافذة في بضع سنين، وما زالت الألسنة والضمائر تردّد: هل من مزيد؟

نعم؛ لقد تعدّدت ألوان التناول لهذا السفر القيم، فكان فيها التحليل والتقويم والبحث والنقد، واختلفت وجهات النظر حتّى تداخلت وتشاجرت وتناقضت، فاجتمع منها البهيج الرضيّ والساخط النعيّ والمشهرّ الجفيّ والمرتاب الحيّ... وفي هذا كلّ دليل حضور علميّ مبارك وشيعوعة نادرة. والحمدلله ربّ العالمين.

والمؤلم حقّاً أن ما بذلته من جهد وعلم وعمل، يعلم الله - تعالى - أبعادها ومداهها، لتحقيق العبارات وترميم ماندّ عن النساخ وتفسير ما أشكل وتخريج الشواهد وجمع الحقائق عن الكتاب ونسبته، قد سطا عليه أحد المشتغلين بنشر التراث النحويّ، فنقله برُمته مع ما فيه من هنات وسقطات الطباعة، ونسبه إلى نفسه دون إشارة إلى صنيعي، مضيفاً إليه ألواناً، من التصحيف والتحريف والتشويه للنصّ والتعليقات، بالبتّر والإحكام والقطع والوصل والمعاظلة والتعامل... حتّى تدافعت من ذلك عشرات بل مئات فيما سوّد من صفحات (٢).

توثيق النصّ:

والآن بعد أن تضاعفت صلتي بهذا الكتاب، ورجعت إليه بالقراءات المتوالية، فازددت به تمرّساً وخبرة، واطمأننت في مكتبتي التي ألفتها وعرفت ما في بطون مصنّفاتهما، واتصلت بمصادر تراثيّة نُشرت حديثاً، وحصلت على نسختين خطيّتين أُخريين من "الجمال" نفسه، وجمعت معلومات وافرة عن نسبه وتاريخه، أجدني أقدر على النظر في صحّة نسبه وأصاله محتده. فلعلّ الله يهيئ لي الرشاد فيما قصدت، ويهديني إلى ما هو عين الصواب.

بل إنّ بعض الأوساط الاستشراقية تناولته بالبحث والتقويم، فنشرت عنه دراسات ونظرات، وهمّت بترجمته إلى لغة أجنبية أو أكثر؛ لأنه يمثل أقدم نصّ نحويّ للعربية. وهذا، بلا شك، قال حميد يبشّر بالنجاح الميمون والتقبّل الكريم. غير أنني، مع سروري به، رأيت في ترجمته تعجلاً، ورغبت إلى تلك الأوساط بالتريث وتداول الرأي بيننا، ليكون الإنتاج العلميّ سديداً وقائماً على التعاون. ولا سيّما أنّ تلك الإخراجة سيكون لها منّي متابعة بالعباية والتصويب والتسديد، لتصبح أهلاً للترجمة، إن شاء الله العليّ القدير. فعسى أن تكون هذه الرغبة قد لقيت الاستجابة الناجعة التي نريد.

ذلك أنني، عندما أصدرت الإخراجة الأولى للكتاب، كنت بعيداً عن مكتبتي الغالية وعن المشرفين على الطباعة، ولمّا أتصل ببقية النسخ الخطيّة اللازمة. أضف إلى هذا أنّ عديداً من المصادر النحويّة قد نُشرت في السنوات الأخيرة، وهو يضيء بعض معالم الاختلال ويزوّد بالتوجيه والساداد. فلا غرو أن تندّ عنيّ وعن تلك الإخراجة هنات وأوهام، تقتضي الاستدراك والتصويب، وتحمل على التريث في إنجاز الترجمة للكتاب.

BY THE SAME AUTHOR

Colloquial Persian (Routledge and Kegan Paul)

Modern Iran (George Routledge)

The Wonderful Sea-Horse and Other Persian Tales (Geoffrey Bles)

A Guide to Iranian Area Study (American Council of Learned Societies)

Persian Proverbs (John Murray)

Persian Oil: A Study in Power Politics (Lawrence and Wishart)

Elementary Persian Grammar (Cambridge University Press)

Payambar: The Messenger (Translation) (Sh. Muhammad Ashraf, Lahore)

In Search of Omar Khayyam (Translation) (George Allen and Unwin)

THE PERSIAN METRES

L.P. ELWELL-SUTTON

Reader in Persian in the
University of Edinburgh

27 EYLUL 1995

MADDE YATIRILANLARIN
SONRA GELEN DOKÜMAN



Türkiye Diyanet Vakfı İslâm Araştırmaları Merkezi Kütüphanesi	
Tic. No	30516
Tasnif No	831.5 ELV.P

Cambridge University Press
Cambridge
London • New York • Melbourne

1976

61) >kunna< "cuño, troquel". Del latín *cūnēus*, este romancismo aparece ocasionalmente sustituyendo al árabe >sikka<⁶⁹.

62) >lawša + āt< "losa" y >lawš, lawšar< "losar". El étimo es, de acuerdo con MV, * *laus* y el significado, "losa para cazar conejos"⁷⁰.

63) >matrīj< "almatricha, reguera". Del latín *matricem*⁷¹.

64) >mānt + āt< "manta". Del latín tardío *mantum*, según MV. El plural coincide con el documentado en AL, y refleja probablemente un grado menor de integración que el plural >munūt< documentado en AL.⁷²

65) >munj + īn< "monje" y >munjāl< "monjecillo" (apodo). Palabra traída por los francos.

66) >ma/āyū/urdūm< y >mardūm< "mayordomo". Es interesante la forma con reducción, que consigue una asimilación al tipo morfológico árabe {mal2ū3}, también atestiguada en la toponimia⁷³.

67) >mayšūn + mawāšīn / mayāšīn< "mesón". Palabra de origen franco. La lectura del diptongo está asegurada por algunas formas vocalizadas⁷⁴. Nótese cómo hay dos posibilidades para el plural fracto, con una clara alternancia de /w/ y /y/⁷⁵.

68) >nuw/b/fanbar< "noviembre". Hay alternancia de formas con /w/⁷⁶, que es la más habitual, con /b/, que parece ultracorrecta, e incluso con /f/.

69) >yannayr< "enero". Tal como sucede con >fibrayr<, se documenta una forma sin >y<⁷⁷.

⁶⁹ Obsérvese nuevamente la representación del resultado del grupo /ny/ mediante >nn<, y la forma femenina.

⁷⁰ Según F. Corriente, *Apostillas de lexicografía hispanoárabe*, Madrid, 1985, dado que se muden los límites de las losas, parece que el término puede llegar a significar "coto de caza". Nuestra impresión es que el término /lāwša/, como nombre de unidad, significa "trampa", mientras que el plural /lawšāt/ y los colectivos /lāwš/ y /lawšār/ designan, además del conjunto de trampas, el lugar a ellas destinado, por un simple proceso metonímico.

⁷¹ En uno de nuestros documentos se transcribe en grafía latina *matriz*.

⁷² Es posible, aunque no seguro, que el préstamo no sea tan tardío como se sugiere en RAL, si bien no se puede defender con pruebas la conexión entre la forma de VA y la nuestra.

⁷³ En la actual puerta de Toledo llamada Valmardón, que aparece en los documentos como >bab almaridūm<, transcrito al dorso en grafía latina como *puerta del mayordomo*, lo que parece ir en contra de otra hipótesis, la de >bab mardūm<, "puerta tapiada". Véase en C. Baracelo, *Minorías islámicas en el país valenciano. Historia y dialecto*, Valencia 1984, una variante /majurdūm/.

⁷⁴ Aunque hay también una forma sin >y<: >m.šūn<, que puede estar reflejando una cierta tendencia a la monoptongación de >ay<, de acuerdo con Galmés, *op. cit.* pp. 78-79. Otra variante es >mayjun<, donde el grafema >j< puede estar reflejando [ž], en lo que sería un castellanismo fonético.

⁷⁵ Véase al respecto AA (2.1.2.1.5.).

⁷⁶ Que podría, según MV, estar reflejando una forma romance con caída de /b/.

⁷⁷ Convendría adelantar en DCELC la primera documentación de >yannayr<, que se toma de IQ, y data de 1150, puesto que en nuestros documentos aparece ya en el año 1121.

Notes on the history of 'Arūd in al-Andalus

DMITRY FROLOV

Arabic poetry in *al-Andalus* is a case of a poetical tradition brought into a new environment where it struck roots, undergoing radical changes in the process. As is well known, this evolution finally resulted in abandoning first the metric of 'Arūd (*muwashshah*) and then, the language of the classical poetry (*zajal*).

This study of the metrical dimension of the history of Arabic poetical tradition in Medieval Spain is a continuation of the similar study of the classical poetry in the *Mashriq* undertaken in the author's monograph¹. Not being a specialist in the history of Andalusian poetry, I nevertheless decided to publish the statistical data on its metrical repertory, hoping that they might be useful to scholars working in the field. The driving impulse of this work was the author's conviction that, as E. Lévi-Provençal puts it, "il serait... imprudent d'essayer de dégager les traits originaux qui la concernent, sans montrer simultanément ce que fut en Espagne la grande tradition du classicisme oriental, à laquelle ce pays demeura toujours strictement attaché, et qui devait se manifester à chaque instant dans la plupart des branches du savoir qu'il reçut et exploita"².

ACKNOWLEDGEMENTS.

I wish to express my deep gratitude to my first teacher of Arabic, the Spanish scholar Alcaén Sánchez, whose approach to the interpretation of the quantitative basis of 'Arūd³ was the foundation and the starting point of my reflections on the subject. I am also indebted to Prof. Alexander Kudelin, one of the few Russian arabists who made a substantial contribution to the study of the Andalusian poetry⁴, whose advice and critique, as well as free access to his impressive collection of the Andalusian poetry made this study possible. I also would like to thank my colleague Alexander Rubakin for revising the English text of this article.

¹ Dmitry Frolov, *The Classical Arabic Verse: History and Theory of 'Arūd*, Moscow 1991.

² E. Lévi-Provençal, *La Civilisation arabe en Espagne*, Paris 1961, p. 39.

³ See A. Sanchez, "Concerning the Nature of the System of Arabic Metrics", in *Arabic Philology*, Moscow 1968.

⁴ A.B. Kudelin, *Classical Spanish Arabic Poetry*, Moscow 1973.

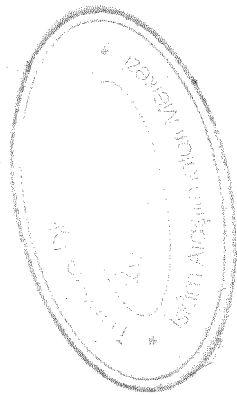
MADDE KATILANLIK
SONRA GELEN DOKÜMAN

OCAR 1997

Anaquel de Estudios Árabes, VI (1995) Madrid

s. 87-110.

- ٧٩- تَمْدِي، إِذَا سَخَنْتَ فِي قَبْلِ أَرْعِهَا
 ٨٠- وَمَا غُدَانَةُ فِي شَيْءٍ، مَكَانَهُمْ
 ٨١- يَتَّصِلُونَ بِبِرْتُوعٍ، وَرَفْدُهُمْ
 ٨٢- صَفَرُ اللَّحَى مِنْ وَقُودِ الْأَنْخِنَاتِ، إِذَا
 ٨٣- ثُمَّ الْإِيَابُ إِلَى سُودٍ، مُدْتَسِّةٍ
 ٨٤- قَدْ أَقْسَمَ الْمَجْدُ حَقًّا لَا يَحَالِفُهُمْ
- وَتَزَرُّكُمْ، إِذَا مَا بَلَّهَا الْمَطَرُ
 الْحَابِسُو الشَّاءَ، حَتَّى تَفْضَلَ السُّورُ
 عِنْدَ التَّرَافِدِ مَغْمُورٍ، وَمُخْتَقَرُ
 رَدِّ الرِّقَادِ، وَكَفَّ الْحَالِبِ، الْقِرَرُ
 مَا تَسْتَجِمُّ إِذَا مَا احْتَكَّتِ النَّقَرُ
 حَتَّى يُحَالِفَ بَطْنَ الرَّاحَةِ الشَّعَرُ



HADDE YAYINLANMAYAN
 SONRA GELEN DOKÜMAN

10 EYLÜL 1997

FURTHER REMARKS ON THE MODIFIED 'ARŪD OF ARABIC STANZAIC POETRY (ANDALUSI AND NON-ANDALUSI)

While it is true that the study of the metrics of all kinds of post-Classical and dialectal Arabic poetry is only in its very early stages, as recently stated by Prof. G. Schoeler in his paper "Über die Metrik andalusischer und nicht-andalusischer *Zağals*,"¹ in a commendably unassuming tone, it cannot be denied either that some progress has indeed been made in recent years on the way to solving the thorny problems of describing the exact brand of metrics used in *muwašṣah* and *zajal*.

Thus, for instance and unlike the case some years ago, there is now almost universal consensus on the Khalilian origin of those metres, together with a widespread conviction that they have evolved from their model to a certain extent, as it is obvious that strict Khalilian 'arūd cannot account for all of their structural features. Some Western scholars have started to speak of an "extended Khalilian system,"² while Arab scholars concerned with this matter have begun to use the expression 'arūd *muḥawwar*, i.e., "evolved 'a.," for which, I think, perhaps conceitedly, that my articles and lectures in Arabic-speaking milieus, mostly in Arab countries, may be partially responsible. In a sense, it is my impression that, when I appended the often-misunderstood phrase "a bridging hypothesis" to the title of one of my papers on this subject,³ well aware that I would not achieve any reconciliation of the two diametrically opposed theories on this issue (which by the way was never my purpose nor did I deem it possible), what I did in fact was to throw in new data from the fields of general phonemics and metrical theory, Arabic dialectology, and even literary history. My purpose was to cast new light on the many dark corners of the problem and invite the parties involved in the debate to forsake both the untenable theory of Romance

¹ In Martin Forstner, ed., *Festgabe für Hans-Rudolf Singer* (Frankfurt am Main 1991), 2:887-909, esp. 902.

² See A. Jones' introduction to his edition of *The 'Uddat al-jalis of Ibn Bishrī* (Cambridge 1992), p. 9, remarkable also for admitting to the concepts of unstressed long syllables whose quantity does not matter and unusual substitution of metrical feet, two basic features of my theory which, however, had not yet convinced Jones when he wrote the introduction to his trend-setting *Romance Kharjas in Andalusian Arabic Muwašṣah Poetry* (Oxford 1988), p. 9.

³ "The metres of the *muwašṣah*, an Andalusian adaptation of 'arūd," in *Journal of Arabic Literature* 13 (1982) 76-82. Note that I favour "Andalusi" now as the matching adjective of Alandalus, in order to prevent confusion with Andalusia in Southern Spain.

Riyad, 0.999

بحر الرجز

محمد الباتل

أستاذ مشارك، قسم اللغة العربية وآدابها، كلية الآداب،
جامعة الملك سعود، الرياض، المملكة العربية السعودية

(ورد بتاريخ ٢٩/٨/١٤١٤هـ، وقيل للنشر بتاريخ ١٧/١/١٤١٥هـ)

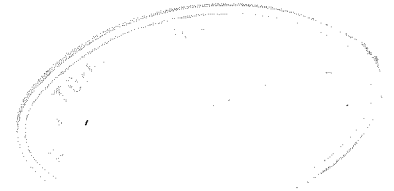
ملخص البحث. لقد سبقني الكثيرون إلى دراسة هذا البحر، ولكن لما يتميز به هذا البحر من خصائص استهوتني المشاركة فيه. وقد اختلف فيه الأقدمون، فمنهم من يعدّه مثل بقية الأبحر، ومنهم من يعدّه أدنى مرتبة منها، ولعل السبب في ذلك هو سهولة مركبه، وقرب تناوله، فيركبه من قد لا يستطيع ركوب غيره من البحور؛ لذلك سمّي (حمار الشعراء). واستُخدم للنسب نفسه في الحكايات المختلفة، وفي مواقف الأعمال بأنواعها، وأماكن الحماسة والارتجال، وطوّعه المؤلّدون لنظم العلوم، وألوان من التجديد. وهذا البحر عند العرب المحتج بهم أربعة أنواع: وافي، ومجزوء، ومشطور، ومنهوك. وهذا البحث يهتم أكثر بأوزان نهايات هذه الأنواع التي بلغت عشرين نهاية، وإذا كان قدماء العرب قد صاغوا أراجيزهم على المشطور أكثر من غيره، فإن العروضيين القدماء قد صبّوا اهتمامهم عليه، لذلك أكثروا من الاستدراكات على الخليل فيه، وإذا كانت هذه الدراسة قد كشفت أن المنهوك في نهاياته يكاد يماثل المشطور، من غير أن يشير هؤلاء العروضيون القدماء إلى ذلك، فهذا، في اعتقادي، لا يعني خفاء ذلك عليهم، وإنما عدّوا المنهوك داخلا تحت جناح المشطور لقربه منه. على أن بعض هذه النهايات في المشطور والمنهوك، قليلة جداً.

أولاً: الناحية اللغوية

١ - كلمة بحر

«البحر لغة: الشقّ والاتساع، يقال: بحرّت أذن الناقة: أي شققته؛ فلهذا تسمّى

NISAN 1997

MAJALAT AL-ADAB
SONEIA CHEN LOACHIAN

٩٤-٣-١١٤

العروض العربى صياغة جديدة

الأستاذ الدكتور

زين كامل الخولى

أستاذ ورئيس قسم اللغة العربية
كلية التربية - جامعة الإسكندرية

Türkiye Diyanet Vakfı İslâm Araştırmaları Merkezi Kütüphanesi	
Dem. No:	53226
Tas. No:	892.7 HUV. A

١٩٩٦

دار المعرفة الجامعية

٤٠ في مسووير - الأمانة - ١٦٣ - ١٨٣

٣٨٧ في نال السوس - العاطي - ١٤٦ - ٩٧٣

Aruz

MADDE 10
SONRA

SONRA GELEN DOKÜMAN

9 14/01/1998

08 HAZİRAN 1998

1 NISAN 1998

STUDIES IN ARABIC LITERATURE

SUPPLEMENTS TO THE
JOURNAL OF ARABIC LITERATURE

VOLUME XXI



CLASSICAL ARABIC VERSE

History and Theory of 'Arūd

BY

DMITRY FROLOV



Türkiye Diyanet Vakfı İslâm Araştırmaları Merkezi Kütüphanesi	
Dem. No:	99851
Tas. No:	832-7 FRO.C

BRILL
LEIDEN · BOSTON · KÖLN
2000

THE THEORY OF 'ARŪD AND ITS AUTHOR

You can compare my situation to that of a judicious man who enters a house that is built with good proportions, a miracle of harmony and arrangement. Whenever he sees some part of the house, he says: "He did this according to such-and-such cause." He says so on account of a cause which occurs to him and which he believes might be truth. It is possible that the wise builder of the house acted, indeed, according to the cause mentioned by the man who entered the house, but it is equally well possible that he acted according to some other cause. So, if someone has in mind another cause for grammar than the ones I mentioned, let him come forth with it!

—Al-Khalīl ibn Aḥmad¹

1. Introduction

The middle of the eighth century C.E., when the 'Abbasid dynasty came to power, is a landmark in the cultural history of the Caliphate. Oral tradition based on a single written text, the Qur'ān, began to change its mode of existence. Muslim society realized a simple truth. Everything that mattered in pre-Islamic Antiquity (*al-Jāhiliyya*) and in the epoch of the rise of Islam had to be recorded in writing lest it be lost. The movement of *al-tadwīn* led to the emergence of written science and literature.

People who kept in their memory accumulated treasures of the past, *nuwāt* of poetry and language, *muḥaddithūn* and *qurrā'*, scholars who remembered tribal genealogies (*ansāb*) and battles (*ayyām*), remained for a while leading figures in the process. In the course of time there appeared a greater challenge. As the bulk of material put in writing grew, there emerged a need for thinkers of another kind, capable of

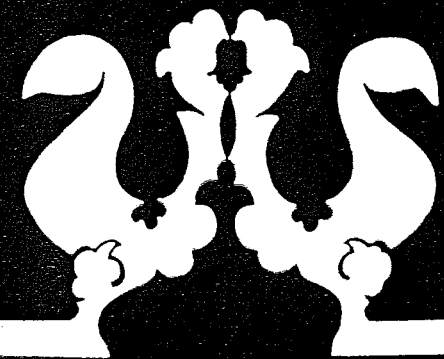
¹ This abridged version of the English translation is taken from Versteegh, *The Explanation of Linguistic Causes*, 89.

Dmitry Frolov. Classical Arabic Verse, Leiden,
2000, s. 293-342. DN. 99851

مسعود فرزاد

استاد دانشگاه پهلوی

عروض حافظ



۱- رودکی و مولوی و حافظ

مطالعه عروضی اشعار سه تن از شعرای ایران، رودکی و مولوی و حافظ اهمیت خاص دارد رودکی نماینده وضع عروض ایران در آغاز دوره اسلامی و در حقیقت در دوره تحول شعر فارسی از زبان پهلوی به پارسی دری است. مولوی و حافظ هر یک نماینده اوج ترقی عروضی ایران هستند، مولوی از حیث تعدد اوزان و حافظ از حیث انتخاب خوشاهنگترین آنها. نکته جالب این است که هر سه این شاعران بزرگ بنحوی با علم موسیقی (برادر توأم عروض) آشنا بوده اند. رودکی چنگ مینواخت. مولوی چنانکه از اشعارش منجمله غزل با مطلع:

ای چنگ پرده‌های سپاهانم آرزوست

وی‌نای ناله خوش‌سوزانم آرزوست
برسیاید، آهنگهای ایرانی را دقیقاً میشناخت و محتملاً آهنگ‌ساز نیز بوده است. حافظ نیز به تکرار خود را «خوش‌لهجه» و «خوش‌آواز» خوانده به «قول و غزل» خود اشاره کرده است و «مغنی‌نامه» که شاهکار اوست بر اساس شش نغمه موسیقی ساخته شده است. لازم به تذکار نیست که هرسه نابغه تسلط بی‌منتها بر دق‌سایق علم عروض داشته‌اند.

۲- فقدان متن کامل و صحیح:

جای تأسف است که متن صحیح و کامل هیچ‌یک از این سه شاعر در دست نیست. از

اینرو نتایج هر تحقیقی که براساس متون موجود بعمل بیاید باید ناچار ناقص و مشروط تلقی گردد و حاشیه اشتباهی برای محسوب‌داشتن بعضی از اشعار غیر اصیل و به حساب نیابردن بعضی اشعار اصیل در نظر گرفته شود.

۳- عروض حافظ:

مطالعه عروضی حافظ از مطالعه عروضی هر دو شاعر دیگر ساده‌تر و آسانتر است. هنر خاص حافظ در حسن انتخاب مردم‌پسندترین و خوشاهنگترین اوزان بوده است بهمین علت نیز به اوزان نادر شعر نساخته است وعده اوزان او کمتر از عده اوزان رودکی یا مولوی است. بنابراین مقدمات از تحقیق حاضر جز آنکه ضمیمه نسبتاً مفیدی برای هر یک چاپ حافظ تهیه کند و یافتن جواب رابه‌سؤالات ساده مربوط به اشعار هموزن حافظ تسهیل نماید توقعی نباید داشت.

۴- سه نوع فرمول

برای پایه‌های عروضی

فرمولهای عروضی اوزان را در این مقاله بوسیله افاعیل سنتی عروضی نشان داده‌ام تا نتیجه تحقیق چندان نا آشنا نباشد. ولی اینجا ناگزیرم عقیده‌ای را که در چند جای دیگر اظهار کرده‌ام تکرار کنم. چنانکه همه میدانیم فرمولهای سنتی این افاعیل فقط بر اثر نحوی بودن خلیل بن احمد تحت تأثیر مصطلحات نحو عربی قرار گرفته، به عبارت دیگر براساس فاعیلین و لام تنظیم شده است.

المقطع العروضي في ضوء الدراسات الصوتية

Arug-

ابراهيم خليل *

ملخص

يواجه الدرس العروضي عدداً من المشكلات من أبرزها تسمية الكثير من الظواهر الصوتية التي تعرض للدارس، ولا سيما ما كان متعلقاً منها بالزحافات والعلل العروضية. وهذا البحث يهدف إلى تيسير الدرس عن طريق الدمج بين دراسة المقطع العروضي ودراسة المقطع الصوتي، وتوظيف المفاهيم الصوتية لإغناء البحث في العروض، وإيجاد بدائل لمفاهيم الزحاف والعلة، والإجابة على أسئلة كثيرة تتعلق ببعض الظواهر (الفونولوجية) التي تبرز في لغة الشعر دون النشر.

المقدمة

يقوم عروض الشعر العربي - مثلما هو معروف - على معرفة المتحرك والساكن^(١). وقد اجتهد العروضيون الأوائل، منذ الخليل بن أحمد، في إرساء قواعد تجريدية صارمة للتقطيع تعتمد على هذا الأساس. فإذا كان الحرف متحركاً أشاروا إليه بالرمز (ب) دلالة أنه يمثل مقطعاً عروضياً قصيراً، وإذا اجتمع المتحرك مع آخر ساكن أشاروا إليه بالرمز (-) للدلالة على أن هذا مقطع عروضي طويل. وإذا توالى في الكلمة، أو في الكلمتين، متحركان، أشاروا إليهما برمزین صوتيين قصيرين (ب ب)، وسموا هذا التتابع: سبباً ثقیلاً، في حين أن تتابع المتحرك والساكن سموه سبباً خفيفاً^(٢).

وهذه الطريقة في التقطيع العروضي لا تخلو من مشكلات تواجه دارسي العروض، فعندما يقطع الدارس كلمة مثل (لم) فإن الرمز الصوتي المناسب لها هو المقطع الطويل (-) أي: السبب الخفيف. وعندما يقطع الدارس حرفاً مثل (لا) فإنه يرمز إليه بالمقطع نفسه (-) أي: السبب الخفيف. وهذا في رأي الدراسات الصوتية الحديثة غير دقيق؛ لأن الصوت المنطوق في (لا) أطول من الصوت المنطوق في (لم)، فكيف يكون الرمز الصوتي (-) الدال على الكلمتين واحداً مع الاختلاف في طوليهما^(٣).

وإذا وقفت عروضياً، عند كلمة (قضى) اشترت لها بالرمز الصوتي المعروف لدى العروضيين باسم الوند المجموع، وهو مقطع قصير وآخر طويل (ب -) والعروضيون يساوون بين هذه الكلمة، وكلمة (بلم)، فالتقطيع للكلمتين تقطيع واحد، فكلاهما وتد مجموع. ويزداد الأمر تعقيداً إذا قرأنا تعريف العروضيين للوند المجموع^(٤)، فهم يؤكدون أنه مؤلف من متحركين وساكن، وإذا كان هذا صحيحاً بالنسبة لكلمة (بلم) فهو ليس صحيحاً في كلمة (قضى) لأنها ليست من متحركين وساكن، فالألف المقصورة في (قضى) ليست حرفاً ساكناً كما وهم العروضيون، وإنما هي حرف مد (صائت) وهو مساو لحركتين قصيرتين^(٥). علاوة على أن الضاد في (قضى) ليست متحركة، إذا صح الافتراض بأن الألف حرف ساكن.

والحقيقة أن هذه المشكلات لا تواجه الدارس العروضي في التقطيع فحسب، بل تواجهه في مجال آخر من مجالات الدرس العروضي، وهو معرفة الزحافات في الحشو، والعلل التي تصيب عروض البيت الشعري، وضربه، سواء أكانت من علل النقص أو الزيادة، المفردة أو المركبة. وسوف نحاول، في هذا البحث، الإفادة من الدراسات الصوتية الحديثة فيما يمكن أن يوصف بأنه محاولة جديدة لتبسيط الدرس العروضي، وتجنب الكثير من المشكلات التي توقع الدارس في بعض اللبس الناتج عن تناقض النظر العروضي القديم مع الدرس الصوتي الحديث.

وابتداءً يجب أن نميز بين الأصوات في اللغة، فنشير إلى أن علماء اللسان قسموا الأصوات اللغوية إلى نوعين هما: الصوامت Consonants ويعنون بها الأصوات الصحيحة، التي يمكن أن تظهر بعدها الحركات: كالضم والفتح، والكسر والسكون. والصوائت Vowels وهي: الأصوات التي لا تظهر بعدها الحركات، ولا يمكن أن تسكن، لأنها هي نفسها حركات، إما قصيرة كالضمة والفتحة والكسرة، وإما طويلة كالألف والواو والياء^(٦)، وقد سميت الصوامت بهذا الاسم لأن النفس يحبس عند النطق

* استاذ مساعد، كلية الآداب، الجامعة الأردنية. تاريخ استلام البحث ١٩٩٥/٥/١٤ وتاريخ قبوله ١٩٩٦/٧/٣١.
(١) الزمخشري، القسطاس، ص ٢٦.
(٢) المصدر نفسه، ص ٢٦-٢٨.
(٣) العلمي، الأسباب والأوتاد، مجلة كلية الآداب والعلوم الانسانية، ص ٢٥٩.

(٤) ابو سويلم والشوابكة، معجم مصطلحات العروض، ص ٣١٥.
(٥) بركة، علم الأصوات العام، ص ١٣٠، ذلك الباب، نحو نظرة حديثة، ص ٦١.
(٦) المرجع نفسه، ص ٦٦-٦٧؛ بشر، علم اللغة العام، ص ٧٣.

العامد (الوئد العروضي)

خلف خازر الخريشة*

ملخص

يبين الباحث دور العامد (الوئد)، وعلاقته بالمعمود (السبب) من خلال التغيرات التي تحدثها ظاهرة الاعتماد (الزحاف) في بنية التفعيلة العروضية؛ لذا جعل الخليل بن أحمد الفراهيدي (١٠٠-١٧٠هـ)، مؤسس علم العروض، الضرورية من السواكن أوتاداً، وجعل غير الضرورية أسباباً لاعتمادها على الأوتاد التي تبقى ثابتة لا تتغير. ولما كانت الأوتاد عمدة الأسباب، قسمت الأجزاء إلى أصول وفروع، وجعلت الأجزاء التي قدم فيها العامد أصولاً لتركيب الأجزاء الباقية، فقدم الوئد على السبب، وجعل عامداً له، وأخر الوئد على السبب، وجعل عامداً له، ووسط الوئد على السبب، وجعل عامداً له، وتشكلت تبعاً لظاهرة التقديم والتأخير تفاعيل الشعر العربي. وتظهر أهمية العامد جلية واضحة في الدوائر العروضية الخمس حيث روعي في القراءة الكرية للدوائر العروضية ترتيب الأوتاد تحت الأوتاد، والأسباب تحت الأسباب مع إبقاء الأوتاد عامدة للأسباب. ويلعب العامد دوراً مميزاً لإظهار حسن الزحاف أو قبحه أثناء تعرض التفعيلة للتغيرات الإيقاعية المختلفة.

المقدمة

اعتماد السبب والوئد أساساً لبناء الشعر العربي كله، فوضع السبب والوئد أصلاً للقياس، والاحتجاج على علم العروض، فجعل السبب في الموضع الذي يحسن فيه الزحاف، والوئد في الموضع الذي لا يحسن فيه^(٢).

والسبب ماكان في العروض على حرفين، وهو على ضربين: خفيف، وثقيل، فالخفيف: متحرك، وساكن، ومثاله الذي وضع الخليل: "قَلْ"، ومثاله من الكلام: مَنْ، وَعَنْ، ومثاله من الخطوط (IO). وأما الثقيل فمتحركان، ومثاله الذي وضع الخليل: "قَلْ"، ومن الكلام: بَكَ، وَلَكْ، ومثاله من الخطوط (00). ويؤكد العروضيون أن تضاد الخفيف والثقيل، والمتحرك والساكن ضروري^(٣). وإنما قالوا للسبب سبب، لأنه يضطرب، فيثبت مرة، ويسقط أخرى^(٤).

والوئد عند العروضيين ماكان على ثلاثة أحرف؛ وهو ضربان: مجموع ومفروق؛ أما المجموع فمتحركان بعدهما ساكن، ومثاله الذي وضع الخليل: "قَعْل" ومثاله من الكلام: لَعْد، ومثاله من الخطوط (I00). وأما المفروق فمتحركان بينهما ساكن، ومثاله الذي وضع الخليل: "قَعْل"، ومثاله من الكلام: قَال، وَلَيْسَ، ومثاله من الخطوط (010) والتضاد بين المجموع والمفروق ضروري^(٥).

وإنما قيل للوئد وئد؛ لأنه يثبت فلا يزول^(٦)، وهو أقوى من السبب لزيادة حروف علته^(٧)، لأنه يحفظ التوازن بين المتحركات والسواكن، ولأن أعدل ما يكون عليه الشعر، وأحسنه مسموعاً، أن يبنى على متحركين بعدهما ساكن^(٨)، أو - أن يبنى على متحركين بينهما ساكن^(٩)، فالفصاحة في اللغة

يهدف هذا البحث إلى تبيان أهمية العامد (الوئد) كنواة عروضية تتمحور حولها التفعيلة بسياقاتها الأحادية والمتراكبة التي تظهرها الدائرة العروضية وفق النظام التحويلي لدوائر الخليل. وحسب البحث - فإن العامد يحدد موقع الزحاف تبعاً للعلاقة التبادلية بينه وبين المعمود (السبب) التي تبلورها ظاهرة الاعتماد، لأن التغير في الأسباب يعمل على الثبات في الأوتاد، حيث إن الأوتاد أعمدة للأسباب ولوازم عروضية للتفعيلة والبحر والدائرة.

واعتمد الخليل بن أحمد الفراهيدي في وضعه لعروض الشعر العربي على حرفين أساسيين: المتحرك، والساكن. فأكد أن أول مايجب على صاحب العروض معرفته التفريق بين المتحرك والساكن؛ لأن العرب إنما تبدىء بالمتحرك، وتقف على الساكن^(١). ومن خلال وعيه المبكر بالدور الوظيفي لهذين الحرفين، وأثرهما في تشكيل البنى المختلفة للغة العربية؛ بدأ بحثه عن أوزان الشعر العربي، ورأى أنها مجموعة من الأصوات قد حسن عندها حذف شيء في موضع، وإطرء ولم يحسن في موضع آخر، وانكسر به الوزن، وقاده استقراره إلى

* كلية الآداب، جامعة اليرموك، اربد، الاردن. تاريخ استلام البحث ٢٠٠١/٥/١٦، وتاريخ قبوله ٢٠٠٢/٥/١٥.

Formal aspects of 'arūd versification

LARS JOHANSON

The present volume is dedicated to various aspects of 'arūd versification and its applications in Arabic, Persian and Turkic poetry of the Islamic tradition. The following brief comments concern some of the formal issues that dominate the contributions.

Most of the considerations relate to the *metrical structure*, taken as a formal arrangement based on rhythm, produced by the periodical recurrence of prominent and non-prominent elements in some regular order. The verse design underlies the construction of each line as a creative pattern, determines the invariant properties and delimits the variants. It is essential to bear in mind that such poetic devices per definition produce deviations from 'ordinary' or 'natural' language and that the language of literary poetry is *formalized*, metricaly regulated. Moreover, the metrical structure of written Muslim poetry is generally not independent of visual aspects connected with the Arabic script.

Syllabic verse systems are based on the contrasts between the syllabic nuclei, which form peaks in the phonemic chain, and less prominent non-syllabic segments between them. Versification may also be based on the *relative* prominence of such peaks. The contrast may be produced by interaction of more or less accentuated syllables, carrying stress and/or pitch. This is one of the most common creative factors of rhythm. A metricaly operative word accent will be referred to as *ictus*. Though perceptual properties of natural languages are used to produce metrical prominence, the ictus is in principle not identical with linguistic accent, but represents a *metrical evaluation* of it.

The realization of relative prominence may also rely on the perceptual prominence of *quantity*. Greek or Arabic verse, e. g., is based on metrical evaluation of relative length, measured by the quantitative unit *mora*. Traditionally, weak or light syllables, containing one mora, are taken to contrast with strong or heavy ones. The latter have a second mora, consisting of the rest of the syllable; they thus contain a long vowel or a diphthong, or are closed by a consonant. Here, too, linguistic properties must be distinguished from metrical ones. A phonological syllable must be distinguished from the prosodic use of it, the metrical syllabification. Phonetic duration is not always decisive for metrical quantity. Syllables are *deemed* metricaly light or heavy. It is, e. g., a convention in Greek and in Arabic metre that any line-final syllable of stichic verse counts as heavy. A metrical line is thus a sequence of weak and strong positions. The strong ones form a beat of greater prominence. Traditionally, a verse line is also considered to have a hierarchical constituent structure, to be a sequence of metrical constituents, 'feet', within which the strong-weak relation is defined. A foot is a sequence of relatively prominent and relatively non-prominent syllables, with certain allowed exceptions.



14 TEMMUZ 1995

MADDE YAYIMLANDIKTAN
SONRA GELEN DOKÜMAN



تسهيل العروض الى علم العروض

تأليف

الشيخ عبد الملك الصمامي الأسفراييني

المتوفى سنة ١٠٣٧ هـ

تحقيق د. فاخر جبر مطر

كلية التربية - ابن رشد جامعة بغداد

القيم الأول -

المؤلف

هو عبد الملك بن جمال الدين اسماعيل، صدر الدين بن ابراهيم عصام الدين الاسفراييني. ولد سنة ٩٧٨ هـ في مكة، ونشأ بها، وأخذ عن علمائها. وانتفع به جماعة. وكان مثلاً للثقافة، فقد كانت له معرفة واسعة بعلوم العربية، وكان معنياً بالنحو والعروض، وقد بلغت مصنفاته الستين، وكان محققاً حتى أطلق عليه خاتمة المحققين في عصره. وكان له شعر، وإن كان الشعر المروي عنه قليلاً، وأنه لم يبلغ فيه المستوى الرفيع. وكان مقرناً ومدرساً، إلى أن توفي سنة ١٠٣٧ هـ في المدينة المنورة (٥).

هويوه

- ١- أحمد بن عواد المصري.
- ٢- أحمد بن قاسم الصباغ العبادي المصري الشافعي، ت ٩٩٤ هـ.

(٥) ينظر عبد الملك الاسفراييني:

كشف الظنون: في مواضع مختلفة، وريحانة الابن ١/٤١٧، ٤١٩. وخلاصة الاثر ٨٧/٣، ٨٨. وسبب النجوم الموالي ٤/٤٢٠، ٤٢١. وسلافة مصر ١٢٢-١٢٣. والوارث الربيع ١٧٣/٣. والبدر الطالع ٤٠٣/١. والفيض المكنون ١٥٣/١. زبدة العارفين ٦٢٨/١. وتاريخ الادب العربي لبروكلمان (بالألمانية) النجل ١٧/٢، ٥١٢. ومعجم المؤلفين ١٨١/٦. والاعلام ٢٠٢/٤. وبلوغ المرام من حل قطر ابن هبشام (الدراسة).

آثاره:

خلف عبد الملك الاسفراييني كتباً كثيرة في مختلف علوم العربية، وقد احصت السيدة هيام فهمي في تحقيقها كتابه بلوغ المرام آثاره، وهي:

- ١- الاطول الذي عارض به المطول.
- ٢- بلوغ الارب من كلام العرب.
- ٣- بلوغ المرام من حل قطر ابن هشام.
- ٤- تسهيل العروض الى علم العروض، وهو موضوع تحقيقنا، وسياتي الحديث عنه.
- ٥- حاشية على شرح التحرير.
- ٦- حاشية الشرح الجديد على الكافية.
- ٧- حاشية على شرح القطر.
- ٨- حاشية على شرح القواعد للشيخ خالد.
- ٩- رسالة في تحريم الدخان.
- ١٠- شرح الارشاد في النحو.
- ١١- شرح الالفية. لم يتمه.
- ١٢- شرح ايساغوجي في المنطق.
- ١٣- شرح بلوغ الارب من كلام العرب.
- ١٤- شرح الخزرجية في العروض.
- ١٥- شرح العصام على الاجرومية.
- ١٦- شرحان على رسالة الاستعارات للسمرقندي، صغير وكبير.
- ١٧- شرح على الزنجاني.
- ١٨- شرح على الشمائل.
- ١٩- شرح القواعد.
- ٢٠- شرح الكافي في علمي العروض والقوافي.
- ٢١- شرح منظومة الالغاز النحوية.
- ٢٢- شرح منظومة الشمني في اصول الحديث.
- ٢٣- شفاء الصدور، وهو شرح على شرح الشذور لابن هشام.
- ٢٤- الكافي في العروض والقوافي.
- ٢٥- المطولات.
- ٢٦- منظومة في الالغاز النحوية.

الكتاب

اسمه: اسم الكتاب (تسهيل العروض الى علم العروض) كما جاء في عنوان المخطوطة ()، وقد اشار المؤلف نفسه الى اسم الكتاب، إذ قال في المقدمة: «وسميت تسهيل العروض الى علم العروض» وجاء بالاسم نفسه في كشف الظنون ١/٤٠٤ - ٤٠٥، وهدية العارفين ١/٦٢٨، ومعجم المؤلفين ١٨١/٦، وسماء صاحب خلاصة الاثر ٨٧/٣ بالتسهيل في العروض. موضوعه: استوفى فيه المؤلف اكثر مباحث العروض، وغرض

لكثير من المسائل، مع ذكره الشواهد لانواع الاعاريض والضروب والعلل والزخافات. والكتاب يمتاز بسلامة الاسلوب، ووضوح العبارة. ورسائلها وايجازها.

مخطوطة الكتاب: أصل مخطوطة الكتاب تحتفظ بها دار صدام للمخطوطات ببغداد، ضمن مجموع تحت رقم ٣٩٠٧٢. ويضم هذا المجموع. الكتب والرسائل الاتية:

- ١- شرح المقدمة الجزية في القراءات، لابي يحيى زكريا الانصاري. يقع بين الورقة ١ والورقة ١٩.
- ٢- رسالة في علم الحساب، مجهولة المؤلف، تقع بين الورقة ٢٠ والورقة ٢٩.
- ٣- أرجوزة في علمي البيان والمعاني، مجهولة المؤلف. تقع بين الورقة ٣٠ والورقة ٣٤.
- ٤- كتاب تسهيل العروض الى علم العروض، لعبد الملك الاسفراييني، ويقع بين الورقة ٣٦ والورقة ٥٠.
- ٥- الكافي بملم القوافي، لاحمد بن حسين بن علي. ويقع بين الورقة ٥٠ والورقة ٥٤.
- ٦- العيون الغامزة على خبايا الرامزة في العروض، لبدر الدين الدماميني ويقع بين الورقة ٥٦ والورقة ١٤٦.
- ٧- دعاء، لمؤلف مجهول. يقع بين الورقة ١٤٧ والورقة ١٤٨.
- ٨- مجيب النداء الى شرح قطر الندى ويل الصدى، لعبد الله بن احمد الفاكهي. ويقع بين الورقة ١٤٨ والورقة ٢٣٥.
- ٩- تنقيح العمل في حل انبياء الجمل، لبرهان الدين بن حسن، ويقع بين الورقة ٢٣٦ والورقة ٢٤٩.
- ويقع كتاب تسهيل العروض في خمس عشرة ورقة ضمن المجموع يبدأ من الورقة ٣٦ وينتهي بالورقة ٥٠. وفي كل صفحة ثلاثة وعشرون سطراً.
- مخطوطة الكتاب خطها نسخي مقروء وواضح، وتكاد تخلو من التصحيف والتحريف الا في مواضع نادرة، وقد اشرنا الى ذلك في التحقيق، وفي قسم من حواشي المخطوطة تعليقات وشروح بخط مختلف عن خطها.
- وجاء في صفحة العنوان: (كتاب تسهيل العروض الى علم العروض تأليف شيخنا وعمدتنا الاجل، والحبر الاكمل، والكهف الاطل، الامام الهمام والبحر القمقام، شيخنا الشيخ عبد الملك العصامي، فسخ الله في مدته بحرمة محمد وعترته، آمين).
- عملي في التحقيق
- ١- لم اتدخل في النص الا في المواضع التي وجدت فيها سهواً من الناسخ، قومته في موضعه.
- ٢- اشرت الى مواضع التصحيف والتحريف، وهي قليلة جداً.
- ٣- شرحت ما يحتاج الى شرح في الهوامش.

Aleppo. *Shabīb's* sister, the very beautiful and intelligent al-Sayyida al-'Alawiyya, had married the Kilābī prince there, Naṣr b. Šāliḥ b. Mirdās, who was killed by the Fātimid army of al-Dizbiri in 429/1038. This Turkish general, the Fātimid governor in Syria, managed to occupy Aleppo and eject Naṣr's brother *Thimāl* and his brother-in-law *Shabīb*, but could not conquer Raḳka and Raḥba in the eastern part of the principality. On *Shabīb's* death, his brother Muṭā'in succeeded him and took over the principality except for Raḳka and Raḥba, left to al-Sayyida al-'Alawiyya. The latter, now a widow, married her dead husband's brother *Thimāl*. Al-Dizbiri endeavoured to make a military and matrimonial alliance with the Marwānid Naṣr al-Dawla against the Numayr-Kilāb alliance which controlled all northern Syria and much of western al-Djazīra. However, the Fātimid authorities in Cairo were suspicious of al-Dizbiri's too personal policy in Syria, and he was brutally dismissed and died in humiliating circumstances in the citadel of Aleppo in 433/1042. *Thimāl* was able to return to Aleppo with his Numayrī spouse, who was to play on various occasions an important role in the politics of the city [see MIRDĀS, BANŪ]. The Numayr now made a rapprochement with Naṣr al-Dawla Ibn Marwān, and ca. 439/1048 they both countered the efforts of a *ghāzī* of the same name as that of a half-century before, Aṣfar al-Taghlibī.

In 452/1061 the then master of Harrān, Mānī' b. *Shabīb* b. Waththāb, grandson of the founder, went to help his maternal nephew Maḥmūd b. Šāliḥ b. Mirdās of Aleppo, engaged in a struggle with his uncle *Thimāl*, who ruled over the eastern Mirdāsīd lands along the Euphrates. After some fighting amongst Kilābī groups, punctuated by truces, al-Sayyida al-'Alawiyya brought peace by reconciling Mānī' and *Thimāl*. She accompanied her husband to Aleppo, where his sovereignty was once more made firm, then left with her young son Waththāb b. *Thimāl* for Cairo in order to negotiate a reconciliation with the caliph al-Mustanṣir [q.v.]. The rapprochement between the Banū Waththāb of Numayr and the Banū Mirdās of Kilāb is seen in the number of identical *isms* found in children on both sides, such as Waththāb, Muḳallad, Mānī', *Shabīb* and Sābiḳ, some of these also found among the 'Uḳaylids, increasing even further the historians' confusion. In 462/1070, in dramatic circumstances, the Shī'ī princess again intervened personally to deflect the Sunnī Salḍjūḳ sultan Alp Arslan from his siege of Aleppo and to try to avoid the humiliation of her son there, Maḥmūd, having to kiss the sultan's carpet. But she could achieve nothing, and the overwhelming defeat of the Byzantines at Mantzikert [see MALĀZGIRD] a few months later definitively deprived the Numayr and Kilāb of Byzantine protection.

In 471/1079 a coalition of Arabs, including the Numayr, and led by the 'Uḳaylid ruler of Mawṣil, Sharaf al-Dawla Muslim b. Ḳuraysh, defeated a Turkmen force, but in the following months the Salḍjūḳ prince Tutuṣh [q.v.] and his Turkmens ravaged all northern Syria. Three years later, Sharaf al-Dawla had to intervene in Aleppo, where the last three Kilābī princes Sābiḳ, Waththāb and *Shabīb*, sons of Maḥmūd, ended up losing their power through drunkenness and political incapacity. In 476/1083 Muslim b. Ḳuraysh, now ruler of Mawṣil and Aleppo, formed a coalition of several Ḳaysī and Yamanī tribes of Syria, including the Numayr, against the Kurds of al-Djazīra and other Arab tribal groups, including other clans of Numayr and 'Uḳayl. Thanks to support from Yaḥyā

b. al-Shāfir, a retainer of Ibn 'Uṭayr who administered the town for a child, 'Alī b. Waththāb, Sharaf al-Dawla Muslim had occupied Harrān in 474/1081 and installed a governor, Dja'far al-'Uḳaylī, who promoted Shī'ism there. Whilst Muslim besieged Damascus in 476, Harrān was retaken by a Ḥanbalī *kādī*, Abū Djalaba, who wished to hand over the town to Yaḥyā and the former Waththābī control. The town was taken over by Yaḥyā and Ibn 'Aḳīyya al-Numayrī, but retaken in the same year by Muslim, who executed the *kādī* and his sons and over a hundred of the citizens who had received *amān* (Sibt Ibn al-Djawzī, cited in Ibn al-Ḳalānīsī, *Dhayl*, ed. Amedroz, n. at 116; Ibn al-'Adīm, *Ḳubḍa*, ed. Dāḥḥān, ii, 81-3). In 478/1085, Muslim was in turn killed by the Turkmen Sulaymān b. Ḳutulmish [q.v.], the new master of Antioch. The Arab powers of northern Syria and al-Djazīra successively went down before newly-arriving Turks. The Banū Numayr contrived, however, to remain in the region since, when in 512/1118 the Franks seized the fortress of al-Sinn near 'Azāz, they killed there Mānī' b. 'Uṭayr al-Numayrī (al-'Azīmī, *Ta'riḫ Ḥalab*, ed. Ibrāhīm Za'rūr, Damascus 1984, 369).

Bibliography: Given in the article.

(TH. BIANQUIS)

✓ **WATID** (A.), also pronounced popularly (and also in Persian) as *watad*, pl. *awtād*, literally "tent peg", an element of scansion in 'arūd [q.v.] (Arabic prosody), in which each foot has one *watid* and either one or two *sababs* [q.v.]. Four types occur: (1) *watid maḍmū'*: a sequence of two vowelless letters/consonants and one vowelless letter, paradigmatically represented as *fā'al*, translatable into syllables as *u —*, also called *watid maḳrūn*, e.g. in *TA*, ii, 521; (2) *watid maḳrūk*: one vowelless letter between two vowelless letters (*fā'la*, — *u*); (3) *watid muḳḍad*, defined by al-Fārābī, 1078, as "a *sabab* *khafīf* + one vowelless letter" (as in pausal *kāl*). (This is called *sabab mutawālī* in al-Ḳarṭādjannī, 236, and *sabab mutawassīṭ* in *Khānlarī*, 94 n. 2); (4) *watid mutadā'if*, defined by al-Ḳarṭādjannī, 236, as two vowelless + two vowelless letters (as in pausal *maḳāl*), called *watad-i kathrat* in *Khānlarī*, loc. cit. Types 3 and 4 are outside traditional 'arūd.

In 'arūd theory, the stability of the *watid* is contrasted with the variable quantity of the *sabab*, which is liable to the change known as *zihāf* [q.v.]. In practice, however, many supposedly variable positions are stable. According to Weil [see 'ARŪP], the stability of the *watid* is concomitant with a stress on its long syllable, and to him the *watid* functions as the rhythmic core of the foot. For a different view, see Stoetzer, 110-20.

For *watad* in mysticism, see AWTĀD.

Bibliography: G.W. Freytag, *Darstellung der arabischen Verskunst*, Bonn 1830, 63-5; Fārābī, *K. al-Mūsikā al-kabīr*, ed. Gh. 'A. *Khāshaba*, Cairo n.d. [1967?]; P.N. *Khānlarī*, *Wazn-i shī'r-i fārsī*, ²Tehran 1345; Ḳarṭādjannī, *Minḥādī al-bulaghā' wa-sirāḡ al-udabā'*, ed. M. al-Ḥ. Ibn al-*Khōdja*, ³Beirut 1986; W. Stoetzer, *Theory and practice in Arabic metrics*, Leiden 1989. See also the *Bibl.* to SABAB. 3.

(W. STOETZER)

WATTĀSIDS, BANŪ WATTĀS, a Moroccan dynasty which reigned in the 9th/15th and 10th/16th centuries. The Banū Wattās, Zanāta Berbers, were a branch of the Banū Marīn, descendants of the Banū Wasīn [see MARĪNIDS]. Initially nomadic horsemen, the Banū Wattās left the Zāb [q.v.] and the highlands of the central Maghrib, reaching the Maghrib al-Aḳṣā in the early years of the 5th/11th century and occupying

-Arv2

عروض الخليل محاولة لدراسة مقطعية

د. علي محمد هندأوى

كلية الآداب - جامعة عين شمس

قسم اللغة العربية

Havliyyatu Külliyyetü'l-Adab,
cilt: XXVI (1998) s. 1-48
[Camiatu Sijn Lems] 0.2251

MADDE YAYIMLANDIKTAN
SONRA GELEN DOKÜMAN

23 MAYIS 2001

العروض العربي

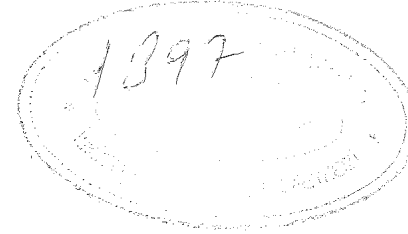
دافيد صيمح

تشير النماذج الشعرية العربية المبكرة، التي يعود تاريخها إلى منتصف القرن السادس الميلادي، إلى تطور راقٍ لأنظمة الوزن العربي. إلا أن نظرية محكمة للوزن في الشعر العربي لم تثبت إلا بعد قرنين من الزمان، بظهور الخليل بن أحمد الفراهيدي (ت ٧٩١م)، الذي يعتبر واضعاً لعلم العروض العربي. فقد رأى أن الشعر العربي بأجمعه يتشكل من خمسة عشر بحراً (أضيف إليها فيما بعد بحر آخر)، ووجد أيضاً أنها - أي البحور - يمكن أن تختصر في خمس دوائر. وعلى الرغم من وجود إشارات هنا وهناك لعدم موافقة بعض المتخصصين في علم العروض على عدد من النقاط في تحليل الخليل لعروضه، وخاصة الجوهرية (ت ١٠٠٣م)، إلا أن تفسيره قُبِلَ بشكل عام وظل سائداً، والتزم به الشعراء منذ القرن التاسع حتى العصر الحديث.

يعتبر العروض العربي، أساساً، عروضاً كمياً، فهو كالعروضين اليوناني واللاتيني يُبنى على الإيقاع الصوتي الزمني المتقطع. وبالرغم من أن اللغة العربية تتركب من مقاطع صوتية طويلة وقصيرة، إلا أن هنالك إهمالاً لدى اللغويين القدماء لفهوم المقطعية، إذ أن اهتمامهم كان موجهاً للساكن والمتحرك. ولكن هذا الإهمال لم يقف حائلاً دون إمكانية صياغة طريقة إيقاعية متماسكة، مع أنها لا تقوم كلية على تعاقب المقطع الطويل والقصير.

ترجمة مقالة كتبت خصيصاً كمادة للموسوعة الشعرية، جامعة برينستون: D. Semah, "Arabic Prosody" in *Princeton Encyclopedia of Poetry and Poetics*, ed. by Preminger and Brogan, Princeton University Press 1993, pp. 91-94.
5. 219-228.

الكرمل - أبحاث في اللغة والأدب، العددان ٢١-٢٢ (٢٠٠٠-٢٠٠١)، ص ٢١٩-٢٢٧
Hayfa,



01 ERM 2003

MAHMOUD CAHYMALANCIAN
STAMP

DMITRY FROLOV, *Classical Arabic Verse: History and Theory of 'Arūd* (Studies in Arabic literature vol. 21). Brill, Leiden 2000. Pp. xiv + 375. Price: €144.00/\$172.00. ISBN: 90-04-10932-3.

This study by Dmitry Frolov is an elaboration and translation of a study which appeared in Russian in 1991. The book consists of an introduction and three parts, which are devoted to the preliminaries to the study of Arabic metrics (I), the genesis and early history of Arabic verse (II) and the 'Arūd as a science in the Arabic Middle Ages (III). Each part comprises one or more chapters.

In the introductory chapter ('Studies of 'Arūd in Europe: a conflict of ideas'), the author deals with European studies of Arabic metre, from Guadagnoli's *Carmen Chazregiacum* (1642) and Samuel Clericus (1661; Oxford), to Freytag and Ewald (nineteenth century). There were many views on the origin of 'Arūd, and some theories were in conformity with basic Arabic sources. Europeans were intrigued by the nature of Arabic metre: it seemed an alternative rhythm. Some considered Arabic verse as purely quantitative, other as based solely on stress, and yet others as based on both quantity and stress. However, Arabic theoretical works do not say anything about stress. Therefore Jones and Freytag took a quantitative viewpoint in their exposition of Arabic metrics, as did Ewald. Other scholars embraced this dominant view, which has remained unchallenged. Krachkovsky (1883–1951) in his thesis (1872) was epoch-making in the study of Arabic literature in Russia. This book contained already a brief notion of a three-stage evolutionary scheme which was elaborated in detail by Goldziher (1850–1921): a development from *saj'* (rhymed prose) to the 'primitive metre' *rajaz*, and from *rajaz* to *qasīd* with the variety of *qasīd* metres (the metres of the great Arabian odes). The modified version of this scheme becomes the starting-point for the study of the genesis of the Classical Arabic verse in Frolov's present book (see Chapters 3–5).

The quantitative theory was undermined in 1876 when the French scholar Stanislas Guyard formulated an accentual theory: he changed the frame of reference and drew an analogy with music rather than with Classic Greek and Latin metrics. Guyard accepted the scheme from *saj'* to a complex verse structure without postulating *rajaz* as an intermediate structure. The Russian D.G. Gintzburg (1857–1910), who published a book on the fundamentals of Arabic versification, was under the influence of Guyard's musical theory.

Other theories about the genesis were advanced by G. Jacob (1862–1937), a champion of the idea that the measured stride of a camel could have formed Arabic metrics. M. Hartmann (1851–1918) endorsed this theory, which he linked with the notion of *rajaz* as the oldest metre, all other metres being derived from this original iambic pattern. Another German scholar, G. Hölscher, turned to the problem of the origin and adopted Goldziher's idea that *rajaz* evolved from *saj'*. Many scholars, however, ignored the possibility that al-Khalil ibn Aḥmad's theoretical schemes — which were laid down at the end of the eighth-century — might not correspond with the reality of the sixth and seventh centuries.

The situation changed totally when Gothold Weil (d. 1960) published his works, in which he promoted the accentual theory. Willem Stoetzer criticised Weil in 1986, and a new post-Weilian phase started. Even the views of George Bohas changed completely: in 1974 he was a proponent of the accentual thesis, whereas in 1992 he described Arabic verse as purely quantitative. The survey ends with Sánchez, who was Frolov's first teacher of Arabic, at Moscow University. His concept of prosodic structure was centred on the notion of *ḥarf* ('letter, consonant, variant reading'). He arrived at a new understanding of 'Arūd. Without knowing

each other, Frolov and Stoetzer had been working in the same direction, although Frolov's approach was more oriented towards pre-'Arūd verse forms whereas Stoetzer preferred to focus on the *Mufaddaliyyāt* and its metrical variations. Stoetzer used the European notion of syllable, Frolov the metrical syllable (*mora*).

Chapter 1 — which is about Arabic verse in the Semitic context — deals with archaic verse and parallelism, and also uses examples from Akkadian and the Hebrew Bible. All Semitic languages (Akkadian, Biblical Hebrew, Ugaritic) except Arabic have a strong expiratory accent and an accentual system. According to Frolov, the special position of the Arabic quantitative metrics within the Semitic context is only the final stage of an evolution of rhythmic devices. In the beginning, the Arabs — like other Semites — would have used parallelism with accentual patterns (which is still to be seen in *saj'* texts), as reflected in some early *rajaz* poems. Then the quantitative metrics of standard *rajaz* and *qasīd* gradually developed. This theory of Semitic verse making is very close to J. Kurylowicz's theory which Frolov finds 'as a whole [...] a good starting point for further research' (p. 55).

Chapter 2 ('Arabic language as the basis of Arabic versification') deals with the special position of Arabic prosody among Semitic versification. Classical Arabic is originally the language of pre-Islamic poetry and the Koran, which means there is a one-to-one correspondence between the language and the verse. The author wants to show a) the uniqueness of the prosodic system of Classical Arabic within the Semitic language family; b) the ideal convergence of the linguistic and metrical system; and c) that the prosodic system can be adequately described only by taking into consideration Arab grammatical theory, whose set of notions is in many respects better suited to the peculiarities of Classical Arabic than the notions of European linguistics.

The author studies the absence of stress in Classical Arabic, the prosodic irrelevance of word junctures, the phenomenon of *ḥamzat al-waṣl*, the phenomenon of pausal and contextual forms, and the variability of Arabic word forms. It seems that the notions of the native grammar provide an explanation for Arabic grammar and prosody. G. Gabutchan and A. Sánchez, teachers of Frolov at Moscow University, already made statements on the prosodic nature of Arabic, derived from descriptions produced by Medieval Arab linguists. They discovered the moraic rather than the syllabic nature of their language and the elementary prosodic units of its verse. According to Frolov, the weakness and non-phonemic nature of stress in Arabic led to the acquisition of quantitative rhythm. The author introduces the notion of *ḥarf*, goes in to the problem of the long vowels and the equivalence of *ḥarf* and *mora*, the phenomenon of pause and prosodic segmentation, the notion of syllable, and the prosodic pattern of Classical Arabic. Frolov invents the notion of the elementary prosodic unit (EPU) and tries it out on a section of the Koran. For instance, the word *lā* ('no') — a sequence of two *ḥarf*s — is numbered 2, and *na'am* ('yes') — consisting of three *ḥarf*s — is numbered 3, but an additional unvocalised *ḥarf* is symbolised as +1, in the case of the pausal form of *kitab*, rendered as 3+1.

Finally Frolov comes to the conclusion,

that [Classical Arabic prosody] is ideally suited for the emergence of quantitative verse', and 'that it is to a certain extent a cultivated, 'artificial' phenomenon. Such a prosody is easy to handle while one is composing poetry or a sermon, but it is very inconvenient for ordinary speech. The unregulated character of everyday speech is able to destroy without much effort this very refined and subtle but not very stable prosodic structure, which owes more to the systems of writing and versification than to everyday speech. Writing-verse-prosody formed the triangle, held together by the Classical philological tradition, which helped the system of Classical Arabic to survive for centuries.

MADDE VE KANUNLARI
SONRA GELEN DOKÜMAN

28 NISAN 2004

YENİLEŞME DÖNEMİ TÜRK EDEBİYATINDA ARUZ ARAYIŞLARI

Türkiye Diyanet Vakfı İslâm Araştırmaları Merkezi Kütüphanesi	
Dem. No:	94834
Tas. No:	734.31 412.1

Yrd. Doç. Dr. Erdoğan ERBAY

ERZURUM - 2003

الجامع في العروض والقوافي

8548-

أَوْسَعُ كِتَابٍ فِي عِلْمِ الْعُرُوضِ وَالْقَافِيَةِ
يُنْشَرُ لَأَوَّلَ مَرَّةٍ عَلَى مَخْطُوطَةٍ فَرِيدَةٍ

صَنَّفَهُ
أَبُو الْحَسَنِ أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْعُرُوضِي
الْمُتَوَفَّى سَنَةَ ٣٤٢ هـ

حَقَّقَهُ وَقَدَّمَ لَهُ

الْأَسَازُ هِلَالُ نَاجِي

الدكتور زهير غازي زاهد

Türkiye Diyanet Vakfı İslâm Araştırmaları Merkezi Kütüphanesi	
Dem. No:	70181
Tas. No:	892.7 ARU.C

دار الحديث

بيروت

14/6/1996

MAHDE YAKINLANAN
SOFİE YAKINLANAN
2003



« الكافي في علمي العروض والقوافي »

لشهاب الدين أبي العباس
أحمد بن عباد بن شعيب القنائي
المعروف بالقوافي . (ت ٨٥٨ هـ)

« دراسة وتحقيق »

د . إنقاذ عطا الله محسن العاني

كلية التربية / جامعة الأنبار

(١)

« بين يدي النص »

المصنف (*) : هو أبو العباس أحمد بن عباد بن شعيب الشهاب القنائي القاهري الشافعي الخواص . ولقب بالخواص لأنه كان يتكسب في أول نزوله إلى الجامع الأزهر بعمل المراوح من خوص النخيل ، بعد أن كان يرعى الغنم في مدينته . ولد بـ (قنا) وهي من أعمال أسبوط في صعيد مصر . وجاء إلى القاهرة سنة ٨٠٦ هـ وهو شاب مكتمل . ونزل في القطبية . ثم دخل الأزهر وحفظ القرآن الكريم وكثيراً من متون الأدب واللغة . واشتغل بأكثر العلوم التي كانت سائدة في زمانه . وأخذ تلك العلوم عن مشايخ كبار وعلماء فضلاء من رجال القرن التاسع الهجري .

فقد درس الفقه والفرائض على إبن المجدي وناصر الدين البارباري . وعنه أخذ علم العروض أيضاً . كما درس الفقه كذلك على يد الشرف السبكي والشمس البوصيري . وأخذ النحو عن الشمس بن الجندي والحنائي . وعلى الأخير درس كتب الصحاح . حتى أصبح واحداً من أبرز العلماء الذين يشار إليهم بالفضيلة والبراعة في الفقه وأصوله ، والفرائض ، والحساب ، والعربية ، والعروض والمعاني ، وغيرها .

ثم جلس لتدريس القرآن مدة طويلة ، إلتفت منه خلالها عدد من الناس الذين درسوا القراءات عليه .

كان القنائي رجلاً جاداً في عمله ، صارماً فيما يتعرض له من أعمال ، دقيقاً في تصرفه ، مواصلاً لعمله طوال نهاره من غير أن يتوانى أو يتعب . قال عنه السخاوي . وقد رآه - : كان زاهداً يتمتع الدنيا يحيا حياة التقشف والشفط . كثير التوكل ، نحيفاً

أسد

بسم الله الرحمن الرحيم

أحمد لله على الإلهام والشكر له على المنعم والصلوة
والسلام على سيدنا محمد خير الأنعام وعلى آلِهِ وصحبه
والمعلمين وأئمة الهدى عليهم السلام في علمي العروض
والقوافي وأله الحق وعليه التوكل الأول فيه
سنة و باب وخاتمة فالمقدمة في أسيا لا بد منها
لهذا التقطع التي تتألف منها الأجزاء عشر جمعها
فذلك لغت سرورنا فاساكن ما عري عن الحركة
والمحرك عالم يعرف تحرك بعده ساكن سيب خفيف
كفد ومحركان سيب ثقل كيكد ومحركان بعدهما
ساكن وندمجح بكم وبينهما ساكن وندمفرق كقام
ولان

أحياناً هو الذي إستوجب منه كل هذا الأغفال .

يؤكد ذلك لنا تعمله أيضاً عدم الإشارة إلى أي اسم من أسماء الشعراء الذين إستشهد لهم في أثناء المخطوط ، والذين تارب عددهم المئة شاعر . فهو لم يذكر إسم قائل أي بيت من الشواهد التي ذكرها .

ولا نعتقد أن هذا الأمر جاء عفواً خاطر أو من غير أن يتكلفه المصنف تكلفاً .

فما هي الفائدة المتوخاة إذن من مثل هذا المخطوط ؟ لاسيما أنه مسبوق بمؤلفات مهمة في هذا المجال لم تترك شاردة ولا واردة من دقائق هذين العلمين من غير أن تتعرض لها بالدرس والتحليل .

في ظني أن الإجابة عن هذا التساؤل تبدو واضحة تماماً . فلقد بدأ المؤلف متمعداً كل هذا الاختصار ليقدم لدارسي علمي العروض والقوافي ممن لا يمتلكون قاعدة أو خلفية علمية تؤهلهم للعرض في الدقائق والتفصيلات ، ملخصاً شاملاً واضحاً بعيداً عن الترهل والاغراق في متاهات الشواهد وتعقيدات التفصيلات المركبة .

لقد أراد القنائي لمصنفه هذا أن يكون وسيلة تعليمية بسيطة تقدم المعلومة الواضحة والسهلة للدارس المبتدئ بعيداً

ولان بعد هاساكن فاصلة صفرى كعملت وارديته
لبد هاساكن فاصلة كبرى كعملت جمعها لم اعلم
جبل سمكت ومناتالفا لتعايل وعي ثمانية
لنطا عشر حكما اسان خماسان وثمانية سباعية
منها فعمل مناعيل مناعلت فاع لاس
دواوود المعروق في المضارع فاعلن مستعلن
فاعلاتن متعلن مفعولات مستفعلن ذواوود
المعروق في الخفيف والمجتم ومناتالفا الجهم
الزطاف لتغير مختصر بثواني الاساب عطفاً بلا لروم
ولا يدخل الاول والثالث والسادس من اجزاء
المرز منه ثمانية الخمين حذف ثاني الجزو ساكناً والهمزة

عن الاستغراق في التعقيد . وهو لم يكن عاجزاً - من غير أي شك - عن الولوج في باب التعمق والتدبر في دقائق العلمين . ويبدو ذلك من خلال إحاطته الشاملة بأسرار ما يؤلف فيه .

وتبدو له مقدرة ممتازة وهو يحاول ترجمة قواعد علمي العروض والقوافي وتفصيلاتها إلى مثل هذه البساطة في التعبير والدقة الصارمة في ترتيب المعلومات والأفكار من غير أن يضطر للإطالة أو يلجأ إلى الشروح .

إن منهج القنائي واسلوبه في مصنفه هذا هو منهج وأسلوب المعلم الذي يبتغي إيصال المعلومة بكل إختصار ودقة . وليس منهج أو أسلوب الباحث الذي ينظر في الدقائق وينطلق خلف الشواهد .

لهذا فقد حظي هذا المصنف الصغير المبسط بأهتمام كبير تجلّى في كثرة الشروح وسعقتها التي صنعت له . وهي شروح كبيرة ومهمة . وهذه الشروح هي :

١ - الوافي بخل الكافي (**) : للشيخ عبد الرحمن بن عيسى بن مرشد أبي الوجاهة العمري المتوفى سنة ١٠٢٧ هـ ١٦٢٧ م وقد فرغ منه مؤلفه سنة ١٠٠٤ هـ ١٥٩٥ م .

وهو مخطوط محفوظ في دار صدام للمخطوطات تحت رقم ٢٦٩١

كِتَابُ

العَرُوضُ

تَأَلَّفَ

أَبِي الْحَسَنِ عَلِيِّ بْنِ عِيسَى الرَّبْعِيِّ النَّحْوِيِّ

الْمُتَوَفَّى سَنَةَ ٤٢٠ هـ / ١٠٢٩ م

تَحْقِيقُ

مُحَمَّدُ أَبُو الْفَضْلِ بَدْرَانُ

Türkiye Diyanet Vakfı İslâm Araştırmaları Merkezi Kütüphanesi	
Dem. No:	79883
Tas. No:	892.7 NAH. A

بِكُرُوتِ ١٤٢٠ هـ / ٢٠٠٠ م

يُطْلَبُ مِنْ دَارِ النُّشْرِ «الْكِتَابُ الْعَرَبِيُّ» بِرَلَيْنِ

Aru2

النَّشْرُ فِي الْأَسْطِ الْمِثَّةِ

اُسْتُسْهَأَ هَلُوت رِيَتَر

يُصَدِّرُهَا

لِجَمْعِيَّةِ الْمُتَشْرِقِينَ الْأَلْمَانِيَّةِ

تِيلْمَانُ زَايْدُنْشْتِيكِرْ مَنَفَرِيْدُ كُرُويْ

جُزْءٌ ٤٤

Kitapları, 12 1368 h.ş. Tahran

دکتر مظفر بختیار

المقصود الجليل في علم الخليل

«منظومه ای در عروض از ابن حاجب»

MADDE YAYINLANDIKTAN
SONRA GELEN DOKÜMAN

01 TEMMUZ 1992

- Aruz
- İbn Hacıb

هرچند این منظومه ابن حاجب در عروض، امروزه با تحولی که در اصول پژوهش‌های مربوط به وزن شعر بر مقیاس میانی زبان‌شناسی علمی و آواشناخت و تجوید شعر پدید آمده اهمیت تعلیمی خود را از دست داده است هنوز برای اهل عروض از لحاظ شناخت روش‌ها و مصطلحات متقدم نخستین طبقات عروضیان و آگاهی بر مسائل خلاف درخور اعتناست. جمال‌الدین ابوعمر و عثمان ابن حاجب (۵۷۰ - ۶۴۶) ^۱ در تألیف متون درسی و نظم ارجوزه‌های آموزشی مقدمات ادبی متناسب با ذوق و نیاز مدرسان و طالب علمان قدیم چون، معلمی تجربت‌اندوخته و شاگرد پرور مهارت و تخصص و قدرت تشخیصی بسزا داشته است. مشهورترین آثار او کافیّه (نحو) و شافیّه (صرف) از زمان مؤلف تا کنون از معتبرترین و متداول‌ترین

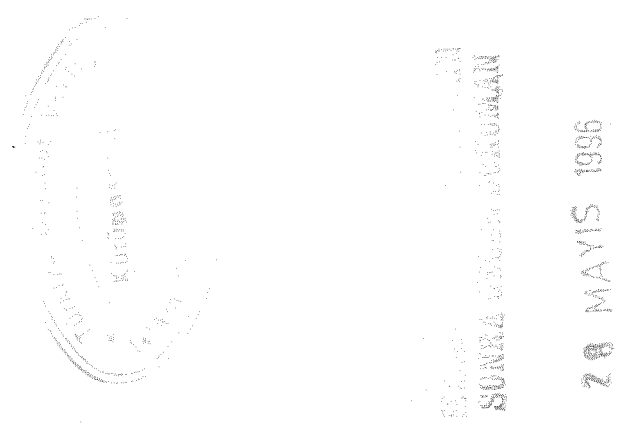
۱ - بغیة الوعاة ۳۲۳، حسن المحاضرة ۳۰۷/۱، غایة النهایه ۵۰۸/۱،
وفیات الاعیان ۵۰/۳ - ۲۴۸ (چاپ احسان عباس)، ذیل الروضتین ۱۸۲،
العبر ۱۸۹/۵، شذرات الذهب ۲۳۴/۵، الغیث المسجم ۳۵/۱ (چاپ بولاق)،
الطالع السعید ۱۸۸.

Makale CİBN HACIB posetindeden

چندی بخاموشی فرورفت و بیان خود را در اختیار یکی از شیواترین و گویاترین
وسایل افشای راز درونی نهاد و آنهم اشکهای سوزان او بود که بچهره سوخته و فرسوده اش
میریخت و داستان کتاب پیاپیچ یک عمر آموزش و اجتهاد و خدمت را از بیم و امید
و شکران و شکایت در قطرات شفاف سرشک فشرده نمودار میساخت و گویی استاد اجل
که هزاران تن از مردان فاضل این کشور خوشه چینان خرمن فضایل اویند در عین
خاموشی بدین بیت سترنم بود :

فیالیت الشباب يعود یوماً فاخبره بما فعل المشیب !

یوسف آباد تهران ، اسفندماه ۱۳۴۰



رساله ای در باب
اوزان شعر عربی و فارسی

تقدیمی مجتبی مینوی
استاد دانشکده علوم معقول و منقول

[این مثنوی شریف را در منقح کردن متن رساله عروض ادیب صابر
بیاد مرحوم فاضل تونی که چند سال در خدمت او در دارالمعلمین
مرکزی درس خواندم و سالها از محضر او استفاده کردم تقدیم و
توشیح می کنم ، در سینه های مردم دارف مزار اوست .]
رساله مختصری در باب اوزان شعر عربی و فارسی که درباره مؤلف آن بین دو
نفر تردید هست در مجامیع مختلف مندرجست .
متنی که بنده از آن رساله تهیه کرده ام و اکنون منتشر میسازم در انگلستان از
روی نسخه ای متعلق بموزه بریتانیا بشان Or. 4110 (از ورق ۳۹ ب تا ۴۰) نقل
شده و بانسخه دیگری در کتابخانه دیوان هند (India Office Library) بشان 4618
(ورق ۵۵) مقابله شده است . در نسخه بّم (موزه بریتانیا) تصریح بنام نویسنده
نشده است ، ولی در نسخه دّه (دیوان هند) مقدمه رساله چنین آمده است که : این
جزو است که در اقسام عروض اشعار پارسی است تصنیف شیخ امام رشیدالدین سعد
الاسلام محمد بن محمد بن محمد المعروف بطواط رحمه الله علیه و نور ضریحه . این
نسخه متعلق باوایل قرن نهم هجری یا اواخر قرن هشتم است و نسخه ایست از کتاب
الوافی فی العروض والقوافی تألیف عمر بن عثمان بن الحسین الجنزی (۱) و فقط ورق
۱- ادب و شاعر بود و از شیوخ سماعی بود (الانساب ۱۳۷ ب) ، و در سال ۵۰۵
در مرو در گذشت (برو کلن ذیل ج ۳ ص ۲۱۳) .

یادداشتی

درباره رساله عروض

منسوب به ادیب صابر یارشید و طواط

بقلم آقای دکتر پرویز ناتل خانلری
استاد دانشکده ادبیات

در شماره سوم سال نهم مجله دانشکده ادبیات مقاله ای از دوست دانشمند آقای مجتبی مینوی مندرج بود با عنوان رساله ای در باب اوزان شعر عربی و فارسی، و طی آن متن رساله مختصری که به ادیب صابر ترمذی یا خواجه رشیدالدین و طواط منسوب است از روی دونسخه مضبوط درموزه بریتانیا و کتابخانه دیوان هند تصحیح و نقل شده بود.

ظاهراً رساله که بسیار مختصر و تقریباً همه نسخه های موجود از آن دارای اغلاط فراوان است چندان جلب اعتنا نمی کند. اما انتساب به یکی از دو شاعر و ادیب زبردست قرن ششم خود کافی است که آنرا مورد توجه قرار دهد تا بتوان بعضی نکته های تاریخی درباره چگونگی علم عروض در این زمان از آن استخراج کرد.

نگارنده در طی سالهایی که به تحقیق در باره وزن شعر فارسی اشتغال داشت در مجموعه های متعدد خطی به چندین نسخه از این رساله برخورد کرده است و چون همه مغلوط بود در کار خود از آنها بهره ای نبرد و به همین سبب نشان آنها را ثبت نکرده و به یاد نسپرد است.

امادرمیان کتبی که اکنون در اختیار دارد مجموعه ای هست از رسائل مختلف که تاریخ تحریر ندارد ولی ظاهراً در قرن دوازدهم هجری نوشته شده است. در

سال دهم

در باره رساله عروض

۱۳

آخر این مجموعه که بیشتر رسالات مندرج در آن مربوط به علم عروض یافنون دیگر ادبی است رساله مورد بحث نیز درج شده است. در صدر این نسخه پس از بسمله چنین نوشته شده است: «هذه رسالة في فن العروض من تصانيف مولانا رشيد الدين - الوطواط رحمة الله عليه». پس از آن، بدون هیچ مقدمه ای، به «بحر هزج مثنی سالم» می پردازد و اوزان متداول عروض را چنانکه در نسخه مصحح آقای مینوی و مندرج در مجله دانشکده ادبیات ثبت شده است می آورد، با این تفاوت که القاب عروض را بر حسب زحافتی که در آنها راه یافته است مفصلتر و دقیق تر ذکر می کند. از این قرار:

[۱]

(آ) بحر هزج مثنی سالم.

(ب) بحر هزج مسدس محذوف عروض و خرب^۱

(ج) بحر هزج مکفوف مثنی.

(د) هزج اُخرب مثنی محذوف عروض و خرب.

(ه) هزج اُخرب مسدس مکفوف عروض و خرب.

(و) رباعی بیشتر برای وزن آید و در بیان آن بیت دوم چنین است که درست تر

می نماید:

هر رکن که بازحاف او یا آید تقطیع وی این چنین پدیدار آید

[۲]

(آ) بحر رمل مقصور عروض و خرب.

(ب) رمل مخبون مثنی مقصور عروض و خرب.

(ج) رمل مخبون مسدس مقصور عروض و خرب.

پس وزن ذیل می آید که در نسخه مصحح آقای مینوی نیست:

رمل مسدس مخبون محذوف عروض و خرب

دل من برد نگاری بهستم شده شادی ز بر من به عدم

۱- این عنوان درست و کلمه «مخبون» در نسخه آقای مینوی خطاست.

محمد القادري، محمد ملشوش، فهرس المطبوعات الحجرية المغربية،

الدار البيضاء 2004، ص. 83. ISAM 132577 .

MADDE YAYINLANDIRILAN
SONRA GÖRÜLMEK ZORUNDA
SONRA GÖRÜLMEK ZORUNDA

336. الكافي في علمي العروض والقوافي

القناني، أحمد بن عباد بن شعيب (859 هـ - 1489 م)

إحالة المؤلف: القاهري / القناوي / الخواص

7 ص، 260x150 مم

الطابع: مطبعة الحجر - القاهرة

سنة الطبع: 1309 هـ / 1891 م

المصحح: يحيى، محمد

التصنيف حسب نظام الديوي: 416

مصادر الفهرسة:

الزركلي، الأعلام، مج. 1، ص. 142

السويدان، مداخل المؤلفين، ص. 451

سرركيس، معجم المطبوعات، مج. 2، ص. 1528

رقم الحجرية: 244 ح - 30

Ariz

13 2007

Ariz

MOORE & ASSOCIATES
SOLERA & ASSOCIATES

القوادم والخوافي في علمي العروض والقوافي

لعلي بن أحمد الخجندي المدعوب بالعللا . . . (منظومة)

شرح القوادم والخوافي للمؤلف اوله الحمد لله | رب العالمين والصلاة علي نبيه المصطفى الخ

B. Métrique, prosodie, rhétorique, stylistique.

32. AL-QINĀ'Ī AL-KHAWWĀS (Shihāb al-Dīn a. al-'Abbās A. b. 'Abbād b. Shu'ayb al-Qāhirī al-Shāfi'ī), *al-Kāfi fī 'ilmay al-'arūd wa al-qawāfi*, Le Caire, Kull. Dār al-'ulūm, 2001; 17x24 cm., 199 p., index.

L'A., né à Qinā dans le gouvernorat d'Assiout, m. sha'bān 858/inc. 1454, fut l'Imam de la Quṭbiyya du Caire, où il était arrivé en 806; GAL, II, 27; S II, 22; Kahh, I, 259; Sarkis, 1528; Ahlwardt, VI, n 7131; Sakhāwī, *Daw'*, I, 320-1. Son surnom lui vient du fait qu'il quitta sa région où il gardait les moutons pour venir étudier à al-Azhar; là il gagnait sa vie en faisant des éventoirs (*marāwiḥ*) tressés avec du feuillage de palmier (*khūṣ*; métier qui se nomme *khiwāṣa*).

Cet ouvrage sur la prosodie a été moult fois lithographié, puis imprimé, et ce seul, au Caire, dès 1281/1864: in *Majmū' muhimmat al-mutūn al-mushtamila min ghālib khawwās al-funūn fī al-tawhīd wa al-funūn wa al-ādāb*, Le Caire 1281; *Majmū' muhimmat al-mutūn yashtamil 'alā sitta wa sittin matnan*, Le Caire, Muṣṭ. al-Bābī al-Ḥalabī, 1369/1949, 745-65, etc.; *Matn al-Kāfi fī 'ilmay al-'arūd wa al-qawāfi*, éd. A. Maḥmūd al-Hirmīl, Le Caire, Maṭba'at al-Taqaddum, 1407/1986, 70 p. Cf. MIDEO, 20, sub n° 28, p. 337, l. 13-4; 24, p. 119 (add. de MIDEO 20, n° 28).

Ce texte a été souvent commenté: Damanhūrī (Muḥammad al-Miṣrī al-Shāfi'ī, enseignant d'al-Azhar, m. 1288/1871; Kahh, IX, 301-2), *al-Ḥāshiya al-kubrā li-l-'ālim al-'allāma wa al-ḥibr al-baḥr al-fahhāma ustādh al-asātidha wa wāhid al-jahābidha ustādhinā al-Sayyid Muḥammad al-Damanhūrī 'alā matn al-Kāfi fī 'ilmay al-'arūd wa al-qawāfi*, Boulaq, al-Maṭba'a al-'Āmira, 1285/1868, 142 p.; Id., *al-Mukhtaṣar al-shāfi' 'alā matn al-Kāfi fī 'ilmay al-'arūd wa al-qawāfi li-l-Qinā'ī* wa bi-l-hāmish al-matn al-madhkūr, Le Caire, al-Maṭba'a al-Ḥamīdiyya al-miṣriyya, 1315/1897, 28 p.; Le Caire, al-Maṭba'a al-'Uthmāniyya, 1314/1896, 30 p.

Nous ignorons si le poème en rajaz, intitulé *Urjūza naẓm mabānī al-Kāfi fī 'ilmay al-'arūd wa al-qawāfi*, de 'Abd al-Qādir al-Adhamī al-Ḥusaynī al-Ṭarābulusī al-

Ḥanafī (*adhuc viv.* 1306/1899; GAL S III, 346; Kahh, V, 284; Sarkis, 417-8), Le Caire (?), 1325/1907, 8 p., porte bien sur notre ouvrage.

L'édit. naquit en 1963 dans un village du gouvernorat de Daqḥaliyya. Spécialisé en grammaire arabe et en métrique, il est maître assistant (*ustādh musā'id*) à Kull. Dār al-'ulūm. Il a enseigné également à Riyad.

Le texte est ici édité à partir de dix ms qui sont décrits (introd. 28-38) et auxquels l'édit. se réfère dans son appareil critique.

Arug

12 ARA 2006

MADE IN CHINA
SPAR
ARABIC

الروض المروض في نظم العروض

لطاهر بن الحسين بن عمر بن حبيب الحلبي المتوفى سنة ٨٠٨ هـ (سبق في البردة) .
أرجوزة في العروض (كشف الظنون : ٩٢٠) .

(هدية العارفين ١ : ٤٣١) .

— نافلة العروض في شرح الروض المروض

للناظم

عبدالله محمد الحبشي، جامع الشروح والحواشي ، (معجم الشامل لأسماء الكتب المشروخة في التراث
الأسلامي و بيان شروحه)، الجزء الثاني، 1425/2004 ابو ظبي ، ص. 990
ISAM 130565.

- Aruz

12 Aruz 4008

زورق البحور

في علم العروض المشهور

للشيخ عبد الله بن محمد بن صلاح الدين بن مصطفى العلمي الحسني الغزي منظومة أولها :

يا مبدع الأشياء صلّ مسلماً
دوماً على خير الوجوه نبينا
الخ طبعت ضمن مجموعة .

بن محمد العلمي المسمى زورق البحور

طبع بالمطبعة الحميدية بالقاهرة سنة ١٣٢٠
في ٤٨ صفحة .

عثمان بن مصطفى الطباع الغزي الحنفي (القرن

الرابع عشر) .

— الديباج المنثور على نظم الشيخ عبد الله

عبدالله محمد الحبشي، جامع الشروح والحواشي ، (معجم الشامل لأسماء الكتب المشروخة في التراث
الإسلامي وبيان شروحه)، الجزء الثاني، 1425/2004 ابو ظبي ، ص. 876. ISAM 130565.

— Abu

MADRID: AL-ANDALUSIYAT
SONR. GLEN DUKUMAN

الخلاصة الوافية في علمي العروض والقافية

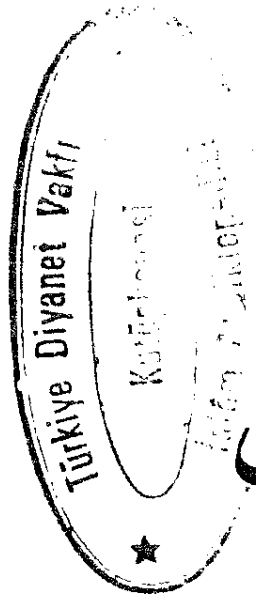
للشيخ إسماعيل بن أحمد الإسلامبولي (القرن الرابع عشر) (منظومة).

طبع بمصر بمطبعة النجاح سنة ١٣١٨ هـ .

|

— شرح الخلاصة الوافية للناظم

D-2



شرح كتاب

Aug

أَهْدَى سَيْل

إِلَى

عَلَمِي الْخَلِيل

٤٧٥
٢

العروض والفتاوى

Diwan al-Fawa'id
Nabih

تأليف

المرحوم الأستاذ محمود مصطفى

أستاذ الأدب العربي بكلية اللغة سابقاً

شرحه و ضبطه و كتب هوامشه

نعيم زرزور

دبلوم دراسات عليا في اللغة العربية وآدابها

892-71/mus. ٢

415

دار الكتب العلمية

بيروت - لبنان

Arug-

٧ - أرجوزة في العروض :

- تحقيق بهيجة باقر الحسيني ، مجلة مجمع اللغة العربية بدمشق ، المجلد ٤٧ ، الجزء ٤ ، رمضان ١٣٩٢ هـ / تشرين الأول ١٩٧٢ م .
٢٠ ص (٨٤٧ - ٨٦٦) ، م ٤ ص .

٨ - الاستبصار في عجائب الأمصار (من القرن ٦ هـ) .
- قسم افريقيا .

- تحقيق Vienne, Del'imprimere Imperiale , M. Alfred De. Kremer
Royale de Cour et D'Etat, 1852 .

٨٦ ص ، م ٣ ص بالفرنسية ، ف ١ ص : تصحيح الأخطاء .

- تحقيق سعد زغلول عبد الحميد ، الاسكندرية ، جامعة الإسكندرية ، مطبعة الجامعة ، ١٣٧٨ هـ / ١٩٥٨ م .

٣٥٤ ص ، م ١٠٢ ص ، ف ٢٧ ص : المحتوى ، أسماء الأشخاص والأماكن وغيرها ، المراجع المذكورة في الهامش ، الخطأ والصواب .

- الطبعة المغربية ، الدار البيضاء ، دار النشر المغربية ، ١٩٨٥ م ، عن السابقة .

MAJLIS AL-ADIBIN
KUTUB KHANSAH
SULTAN MUHAMMAD
AL-AZHARI

24 EYLÜL 1996

محمد عيسى صالحية ، المعجم الشامل للتراث العربي المطبوع ،
الجزء الخامس ، القاهرة ١٩٩٥ ، ص ٣٧٩-٣٧٨ ، DIA Ktp. 40818 .

* الآثاري (شعبان بن محمد القرشي ، زين الدين) ت ٨٢٨ هـ /
١٤٢٤ م .

١ - كفاية الغلام في إعراب الكلام « الفية في النحو » :

○ تحقيق زهير زاهد ، وهلال ناجي ، بيروت ، عالم الكتب ومكتبة
النهضة العربية ، ١٤٠٧ هـ / ١٩٨٧ م .

المقدمة ص ٥ - ٢٩ .

نماذج من المخطوطة ٣١ - ٣٢ .

النص ٣٣ - ١١٠ .

الفهارس ١١١ - ١٢٤ ، وتضم : المصادر والمراجع ، والموضوعات .

٢ - خمسة نصوص إسلامية نادرة في معجزات الرسول ﷺ وفضائله

وفضل الصلاة والسلام عليه :

○ تحقيق هلال ناجي ، بيروت ، دار الغرب الإسلامي ، ١٩٩٠ م .

وهي :

١ - الفرج القريب في معجزات الحبيب .

ب - نزهة الكرام في مدح طيبة والبيت الحرام .

ج - منسك الختام في أشعار الصلاة والسلام .

د - شفاء السقام في نوادر الصلاة والسلام .

هـ - الخير الكثير في الصلاة والتسليم على البشير النذير .

المقدمة ص ٥ - ١٢ .

النص ١٣ - ٦٠ .

فهارس الكتاب ٦١ - ٧٢ ، وتضم : القوافي والأعلام والأماكن
ومصادر التحقيق والمحتويات .

٣ - الوجه الجميل في علم الخليل :

« الفية في علم العروض والقوافي » .

○ تحقيق هلال ناجي ، معتمدًا مخطوطات باريس ودمشق والقاهرة ،

دار الغرب الإسلامي ، بيروت ، ١٩٩٥ م .

20 TEMMUZ 1997

MAHMOUD AL-KHAYAT
SOMALI
LIBRARIAN

عبد الجبار عبد الرحمن, ذخائر التراث العربي الإسلامي, الجزء الثاني,

ISAM 95810.

916 ص. (Y.Y.) 1403/1983

- ٤ - ارجوزة في العروض .
- نشرتها : بهيجة باقر الحسيني .
- ظهرت في : « مجلة مجمع اللغة العربية بدمشق » المجلد ٤٧ (١٩٧٢) ،
ص ٨٤٧-٨٦٢ .
- Müellifi mektub.*

خمسة كتب في العروض والقوافي

واستطرد: إنه أنجز كذلك كتاباً جعله تحت عنوان "طرائف في علمي العروض والقافية"، أعاد فيه تحقيق "تلقيب القوافي" لابن كيسان، وحقق كلاً من "القوافي" لأبي القاسم عبد الله الرقي، المتوفى ٤٥٠ هـ، و "القوافي" لأبي القاسم الطيب بن علي التميمي، وعروض ابن السراج (ت ٣١٦ هـ)، و "العروض الأندلسي" لأبي الحبش الأنصاري.

Am 2
Kaf

AMERIKAN TUBES 1-4000. C. 11/64-66.
1964 KATILME. 23

MADDE YAYIMLANDIKTAN
SONRA GELEN DOKÜMAN

19 TEMMUZ 1995

فاطمة عباس عبدالرحمن مها أحمد علام, دليل الرسائل الماجستير و
الدكتوراه التي نوقشت في كلية دار العلوم منذ عام 1985 و حتى نهاية
فبراير 1997, القاهرة 1418 - 1999: (جامعة القاهرة) . ISAM KTP 88569

[٨٤٨]

أحمد عبدالباقي عباس

٨٤٨٢

مؤلفات العروض والقافية حتى نهاية القرن السادس الهجري ,

مناهجها ونقدما : إشراف أمين علي السيد , ١٩٨٥ . - ٢٠١

ورقة . - دكتوراه

٨٧٩

10 8 TEMMUZ 2006

MAHİR YAYINLARI
MAHİR YAYINLARI
MAHİR YAYINLARI

فاطمة عباس عبدالرحمن مها أحمد علام, دليل الرسائل الماجستير و
الدكتوراه التي نوقشت في كلية دار العلوم منذ عام 1985 و حتى نهاية
فبراير 1997, القاهرة 1418 - 1999: (جامعة القاهرة) . ISAM KTP 88569

[٨٦٢] أحمد محمد عبدالعزيز كشك
الزحافات والعلل في عروض الشعر العربي : دراسة وتقييم ! إشراف
عبدالله درويش , ١٩٧٨ . - ٣٢٣ ورقة . - دكتوراه

٧٧١

10 8 TEMMUZ 2005

مكتبة
الجامعة
القاهرة

فاطمة عباس عبدالرحمن مها أحمد علام, دليل الرسائل الماجستير و
الدكتوراه التي نوقشت في كلية دار العلوم منذ عام 1985 و حتى نهاية
فبراير 1997, القاهرة 1418 - 1999: (جامعة القاهرة) . ISAM KTP 88569

[١٠١١] محمد عامر أحمد حسين

النواثر العروضية واستخدامها في الشعر العربي : إشراف محمد
بنوي سالم المختون , ١٩٧٤ . - ٤٥٠ ورقة . - ماجستير

١٨١

30/11/2023

MADDE YAYIMLANDIKTAN
SONRA GELEN DOKÜMAN

صدر «كتاب العروض» لابن جني

صدر في الكويت مؤخراً «كتاب العروض» ، صنعة أبي الفتح عثمان بن جني المتوفى ٣٩٢ هـ . حققه وقدم له الدكتور أحمد فوزي الهيب مدرس الأدب العربي والعروض بكلية الآداب في جامعة الكويت . وقد اعتمد على أربع نسخ خطية ، إحداها محفوظة في مكتبة المعهد ، وهي مصورة من مكتبة حسن حسني عبدالوهاب بدار الكتب الوطنية بتونس ، والثانية محفوظة في مكتبة ستاتسبيليوتيك ببرلين الغربية ، برقم ٧١٠٨ ، والثالثة في المكتبة الوطنية بقينا برقم ٢٢٢ ، والرابعة في مكتبة لاللي بتركيا .

ومهد المحقق للنص بالحديث عن ابن جني ، وكتابه ونسخه المخطوطة ، ونسبته إليه ، ومنهجه في التحقيق ، كما تحدث عن دوائر الخليل العروضية ، وقيمها الموسيقية .

وذيل النص الذي احتل الصفحات من ٥٣ إلى ١٥٥ بفهارس للشعر ، الرجز ، الأعلام والقبائل ، الأماكن ، المصطلحات العروضية ، المصادر والمراجع ، الموضوعات .

وقع الكتاب في ١٨٢ صفحة من القطع المتوسط . ويذكر أن الكتاب كان قد صدر بتحقيق الدكتور حسن شاذلي فرهود .

٥٤ SUBAT 1997



Aruz

المشرة، ويحوي العنق حمض التفاح الذي يمارس تأثيراً جاذباً على النطاف.

وعند عريانات البذور، تتشكل الزهرة المؤنثة في الفترة نفسها التي تتشكل فيها الزهرة المذكورة، ويلاحظ في إبط ورقة الجنكو معلاق ينتهي ببويضتين ovules، يحيط بكل منهما حلقة تسمى القدح cupule. تتألف البويضة من لحافة واحدة فقط تشكل في أعلاها فوهة تدعى بالكوة، وتحيط باللحافة بنسيج مغذ يدعى النوسيل، يوجد في وسطه نسيج مغذ آخر يدعى السويداء أو طليعة المشرة المؤنثة، يعلوها منقار colonne تتوضع على طرفيه الأرحام (٢-٤ أرحام). يتألف كل رحم من عنق رباعي الخلايا وخلية البطن، وخلية البويضة الكروية oosphere. أما في الصنوبر، فتتكون الزهرة الأنثوية من

حرشفة تشكل خباءً مفتوحاً واحداً تتوضع على سطحه العلوي بويضتان، وتحت الحرشفة توجد وريقة صغيرة تدعى القنابة. وتتألف البويضة أيضاً من اللحافة والنوسيل. والسويداء أو طليعة المشرة المؤنثة التي تتوسط البويضة، وتضم نحو ٣٠ نواة حرة لا توجد فيها أي جدر خلوية، وتتوضع الأرحام في قمة هذه المشرة.

ويحوي المبيض في مغلفات البذور البويضات التي تتركز إلى ما يسمى بالمشيمة، إذ تكون البويضة صغيرة مقارنة مع البويضة في عريانات البذور، فلاتتجاوز أجزاء من المليمتر. تحاط كل بويضة بلحافتين: خارجية وداخلية تتركان فتحة هي الكوة، تحتها نسيج مغذ يدعى النوسيل. تخضع إحدى خلايا النوسيل، إلى

انقسام اختزالي، وتعطي أربع خلايا فردانية العدد الصبغي، تنمو واحدة منها لتعطي الكيس الجنيني، بينما تتنكس الخلايا الثلاث الأخرى وتتلشى، وتنقسم نواة الكيس الجنيني ثلاث مرات، ينتج منها ثماني خلايا. يتوضع ثلاث منها في القطب العلوي القريب من الكوة، وتكون الوسطى الأكبر حجماً، وتشكل العروس الأنثوية أو البيضة الكروية، وعلى جانبيها خليتان مساعدتان لا تمارسان أي أثر في التكاثر. وفي القطب المقابل تتوضع أيضاً ثلاث خلايا فردانية العدد الصبغي هي الخلايا القطبية. بينما تتوضع الخليتان الباقيتان في مركز الكيس الجنيني، لتشكل النوى الإضافية التي سوف تتدخل في تشكل الألبومين.

سعاد العقلة

مراجع للاستزادة:

- أنور الخطيب، انقسام حمض كمال الأخضر، التكاثر في الزمر النباتية (١٩٩٩).
- T. AUDESIRK and G. AUDESIRK, Biology, "Life on Earth", Fifth edition (1999).
- M. B. BECKER, L. J. KIEINSMITH and J. HARDIN, The World of the Cell, Fourth edition (2000).
- P. SIMONS An Explosive Start for Plants, New Scientist (January 2, 1993).
- P. W. WASSARMAN Fertilization in Mammals, Scientific American, (December, 3:11, 1988).
- K. WRIGHT Human in the Age of Mechanical Reproduction, Discover, (May 1998).

الموضوعات ذات الصلة:

الأنثى - الانقسام الخلوي - تعاقب الأجيال - الخلية - الذكر

■ العروض - الشعر

■ العروض (علم -)

العروض علم ميزان الشعر، تعارض به أبياته ليعرف صحيحها من فاسدها. قال الجوهري إنه يترجم عن ذوق الطباع السليمة، ويستعين به من خانه الذوق، به يعلم ما يجوز في الشعر مما لا يجوز.

وهو أحد علوم العربية، اكتشفه الخليل بن أحمد الفراهيدي (ت ١٧٠ هـ) في قصة مشهورة خلاصتها أنه سمع أصوات مطارق النحاسين

ومن هذا المعنى أُطْلِقَت كلمة العروض على ميزان الشعر، إذ به تعارض الأبيات ليُعرف صحيح الوزن من فاسده.

و(العروض) اسم جنس لا يُجمَع، وهي كلمة مؤنثة اللفظ. وأما الأعراب التي مفردها العروض فالمراد منها آخر جزء من الشطر الأول من البيت.

وقد استطاع الخليل أن يحصر أوزان الشعر في خمس دوائر تضم خمسة

فاهتدى إلى الإيقاع الموسيقي، واستقرأ أشعار العرب واستخرج منها الأوزان التي كانوا ينظمون أشعارهم عليها، وأطلق عليها اسم (العروض)، وهي كلمة لها في اللغة معان كثيرة، فهي اسم لمكة، وهي من الطريق ناحيته، ومن المكان ما يقابلك، ومن الكلام مضمونه وفحواه، ومن الشيء كثيره، ويقال: عارض الشيء بالشيء أي قابله به ليعرف ما تشابه منهما وما اختلف،

شعر سره

شعر عروضی

سپید - به مفهوم غربی آن - بیشتر درخور شعر نیمایی است، نه شعر شاملویی. جدا از شاملو، شاعرانی چون محمدمقدم، هوشنگ ایرانی، منوچهر شیبانی و بیژن جلالی نیز تجربیاتی در سرایش این نوع شعر داشته‌اند. «اندیشیدن در سکوت». آن‌که می‌اندیشد بناچار دم فرو می‌بندد اما آنگاه که زمانه زخم خورده و معصوم به شهادتش طلبد به هزار زبان سخن خواهد گفت.» (شاملو)

منابع: ادوار شعر فارسی، ۱۳۹، انواع شعر فارسی، ۷۱۳-۷۱۲، تاریخ تحلیلی شعر نو، ۱۸۸-۱۹۲، طلا در می، ۸۹۷-۹۰۰، فرهنگ اصطلاحات ادبی، داد، ۱۸۸-۱۸۹، مدایح بی‌صله، ۵۶، موسیقی شعر، ۱۶۸، واژه‌نامه هنر شاعری، ۱۵۱-۱۵۲

A Dictionary of Literary Terms, Cuddon, 84-85; *A Glossary of Literary Terms*, Abrams, 16; *Britannica*, 2/274; *Dictionary of World Literary Terms*, Shipley, 32; *The Concise Oxford Dictionary of Literary Terms*, Baldick, 24-25; *The Reader's Encyclopedia*, 105.

قاسم‌نژاد

شعر سره ← شعر ناب

شعر سنگ‌گور (šer-e.sang-e.gur)، شعری که شاعر اندکی پیش از مرگش می‌سراید و می‌سپارد چون از این جهان درگذرد آن را بر سنگ گورش بکنند. این شعر غالباً کوتاه و بیشتر در قالب قطعه یا رباعی* است و در آن شاعر به رهگذران یا دیدارکنندگان از گورستان‌ها پند می‌دهد که جهان گذرا و ناپایدار است و از سرانجام کار او و دیگر خفتگان در گورها پند گیرند و جز به نیکی نپردازند و در پایان از آن‌ها می‌خواهد که از وی به دعای خیر یاد کنند و برای او از خداوند آمرزش بخواهند. اهلی شیرازی (۹۴۲ق)، مشتاق اصفهانی (۱۱۷۱ق)، شوریده شیرازی (۱۳۴۵ق)، ایرج میرزا (۱۳۰۴ش) و پروین اعتصامی (۱۳۲۰ش) از جمله شاعرانی بودند که خود شعری سرودند و سپردند تا پس از مرگشان آن را بر سنگ گورشان بکنند. گاهی شاعر، شعر سنگ‌گور را برای کسی دیگر و از زبان او می‌گوید چنان‌که از سنایی غزنوی دو قطعه باقی مانده که یکی از زبان نظام الملک محمد بهروز و دیگری از زبان تاج‌الدین ابوبکر نامی است (احتمالاً هر دو از بزرگان دربار غزنه) که سنایی آن‌ها را پس از مرگشان گفته و بر سنگ گور ایشان کنده‌اند. جلال‌الدین

همایی (۱۳۵۹ش) شعری از زبان پروفیسور الگزاندر پوپ، ایران‌شناس آمریکایی (۱۳۵۱ش) گفته و بر سنگ گور او که در اصفهان نهاده است، نوشته‌اند. گاهی نیز شعر سنگ‌گور را از میان سروده‌های عبرت‌آموز شاعران دیگر، به ویژه باباطاهر، خیام و سعدی برمی‌گزینند. این اشعار را برای نوشتن بر سنگ گور نسوده‌اند. اما چون از ناپایداری جهان سخن می‌گویند و مایه‌های پندآموز دارند آن‌ها را از دیوان‌ها بیرون می‌کشند و بر سنگ گور درگذشتگان می‌نویسند. نمونه‌ای از شعر دیگران که بر سنگ گور می‌نویسند این غزل سعدی است که بر سنگ گوری در جزیره سوماترا نیز پیدا شده است: «بسیار سال‌ها به سرخاک ما رود - کاین آب چشمه آید و باد صبا رود / این پنج روزه مهلت ایام، آدمی - برخاک دیگران به تکبر چرا رود / ای دوست بر جنازه دشمن چو بگذری - شادی مکن که با تو همین ماجرا رود / دامن کشان که می‌رود امروز بر زمین - فردا غبار کالبدش در هوا رود / خاکت در استخوان رود ای نفس شوخ چشم - مانند سرمه‌دان که درو توتیا رود / دنیا حریف سفله و معشوق بی‌وفاست - چون می‌رود هرآینه بگذار تا رود / اینست حال تن که تو بینی به زیر خاک - تا جان نازنین که برآید کجا رود / بر سایبان حسن عمل اعتماد نیست - سعدی مگر به سایه لطف خدا رود / یارب مگیر بنده مسکین و دستگیر - کز تو کرم برآید و بر ما خطا رود.»

منابع: انواع شعر فارسی، ۲۲۱-۲۲۶، دانشمندان و سخن‌سرایان فارس، ۳۳۱/۳-۳۳۲، دیوان اهلی شیرازی، ۴۹۸-۴۹۹، دیوان سنا، ۲۰۹، دیوان سنایی، ۱۰۸۴-۱۰۸۵، ۱۱۰۲-۱۱۰۴، کلیات سعدی، ۷۹۳، دکتر ساسان سپنتا، «انجمن‌های ادبی اصفهان»، آینده، سال ۱۲، شماره ۸۷، صص ۳۸۵-۳۹۶، نذیراحمد، «زبان فارسی در چین»، قندهارسی، ۲۵-۴۸.

دانشنامه

شعر شبانی ← شعر روستایی

شعر عروضی (šer-e.a.ru.zi)، شعری است که وزن عروضی داشته باشد. این وزن، نوعی وزن کمی است که در آن تکرار منظم هجاهای کوتاه و بلند در مکان‌های معین ایجاد وزن می‌کند. این نوع وزن شعر، ویژه زبان‌هایی است که در آن‌ها مصوت*ها به کوتاه و بلند و گاه کشیده تقسیم می‌شوند و این کوتاهی و بلندی ثابت است و در نتیجه هجا*ها نیز کوتاه و بلند

دایره

۱۹۸۷، ۱۹۸۸ م در دوشنبه چاپ شده است)، و دایرة المعارف ادبیات و صنعت تاجیک در تاجیکستان (به خط سیریل در سه جلد که جلد یکم در ۱۹۸۸ و جلد دوم در ۱۹۸۹ م در دوشنبه به چاپ رسیده است) درخور یادآوری است.

منابع: آئین پژوهش و مرجع شناسی، ۴۰:۳۵؛ دایرة المعارف فارسی، در صفحات فراوان؛ درآمدی بر دایرة المعارف کتابخانه‌های جهان، ۱۷:۱۵؛ فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی پاکستان، ۸۴۲:۸۰۳/۱؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی، ۶۵۹:۶۴۶/۱؛ حسن انوشه، «نگاهی به فرهنگ‌نامه کودکان و نوجوانان»، کلمه، شماره ۱۰۹، صص ۱۰۲-۱۰۴؛ علی رفیعی (علامه‌روشنی)، «تاریخچه دایرة المعارف نویسی در جهان»، نامه شهیدی، ۷۰۰:۶۵۵؛ مهدی محقق، «دانشنامه و دامنه و انواع آن در جهان اسلام»، همان‌جا، ۸۱۸:۷۹۶؛ لو شائومیان، «دایرة المعارف و دایرة المعارف نویسان»، پیام نوین، سال ۷، شماره ۱۰، صص ۷۶:۷۱؛ نورالله مرادی، «دایرة المعارفها را بشناسیم»، نشر دانش، سال اول، شماره ۵-۶، صص ۶۰:۵۰

Britannica, 4/487; 18/257-277.

آذر - بزرگر

دایره (dā.ye.re)، در لغت به معنی دورزننده و گردنده و در عروض* شکلی است که از دایره وار نوشتن هجا*های کوتاه و بلند به دست می‌آید. دایره را به تقلید از فن موسیقی برای طبقه‌بندی بحر*ها ساخته‌اند (در اصطلاح موسیقی دایره به معنی گام نیز است). همه وزن*های اصلی - در تناسب و وجوه اشتراکی که در کنار هم قرار گرفتن حروف متحرک و ساکن دارند - در این دایره‌ها دسته‌بندی شده است. در هر دایره چند بحر قرار دارد. هر دایره که نام ویژه‌ای دارد، با ترسیم چند قطر، به بخش‌های جداگانه تقسیم شده است. بر محیط دایره در هر بخش یکی از ارکان سبب*، و تد* و فاصله*، با حروف «ف»، «ع» و «ل» نوشته شده است. سرچشمه و ابتدای هر بحر، روی دایره مشخص است، به گونه‌ای که با حرکت (خلاف جهت عقربه‌های ساعت) بر محیط دایره و خواندن آن پس از یک دور کامل، یکی از بحرهای مربوط به آن دایره به دست می‌آید. گاهی همراه ارکان، کلماتی نیز نوشته شده، که نمونه شعری در آن بحر است. در برخی از کتاب‌های عروضی، تقسیم‌بندی‌های دیگری نیز برای دایره آمده است. این دایره‌ها شکل‌های مزاحف بحرهای اصلی را دربردارد که بیشتر وزن‌های رایج در شعر فارسی است.

دایره

میان دانشمندان عروض، درباره شمار دایره‌ها و چگونگی دسته‌بندی و نام‌گذاری آن‌ها، اختلاف فراوان است. اما به هر حال مسلم است که خلیل بن احمد (-۱۷۰ تا ۱۷۵ق) با استفاده از عروض سانسکریت یا احتمالاً یونانی و روش‌های سنتی و محلی برای سنجش وزن درمیان عرب‌ها، برای نخستین بار پانزده بحر را وضع کرده و آن‌ها را در پنج دایره قرار داده است؛ البته این دایره‌ها نیز همراه علم عروض، دستخوش دگرگونی و گسترده‌تری شده است. پنج دایره نخستین خلیل بن احمد، مختلفه، مؤتلفه، مجتلبه، منفرد و متفقه نام گرفته است. گویا نام این دایره‌ها از خلیل بن احمد نیست و دیگران آن‌ها را نام نهاده‌اند.

خلیل بن احمد در دایره نخست، سه بحر طویل* (فِعُولن مفاعیلن فعولن مفاعیلن)، مدید* (فاعلاتن فاعلن فاعلاتن فاعلن) و بسیط* (مستفعِلن فاعلن مستفعِلن فاعلن) را قرار داده است. این دایره از آن جهت مختلفه نام گرفته که افعیل* بحرهای آن از اجزای مختلف تشکیل یافته است.

در دایره دوم، دو بحر وافر* (مفاعِلتن مفاعِلتن مفاعِلتن) و کامل* (متفاعِلن متفاعِلن متفاعِلن) قرار دارد. این دایره را بدان علت مؤتلفه می‌خوانند که ارکان دو بحر موجود در آن، در سباعتی بودن با یکدیگر الفت دارند و ترکیب آن‌ها از و تد مجموع و فاصله صغرا پدید آمده است.

در دایره سوم، سه بحر هزج* (مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن)، رمل* (فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن) و رجز* (مستفعِلن مستفعِلن مستفعِلن مستفعِلن) قرار دارد. این دایره را برای این که ارکان بحرهای آن از بحرهای دایره مختلفه، جلب شده است، مجتلبه می‌خوانند.

دایره چهارم دربرگیرنده بحرهای منسرخ* (مستفعِلن مفعولات مستفعِلن)، خفیف* (فاعلاتن مستفعِلن فاعلاتن)، مضارع* (مفاعیلن فاعلاتن مفاعیلن) مقتضب* (مفعولات مستفعِلن مستفعِلن)، سریع* (مستفعِلن مستفعِلن مفعولات) و مجتث* (مستفعِلتن فاعلاتن فاعلاتن) است. این دایره را بدان سبب مشتبه می‌گویند که برخی از افعیل بحرهای آن، مشابه برخی دیگر است. (بحرهای این دایره را مختلف‌الافاعیل نیز می‌گویند، چرا که برخی از افعیل آن در ترکیب خود با دیگران مخالف است؛ به همین سبب در ترسیم این دایره باید به جای نوشتن ارکان در خانه‌ها، هجاها را بنویسیم تا از ترکیب آن‌ها بحر که می‌خواهیم به دست آید.

حکمت است که در فلسفه مشایی و اشراقی رایج بوده است و ماهیت و هویت، انیت و وحدانیت و استحالة و کون و فساد و امثال این‌ها که در تعریف پاره‌ای از آن‌ها نیز صوفیه تغییرهایی می‌داده‌اند، از این گونه است و در این چند قسم اخیر از اصطلاحات صوفیه تأثیر موارث حکما و صاحب‌نظران سریانی، یونانی، گنوسی، مجوسی، نوافلاطونی و هرمسی نیز محسوس است و از تأمل در این اصطلاحات می‌توان تا اندازه‌ای به مأخذ عمده برخی از تعالیم و عقاید آن‌ها آشنایی یافت.

منابع: ابعاد عرفانی اسلام، آن ماری شیمیل، ۱۳۴۵-۱۳۴۵؛ احیاء علوم الدین؛ ارزش میراث صوفیه، ۹۹-۵۱، ۱۲۸-۱۵۰؛ از گذشته ادبی ایران، ۳۲۴-۳۲۹، ۳۳۶-۵۳۶؛ اسرارالوحید فی مقامات شیخ ابی سعید، به تصحیح دکتر محمد رضا شفیعی کدکنی؛ با کاروان حله، ۱۵۹-۲۰۰؛ تاریخ ادبیات در ایران؛ تاریخ تصوف در اسلام؛ تاریخ سلسله‌های طریقه نعمت‌اللهیه در ایران، ۲۷؛ تازیانه‌های سلوک، به کوشش دکتر محمد رضا شفیعی کدکنی، مقدمه، ۱-۶۲؛ جستجو در تصوف؛ راحة الصدور، ۹۸-۹۹؛ ریاض‌العارفین؛ زندگانی مولانا جلال‌الدین محمد مشهور به مولوی؛ سفرنامه ابن بطوطه؛ سیرت الشیخ الکبیر ابو عبدالله بن الخفیف الشیرازی؛ شرح احوال عطار نیشابوری؛ شرح تعرف؛ طرائق الحقایق، ۱۴۹/۲-۱۵۴، ۳۸/۳-۴۴، ۷۱-۷۲؛ عوارف‌المعارف، ۵۵-۵۴؛ الفرق بین‌الفرق، ۱۵۶-۱۵۷؛ فهرست کتابخانه مدرسه عالی سپهسالار، ۱۳۱۸ش، ۵۵۹/۲-۵۶۰؛ کشف‌المحجوب، ۱۶۴، ۳۳۴، ۵۱۷-۵۲۰، ۵۳۸؛ الملامه والصوفیه و اهل الفتوة، چاپ مصر ۱۹۴۵؛ اللوح؛ منتخب نوارالعلوم؛ نفحات الانس؛ ولدنامه، مقدمه جلال همایی.

مژده می

عروض (a.ruz)، فن بررسی اوزان نظم و سنجش وزن* ابیات با افاعیل عروضی*. درباره معنی عروض اختلاف است. برخی معتقدند که این فن در مکه که نام دیگر این شهر عروض است به خلیل ابن احمد الهام شد و به همین دلیل این فن را عروض نامیدند؛ برخی دیگر برآنند از آن‌جا که برای سنجش وزن شعر و تعیین درست از نادرست بر این فن «عروض» می‌کنند، فن مذکور را عروض نامیده‌اند. برخی از عروضیان جدید خاستگاه عروض را ایرانی می‌دانند. این احتمال را اگرچه نمی‌توان نادیده گرفت، عدم تطبیق دقیق قواعد عروض به‌ویژه با در نظر گرفتن امتداد زمانی هجاهای فارسی، بیشتر نشانگر آن است که قواعد

عروضی نخست برای نظم فارسی به وجود نیامده است. درباره سابقه عروض و موازین سنجش اوزان نظم در ایران پیش از اسلام سابقه‌ای در دست نیست. در دوره اسلامی ابداع این فن به خلیل ابن احمد نسبت داده می‌شود. در درستی انتساب ابداع این فن به یک تن بی‌آنکه سابقه‌ای در زبان و ادب عرب داشته باشد جای تردید است. درباره طرز به‌وجود آمدن این فن نقل کرده‌اند که خلیل ابن احمد از بازار رویگران می‌گذشت و از صدای چکش رویگران احساس نوعی هماهنگی و وزن کرد و سپس به تأمل در این باره پرداخت و قواعد عروضی را وضع کرد. این افسانه در شرایطی می‌توانست منطقی تر نماید که وزن نظم عربی تکیه‌ای می‌بود. ابوریحان بیرونی در اصالت ابتکار خلیل تردید کرده است و در تحقیق ماللهند مشابیه‌های متعددی میان عروض عربی و هندی آورده است. بیشتر اصطلاحاتی که خلیل ابن احمد در فن عروض خود به کار برده است، از واژگان بادیه‌نشینان عرب گرفته شده است. وی فن عروض خود را در ۱۵ بحر* به دست داد؛ سپس اخفش اوسط بحر متدارک* را بر آن افزود و متأخرین که در هیچ منبعی نام آنان نیامده است، سه بحر قریب* جدید* و مشاکل* را ابداع کرده‌اند. در فن عروض سنتی تساوی ارکان عروضی در هر مصراع* از قیود مسلم به شمار می‌رفت که بعدها در شعر عربی به‌ویژه در ادب اندلسی تجدید نظر شد و با سرودن موشحات، قید مذکور کنار گذاشته شد. در شعر فارسی در قرن اخیر نیمایوشیج و پیروان او این قید را کنار گذاردند. آنان اشعاری را در یک بحر عروضی سرودند، اما قید تساوی شماره ارکان را در هر مصراع حفظ نکردند. در چند دهه اخیر با کوشش‌های عروضیانی چون مسعود فرزاد، دکتر پرویز ناتل خانلری، ابوالحسن نجفی، دکتر سیروس شمیسا و دکتر تقی وحیدیان کامیار، عروض فارسی به گونه‌ای علمی‌تر مطرح شده است. روش جدید بررسی‌های عروضی به‌ویژه در طبقه‌بندی اوزان، توجه به اختیارات شاعری*، ساختمان هجا* به‌جای حروف و طرح اوزان متناوب الارکان و کنار گذاردن اوزان مختلف الارکان حائز اهمیت است.

منابع: ایرانیکا ۲ - ۶۷۵/۶ - ۶۷۹؛ راهنمای رویکردهای نقد ادبی، ۳۲۶-۳۲۷؛ عروض سینی و قافیه جامی، ۱۷-۲۲؛ فرهنگ بلاغی - ادبی، ۷۸۸/۲ - ۷۸۹؛ فرهنگ عروضی، ۶۶-۶۷؛ واژه‌نامه هنر شاعری، ۱۸۵ - ۱۸۶؛ وزن شعر فارسی، ۸۰-۸۹؛ وزن و قافیه شعر فارسی، پنج - هشت؛ عباس حاکمی، «فرهنگ عروضی»، راهنمای

داستان‌های فانتزی/خیالی، وهمی و سمبولیستی/نمادگرایانه نیز رویدادهای داستان بر زمینه و مکان واقعی یا قابل قبولی جریان دارد، مثل صحنه بوف کور که شهر ری است و مکان صد سال تنهایی گابریل گارسیا مارکز (۱۹۲۸م-) در شهر تخیلی ماکوندو. رمان‌هایی نیز بر اساس تأکید بر مکان و صحنه در داستان به وجود آمده است که از این قرارند: رمان زمین، رمان آداب و رسوم، رمان محلی و رمان طبیعت‌گرا. رمان ناحیه‌ای که رمان‌های آداب و رسوم و محلی از شاخه‌های آن محسوب می‌شوند، نیز رمانی است که به کیفیت و مختصات جغرافیای بومی و ناحیه‌ای وفادار و بر محیط و قلمرو خاصی تمرکز داشته باشد. فاکنر، نویسنده آمریکایی (۱۸۹۷-۱۹۶۲م)، محمود دولت‌آبادی، نویسنده ایرانی (۱۳۱۹ش-)، در خلق این نوع آثار شهرت دارند.

منابع: ادبیات داستانی، ۲۴۴-۲۵۱؛ انواع ادبی، شمیسا، ۱۹۱-۱۹۲؛ ساخت رمان، ۴۵-۸۲؛ فرهنگ اصطلاحات ادبی، داد، ۱۹۹-۲۰۱؛ مکتب‌های ادبی، ۳۹۴-۴۶۹؛ نظریه رمان، ۴۰-۴۳؛ واژه‌نامه هنر شاعری، ۲۶۲-۲۶۶؛ هنر داستان‌نویسی، ۴۱۳-۴۴۸؛

A Dictionary of Literary Terms, Cuddon, 620; *Britannica*, 23/118; *The Concise Oxford Dictionary of Literary Terms*, Baldick, 199.

آذر

صحنه آرامش بخش ← وقفه التهاب‌گاه

صحنه فراخ‌منظر ← صحنه

صحنه نمایشی ← صحنه

صحیح (sa.hih)، در اصطلاح عروض، بیتی است که عروض* و ضرب (عجز*) آن سالم باشد و تغییر نکند.

منابع: شعر و شاعری در آثار خواجه نصیر، ۱۹۵؛ فرهنگ بلاغی-ادبی، ۷۳۴/۲؛ فرهنگ عروضی، ۶۱؛ المعجم، ۶۷.

عباسپور

صدر (sadr)، در لغت به معنی بالا، و در اصطلاح عروض به دو معنی است: ۱- به رکن اول مصراع نخست هر بیت* گویند، مانند واژه «گویند» در این بیت: «گویند سنگ لعل شود در مقام

زمینه مدام بواری (۱۸۵۷م) اثر فلور (۱۸۲۱-۱۸۸۰م) در شهر پاریس، زمینه آثار جیمز جویس (۱۸۸۲-۱۹۴۱م) در شهر دوبلین، و زمینه آثار جان اشتاین بک (۱۹۰۲-۱۹۶۸م) در کالیفرنیا؛ آمریکا؛ نیز داستان «گیله مرد» بزرگ علوی (۱۲۸۳ش-) که فضا و محیط مرطوب و بازاری شمال بر اعصاب مرد تأثیر گذارد و او را به بیزاری و خشونت و آدمکشی کشاند. صحنه، در برخی از رمان‌ها نشان دهنده روحیه شخصیت داستان یا تأثیر پذیری و تأثیرگذاری است. مثلاً اتاق آشفته و درهم، نشان دهنده آشفتگی روحی ساکن آن اتاق است. تاریخچه به کارگیری عنصر مکان و صحنه در داستان، به قدمت پیدایش خود داستان است. اما به کارگیری آن در قدیم همان قدر کلی و مبهم بود که زمان در تراژدی، کمدی و داستان‌های عاشقانه و رزمی. مکان و زمان لازم و ملزوم یکدیگر هستند، چنان‌که کولریج، شاعر و منتقد انگلیسی (۱۷۷۲-۱۸۳۴م)، می‌نویسد: «به لحاظ روانشناسی ادبی، پنداشتی که از زمان داریم همواره با تصور مکان پیوند می‌خورد.» اما شکسپیر که از قدیم‌ترین و بزرگ‌ترین نویسندگان جهان است به جدایی میان مکان و زمان و پرداختن به هریک، توجهی نکرده است. گویا دفو نویسنده انگلیسی (۱۶۶۰-۱۷۳۱م) نخستین کسی است که سراسر داستان‌اش را به شیوه‌ای نوشت که کاملاً قابل تجسم و تصویر بود چنان‌که گویی واقعاً در محیطی واقعی و مادی رخ داده است. پس از او، ریچاردسن (۱۶۸۹-۱۷۶۱م) - که نقشی بنیادین در تکامل رالیسم در روایت داشت - از عنصر مکان بیشتر سود جست. او در آثارش از توصیف مناظر طبیعی کمتر استفاده کرده، اما در عوض فضا و مکان داخلی محل سکونت شخصیت‌ها را با دقتی بی‌سابقه به تصویر کشیده است. پس از این دو، هنری فیلدینگ (۱۷۰۷-۱۷۵۴م) در رمان تام‌جوئر خود، برای نخستین بار یک عمارت سبک‌گوئیک را با تمام جزئیات و خصوصیاتش توصیف کرد که تا آن زمان چنین توصیف دقیقی از صحنه نشده بود. نتیجه توجه دفو، ریچاردسن و فیلدینگ به عنصر مکان، در آثار نویسندگان سده هجدهم یعنی استاندال (۱۷۸۳-۱۸۴۲م) در سرخ و سیاه، و بالزاک (۱۷۹۹-۱۸۵۰م) در بابا‌گوربو کاملاً نمودار گشت؛ به نحوی که این دو را در تاریخ ادبیات بتواند در قرار دادن کامل انسان در محیط مادی‌اش می‌شناسند. در سده بیستم با توسعه علم جامعه‌شناسی، مردم‌شناسی و روانشناسی، نویسندگان اهمیت بسیاری برای تأثیر محیط بر شخصیت‌های داستان قایلند. در

حساسیت‌ها را سانسور تلقی کنند.

منابع: آشنایی با چاپ و نشر، ۱۴۶-۱۵۴ از صبا تا نیا، ۲۳۳-۲۴۹؛
ایدئولوژی نهضت مشروطه ایران، ۵۴، ۶۶، ۳۸۶-۴۱۶؛ ایرانیکا،
۱۳۵/۵-۱۴۲؛ بازیگران عصر طلایی، ۱۱۷۳؛ پنجاه و پنج، ۹۵-۹۷،
۱۰۲-۱۰۴؛ پنجاه نفر و سه نفر، ۱۷۶؛ تاریخ تحلیلی مطبوعات ایران، ۴۸-
۴۹؛ تاریخ سانسور در مطبوعات ایران، ۱۱۵/۱-۱۲۲/۲، ۵۹۲-۶۰۷،
۱۶۷؛ تاریخ مختصر احزاب سیاسی ایران، ۸/۱-۱۳، ۲۴۵-۲۴۹،
۲۵/۲-۲۶، ۱۰۴-۱۱۷، ۱۳۹، ۱۸۷، ۳۱۹؛ تاریخ مشروطه ایران،
۲۶۸؛ جراید و مجلات، صدرهاشمی، ۱/۳۴۶-۳۴۷، ۱۲/۲،
۶۲/۳-۶۴؛ خاطرات سیاسی دکتر انورخامه‌ای، ۲۴۱-۲۴۷؛ روزنامه
خاطرات اعتمادالسلطنه، در صفحات فراوان؛ صد سال پیش از این،
۲۲-۲۳؛ فرهنگ جامع چاپ و نشر، ۱۷۶؛ فرهنگ فارسی، ۲/۱۸۱۰؛
فکر دموکراسی اجتماعی، ۱۴۰-۱۴۳؛ فهرست روزنامه‌های موجود در
کتابخانه ملی ایران، ۲/۱۴۴؛ قیام ملی سیام تیر، ۵۷-۵۴، ۶۶-۶۹،
۸۰-۸۲، ۱۶۳-۱۶۵؛ لغت‌نامه، زیر «سانسور»؛ گذشته چراغ راه آینده
است، ۵۷۷-۵۶۱؛ مجموعه قوانین و نظامنامه‌های مملکتی، ۷۲-۷۳،
مطبوعات ایران از شهریور ۱۳۲۰ تا ۱۳۲۶، ۲۲۱-۲۲۲، ۲۲۵-
۲۳۶، ۲۳۶-۲۴۸؛ منتظم ناصری، ۳/۳۸۷؛ روزنامه اطلاعات، ۱۱،
آبان ۱۳۱۷ش، ص ۱؛ «اولین فرمان سانسور در مطبوعات ایران»،
آینده، سال هفدهم، شماره ۱۲۰۹، ص ۷۹۹؛ محمد بهارلو،
«سانسور و فکر خطرناک نویسنده»، دنیای سخن، شماره ۷۳،
اسفند ۱۳۷۵ و فروردین ۱۳۷۶ش، صص ۲۸-۳۲؛ ادوارد گالیانو،
«در دفاع از کلمه»، ترجمه رامین شهروند، کتاب جمعه، سال یکم،
۱۹ مهر ۱۳۵۸ش، شماره ۱۱، ص ۱۷؛ فلیس اف. لویس، «سانسور
ادبی در آمریکا»، ترجمه محمد افتخاری، کلک، شماره ۳۸،
اردیبهشت ۱۳۷۲ش، صص ۴۸-۵۸؛ مجید محمدی، «مبیزی در
چشم‌انداز ایدئولوژی و جامعه مدنی»، کیان، سال پنجم مهر و
آبان ۱۳۷۴ش، صص ۳۳-۳۷؛ بیژن خواجه پور خونی، «مصاحبه
با مسئولین انتشارات دانشگاهی اکسفورد»، گفتگو، شماره ۷، بهار
۱۳۷۴ش، صص ۹۵-۹۷

Britannica, 3/21-25; 15/604-611; Dictionary of World
Literary Terms, Shipley, 39-40; Encyclopedia International,
4/205-207; Iranica, 5/135-142; Tehran Times, 13th
Feb. 1989. P.1.

قاسم‌نژاد

ایجاد کتابخانه‌های کوچک و امانت دادن کتاب به خوانندگان
علاقه‌مند کردند. دیگر اثری از سانسور رسمی و دولتی به چشم
نمی‌خورد. با آن‌که آمار و ارقام مستند و رسمی از شمار
روزنامه‌ها و نشریات ادواری این دوره در دست نیست، اما به
راحتی می‌توان دریافت که تعداد نشریات سیاسی فارسی در این
سال‌ها زیاد بود. بهمن ۱۳۵۷ تا خرداد ۱۳۶۰ش، دوره تلاش
بی‌وقفه و خستگی‌ناپذیر برخی مطبوعات فارسی - که عمدتاً
سیاسی بودند - به منظور ادامه فعالیت‌هایشان بود. در ۲۷ آبان
۱۳۵۸ش، اصل ۲۴ قانون اساسی به تصویب رسید: «نشریات
و مطبوعات در بیان مطالب، آزادند مگر آن که مخل به مبانی
اسلام یا حقوق عمومی باشند - تفصیل آن را قانون معین
می‌کند». این اصل، شباهت بسیار با قانون پیشین آزادی
مطبوعات (۵ محرم ۱۳۲۶ق) دارد. در تابستان ۱۳۵۹ش، اندکی
پس از تعطیلی دانشگاه‌ها، دادگاه انقلاب اسلامی تهران حکمی
با این مضمون صادر کرد که کلیه چاپخانه‌ها به منظور چاپ،
افست، یا کلیشه کتاب‌ها، کتابچه‌ها، نشریه‌ها، مجله‌ها،
روزنامه‌ها، جزوه‌ها، رساله‌ها یا نظایر آن، باید مجوزی با مهر
وزارت ارشاد اسلامی دریافت کنند که نشانه بررسی و تأیید متن
یا متون چاپی است. در دهه ۱۳۶۰ش، دولت به منظور ترغیب
جامعه روشنفکران به سازگاری با جامعه اسلامی از یک سو و
جلوگیری از اندیشه‌های ضددینی از دیگر سو، سیاستی تازه در
قبال مطبوعات و صنعت نشر پیش گرفت. با این‌همه، چیزی
نگذشت که چندین نشریه ادبی و فرهنگی مجاز شدند تا زیر
نظر مستقیم وزارت ارشاد اسلامی فعالیت کنند و آثاری از
نویسندگان، شاعران و روشنفکران پیشرو را منتشر نمایند.
صدور حکم مرگ سلمان رشدی، نویسنده آیات شیطانی، به
دلیل عدم رعایت حساسیت‌های جامعه اسلامی در ۱۳۶۷ش را
نباید نشانه‌ای جز احترام و بزرگداشت باورهای دینی از سوی
رهبران جامعه اسلامی دانست. شاید از همین‌جا بتوان میان
سانسور حکومت‌ها و دولت‌های غیردینی و حساسیت‌های
دولت‌های دینی تفاوت‌هایی بنیادین گذارد. مهم‌ترین وظیفه
سانسور در حکومت‌های غیردینی، خفه کردن هر نوع تعارض و
مخالفت در نطفه و جلوگیری از اشاعه آن‌ها و نیز تحمیل
سکوت بر جامعه است، حال آن‌که دولت‌ها و کارگزاران دینی با
توجه به اهمیتی که برای مسائل دینی و اخلاقی قایلند،
شیوه‌نامه‌ها و دستور کارهایی را تجویز می‌کنند که چه بسا
برخی نویسندگان و شاعران و روشنفکران، رعایت این

سبب (sa.bab)، در لغت به معنی ریسمان و در اصطلاح عروض*

رکاکة التلخیص (ra.kā.ka.tot.ta.xal.los)، در اصطلاح بدیع، آن است که شاعر از نسیب و تشبیب* قصیده*، چنان به مدح* پردازد که پسندیده نباشد. به عبارت دیگر گریز شاعر از نسیب و تشبیب قصیده به مدح، نیکو نباشد: «اگر تو تیر جفا را دلم نشانه کنی - به جان خواجه فاضل نگویمت که مزین» از این بدتر، آن است که شاعر در رسیدن به معشوق، از ممدوح کمک بخواهد؛ زیرا که این معنی، صورت دشنام به خود می‌گیرد: «نمی‌بزم امید از وصل، زیرا واثقم کز تو - به توفیق شهنشاهی، مراد از خویش بردارم».

منابع: بدایع الافکار، ۱۷۴؛ فرهنگ بلاغی - ادبی، ۵۷۱/۱.

صدرنیا

رکن (rokn)، در اصطلاح عروض، به مجموع چند هجا گفته می‌شود که با ضربی قوی ترکیه در اصل تکیه رکن است به یکدیگر پیوسته می‌شوند. عروضیان سنتی ارکان اصلی را به دو دسته اصلی و فرعی تقسیم کرده‌اند. پایه‌ها یا ارکان اصلی عبارتند از فاعلن (- U -)، فاعولن (- U -)، فاعلاتن (- U -)، مفاعیلن (- U -)، مستفععلن (- U -)، مفعولات (- U -)، متفاعلن (- U - U -) و مفاعلتن (- U - U -). پایه‌ها یا ارکان فرعی با تغییری در پایه‌های اصلی پدید می‌آیند (- زحاف*). در عروض جدید، ارکان اصلی و فرعی دارای ارزشی واحدند؛ بدین ترتیب، عروضیان جدید پرکاربردترین ارکان عروض فارسی را بیست رکن می‌دانند و آن‌ها را در پنج گروه یک تا پنج هجایی طبقه‌بندی می‌کنند که عبارتند از فع (-)، فَعْل (- U -)، فعْلن (-)، فَعْلن (- U -)، فاعلن (- U -)، فاعولن (- U -)، فاعلاتن (- U -)، فاعولات (- U - U -)، مفاعیلن (- U -)، مفاعلتن (- U - U -)، مستفععلن (- U -)، مستفعولات (- U -)، متفاعلن (- U - U -) و متفاعلتن (- U - U -). در هیچ رکنی، بیش از دو هجای هم‌اندازه در کنار هم قرار نمی‌گیرند. از میان این ارکان دو رکن فعل (fa. al) و فع (fa. e) تنها در پایان مصراع به کار می‌روند و ارکانی مانند فاعلات (- U - U -) که به هجای کوتاه ختم شده‌اند، در پایان مصراع قرار نمی‌گیرند. اغلب اوزان نظم فارسی براساس ارکان سه‌هجایی و چهارهجایی است. عروضیان سنتی ارکان را به قاعده عروض عربی، مجموعه‌ای از حروف متحرک و ساکن می‌دانستند و هریک را به واحدهای کوچک‌تری به نام سبب*،

لاهوته (۱۲۶۷-۱۳۳۶ش) و با دیگر ادیبان، نمونه‌ای از رقعات معاصر به شمار می‌رود.

منابع: اصطلاحات دیوانی، ۱۶۸؛ برهان قاطع، ۱۹۵۶؛ تاریخ بیهقی، چاپ فیاض، ۱۳۶؛ دایرة المعارف شوروی تاجیک، ۴۴۳/۶؛ فرهنگ فارسی، زیر «رقعه»؛ فرهنگ لاروس، (عربی به فارسی) زیر «رقعه»؛ فهرست کتابهای چاپی فارسی، ۲۶۲۴/۲؛ کلک خیال‌انگیز، ۱۱۰۰/۲؛ لغت‌نامه، زیر «رقعه»؛ نامه‌های خان احمدخان گیلانی؛ واژه‌یاب، زیر «رقعه»؛ وام‌واژه‌های عربی، زیر «رقعه».

جوان

رکابه (re.kā.be)، در لغت حلقه‌ای فلزی است که دو سوی زین می‌بندند تا هنگام سواری پای در آن کنند، و در اصطلاح نسخه‌شناسی و تصحیح متون، نخستین کلمه صفحه سمت چپ است که در گوشه پایینی سمت چپ صفحه قبلی نوشته می‌شده است. در قدیم، به دلیل به کارنبردن عدد در شمارش صفحات، با استفاده از رکابه به صفحات کتاب نظم می‌بخشیدند؛ بدین صورت که در گوشه پایین صفحه سمت راست، نخستین کلمه صفحه بعدی نوشته می‌شد تا صحاف بتواند نسخه را با حفظ ترتیب جلد کند و همچنین خواننده بتواند آن را منظم و درست بخواند. مصحح در ابتدای کار باید به تمام رکابه‌ها توجه کند و آن‌ها را با نخستین کلمات صفحات سمت چپ مطابقت دهد تا از افتادگی‌های احتمالی آگاه گردد.

منابع: نقد و تصحیح متون، ۱۳۱-۱۳۲.

عباسپور

رکاکت (ra.kā.kat)، در لغت، به معنی سست شدن چیزی، و در اصطلاح ادبی، سست شدن سخن و اندیشه و پستی و ابتذال* لفظ و معنی است. رکاکت در این معنی، هم می‌تواند دشنام و سخنان زشت و بی‌ادبانه باشد، مانند شعرهای خاکشیر اصفهانی، هم می‌تواند سخنان و اشعار بی‌معنی باشد، مانند احمد*۱. رکاکت را آفت سلاست می‌دانند و نیز می‌توان آن را مرادف یاوه‌گویی دانست.

منابع: حقائق‌السحر، ۸۷؛ فرهنگ بلاغی - ادبی، ۵۷۱/۱؛ فنون بلاغت و صناعات ادبی، ۴۰۶؛ لغت‌نامه، زیر «رکاکت»؛ مقدمه‌ی بر طنز و شوخ‌طبعی در ایران، ۱۳۱.

عباسپور

حسن طلب (hosn-e.ta.lab)، در اصطلاح بدیع آن است که گوینده، درخواست خود را چنان با لطافت و ظرافت و زیبایی و با حفظ ادب بیان کند که بوی گدایی ندهد و صورت خواهشی آن کمتر به نظر برسد و شنونده یا خواننده را از درخواست وی بد نیاید: «رسید مژده که آمد بهار و سبزه دمید - وظیفه گر برسد مصرفش گل است و نبید» (حافظ) که وظیفه به معنی مقرری و مستمری است. حسن طلب را حسن سؤال، ادب طلب، ادب سؤال، براعت طلب و طلب مجاوره هم نامیده‌اند. «ادب مگیر و فصاحت مگیر و شعر مگیر - نه من غریبم و شاه جهان غریب‌نواز؟» (ابوشکور بلخی)

منابع: ابداع‌البدایع، ۱۲۷۰، بدایع‌الافکار، ۱۱۳۵، ترجمان‌البلاغه، ۱۳۰-۱۲۷؛ حدائق‌السحر، ۳۳-۳۴؛ دره‌نجفی، ۱۹۷-۱۹۸؛ زیب سخن، ۲۷۱/۱-۲۷۶؛ زیورهای سخن، ۳۴۹-۳۵۰؛ سبک خراسانی در شعر فارسی، ۷۸؛ فرهنگ ادبیات فارسی دری، ۱۸۲؛ فرهنگ اصطلاحات ادبی، شریعت، ۸۱-۸۲؛ فرهنگ بلاغی - ادبی، ۶۲/۱، ۲۴۸، ۴۸۱؛ ۷۶۹/۲؛ فنون بلاغت و صناعات ادبی، ۳۱۶-۳۱۷؛ فنون و صنایع ادبی، سادات ناصری، ۱۰۰-۱۰۱؛ لغت‌نامه، زیر «حسن طلب»؛ المعجم، ۴۱۲؛ نقدالشعر، ۱۲۹-۱۳۱؛ نگاهی تازه به بدیع، ۱۰۹-۱۱۰، عباسپور

حسن مخلص ← حسن تخلص

حسن مطلع (hosn-e.mat.laE)، در اصطلاح بدیع آن است که گوینده سخن خود را با کلامی چنان زیبا و دلنشین آغاز کند که شنونده یا خواننده به ادامه آن اثر انگیزه شود، مانند قصیده مشهور فرخی که با این مطلع* آغاز می‌شود: «فسانه گشت و کهن شد حدیث اسکندر - سخن نو آر که نو را حلاوتی ست دگر». حسن مطلع را حسن ابتدا و حسن المطالع هم می‌گویند.

منابع: بدایع‌الافکار، ۱۳۳؛ ترجمان‌البلاغه، ۵۴-۵۷؛ حدائق‌السحر، ۳۰-۳۱؛ دره‌نجفی، ۱۹۵؛ زیورهای سخن، ۳۰۱؛ سبک خراسانی در شعر فارسی، ۶۶؛ ۳۷۳-۳۷۵؛ فرهنگ ادبیات فارسی دری، ۱۸۳؛ فرهنگ اصطلاحات ادبی، شریعت، ۸۲؛ فرهنگ بلاغی - ادبی، ۴۷۷/۱، ۴۸۱-۴۸۲؛ فنون بلاغت و صناعات ادبی، ۹۵، ۳۱۸، عباسپور

حسن مقطع (hosn-e.maq.taE)، در اصطلاح بدیع آن است که

گوینده، کلام خود را با سخنی زیبا و تأثیرگذار پایان دهد. شاعران، اغلب، آخرین عبارت هر شعر را به نحوی گفته‌اند و می‌گویند که تأثیرگذارترین عبارت آن شعر نیز باشد و این از آن رو است که تا مدتی ذهن شنونده یا خواننده را مشغول کند. در شعر قدیم، به ویژه در قالب قصیده*، شاعران یکی دو بیت* آخر را به دعا برای سلامت و پایداری حکومت ممدوح خود می‌پرداختند؛ اما بهترین نمونه‌های حسن مقطع، در قالب رباعی* آمده است. مانند این رباعی خیام: «یک چند به کودکی به استاد شدیم - یک چند ز استادی خود شاد شدیم / پایان سخن شنو که ما را چه رسید - چون آب برآمدیم و چون باد شدیم!» در شعر نو* نیز، آخرین عبارت شعر، اغلب، تأثیرگذارترین عبارت شعر است؛ گویی شاعر، تمامی مقصود خود را در آن عبارت گنجانیده است، مانند شعر «و حسرتی» از ا. بامداد که با این عبارت پایان می‌یابد: «... که تو آن جرعه آبی که غلامان به کبوتران می‌نوشاندند از آن پیشتر که خنجر را به گلوگاهشان نهند.»

منابع: بدایع‌الافکار، ۱۳۵-۱۳۶؛ ترجمان‌البلاغه، ۶۰-۶۱؛ حدائق‌السحر، ۳۲-۳۳؛ دره‌نجفی، ۱۹۸-۱۹۹؛ روش‌گفتار، ۳۹۵؛ زیورهای سخن، ۱۲۰۱؛ سبک خراسانی در شعر فارسی، ۶۶، ۳۷۹-۳۸۰؛ فرهنگ اصطلاحات ادبی، شریعت، ۸۲؛ فرهنگ بلاغی - ادبی، ۴۷۸/۱-۴۸۰، ۴۸۲؛ فنون بلاغت و صناعات ادبی، ۹۴-۹۶؛ المعجم، ۴۰۷-۴۱۲؛ واژه‌نامه هنر شاعری، ۲۵۰، عباسپور

حشو (hašv)، در لغت برابر آکنه فارسی، آنچه از نوع پنبه و پشم و جز آن است که در بالش و لحاف و جامه پرکنند؛ در اصطلاح بدیع، آوردن کلمه یا جمله‌ای در میان جمله اصلی است که در تفهیم جمله اصلی، تأثیر اساسی ندارد و به همین دلیل، اغلب به آوردن آن نیازی نیست. حشو سه نوع است: حشو ملیح، آوردن کلمه یا جمله‌ای است که در دعا*، خطاب یا کنایه* و به صورت مناسب و بجا به کار رفته که ارزش هنری دارد: «دی، که پایش شکسته بادا، برفت - گل، که عمرش دراز بادا، آمد». حشو متوسط، آن است که کلمه یا جمله یاد شده، نه بر زیبایی سخن بیفزاید و نه از حسن آن بکاهد؛ و درواقع، بودن یا نبودن آن در جمله تفاوتی نکند: «زهی ز لعل لب پسته بر شکر خندان - فروغ عارضت، ای دوست، شمع حجره جان». حشو

ARÜZ, nazımda uzun veya kısa, kapalı veya açık hecelerin âhenkli dizilerine dayanan ve zîn sistemi olup, Arap edebiyatında doğmuş, dil yapısına, edebî gelenek ve zevke göre değişikliklere uğrayarak, başta Fars ve Türk edebiyatları olmak üzere, islâm medeniyeti çevresine giren diğer milletlerin kendi dillerindeki edebiyatlarına da geçmiştir. Arüz, aynı zamanda, târif edilen vezin sistemiyle yazılan manzûmelerde beytin ilk yarısının son parçasına (aş. bk.) denir.

Arüz kelimesinin çeşitli lügat mânaları vardır. Edebî ıstılah olarak bunlardan hangisine dayandığı, gerek eski müellifler, gerek yeni araştırmacılar tarafından kesin bir izah şekline bağlanamamış, öteden beri, birbirinden çok farklı ihtimaller tekrar edilegelmiştir. Bu izah tarzlarını kısaca anmak bâzı hususların çözülmesine yardımcı olacağı gibi, bizi, hiç değilse doğruya yaklaştırabilecektir. Kelimenin ıstılah olarak taşıdığı mânaların, bağlı bulunduğu ileri sürülen lügat mânalarından başlıcaları şunlardır: yön, cihet, taraf, yan, bölge; Mekke, Medine ve etrafı; daracık dağ yolu; bulut; serkeş deve; çadırın orta direği; ortaya çıkma veya çıkarma; kendisiyle bir şey karşılaştırılan, dolayısıyla ölçü ve örnek olan şey.

Arüz ilmini sistemli bir izah şekline kavuşturan, bu arada, vezin ve kafiye ile, daha doğrusu bir bütün hâlinde nazımla ilgili ıstılahların çoğunu tesbit ve târif eden el-Halîl (ölm. 175 = 791), bu sâhada eskiden beri kullanılagelen ve bâzıları zamanla açıklık kazanan, bâzıları ise, bulanık bir mâna taşıyan kelimelere belli karşılıklar tâyin etmişti. *Kasîde*, *beyit*, *kafiye*, *recez*, *remel* v.s. gibi böyle kelimelerden biri de *arüz*'dur. Bu kelimeyi el-Halîl belli iki şeye bağlamıştır: Bunlardan biri, bir beytin ilk yarısının (*şatr*) son cüz'ü (*tef'ile*), ikincisi, vezin hattâ nazım bilgisi. Şu halde, lügat mânalarının hangisinden geldiği araştırılırken, *arüz*'ün el-Halîl'den önce neyi ifâde ettiği ve onun bu kelimeyi anılan iki şey için ıstılah olarak neden seçtiği hususları birbirine karıştırılmadan ele alınmalıdır.

Arüzün, ilimlerin veya edebî bilgilerin bir *tarafı*, bir *bölümü* olduğu, güç bir mes'eledе bizi hedefe götüren bir *gol'a*, sağladığı fayda ile bereket sembolü olan *bulut'a* benzediği, şiirin vezninin doğru veya bozuk oluşunun bu ilim sâyesinde „ortaya çıktığı“ hakkındaki ihtimallerle, el-Halîl'in Mekke'de kendisine yeni bir ilmin ihvan edilmesi için yaptığı dua üzerine ilâhî bir ilhamla arüz ilmini kurduğu ve onu Mekke'nin isimlerinden biri olan bu kelimeyle adlandırdığına dair yaygın bir rivâyetin yakıştırma ibâret olduğu söylenebilir. Çünkü, bizzat el-Halîl, *Kitâbu'l-ayn* (I, 321)'inde kelimenin mânalarını sayarken bu ihtimalleri düşündürecek bir şey söylememiş, *arüz*'un *ma'rûz* yâni „kendisiyle bir şey karşılaştırılan“ mânasına geldiğine işaretler

bu izâhı tekrarlayanlarda dâima görüldüğü gibi burada *arüz*'u, beytin ilk *şatr*'ının son tef'ilesi diye anlamak doğru değildir. Çünkü kelime, bu yönde bir mâna gelişmesinin doğduğu sıralarda henüz beytin yapısı tef'ilelere bölünmüş olarak düşünülüyor, arüz, yalnız ilk mısraı ifâde ediyordu. Bununla beraber yukarıda belirtilmeğe çalışıldığı gibi, bilhassa birinci beytinin ilk mısraı, bir manzûmenin bütünü'nün kuruluşunda, onun şekilce hüviyetini tâyin eden en mühim parçasıdır. Beytin âhenk unsurlarını tahlil ederken, tef'ileleri meydana getiren küçük ünitelerin çeşitlerine *veted* (kazık), *sebeb* (ip) gibi adlar vermekle el-Halîl'in, bu temsili benzetiş daha başka ortak taraflarla geliştirmiş olması kuvvetle muhtemeldir.

Görebildiğimiz kadarıyla eski ve yeni müellifler arasında mes'eleyi filolojik ölçülere ve mevzûun tarihi gelişmesine en uygun şekilde ele alan, mevcûit izahları tahlil ve tenkid eden Ebû Bekr el-Kuzâi (ölm. 707 = 1307) de ıstılahın, kelimedeki çadırla alâkalı mânadan gelmiş olabileceğini söyler; bununla birlikte, ona göre, arüzün bütün lügat mânaları, nâhiye (bir şeyin bir yanı, bir tarafı), cihet (yön) fikrini ifâde etmekte birleşir; *şatr* da aynı mânaya gelmektedir. Hattâ dilbilgisine de Araplar, bu kelimeyle eş mânalı olarak *nahiv* demişlerdir.

Kısaca *arüz*, önce beytin ilk yarısını ifâde ederken II. (VIII.) yüzyılın ortalarından sonra el-Halîl tarafından bu ıstılahın mânası bir beytin ilk yarısının son tef'ilesi ve vezin bilgisi olarak tâyin ve tesbit edilmiştir. Arüzün çeşitli lügat karşılıkları vardır. İlk ıstılah mânasını, mecâz yoluyla, bunların hemen hepsinin dayandığı „taraf“ ve „yön“ fikrinden veya çadırla ilgili olanından kazanmıştır. Nitekim, el-Halîl, nazımın yapısından âhenkli dizileri teşkil eden küçük ses ünitelerine ıstılah ararken, *arüz*'un çadırla ilgili mânasını ve *beytü's-şar*, *beytü's-si'r* temsili gözüünde bulundurmıştır. Böylece önce ilk mısraa, sonra bu parçanın sonlarına ve nihâyet son tef'ilesine *arüz* denmiş, birbirine çok yakın ve akraba olanlarına kadar değişik vezinleri ayırmayı sağlayan *arüz*, yine mecâz yoluyla vezin bilgisini ifâde edecek bir genişlik kazanırken el-Halîl, bu kullanılışında, kelimenin kökündeki „karşılaştırma“ (*mu'araza*, *mukabele*, *tatbîk*) fikrini ön planda tutmuştur.

Eski devirde, başka kavimlerde olduğu gibi Araplarda da şiirle mûsikî arasında sıkı bir bağ vardı. İrticalen söylenen, yüksek sa'at eseri sayılmadıkları için unutulmaya terk edilmiş, bu sebeple çok eski örneklerine sâhip olamadığımız deveci ezgileri (hidâ veya hudâ), ninniler, âğatlar v.s. de şiir ve mûsikî âni bir ilhamın iki kanadı olmuşlardır. Eski şâirlerin şiir söylemelerini ifâde için inşâd kelimesinin kullanılması da şiirin yüksek sesle ilgisi olduğunu gösterir. Nitekim, sonraları sâdece şiir söylemeye,

DOKÜMANIYON MÜDÜRLÜĞÜ

n'eût pas été concevable cinquante ans plus tôt. Spécialisation littéraire, apparition de chapelles où des lettrés, pour la plupart gens de cour, quintessenciaient l'*ādāb* et rivalisent avec les élégances orientales, ce phénomène du début du XVIII^e siècle vaut d'être noté. La tendance intellectuelle et morale qu'il révèle aura beau se développer, elle ne l'emportera jamais, jusqu'aux tout derniers temps, sur le genre juridique dont Fès s'est fait la gardienne. C'est le type du *faqīh* qui devait prévaloir au Maroc.

Il faut sans doute renvoyer à une critique plus armée que celle qu'autorise l'état actuel des études magribines la comparaison entre la manière des écrivains les plus notoires, al-Ḥalabī, Ibn Zākūr, al-'Alamī, al-Yūsī, et celle des petits maîtres que dissimulent à nos yeux les chefs de file. Le peu que nous en savons fait pourtant ressortir la plénitude intellectuelle et l'originalité relative des *Muḥāḍarāt* parmi toutes les productions d'*ādāb* au Maroc pendant le règne de Mawlāy Ismā'īl. Et il n'est pas indifférent que le plus gros de ces qualités soit dû à la franchise dans l'expression d'un pays et de son débat populaire.

ARABICA/vol. 2/Année 1955/Leiden/pp. 312-321

-ARUZ

Mikaya (Mou)

CONTRIBUTION À L'HISTOIRE DE LA MÉTRIQUE ARABE

PAR

JEAN VADET

LA MÉTRIQUE arabe n'a guère manqué de théoriciens depuis dix siècles. Ḥalīl, dans ses cercles, Freytag, dans son système iambique et Guyard, dans sa transcription musicale, ont néanmoins tous eu comme unique souci de classer les caprices apparents de la versification. Les finesses de cette recherche ont pu parfois faire oublier que la métrique arabe a eu aussi son évolution. Aussi ne s'est-on pas toujours préoccupé, malgré l'intérêt d'une semblable entreprise pour l'histoire de la poétique arabe, d'étudier la fréquence des différents mètres, dans nos textes, et les vicissitudes de leur emploi à travers les siècles.

Toute étude de ce genre suppose au préalable un inventaire au moins approximatif de l'usage des mètres. C'est ce que nous nous proposons de fournir ici en nous basant exclusivement sur des divans. Les citations éparses dans les anthologies, en effet, ne nous ont pas paru convenir à notre dessein ; soumises au goût personnel de l'anthologue qui ne saurait être un simple abrégiateur, elles risquent de trahir la «physionomie métrique» des œuvres intégrales dont elles procèdent. Les divans dont nous disposons ne nous permettent d'ailleurs pas toujours d'échapper à ce danger. Parmi eux, beaucoup ont été reconstitués tardivement grâce au zèle de quelques orientalistes. C'est le cas de Kuṭayyir, Ġamīl et Muslim. Là encore, nous sommes indirectement tributaires des anthologues et des hasards auxquels nous devons de trop rares fragments. Le texte de Baššār surtout, dont la publication est en cours, ne saurait nous fournir que des résultats provisoires. Les chiffres que nous donnons ne prétendent donc pas être une statistique générale et complète ; ils parlent davantage par leurs concordances et leurs proportions que par leur valeur absolue.

prose, rhymed see *saj'*

prosody ('*arūd*)

Classical Arabic verse, and most modern verse, is quantitative, i.e. based on the distinction between short syllables (consonant + short vowel) and long syllables (consonant + long vowel, or: consonant + short vowel + consonant). Over-long syllables occur in certain types of verse at the end of the line. Vowels at the end of the line are always scanned long irrespective of their quantity in prose. The third person singular pronoun *-hū/-hī* can be either long or short, the first person singular pronoun *anā* can be scanned short + long or double short.

Metre

Compositions are normally in one metre, but metrical variation is produced by the presence of several variable positions within each metre. These are of two kinds: double short syllables in one line alternating with one long syllable in another line (typical of *wāfir*, *kāmil* and *mutadārik*), and a long syllable in one line alternating with a short syllable in another (typical of the other metres). The usual metre names are those given in the metrical theory of al-Khalīl ibn Aḥmad, who distinguished fifteen metres. (A sixteenth, *al-mutadārik*, was added by his successor al-Akhfash.) Most of the fifteen metre names represent two or more distinct types that cannot be used together in one poem and therefore count as separate metres. Al-Khalīl distinguished sixty-three such types. Those in common use are shown, with their current variations, in the table.

Form

Most compositions of classical poetry (*shi'r* or *qarīd*) are *qaṣīdas* with a variable number of lines (rarely over a hundred) or *qit'as* (smaller pieces up to about ten lines). Lines (*bayt*, pl. *abyāt*) can have up to thirty syllables divided over two more or less symmetrical hemistichs (*miṣrā'* or *shaṭr*) separated by a caesura. A foot is called *juz'* (pl. *ajzā'*). The last foot of the first hemistich is called '*arūd*, the last foot of the second hemistich is called *qarb*. The number of syllables per line is variable in *wāfir*, *kāmil* and *mutadārik* metre types but fixed in the other metres. A single rhyme occurs at the end of every line. First lines

(*maṭla'*, pl. *maṭāli'*) often have rhyming hemistichs (*aa*, *ba*, *ca* ...), particularly in the *qaṣīda*; this is termed *taṣrī'*, and may occasionally be repeated elsewhere in the poem.

Another type of composition, called *rajaz*, has no caesura and a maximum of twelve syllables to the line. It can have three short syllables in succession (*shi'r* admits of only two). It uses the *rajaz*-4 or *sarī'*-7 metre (twelve or eleven syllables) and is then called *mashṭūr* (reduced by a *shaṭr* 'hemistich') or the *rajaz*-5, *munsariḥ*-3 or *munsariḥ*-4 metre (eight or seven syllables), and is then called *manhūk*, 'emaciated'.

Rajaz also occurs as *muzdawija* with a rhyming pattern *aa bb cc* etc., in which *rajaz*-4 and *sarī'*-7 metres can be mixed together. Strophic forms, which arrived comparatively late in Arabic versification, include *muwashshah* and *zajal* (see *strophic poetry*).

After 1948 the free verse movement in modern Arabic poetry tried to liberate itself from the fixed patterns of the single rhyme and the symmetry of classical poetry. The basic unit of verse is now the single foot (*tafīla*). Basically, the feet employed by the modern poets are either those used in older poetry or close derivatives. (See *free verse*.)

Rhyme

Arab theorists distinguish five types of rhyme on a metrical basis. The rhyme is called *mutarādīf* if the verse ends in an overlong syllable (as happens in the *ramal*-2, *sarī'*-1 and *mutaqārib*-2 metres). It is called *mutawātir* if the verse ends in two long syllables (in *ṭawīl*-1, *ṭawīl*-3, *madīd*-1, *madīd*-6, *basīṭ*-2, *basīṭ*-6, *wāfir*-1, *wāfir*-3, *kāmil*-2, *kāmil*-3, *kāmil*-5, *kāmil*-6, *hazaj*-1, *rajaz*-2, *ramal*-1, *ramal*-5, *sarī'*-3, *sarī'*-7, *khafīf*-1, *mujtathth*, *mutaqārib*-1 and one type of the *mutadārik* metre). It is called *mutadārik* if the verse ends in the sequence long-short-long (in *ṭawīl*-2, *madīd*-3, *kāmil*-1, *kāmil*-8, *sarī'*-2; *khafīf*-4 and *mutaqārib*-3). It is called *mutarākib* if the verse ends in the sequence long-short-short-long (in *madīd*-5, *basīṭ*-1, *wāfir*-2, *kāmil*-4, *munsariḥ*-1, *muqṭaḍab* and one *mutadārik* type). Finally, the rhyme is called *mutakāwis* if the verse ends in the sequence long-short-short-short-long, which happens only occasionally in *rajaz* verse. A combination of *mutarākib* and *mutadārik* rhymes can occur in *rajaz* and *ramal*-3.

ON THE METRES OF AL-KHALIL'S FIRST AND FOURTH CIRCLES

By DAVID SEMAH

In this article, it is proposed to discuss the views of Arab prosodists on the metrical feet, and the explanations they gave for the ways in which the nine combined metres of al-Khalil's first and fourth circles came into being. Their different attitudes will be juxtaposed with a view to showing their relative merits and shortcomings. Weil's masterly exposition of the system of Arabic metrics has given the best answers to the most vexed questions.¹ His work will be much utilized hereafter, and many of the terms he used, such as "leading", "ideal", "ambiguous" and "unambiguous" metres, will be employed. It will be seen, however, that in the light of additional material which has since appeared in print some of Weil's considerations have to be commented upon and perhaps slightly modified.

Prior to any discussion of this nature, it is necessary to recall that Arab metricians refer to different rhythmical elements which go to make the various metric patterns of Arabic poetry. The term *sabab khaṣif* is assigned to what is regarded as the smallest element, an element which contains a long syllable or, in the words of these metricians, a vowelled letter (*mutaḥarrik*) followed by a vowel-less one (*sākin*) or by a long vowel. *Sabab thaḡīl* is a term denoting a bigger element composed of two successive short syllables. A short syllable immediately followed by a long one form yet another coherent and indivisible element called *watid majmū'*, while a long syllable followed by a short one form a fourth element called, by contrast, *watid mafrūq*. We may add that a *sabab khaṣif* followed by a *sabab thaḡīl* are said to form an additional element called *fāṣila ṣuḡbrā*.²

¹ E.I.², "Arūd", art. in Vol. I, pp. 667-77.

² Ibn 'Abd Rabbih, *al-'Iqd al-Farīd* (Cairo, 1965), v, p. 425; Ibn Jinnī, *Kitāb al-'Arūd* (Beirut, 1972), pp. 21-2; Ibn Rashīq, *al-'Umda* (Beirut, 1972), I, 138; al-Khaṭīb al-Tibrizī, *al-Wāfi fī l-'Arūd wa l-Qawāfi* (Aleppo, 1970), pp. 28-9; al-Zamakhsharī, *al-Qisṣa al-Mustaḡim fī 'Ilm al-'Arūd* (Baghdad, 1969), pp. 59-60; Ibn al-Sarrāj al-Shantarīnī, *al-Mi'yār fī Anṣān al-Ash'ār* (Beirut, 1968), pp. 13-14; al-Damanhūrī, *al-Mukhtaṣar al-Shāfi 'alā Maṭn*

As we have mentioned, the two kinds of *asbāb* and *awṭād* combine together in various numbers and arrangements to compose eight metrical feet or *tafā'il* (plural of *taf'ila*). Each foot must contain one *watid*, but not more than one. It must also contain one or two *sababs*. Accordingly, *fā'ūlun* and *fā'ilun*, each composed of one *watid* and one *sabab*, form the first group; *majfā'ilun*, *mustaf'ilun* and *fā'ilātun*, each composed of one *watid* and two *sababs*, form the second group; *muṣfā'alatun* and *mutafā'ilun*, each composed of one *watid* and a *fāṣila ṣuḡbrā*, form the third group. The eighth foot is *majfūlātun*.¹ Weil's analysis has shown that four of these feet, namely *FAM'Ū-lun*, *AFĀ'-ilun*, *MUFĀ'-alatun* (with the *watid majmū'*) and *majfū-LĀTU* (with the *watid mafrūq*)² are unambiguous, because the nature and position of their *watid* are definitely fixed, whereas the remaining four are ambiguous, because each may be scanned in two different ways *fā-ILUN* or *FĀ'I-lun*, *mustaf-ILUN* or *mus-TAF'I-lun*, *fā-ILĀ-tun* or *FĀ'I-lātun*, and *mutafā-ILUN* or *muta-FĀ'I-lun*. In Arabic sources, however, no mention is made of *FĀ'I-lun* and *muta-FĀ'I-lun*, because these two forms are hypothetical only and are never found in practice. When metres are considered in their corresponding circles, only two feet of the second group appear to be capable of being divided into their rhythmic components in two different ways, so that the nature and position of the *watid* are changed. This is the case with the following two pairs: *mustaf-ILUN* or *mus-TAF'I-lun*, and *fā-ILĀ-tun* or *FĀ'I-lātun*.

It is obvious, then, that al-Khalil and most of his followers seem to have considered *majfū-LĀTU* as a basic foot, whereas the two other possible combinations with *watid mafrūq*, viz. *mus-TAF'I-lun* and *FĀ'I-lātun*, were seen as minor variants because they are morphologically identical with *mustaf-ILUN* and *fā-ILĀ-tun* respectively. That is why Arabic treatises on prosody very often speak of eight basic feet, not ten.³ This

al-Kāfi (Cairo, 1293), pp. 5-6. See also Freytag, *Darstellung der Arabischen Verskunst* (Bonn, 1830), pp. 62-7.

¹ This foot, when divided into short and long syllables, may seem at first sight to contain three successive *sababs*. However, it does not constitute an exception to the rule. The third long syllable in the foot (*LĀ*) is not considered by Arab prosodists as a *sabab khaṣif*, because it is an integral part of the *watid mafrūq* (*LĀTU*). See, for instance, al-Tibrizī's explanation of *al-makshūf* in his *al-Wāfi*, pp. 137-8.

² In transliterating the metrical feet, we adopt here Weil's system in which the *watid* is rendered in capitals. See Weil, E.I.² art. cit., pp. 670, 674 col. 2.

³ *Al-'Iqd*, v, 425; Ibn Rashīq, I, 135; al-Tibrizī, p. 31; al-Zamakhsharī, pp. 61-3; Ibn al-Ḥāḡib as quoted in Freytag, p. 336.

The basic unit of the line (*bayt*) formed by two hemistichs (*miṣrāʿ*) may be of eight feet, and is then known as *musamman*, of six feet (*musaddas*) or four feet (*muravvaʿ*). *Ramal*, for example, follows the arrangement: — ◡ — — | — ◡ — — | — ◡ — — | — ◡ — — or four identical feet in the distich, while *mushākil* has two different feet: — ◡ — — | ◡ — — — | ◡ — — —. In all metres any foot may be changed in certain conventionally acceptable ways, which gives the opportunity for great variations. These new metres have then their own names, as in Persian poetry where shortening of the last foot in the *mutaqārib* metre ◡ — — | ◡ — — | ◡ — — gives

HADE YAYINLANDIKTAN SONRA GELEN DÜJMAN

[Faint, illegible handwritten notes]

DEUXIÈME CONTRIBUTION A L'HISTOIRE DE LA
MÉTRIQUE ARABE:
NOTES SUR LA TERMINOLOGIE PRIMITIVE*

PAR

RÉGIS BLACHÈRE

À la fin du II^e/VIII^e siècle, les métriciens arabo-musulmans de Baṣra sont en possession d'une terminologie qui nous est surtout connue par l'usage qui en est fait dans des traités souvent beaucoup plus tardifs. Un examen de cette terminologie, dans des textes datant des III^e-IV^e/IX^e-X^e siècles, autorise à penser qu'il est encore possible de retrouver quelques lignes de force selon lesquelles s'est constituée cette terminologie. Surtout cet examen — et c'est là le plus important — mène à poser des problèmes, touchant quelques conceptions des poètes, relatifs à la versification, dans le domaine arabe, aux environs des I^{er}-II^e/VII^e-VIII^e siècles. Les notes qui suivent n'ont d'autre ambition que de susciter des remarques et des recherches qui, d'une lumière nouvelle, éclaireront l'état de la métrique arabe, à ses origines ¹.

* Première contribution par J.-C. VADET, dans *Arabica*, II, 313 sqq.

I. Références:

Ag.¹ ou Ag.³, v. IṢFAHĀNĪ.

Bayān = ĠĀHĪZ, *Kitāb al-Bayān wa-l-tabyīn*, éd. HĀRŪN, Caire, 1367/1948.

EI¹ ou EI² = *Encyclopédie de l'Islam*, 1^{ère} ou 2^{ème} édition.

Fihrist = IBN AL-NADĪM, *Kitāb al-Fihrist*, éd. FLÜGEL, Leipzig, 1871-2.

(AL)-ĠĀHĪZ, *Kitāb al-Bayān wa-l-tabyīn*, éd. HĀRŪN.

GOLDZIEHER, *Abhandlungen zur arabischen Philologie*, Leyde, 1896.

IBN HIṢĀM, *Sīrat al-nabī*, éd. MUḤYĪ AL-DĪN 'ABD AL-ḤAMĪD, Caire, 1346.

IBN QUTAYBA, *Kitāb al-Ši'r wa-l-šu'arā*, éd. DE GÖEJE.

IBN SALLĀM, *Ṭabaqāt al-šu'arā*, éd. HELL.

(AL)-IṢFAHĀNĪ, *Kitāb al-Aḡānī*, 1^{ère} ou 3^{ème} édition.

LA = IBN MANZŪR, *Lisān al-'Arab*, 1^{ère} édition.

NÖLDEKE, compte rendu des *Abhandlungen* de GOLDZIEHER, dans *WZKM*, X, 1896, pp. 338-46.

(AL)-SUYŪṬĪ, *al-Muḏhir*, 3^{ème} éd., Caire 1942.

TA = (AL)-ZABĪDĪ, *Tāğ al-'arūs*.

Les autres références sont données explicitement dans le cours de l'article.

On prendra pour point de départ deux textes qui semblent d'un particulier intérêt. Le premier que voici est d'al-Ġāhīz :

« Ainsi al-Ḥalīl a donné aux mesures (*'awzān*) du *qaṣīd* et aux courts *rağaz*, des appellations et des noms sous lesquels les Arabes ne se trouvaient point avoir connu ces mètres (*'a'ārīd*) (?) et ces mesures. C'est ainsi qu'al-Ḥalīl a parlé des [mètres] *ṭawīl*, *baṣīṭ*, *maḍīd*, *wāfir*, *kāmīl*, etc. ., ainsi que des *watīd* et des *sabab*, de l'élosion (*raḥm*), des catalexes internes (*ziḥāf*). Les Arabes avaient toutefois mentionné, dans leurs vers, [les termes] *sinād*, *'iqwā*, *'ihfā*, mais non le terme *'ilā*. » ¹

Le second texte figure dans la *Sīrat al-Nabī* d'Ibn Hiṣām (mort en 218/834); il est emprunté à Ibn Ishāq (mort vers 152/769). Après avoir rappelé les accusations des polythéistes mekkois contre le Prophète de l'Islam, Ibn Ishāq fait dire au célèbre al-Walid Ibn al-Muğīra :

« Votre contribule n'est pas poète. Nous connaissons la poésie en entier [c'est-à-dire en ses diverses formes] : son *rağaz*, son *hazağ*, son *qarīd*, son *maqḥūḍ* et son *mabsūt*. Et ce que dit votre contribule n'a rien à voir avec la poésie. » ²

Il ne s'agit certes pas de découvrir dans ce texte une donnée qui, chronologiquement, nous reporte à la génération même du fondateur de l'Islam. On peut néanmoins y trouver un écho de la tradition de « métier » vivante chez les poètes, dans le courant des I^{er}-II^e/VII^e-VIII^e siècles. Il est à peine besoin de dire combien cette énumération comporte pour nous d'inconnues. Les oppositions et distinctions qu'un examen superficiel permet d'y relever peuvent toutefois éclairer d'un jour nouveau les origines mêmes de cette terminologie dont ce texte formule l'ébauche. C'est dans ce sens que seront repris un à un les principaux vocables qui figurent dans le texte d'al-Ġāhīz et dans celui d'Ibn Ishāq.

I 'arūḍ, pl. 'a'ārīḍ

Le mot apparaît avec un sens qui n'est pas absolument net, dans le passage d'al-Ġāhīz, cité plus haut; là, en effet, il peut très bien désigner soit les « mètres », soit l'« élément terminal » du premier hémistiche. En revanche, Iṣfahānī emploie *'arūḍ* plu-

1. *Bayān*, I, 139. Bien entendu l'existence des termes *'iqwā*, etc. est seulement attestée ici par des citations de poètes archaïques. Compte tenu de la permanence du vocabulaire, on est en droit d'admettre que ces citations prouvent l'ancienneté du vocable, pas davantage.

2. IBN HIṢĀM, I, 283. Ce texte est repris partiellement par IBN FĀRIS, *al-Šāḥibī*, 10.

ارجوزة في العروض

لمؤلف مجهول

الدكتورة بهيجة باقر الحسني

كان الشعر ديوان العرب ، وترجمان الأدب ، نالت به العرب ما لم تنل
بسيورها ، وتقدم بسببه مشروفا على شريفها . ولتاثيره هذا ، ومكانته في
قلوبهم أقام رسول الله - ﷺ - حسان بن ثابت عنها وعن الاسلام
مدافعا فقال : « اهجهن ومك جبريل »^(١) . اللهم ! ايده بروح القدس ،

وما قالوا للنبي - ﷺ - : « شاعر » ، لينموه بذلك في ادعائهم ،
ولكن ليكون كعض شعرائهم . فلقد ظننت قريش وحسبت القرآن الكريم
- المعجز بيانه - من قبيل الأشعار ، ولكن هناك من علت في الفصاحة
والبلاغة رتبته كمنبة بن الوليد فإنه قال عندما سمع القرآن الكريم :

(١) (جبريل) : عَدَمُ مَلَكٍ مِّنْ سِمْوَعٍ مِنَ الصَّرَفِ لِلْعِلْمِ وَالْعُجْمَةِ
والتركيب المزجي . قال الشهاب : سرياني ، وقيل : عبراني ، ومعناه : عبدالله
أو عبدالرحمن . أو عبدالعزيز . وله أربع عشرة لغة ، الأولى : جبريل بالكرم ،
أشهر وأفصح القراءات وهي لغة الحجاز . قال حسان :

وجبريل رسول الله فينا وروح القدس ليس له كفاء
انظر تاج العروس مادة « جبر » .

وإن زيد فيه آخرأ سبب على موتده فالضرب فيه مُرَقْلٌ^(١)
وإن جاء ضرب زائد عن عروضه على الأصل فالتنميم فيه موصل

« فصل »

هو الموفور ما لا خرم فيه وسالمة السليم من الزحاف
وجائيه على أصل تمام بلا علل عرَض ولا انكشاف
وما لحق اعتلال منه ضرباً وفصلاً فهو وافي الأصل وافي
وما سلم العروض عن اعتلال وأضر به الصحيح بلا خلاف
وجزء لم يرد فيه الذي قد يزداد فذا مُعَرَّى^(٢) فهو كاف
وما قد صح من عجزٍ وصدر بريء فادع واقع بالكفاف
وفي المنقوص مجزوء كثير ومنهوك وشطرٌ بانتصاف
وإن زيدت بأوله حروف فذا^(٣) خزمٌ لذي أصل القوافي

انتهت بعونه تعالى

(١) (الترفيل) : هو زيادة سبب خفيف على الوند المجموع في « متفاعلن »
وذلك في الكامل ، في الضرب السادس المجزوء منه ، وبيته :

وردت علي بها الممو م لكل واردة مصادر

(٢) (المعرى) : هو الذي لم تلحق آخر الضرب زيادة ليست منه .

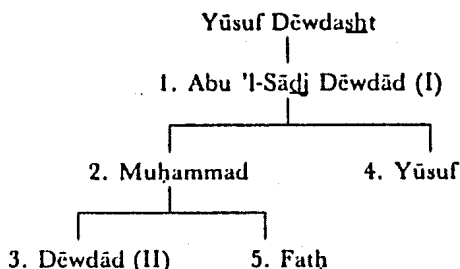
(٣) (الخزم) : بالزاي المعجمة ، هو زيادة على وزن البيت في أوله ، وأول
نصفه عند الأخفش . وليست تلك الزيادة من الوزن ولا هي بما يعتد به . ولم
يذكر الخليل الخزم لأن هذا ليس من الشعر ولا هو داخل في العروض . =

expressly states that *al-adjnād al-Sādjiyya* in Baghdad were named after Abu 'l-Sādj Dēwdād (I), i.e. they were already in existence in the late 3rd/9th century (as noted by Canard, *Akhbār ar-Rāḍī billāh*, Algiers 1946, 49 n. 3).

After Yūsuf's death, his nephew Abu 'l-Musāfir Fath b. Muḥammad Afshīn was made governor of Ādharbāyḍjān, but was in Sha'bān 317/September 929 poisoned in Ardabīl by one of his slaves, so that the short line of Sājdīd governors in northwestern Persia ended, and the province henceforth fell into the hands of various Kurdish and then Daylamī military adventurers. The Sājdīd family did not die out totally; a son of Abu 'l-Musāfir Fath's, Abu 'l-Farādj, was also a commander of the 'Abbāsids in the mid-4th/10th century.

The Sājdīd governorship over Arrān and Armenia was important for the extension of Arab control over the Armenian kingdoms there, particularly under Yūsuf b. Abī 'l-Sādj [see further, ARMĪNIYA, at I, 637]. But the Sājdīds did not form an independent line of rulers in northwestern Persia, any more than did the Tāhirids in Khurāsān before them (even though the increasing enfeeblement of the caliphate after 295/908 made any bid for such independence more feasible), hence they are not to be equated with such an explicitly anti-'Abbāsīd power as the Ṣaffārīds on the eastern fringes of the caliphate; it was only after the end of Sājdīd rule in Ādharbāyḍjān and eastern Transcaucasia that those regions came under native Irānīan rather than Arab control. The dīnārs and dirhams minted by the Sājdīds in Ādharbāyḍjān, Arrān, Armenia and, briefly, at Rayy (year 312/924-5, see G.C. Miles, *The numismatic history of Rayy*, New York 1938, 139-41) all acknowledge fully the 'Abbāsīd caliph as suzerain.

Genealogical table of the Sājdīds



Bibliography: 1. Sources. Ṭabarī; 'Arīb; Muḥammad b. 'Abd al-Malik al-Hamaḡhānī, *Takmilat ta'rikh al-Ṭabarī*, Abū Bakr Muḥammad al-Ṣulī, *Akhbār*, Mas'ūdī, *Murūj*, Ibn al-Aṭhīr, viii.

2. Studies. C. DeFrémery, *Mémoire sur la famille des Sadjides*, in *JA*, 4th ser., ix (1847), 409-16, x (1847), 396-436; M.J. de Goeje, *Mémoire sur les Carmathes du Bahraïn et les Fatimides*, Leiden 1886, 88-94; Zambaur, *Manuel*, 179; V. Minorsky, *Studies in Caucasian history*, London 1953, 110-11; W. Madelung, in *Camb. hist. Iran*, iv, 228-32. For Sājdīd coins, see Miles in *ibid.*, 372.

(C.E. BOSWORTH)

ŞADR (أ.), "chest, breast, bosom" (pl. *ṣudūr*), a peculiarly Arabic word, not attested in other Semitic languages, except as a borrowing from Arabic. Its semantic connection with other derivatives of the root *ṣ-d-r* within Arabic is unclear; it may be derived from the basic notion of the verb *ṣadara*, i.e. "to come up, move upward and outward, from the waterhole" (opposite: *warada*). Most concretely, it refers to the chest as part of the body, and as such is dealt with in the

lexicographical monographs on the human body called *Khalk al-insān* (al-Aṣma'i, 214-18; Thābit b. Abī Thābit, 244-54; cf. also Ibn Sīdah, *al-Mukhaṣṣaṣ*, i, 19-24). *Ṣadr* may refer to the breast of all animals, or to that of humans only. In the latter case it is contrasted with e.g. the *kirkira* of the camel-stallion, the *labān* of the horse, the *zawr* of the lion, the *ḍu'ḍu'* of the bird, etc. (see al-Tha'ālībī, *Fikḥ al-luḡha*, 109: *takṣīm al-ṣudūr*), but the lexicographers are not unanimous in their definitions of these words (e.g. al-Aṣma'i, *Khalk al-insān*, 216, l. 12, equates *zawr* and *ḍu'ḍu'* with *ṣadr*). From the noun *ṣadr* the usual two body-part verbs may be derived: *ṣadara* "to hit, wound the chest" and *ṣadira* "to suffer from a chest ailment."

Bibliography: Aṣma'i, K. *Khalk al-insān*, ed. A. Haflner, in *Texte zur arabischen Lexikographie*, Leipzig 1905 [Arabic title page: Beirut 1903], 158-232; Thābit b. Abī Thābit, *Khalk al-insān*, ed. 'A.A. Far-rādj, Kuwait 1955; Ibn Sīdah, *al-Mukhaṣṣaṣ*, repr. Beirut n.d.; Tha'ālībī, *Fikḥ al-luḡha*, ed. L. Cheikho, repr. Tripoli and Tunis 1981.

The *ṣadr*, like "bosom," is also the seat of emotions and convictions, and interestingly this is the only sense in which it occurs in the Qur'ān (with the possible exception of sūra XXII, 46; see, however, below). In the singular (but, strangely, never in the plural) it is consistently connected with the idea of "constriction" (root *ṣ-y-k*, cf. XI 12; XV, 97; XXVI, 13; also root *ḥ-r-ḍ*, cf. VI, 125; VII, 2) or "dilatation" (root *ḡ-r-h*, cf. VI, 125; XVI, 106; XX, 25; XXXIX, 22; XCIV, 1) to express anxiety, grief, and rejection vs. serenity, joy, and acceptance. The plural *ṣudūr* is mostly used in conjunction with the idea of thoughts and feelings that are hidden in them (roots *ḡ-f-y*, see III, 29; III, 118; XI, 5; XL, 19, and *k-n-n*, see XXVII, 74; XXVIII, 69), but which God knows nonetheless; this is particularly expressed in the refrain-like formula *inna 'llāha 'alīmum bi-dhātī 'l-ṣudūr* "God knows well what ails [their] bosoms" [Arberry: "God knows the thoughts in their breasts"] (III, 119, among others). In two places the *ṣudūr* are closely connected with the *ḡulūb*, "hearts," (XXII, 46: *wa-lākin ta'mā 'l-ḡulūbu 'llatī fī 'l-ṣudūr* "but blind are the hearts within the breasts," and III, 154: *li-yabtalīya 'llāhu mā fī ṣudūrikum wa-li-yumaḡḡiṣa mā fī ḡulūbikum* "and that God might try what was in your breasts, and that he might prove what was in your hearts").

The early mystics, intent on formulating the internal stages of religious experience, availed themselves of some of these passages from the Qur'ān and defined *ṣadr* as one of the inner organs involved [see also *ḡALB*]. It is especially sūra XXXIX, 22 (*a-fa-man ṣharāḡa 'llāhu ṣadrahū li-l-islāmī* "Is he whose breast God has expanded unto Islam...") which prompted Abu 'l-Ḥusayn al-Nūrī (d. 295/907 [q.v.]) to establish a parallelism between *ṣadr* as the seat of *islām* and—moving inward and upward—between *ḡalb*, *fu'ād*, and *lubb*, all Qur'ānic terms, as the respective seats of *imān*, *ma'rifa*, and *tawḥīd* (*Maḡāmāt al-ḡulūb*, 130, cf. P. Nwyia, *Exégèse coranique*, 321, who also points to a similar terminology in the *Tafsīr* attributed to Dja'far al-Ṣādiḡ (d. 148/765 [q.v.]), where the parallelisms are: *ṣadr* and submission (*taslīm*), *ḡalb* and certitude (*yaḡīn*), *fu'ād* and contemplation (*naẓar*), the *ḡamīr* and the secret (*sirr*), and the *nafs* as the refuge of all good and evil; *ḡamīr* not being Qur'ānic, al-Nūrī stays closer to the Qur'ān). A similar scheme is proposed by al-Ḥakīm al-Tirmidhī (d. after 318/930) in his *K. fī Bayān al-farḡ bayn al-ṣadr wa 'l-ḡalb wa 'l-fu'ād wa 'l-lubb*, 33-47, 79-83 (tr. 28-36, 244-5). He offers several analogies to characterise the relationship of the four parts of the heart (note that *ḡalb* has two meanings,

used 'Andalīb as his pen-name, succeeded him as Fath 'Alī Shāh's poet-laureate, and continued in that position during Muḥammad Shāh's reign (1250-64/1834-48 [q.v.]) as well. Šabā's family occupies a distinctive place in the history of 19th century Persian literature insofar as some of its members were leading literary figures of the Kādjār period. These included, in addition to Ḥusayn Khān 'Andalīb, Šabā's youngest son, Abu 'l-Kāsim Furūgh (d. 1290/1873), his nephew, Aḥmad Khān Šabūr (d. 1228/1813), and his grandson, Maḥmūd Khān (d. 1311/1893), the last-named being the poet-laureate of Nāṣir al-Dīn Shāh (r. 1264-1313/1848-96 [q.v.]).

Šabā was generous and helpful towards his fellow-writers. He often used his influence at the court to assist his literary colleagues in their professional needs. One of those benefiting from his good offices was the author Faḍl Khān Garrūsī (b. 1196/1781-2, d. 1254/1838-9), who was officially commissioned, on Šabā's recommendation, to write a history of poets, later named by him as *Andjuman-i Khākān* ("Assembly of the Emperor").

Šabā was a prolific poet. In his youth he took his poetic training under Hādjdjī Sulaymān Šabāhī (d. 1218/1803-4), who was his fellow-townsmen. Šabā's verse output consists predominantly of *kašīdas* and *mathnawīs*. His poetic skill finds its characteristic expression in his panegyrics, of which those in praise of Fath 'Alī Shāh and other dignitaries occupy a prominent place. Together with *Shāhānshāh-nāma*, cited earlier, his better-known *mathnawīs* include *Khudāwand-nāma* ("Book of the Lord"), *'Ibrat-nāma* ("Book of warning"), and *Gulshān-i Šabā* ("The rose-garden of Šabā"). *Shāhānshāh-nāma*, a poem containing some 40,000 couplets, which the poet claims to have composed in three years, is patterned after Firdawsī's *Shāh-nāma*, and describes chiefly the events of Fath 'Alī Shāh's reign. *Khudāwand-nāma*, another lengthy poem of nearly 25,000 couplets, deals with the history and miracles of the Prophet Muḥammad and with the battles fought by his cousin and son-in-law, 'Alī. The third *mathnawī*, *'Ibrat-nāma*, is a poem denouncing some unnamed individuals, identified only as Jews, who were allegedly sowing mischief in the kingdom. The last-named *mathnawī*, *Gulshān-i Šabā*, contains counsels addressed to the author's son, Mīrzā Ḥusayn Khān 'Andalīb, and ends with a eulogy in praise of Fath 'Alī Shāh and his family. Composed probably when Šabā was in his mid-forties, it represents one of the best works of the poet. In the simplicity of its expression, it presents a marked contrast to much of Šabā's poetry, which suffers from a frequent use of quaint and unfamiliar words and phrases.

Many contemporary and later writers have showered rich praise upon Šabā and his works. According to Ridā-kulī Khān Hidāyat [q.v.], no poet equal to him had appeared in Persia for some seven hundred years. Comments such as these are of course a gross exaggeration of the truth, and do not merit serious consideration. The subject-matter of the poet is limited in its appeal and his style tends to be laboured and heavy. Šabā's chief contribution perhaps lies in the fact that he played a major role in the Persian poetic revival (*bāzgašt*), which began in the 12th/18th century and was directed towards a return to earlier native models in contrast to the Indian style (*sabk-i Hindī* [q.v.]) favoured by Persian poets of the preceding two centuries.

Bibliography: Fath 'Alī Khān Šabā, *Dīwān-i aṣḥār-i Malik al-Shu'arā'* Fath 'Alī Khān Šabā, ed. Muḥammad 'Alī Nadjātī, Tehran 1341/1962;

Ridā-kulī Khān Hidāyat, *Madjma' al-fuṣahā'*, ii/2, ed. Mazāhir Muṣaffā, Tehran 1340/1961; idem, *Riyāḍ al-ʿarifīn*, ed. Mihr 'Alī Gurgānī, Tehran 1344/1965; idem, Supplement to Mīr Khān's *Rawḍat al-safā'*, x, Kum 1339/1960; 'Abd al-Razzāk Dunbalī Maftūn, *Nigāristān-i Dārā*, i, ed. Khayyām-pūr, Tabriz 1342/1963; Aḥmad b. Abi 'l-Hasan Shīrāzī (Dīwān Begī), *Hadīkat al-shu'arā'*, ii, ed. 'Abd al-Ḥusayn Nawā'ī, Tehran 1365/1986; Muḥammad Takī Bahār, *Fath 'Alī Khān Šabā*, in *Bahār wa adab-i Fārsī*, i, ed. Muḥammad Gulbun, Tehran 1351/1972; idem, *Lāmiyya-yi Fath 'Alī Khān Šabā*, in *ibid.*; Browne, *LHP*, iv; *Fihrist-i Kitāb-khāna-yi Madjilis-i Shūrā-yi Millī*, iii, nos. 1013 and 1014, Tehran 1318-21/1939-42; Ridā-zāda Shafāq, *Tārīkh-i adabiyāt-i Irān*, Tehran 1321/1942; Muḥammad 'Alī Tabrizī (Mudarris), *Rayḥanat al-adab*, ii, Tabriz 1327/1948; Muḥammad 'Alī Mu'allim Ḥabībābādī, *Makārim al-āthār*, iv, Iṣfahān 1352/1973; Hādjdjī Ḥusayn Nakhdjawānī, *Zindagānī wa shakhsīyat-i Malik al-Shu'arā'* Fath 'Alī Khān Šabā, in *Nashriyya-yi Dānishkada-yi Adabiyāt-i Tabriz*, iii (1329/1950); *Lughat-nāma-yi 'Alī Akbar Dihkhudā*, xvii/2, Tehran 1335/1956; Dhabīh Allāh Šafā, *Ḥamāsa-sarāyī dar Irān*, Tehran 1363/1984; J. Rypka et alii, *History of Iranian literature*, Dordrecht 1968; Yaḥyā Āryanpūr, *Az Šabā tā Nimā*, i, Tehran 1350/1971; Ḥumā Nāṭiq, *Az Šabā tā Hādjdjī Bābā*, in *Az māst ki bar māst*, Tehran 1354/1975; 'Abd al-Raḥīm Ḥakīkat (Raḥīf), *Farhang-i shā'irān-i zabān-i Fārsī*, Tehran 1368/1990. (MUNIBUR RAHMAN)

SABAB (A.), pl. *asbāb*, literally "rope" (*habl*), the basic sense as given by the lexicographers (cf. *L'A*), coming to designate anything which binds or connects. It is "anything by means of which one gains an end (*maḥṣūd*; al-Djurdjānī) or an object sought" (*maṭlūb*; in the *Bahr al-djāwāhir*). One can mention *asbāb* with the sense of "bonds" in Qur'ān, II, 166: "When the bonds [which unite them] are broken...". Ibn 'Abbās interpreted this as friendship (*mawadda*); Muḥdjid, "alliance" (*tawāyuf*) in this context. The sense is also found of "a means of achieving s. th.". Ibn Manẓūr cites the expression "I made such a thing into a means of obtaining what I needed"; here, *sabab* is a synonym of *wadaḍ*, "a means of arriving at s. th.". From this arises the sense of "way of access", found in the Qur'ān: the way which leads to the heavens (*asbāb al-samawāt*), and the use of the term in philosophy in the expression *asbāb al-ʿilm* ("the ways of knowledge"; cf. Gardet and Anawati, *Introduction à la théologie musulmane*, 66, 375). From this same point of view, *asbāb* has assumed the sense of "means of subsistence".

1. In philosophy and medical science.

The *ḥukamā'* use the term as a synonym of *ʿilla* (one may consult *ʿILLA*, which deals with both terms in *falsafa* and *kalām*). Al-Tahānawī gives in his *Iṣtilāḥāt*, following the *Bahr al-djāwāhir*, an interesting general presentation. The *sabab* is also called *mabda'* "principle"; it is "that which a thing needs, whether in its quiddity or in its existence ... It is either complete (*tāmm*: this is the divine causality in its perfect unity) or else incomplete (*nāqiy*), and is then divided into four types (these are the causes in the physical and metaphysical sense). The cause may be interior to the thing, and if the thing is with it potentially, it is the material cause (*sabab maddī*). If it is in activity, it is the formal cause (*sabab ṣūri*). Or if it is not interior to the thing, then it has an effect on its existence; it is the efficient cause (*sabab faʿili*). If it has an effect on the efficiency of its efficient cause (*fi faʿiliyyat faʿilihi*), it is the final cause (*sabab ghāʾi*). One should note that this is

Tatimmat šewān al-ḥekma = Ta'rik ḥokamā' al-eslām, ed. Moḥammad Kord 'Alī, Damascus, 1946, pp. 97-99. Abū 'Obayd Jūzjānī, *Sīrat al-Šayḫ al-Ra'īs*; *Fehrest kotob Ebn Sīnā*, ed. and tr. W. E. Gohlman, *The Life of Ibn Sina*, Albany, New York, 1974; the text has been used by Qeṣṭī, *Ta'rik al-ḥokamā'*, ed. J. Lippert, Leipzig, 1903, pp. 413ff. Nezāmī 'Arūzi, *Čahār maqāla*, ed. Moḥammad Qazvīnī, rev. Moḥammad Mo'īn, 3rd ed., Tehran, 1333 Š./1954, text p. 124, notes pp. 444-47; Eng. tr. E. G. Browne, London, 1921, 2nd ed., 1978. Šams-al-Dīn Moḥammad b. Maḥmūd Šahrāzūrī, *Nozhat al-arwāḥ wa rawzat al-afrāḥ*, Hyderabad, 1396/1976, II, pp. 38f.

Secondary sources: S. M. Afnan, *Avicenna, His Life and Works*, London, 1958, pp. 233f. G. C. Anawati, *Mo'allafāt Ebn Sīnā*, Cairo, 1950. T. J. de Boer, *The History of Philosophy in Islam*, tr. E. R. Jones, 2nd ed., New York, 1967, pp. 146f. Brockelmann, *GAL* I, p. 458, S. I, p. 828. *EP* I, p. 926. 'Alī-Aṣḡar Ḥalabī, *Tārik-e falāsefa-ye īrānī az āgāz-e eslām tā emrūz*, Tehran, 1351 Š./1972, pp. 365-68. Kaḥḥāla, III, Beirut, 1376/1957, p. 81. Yaḥyā Maḥdawī, *Fehrest-e noskaha-ye mošannafāt-e Ebn Sīnā*, Tehran, 1333 Š./1954. 'Abd-Allāh Na'ema, *Falāsefat al-Šī'a: Ḥayātohom wa ārā'ohom*, Beirut, ca. 1960, p. 263. Šafā, *Adabīyāt* I, pp. 318-19. Umarbek Sul'tonov, *Muosiri Abuali ibni Sina [Mo'āšerān-e Abū 'Alī Ebn-e Sīnā]*, Dushanbe, 1980, pp. 64-66.

(H. DAIBER)

BAHR. See 'ARŪZ; BAHR-E ṬAWĪL.

BAHR-E KAZAR. See CASPIAN SEA.

BAHR-E K'ĀRAZM. See ARAL SEA.

BAHR-E 'OMĀN. See DARYĀ-YE 'OMĀN.

BAHR-E ṬAWĪL, a type of Persian verse generally consisting of the repetition of a whole foot (*rokn*) of the meter *hazaj* (— — — —) or of a whole foot of the meter *ramal* (— — — —) or of permissible variations of the two. The difference between *baḥr-e ṭawīl* and other metrical poetry, such as the *robā'i* (quatrain), *qaṣīda* (ode), *gāzal* (lyric), *mosamma'i* (stanzaic verse), *maṭnawī* (rhymed couplets), etc., is that in the latter types, the poet is permitted to use four or six or at most eight feet per line, while a line of *baḥr-e ṭawīl* can contain up to twenty or even more feet. Another basic difference is that the number of feet in *baḥr-e ṭawīl* varies from line to line of a particular poem, whereas in other forms of rhythmic verse the number of feet in the first line has to be maintained throughout the entire poem. There is some disagreement among prosodists as to whether both defining characteristics, namely, hypermetricality and variation in the number of feet per line, have to be met before a poem is classified *baḥr-e ṭawīl*. Some would exclude a poem by 'Abd-al-Wāse' Jabalī (q.v.) on

grounds that it fails to meet the second condition, i.e., a foot of *hazaj-e makfūf* (— — — —) and one of *ramal-e maqṣūr* (— — — —) recur twice in each line. The poem begins:

ayā sāqī al-modām marā bāda deh tamām
samanbūy o lālafām ke tā man dar-īn maqām
zanam yak nafas be kām ke kas-rā ze kāṣ o 'ām
dar īn manzel ay gōlām omīd-e qarār nīst

(*Dīvān-e 'Abd-al-Wāse' Jabalī*, 2 vols., ed. D. Šafā, Tehran, 1339-41 Š./1960-62, II, pp. 639-40).

Another characteristic that distinguishes *baḥr-e ṭawīl* from other metrical verse is that each line ordinarily culminates in a word ending in a syllable containing the long vowel *ā*, a *qāfīa* (rhyme), and a *radīf* (refrain) of *rā*. Of course, *baḥr-e ṭawīl*s exist that rhyme in a different manner and that lack a *radīf*. Internal rhyme also sets *baḥr-e ṭawīl* apart; often within a line one finds mono- and polysyllabic rhyme schemes as well as secondary *qāfīa* or *qāfīa* and *radīf*.

The diction used in *baḥr-e ṭawīl* poems is simple and direct as a rule. Because it does not force the poet to complete his thought within the confines of a hemistich or a line and allows as much metrical space as necessary to express a point, *baḥr-e ṭawīl* became popular on all levels of society. Moreover, with its successive internal rhymes, *baḥr-e ṭawīl*, when recited, produces the kind of inviting and prolonged melody in the reciter that listeners find engaging.

Baḥr-e ṭawīl is not as old as other verse forms; the earliest extant specimens date back to the Timurid period (9th/15th century) (P. N. Kānlārī, "Qadīmtarīn baḥr-e ṭawīl," *Soḡan* 22/11-12, 1352 Š./1973, pp. 1140-41). It is likely that *baḥr-e ṭawīl* was introduced for recreation and novelty of form, and as a forum for the poet's virtuosity, the same factors which had motivated such master poets as Manūčehrī Dāmḡānī (d. 432/1040) to create the *mosamma'i* and Mas'ūd-e Sa'd-e Salmān (438-515/1046-1121) the *mostazād*. *Baḥr-e ṭawīl*'s special features, which were elaborated by Safavid poets, made it a popular medium among professional story tellers (*naqqālān*, *ma'rakagīrān*) who used it to stir the emotions of their audiences. An example of *baḥr-e ṭawīl* is found in the Safavid period romance *Amīr Ḥamza-ye Šāhebbqerān* (Tehran University, Central Library ms. no. 2612) in which a foot of *ramal-e makbūn* (— — — —) recurs (*šanam-ī lāla-edār-ī, be raveš bād-e bahārī, be negah āhū-ye cīnī o be qad sarv-e karāmān o be-rok cūn mah-e tābān o dahan gonča-ye kandān o lab-aš la'l-e Badakšān o zanakdān eo namakdān o...*). During the Qajar period, the form served the purposes of reciters of Shi'ite martyrologies and passion plays (*ta'zīa*), thereby bringing new life to their calling (e.g., M. Honarī, *Ta'zīa dar kūr*, Tehran, 1354 Š./1975, pp. 148-54). Since the Constitutional era, *baḥr-e ṭawīl* has become a popular vehicle for experimentation with political and social themes; taking advantage of the form's capacity to arouse interest, satirists would cloak their warnings about the state of Persian society in wit and occasional mild ribaldry (see, e.g., various issues of

— Arv2 (AEO)

Ar2

العروض

وقد وضع هذا العلم.. أبو عبد الرحمن الخليل بن أحمد بن عمرو الأزدي الفراهيدي (١٠٠ - ١٧٠هـ) شيخ «سيبويه» ومصنف كتاب «العين» أول معجم يحصر لغة أمة من الأمم.. مات بالبصرة^(١).

وقد ألهمه الله تعالى علم «العروض» في مكة فسماه به.. تيمنا بها.. وأنه شبهه بالمعاني اللغوية الباقية بجامع مطلق التوصيل في كل.. لكنه صار حقيقة عرفية فيه.. وحصر فيه أوزان العرب في خمسة عشر بحرا.. وزاد عليه تلميذه «الأخفش» بحرا آخر.. ثم لم يزد عليهما أحد شيئا يعتد به^(٢) وموضوعه: الشعر العربي.. من حيث هو موزون بأوزان مخصوصة.

وفائدته: تمييز الشعر من النثر.. وأمن النظم اختلاط البحور بعضها ببعض لعظيم التشابه ودقة الفروق بينها، والسلامة من كسر الوزن أو الإخلال فيه.. وضمان قراءة الشعر قراءة صحيحة بمقتضى الوزن.. والمعاونة على نظم الشعر بمعرفة السليم الموزون منه من المكسور وزنا^(٣).

والعروض اسم يطلق على آخر جزء من النصف الأول من البيت.. وسمى بذلك تشبيها بعارضة الخباء.. وهى الخشبة

لغة: ذكر الزبيدي في معجمه تاج العروض أن للفظ العروض أربعة عشر معنى منها: الطريق في عرض الجبل، والعروض من الكلام فحواء ومعناه، والعروض المكان الذى يعارضك إذا سرت، ويطلق على مكة والمدينة.. والعروض مؤنثة ولا تجمع لأنها اسم جنس^(١).

واصطلاحا: له عدة تعريفات نذكر منها:

أنه علم يعرف به وزن الشعر واستقامته من انكساره.

وقيل: هو ميزان الشعر، به يعرف مكسوره من موزونه.. كما أن النحو معيار الكلام، به يعرف معربه من ملحونه.

وقيل: علم وُضع لمعرفة شعر العرب.. وبمعرفته يأمن الشاعر على نفسه من إدخال جنس من الشعر على جنس.. إذ كان الاشتباه فى أجناس الشعر كثيرا.. وقد وقع فيه جماعة من العرب^(٢).

وهذه التعريفات - كما ترى - تختلف لفظا، وتتحد فى المعنى، ويمكن أن نخرج منها بتعريف واحد يجمعها وهو:

العروض: علم بأصول يعرف بها صحيح أوزان الشعر وفاسدها.. وما يعتريها من الزحافات والعلل.. فالعروض: ميزان الشعر^(٣).

La Revue ARABICA, organe des arabisants français, largement ouverte à la collaboration extérieure, paraît trois fois par an (janvier, mai, septembre). Elle publie des études, des documents et des notes sur la langue, la littérature, l'histoire et la civilisation du monde arabe, ainsi que sur l'influence de la culture arabe sur la culture occidentale; un bulletin critique; une chronique du monde arabisant.

La Revue est dirigée par MM. R. BLACHÈRE et D. SOURDEL, assistés d'un Comité de Rédaction composé de MM. R. BRUNSCHVIG, CL. CAHEN, H. LAOUST, J. LECERF, CH. PELLAT, Mme J. SOURDEL-THOMINE, MM. G. VAJDA et G. WIET.
Secrétaire de la Rédaction : M. CL. DENIZEAU.

Les périodiques admis à l'échange, les publications et ouvrages envoyés pour rendre compte, ainsi que la correspondance concernant la rédaction et l'impression (manuscrits et épreuves), doivent être adressés à la

RÉDACTION D'ARABICA, 13, RUE DU FOUR, PARIS 6^e

PRIX DE L'ABONNEMENT ANNUEL
(3 fascicules d'environ 112 pages chacun) :
26 florins hollandais ou 34,22 N.F.

Les abonnements sont reçus par MM. E. J. BRILL, LEIDEN (Hollande), éditeurs d'ARABICA (compte postal 13921), et par la Librairie Orientale et Américaine G. P. MAISONNEUVE (Max BESSON, successeur), 198, boulevard Saint-Germain, PARIS, 7^e (compte postal, Paris 1372-91), dépositaire pour la France.

SOMMAIRE DU BULLETIN CRITIQUE

du présent fascicule :

M. BOUYGES, *Essai de chronologie des œuvres de al-Ghazali*, éd. M. ALLARD (G. Vajda), p. 309. — A. TARABULSI, *Ḥarakat al-ta'liq 'inda l-'Arab* (R. Blachère), p. 310. — H. LAOUST, *Le hanbalisme sous le califat de Bagdad* (D. Sourdel), p. 310. — Die Chronik des Ibn al-Dawādārī, éd. ROEMER (Cl. Cahen), p. 310. — D. SOURDEL, *La description d'Alep d'Ibn Šaddād* (Cl. Cahen), p. 312. — Kitāb al-Istibṣār fī 'aḡā'ib al-amṣār, éd. et trad. 'ABD AL-ḤAMĪD (R. Blachère), p. 313. — M. H. KERR, *Lebanon in the last years of feudalism, 1840-1868* (D. Chevallier), p. 314. — M. CANARD, *La relation du voyage d'Ibn Fadlān chez les Bulgares de la Volga* (D. Sourdel), p. 314. — H. LAPEYRE, *Géographie de l'Espagne morisque* (R. Ricard), p. 314. — K. ADYKOV, *Glavnye stantsii na srednevekovom torgovom puti iz Seraxsa v Merv* (des principales stations sur la route commerciale médiévale allant de Seraxs à Merv) (N. Elisséef), p. 319. — J. M. FIEY, *Mossoul chrétienne. Essai sur l'histoire, l'archéologie et l'état actuel des monuments chrétiens de la ville de Mossoul* (J. Sourdel-Thomine), p. 320. — L'antica società beduina, studi di W. DOSTAL, J. HENNINGER, F. GABRIELI, raccolti da F. GABRIELI (D. Sourdel), p. 321. — C. VREEDE DE STUERS, *L'émancipation de la femme indonésienne* (N. Tomiche), p. 323. — G. C. MILES, *Excavation Coins from the Persepolis Region* (D. Sourdel), p. 326. — Calligraphers and Painters. A Treatise by Qāḍī Ahmad, son of Mīr-Munshī, trad. MINORSKY (J. Sourdel-Thomine), p. 327. — The World of Islam, Studies in Honour of K. Hitti, éd. KRITZEK and WINDER (Cl. Cahen), p. 328. — Les Annales archéologiques de Syrie (J. Sourdel-Thomine), p. 329. — Ars Orientalis, vol. 3 (J. Sourdel-Thomine), p. 330. — Bulletin d'Information de l'Institut de Recherche et d'Histoire des Textes, fasc. 7 (P. Masnou), p. 333. — Encyclopédie de l'Islam, nouvelle éd., t. I, fasc. 1 et 20 (Bavvāsa-Bosna) (D. Sourdel), p. 333.

ARUZ

MÉTRIQUE ET PROSODIE ARABES À LA LUMIÈRE DE PUBLICATIONS RÉCENTES

PAR

R. BLACHÈRE

DANS l'article 'arūd publié dans la première édition de l'*Encyclopédie de l'Islam* et paru en 1913, M. Gotthold Weil avait tenté une synthèse et une mise au point de nos connaissances sur la métrique et la prosodie arabe. Après quelque quarante-cinq années, un tel exposé appelait bien des retouches et des approfondissements. C'est ce que ce savant a réalisé dans trois études successives.

Tout d'abord, dans un article paru dans *Oriens* en 1954¹, M. G. Weil a posé et, croyons-nous, résolu le problème de l'ictus ou « accent prosodique » dans le système d'al-Ḥalil; il a mis en lumière un fait qui, jusqu'ici, n'avait pas été dégagé : les métriciens irakiens de l'École ḥalilienne, tout en ignorant la syllabe isolée et l'accent prosodique, avaient néanmoins été conduits à faire état, inconsciemment, de leur existence. Cet article, plein de vues originales, ouvrait sur des perspectives nouvelles et fécondes.

Cela se manifesta dans l'article 'arūd substitué à celui de la première édition de l'*Encyclopédie de l'Islam* en 1958². Dans cette synthèse magistrale, M. G. Weil, après avoir résumé le système théorique de l'École ḥalilienne et bien mis l'accent sur ce qu'il a de formel, d'idéal, d'irréductible au réel (v. 693 a), en vient à poser le problème si souvent débattu des conceptions arabo-irakiennes et des essais d'explication proposés par des linguistes

1. G. WEIL, *Das metrische System des al-Xalil und der Iktus in den alt-arabischen Versen*, dans *Oriens*, VII, pp. 304-21, Leyde (Brill), 1954.

2. V. EI², I, pp. 688-98 de la version française. Celle-ci a son histoire : l'article original, rédigé en allemand, avait été traduit en anglais et c'est sur cette translation que fut faite une première version française. Colligée avec l'original en allemand, cette dernière apparut avec de telles imperfections que le responsable de l'éd. française, M. le Professeur Pellat, estima devoir réclamer une traduction nouvelle à partir du texte de M. WEIL. C'est cette version qui a été publiée dans l'éd. française de l'EI et il nous est agréable d'en féliciter M. Pellat.

يك پيشنهان تازه در فن عروض

چنانکه خوانندگان عزیز مستحضرنند فن عروض هم از نظر قواعد و هم از جهت اصطلاحات پیچیده و نامأنوس است و بعلاوه قواعد آن چنانکه باید جامع و مانع نیست و چه بسا اوزانی که در عروض نمیتوان برای آنها نامی پیدا کرد. این امور موجب شده که کسی رغبت بمطالعه و فرا گرفتن عروض نمیکند و دانشجویان نیز که برای انجام برنامه‌ها گزیر بآموختن آن هستند در این راه با ناهمواریهای بسیار دست بگریبانند.

از زمان خلیل بن احمد واضح این فن، تا امروز با وجود اشکالات مذکور کسی بفکر اصلاح و رفع نواقص آن نیفتاده و گویا متأدبان هر عصر بهتر میدیدند که این فن را بهمان صورت اولیه در انحصار خود نگه‌دارند تا همگانرا دسترس بآن نباشد.

کوششهایی هم که برای اصلاح این فن در طی این دوازده قرن شده در پیرامون همان وضع قدیم و مبانی موضوعه خلیل و اخفش بوده و بهمین جهت نه تنها رفع اشکال نکرده بلکه بر اشکال افزوده است.

در این اواخر دوست و همکار دانشمند ما آقای دکتر خالری کتابی بنام تحقیق انتقادی در عروض (وزن شعر فارسی) نوشته و راه تازه‌ای برای تشخیص و تقطیع اوزان شعر فارسی ارائه داده‌اند که هر چند از نظر اصول با طبیعت شعر و زبان پارسی سازگار است کمکی به تسهیل تعلیم و تعلم عروض نمیکند و بدرود اهل فن میخورد.

نشریه دانشکده ادبیات تبریز

بهار سال

4/1 12

۱۳۳۹

۲۰۰ - هجاء - هجاء عبارتست از يك واحد صوت در کلمه و انرا مقطع نیز مینامند - هجاء سه نوع است: کوتاه - بلند - کشیده.

هجاء کوتاه عبارتست از حرف صامتی که بعد از آن يك مصوت کوتاه (= —) واقع شود مانند: ب - ت - ث و امثال اینها.

هجاء بلند - عبارتست از دو حرف صامت که میان آنها يك مصوت کوتاه قرار گیرد. مانند: بُن - قن - دل و امثال اینها.

ویایک حرف صامت که بعد از آن يك مصوت کشیده (= آ - ای - او - آی - او) واقع شود. مانند: تا - بی - بو - می - مو و امثال اینها.

هجاء کشیده - عبارتست از دو حرف صامت که میان آنها يك مصوت کشیده واقع شود مانند کار - دیر - تور - شور - غیر. ویاسه حرف صامت که يك مصوت کشیده یا کوتاه در وسط آنها قرار گیرد. مانند: کاست - بست - بیست - تست - پوست - جست و امثال اینها.

تذکره (۱) - يك هجاء کشیده در اثنای وزن همیشه بیک هجاء بلند و يك



biography at the metathesis website for a more complete listing. In addition to the references throughout this entry, other sources which focus specifically on Arabic include Kenstowicz (1981), Kilani-Schoch and Dressler (1986), and Yoshida (1993).

BIBLIOGRAPHICAL REFERENCES

- Al-Mozainy, Hamza Qublan. 1981. *Vowel alternations in a Bedouin Hijazi Arabic dialect: Abstractness and stress*. Ph.D. diss., University of Texas at Austin.
- , Robert Bley-Vroman, and John McCarthy. 1985. "Stress shift and metrical structure". *Linguistic Inquiry* 16:1.135-144.
- Bat-El, Outi. 1988. "Remarks on tier conflation". *Linguistic Inquiry* 19:3.477-485.
- . 1989. *Phonology and word structure in Modern Hebrew*. Ph.D. diss., University of California at Los Angeles.
- . 1992. *Stem modification and cluster transfer in Modern Hebrew*. Ms., Tel-Aviv University.
- Blevins, Juliette and Andrew Garrett. 1998. "The origin of consonant-vowel metathesis". *Language* 74:3.508-555.
- . 2004. "The evolution of metathesis". *Phonetically based phonology*, ed. Bruce Hayes, Robert Kirschner, and Donca Steriade, 117-156. Cambridge: Cambridge University Press.
- Chomsky, Noam and Morris Halle. 1968. *The sound pattern of English*. New York: Harper and Row.
- Grammont, Maurice. 1933. *Traité de phonétique*. Paris: Librairie Delagrave. (1st ed., 1905-1906.)
- Hock, Hans Henrich. 1985. "Regular metathesis". *Linguistics* 23.529-546.
- Hume, Elizabeth. 1994. *Front vowels, coronal consonants and their interaction in nonlinear phonology*. New York: Garland.
- . 1997. "Metathesis in phonological theory: The case of Leti". *Lingua* 104.147-186.
- . 1998. "The role of perceptibility in consonant/consonant metathesis". *Proceedings of the West Coast Conference on Formal Linguistics*, XVII, ed. Susan Blake, Eun-Sook Kim, and Kimary N. Shahin, 293-307. Stanford, Calif.: Stanford Linguistics Association, Stanford University.
- . 2004. "The indeterminacy/attestation model of metathesis". *Language* 80:2.203-237.
- Kenstowicz, Michael. 1981. "Vowel harmony in Palestinian Arabic: A suprasegmental analysis". *Linguistics* 19.449-465.
- Kilani-Schoch, Marianne and Wolfgang Dressler. 1986. "Métathèse et conversion morphologiques en arabe tunisien". *Zeitschrift für Phonetik, Sprachwissenschaft und Kommunikationsforschung* 39. 61-75.
- Maze, Camille. 1969. *Étude sur le langage de la banlieue du Havre*. (= *Bibliothèque des dictionnaires patois de la France*, première série, X.) Geneva: Slatkine Reprints. (1st ed., Paris, 1903.)
- McCarthy, John. 1989. "Linear order in phonological representation". *Linguistic Inquiry* 20.71-100.
- Nakao, T. 1986. "Metathesis". *Linguistics across historical and geographical boundaries: In honour of*

- Jacek Fisiak on the occasion of his fiftieth birthday, ed. Dieter Kastovsky and Aleksander Szwedek, 547-556. New York: Mouton de Gruyter.
- Pierrehumbert, Janet. 2002. "Dissimilarity in the Arabic verbal roots". *Proceedings of the 23rd Meeting of the Northeastern Linguistic Society*, 367-381. Amherst: Graduate Student Linguistic Association, University of Massachusetts at Amherst.
- Silva, Clare M. 1973. "Metathesis of obstruent clusters". *Working Papers in Linguistics* 14.77-84.
- Spence, Nicole. 1990. "'Sporadic' changes in Jersey French". *Variation and change in French: Essays presented to Rebecca Posner on the occasion of her sixtieth birthday*, ed. John N. Green and Wendy Ayres-Bennett, 210-225. New York and London: Routledge.
- Steriade, Donca. 2001. "Directional asymmetries in assimilation". *The role of speech perception in phonology*, ed. Elizabeth Hume and Keith Johnson, 219-278. San Diego, Calif., and London: Academic Press.
- Ulan, Russell. 1978. "A typological view of metathesis". *Universals of human language*, II, ed. Joseph Greenberg, 368-399. Stanford, Calif.: Stanford University Press.
- Yoshida, Shohei. 1993. "Licensing of empty nuclei: The case of Palestinian vowel harmony". *Linguistic Review* 10.127-159.

ELIZABETH HUME (Ohio State University)

Meter

1. THE THEORY OF METER

Arabic versification (*ʿarūd*) is quantitative, a unique phenomenon among the Semitic languages, where accent verse systems dominate. Its theory was developed by al-Xalil ibn ʿAḥmad (d. 175/791 or 170/786 or 160/776), who was also a prominent figure in the genesis of Arabic linguistic science. The classical theory postulates sixteen meters, although the number of meters used in poetic practice does not exceed a dozen.

The pioneers of the study of *ʿarūd* in Europe, such as William Jones (1777), Georg Wilhelm Freytag (1830), and Georg Ewald (1825-1854), saw it as a purely quantitative system, but their position was put to question later on. In spite of the fact that neither Arabic grammar, nor Arabic metrical theory, nor the science of Qurʾānic recitation (→ *tajwīd*) mention anything about accent, the question of the nature of Arabic versification became a controversial one. The most daring attempts to prove the accent nature of Arabic verse were made by

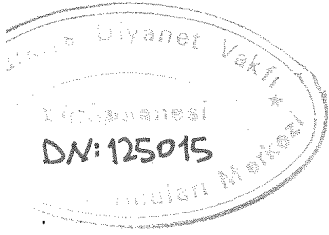
15.05.2011

011949

ARUZ EĞİTİMİ ÜZERİNE YAZILMIŞ BİR ESER: MANZûME-İ ARÛZ

İncinur ATİK GÛRBÛZ*

MADDE ZAYİMLANDIRTAN
SONRA GELEN DOKÜMAN



Güzel sanatların bir dalı olan şiir, söz ile sesin uyumlu birlikteliğiyle değer kazanır. Özellikle de Divan edebiyatı gibi şekil güzelliğinin önemli olduğu bir gelenekte sesin şiirdeki önemi daha fazladır. Bütün oluşturan unsurların estetik ölçülerle bir araya gelmesi olarak tanımlanabilecek olan ahenk, şiirdeki bu sesin oluşmasını sağlar. Ahengi oluşturan en önemli unsurlardan birisi ise şiirde kullanılan ölçünün beraberinde getirdiği ritmik değerdir. Türk edebiyatının farklı dönemlerinde değişik ölçü sistemleri kullanılmış olmakla birlikte, Fars dolayısıyla da Arap edebiyatlarından beslenmiş olan Divan şiirinde aruz vezni tercih edilmiştir.

Arapça asıllı bir-kelime olan-aruz-terimi-nazımında belli bir ahenk sisteminin adı olmakla birlikte sözlüklerde değişik manalara da gelmektedir. Terimin bu manalardan hangisine dayandığı kesin olarak bilinmemekle beraber, genellikle “çadırın orta direği” (beytü’ş-şar) ile ilgili olduğu kabul edilir. Zira *beytü’ş-şar*ın (kul çadır) kuruluşunda ve ayakta durmasında *arûzunun* (orta direğinin) ehemmiyeti, *beytü’ş-şar*ın (şiir beyti) yapısındaki *arûz* vezninin ehemmiyetinin aynıdır (Çetin 1991:425). Yine çadır la ilgili olan *veted* (kazık), *sebeb* (ip), *fâsıla* (çadırın içindeki ara) gibi kelimelerin aruz tef’ilelerini meydana getiren hece çeşitleri için de kullanılıyor olması bu ilişkiyi güçlendirmektedir.

Aruz, Arap edebiyatında ortaya çıkmış, 9. yüzyılda İmam Halil tarafından sistemleştirilmiştir. Sonraki aruz âlimleri onun ortaya koymuş olduğu sistemin tertibi üzerinde çalışmalar yapmışlardır. Bu çalışmalar neticesinde, Arap edebiyatı bünyesinde -diğer edebî unsurlara paralel olarak- aruz da yetkin bir hale gelmiştir. Arapların bu edebî birikimi, dolayısıyla da aruz, İslam dairesi içerisine giren milletleri derinden etkilemiştir. Önce İranlılar; sonra da Türkler bu edebî birikimi bazı değişikliklerle kendi kültür dairelerine dâhil etmişlerdir. Böylece bir Arap ölçü sistemi olan aruzu da kullanmaya başlamışlardır.

Bu etkileşim tamamen taklit olarak kalmamıştır. Çünkü “aruz sistemi Arap dilinin yapısıyla ilgili olarak birim (beyit, mısra) içinde yer alan hecelerin sayısına (kemiyyetine) değil yapısına (keyfiyyetine) dayanmaktaydı” (Ali Şir Nevâî 1993:1-2). Zira el-Halil’le birlikte sistemleşen ve kulaktan çok göze hitap eden bu tahlil sistemi Arapça kelimeler için tasarlanmıştı ve Arapça kelimelerin imlasını esas almak-taydı. Diğer milletler de aldıklarını kendi dillerinin ses, ahenk, estetik algılayış özelliklerine göre değiş-tirmişlerdir. Bunun sonucunda Arap aruzunun yanında bir de Fars aruzu ortaya çıkmıştır. 11. yüzyılda başlayan Acem aruzunu sistemleştirme çabaları 13. yüzyılda Şems-i Kays’ın yazdığı *el-Mu’cem fi Me’âyir-i Eş’ârü’l-‘Acem* adlı eserle sonuçlanmıştır. Acem aruzu esas itibarıyla Arap aruzundan alınmış olmakla beraber, ondan oldukça farklıdır: Arap aruzundaki *tavîl*, *medfîd*, *basîf*, *vâfir*, *kâmil* bahirleri, ilk zamanlarda, pek nadir olarak kullanılmışsa da, sonradan bırakılmıştır. Arap aruzundaki *zihafat* sistemi de, bazı tadilatlarla uğratılarak, kabul edilmiştir (Köprülü 1943:641). Hatta kimi Fars şairlerinin aruz kullanımında “ihtiyârât-ı şâirî” adı verilen şahsî tercihlerinin de olduğu bilinmektedir (Aksoyak 2008:67).

* Doktora öğrencisi, Gazi Üniversitesi Sosyal Bilimler Enstitüsü

BULLETIN D'ÉTUDES ORIENTALES, n. 59, 2010 Damas

publication annuelle éditée par l'Institut français du Proche-Orient

Direction des études arabes, médiévales et modernes
UMIFRE 6, CNRS-MAEE, USR 3135

COMITÉ ÉDITORIAL :

Denise AIGLE, directeur d'études à l'EPHE, Paris
Antoine BORRUT, professeur assistant à l'Université du Maryland, EU
Jamal CHEHAYED, professeur à l'IFPO, Damas
Luc DEHEUVELS, professeur à l'INALCO, Paris
Pierre LARCHER, professeur à l'Université de Provence
Jérôme LENTIN, professeur à l'INALCO, Paris
Jean-Paul PASCUAL, directeur de recherches, CNRS
Manfred KROPP, professeur à l'Université de Mainz
Abdul-Karim RAFEQ, professeur au College William & Mary, Williamsburg, EU
Bethany WALKER, professeur à Missouri State University

COMITÉ DE LECTURE :

André BINGGELI, chargé de recherche au CNRS / IRHT
Marie-Odile ROUSSET, chargée de recherche au CNRS / UMR 8167
Petra SUPESTEIN, professeur à l'Université de Leiden
Joseph DICHY, professeur à l'Université de Lyon II
Katia ZAKHARIA, professeur à l'Université de Lyon II
Abdallah CHEIKH-MOUSSA, professeur à l'Université de Paris IV
Jean-Patrick GUILLAUME, professeur à l'Université de Paris III
Lidia BETTINI, professeur à l'université de Florence
Claude AUDEBERT, professeur émérite à l'Université de Provence
Heidi TOELLE, professeur à l'Université Paris III
Paul M. COBB, professeur à University of Pennsylvania, EU
Anne-Marie EDDÉ, directeur de recherches au CNRS / IRHT
Ray MOUAWAD, professeur à l'Université Libanaise Américaine (LAU), Beyrouth
Fred DONNER, professeur à University of Chicago
Brigitte MARINO, chargée de recherche au CNRS / IREMAM / MMSH
Michel TUCHSCHERER, professeur à l'Université de Provence
Eugene ROGAN, professeur assistant à St Antony's College, Oxford
Hind ABU AL-SHAAR, directrice de la Bibliothèque Nationale, Amman
Régis MORELON, directeur de recherche émérite au CNRS / UMR 8584
Mohamed AL-DBIYAT, bibliothécaire à l'IFPO, Damas
Thierry BOISSIÈRE, maître de conférences à l'Université de Lyon II
Claude GILLIOT, professeur émérite à l'Université de Provence,
Christian MÜLLER, directeur de recherche au CNRS / IRHT
Emma GANNAGÉ, professeur à l'Université Saint-Joseph, Beyrouth
Louise MARLOW, professeur à Wellesley College, EU

Responsable de la rubrique "comptes rendus" : Denise AIGLE (d.aigle@ifporient.org et aigle@ivry.cnrs.fr)

D410



SOMMAIRE

Articles en langue française :

Dima CHOUKR (Ifpo, Damas) et Bruno PAOLI (Bordeaux III), La métrique arabe au XIII ^e siècle après al-Ḥalīl : entre tradition et innovation	11
Djamel Eddine KOULOUGHLI (CNRS, UMR 7597), Traitement automatique de la métrique arabe : réalisations et perspectives	17
Georges BOHAS, (École Normale Supérieure, Lyon), De la mesure en arabe : une description unifiée	33
Salam DIAB-DURANTON (École Normale Supérieure, Lyon), L'évolution de la métrique dans la poésie arabe contemporaine : l'exemple d'Adonis	61
Bruno PAOLI (Ifpo, Damas), Nouvelle contribution à l'histoire de la métrique arabe : la terminologie primitive, l'analyse statistique et le répertoire des mètres de la poésie ancienne	77
Justine LANDAU (Université Paris III), L'adaptation de la métrique ḥalīlienne à la poésie persane : transfert et variations	101
Amer AHMED (Université Paris III) et Bruno Paoli (Université Bordeaux III), La métrique des premiers vers persans	127
Comptes rendus	141
Résumés	171

Articles en langue arabe :

Dima CHOUKR (Ifpo, Damas) et Bruno PAOLI (Ifpo, Damas), « 'Ilm al-'arūḍ al-'arabī fī al-qarn al-ṭālīṭ 'aṣara ba'da al-Ḥalīl, bayna al-taqlīd wa-l-taǧdīd »	Y
Youssef BAKKAR (Université de Yarmouk, Jordanie), « Abū al-'Alā' al-Ma'arrī wa-l-Ḥalīl b. Aḥmad [Abū al-'Alā' al-Ma'arrī et al-Ḥalīl b. Aḥmad] »	Y
Ahyaf SINNO (Université Saint-Joseph, Beyrouth), « Mulāḥazāt 'aruḍiyya 'alā dīwān Ibn al-Rūmī [Remarques métriques sur le dīwān d'Ibn al-Rūmī] »	Y
Dima CHOUKR (Ifpo, Damas), « 'Ilm al-'arūḍ fī 'aṣr al-Nahḍa [La métrique à l'époque de la Nahḍa] »	Y
Georges BOHAS (École Normale Supérieure, Lyon), « Al-ṭarīqa al-sahla li-l-ta'arruf 'alā al-buḥūr al-ḥalīliyya [Une méthode simple pour identifier les mètres arabes] »	Y



Uluslararası Sosyal Araştırmalar Dergisi

The Journal of International Social Research

Volume: 3 Issue: 14 Fall 2010, pp. 226-240.

TEORİK AÇIDAN ARUZ İLMİ VE ÜÇ ARUZ RİSALESİ

THEORETICAL ARUZ DISCIPLINE AND THREE ARUZ PAMPHLETS

Kamil Ali GIYNAŞ*

Özer ŞENÖDEYİCİ**

Özet

Klasik Türk Edebiyatı manzum metinlerinin ölçüsünü ifade eden "aruz", pratikte uzun-kısa veya açık-kapalı kabul edilen hecelerin ritmik ve sistematik biçimde şiirlerde kullanılması biçiminde kendisini gösterir. Ancak teorik planda, oldukça fazla teferruatı barındıran aruz, müstakil bir ilim olarak değerlendirilmemiştir. Aruz teorisinden bahseden eserlerde kendisine yer bulan birçok tanımın, terimin ve ibarenin pratikte geçerliliği yoktur. Aruz ilmini iyi bilmekle, şiirlerde aruz veznini iyi kullanmak arasında derin bir uçurum bulunduğu görülmektedir. Çalışmada Türk edebiyatında aruz teorisinden bahseden risaleler ve özelliklerine değinilecek, Türklerin bu vezne herhangi bir katkıda bulunup bulunmadıkları tartışılacaktır. Çalışmanın sonunda, nesredilmediğini tespit ettiğimiz üç ayrı müellife ait "aruz risalesi"nin metni transkripsiyonlu olarak verilecektir.

Anahtar Kelimeler: Vezin, Aruz, Aruz Risalesi, Türk Aruz, Manzum Metinler.

Abstract

"Aruz" what is the meter of verse texts of Classical Turkish Literature is shown itself as long and short syllables of the rhythmic and systematic manner in poetries. However theoretical seat, "aruz" which contains a lot of details was evaluated as an independent discipline. A lot of definitions, terms and phrases in works that talking about theory of "aruz" have no practical effect. It is seen that there are huge differences between to know discipline of "aruz" and to use this meter in poetries. In this work, pamphlets mentioned in the theory of "aruz" and its features will be touched on and it will be questioned that Turks add any element to this meter or not. At the end of work three different aruz pamphlets that we have fixed they didn't publish before will be given with transcription scripts.

Key Words: Meter, Aruz, Aruz Pamphlet, Turkish Aruz Meter, Verse Texts.

1. Aruz İlimi ve Aruz Risaleleri

Türk edebiyatının oldukça uzun bir döneminde hüküm süren aruz vezni, esasen Arap şiirinde teşekkül etmiş, ardından Farsların tercih ve rağbetinin de tesiriyle Türk edebiyatına dâhil olmuş bir vezin sitemini ifade eder. Türk hece yapısında uzun ünlülerin bulunmayışı, bu veznin Türk edebiyatında profesyonel bir şekilde uygulanabilmesini geciktirmiş ve ödünç kelimelerin Türk dili ile yazılan şiirlere aktın etmesi sonucunu doğurmuştur. "Türk edebiyatında aruzun başarılı bir şekilde kullanılması belli bir süreç içerisinde gerçekleşmiştir. Başlangıçta Türkçe kelime kadrosu aruzun ihtiyaç duyduğu uzun ünlüleri bulundurmamıştı. Zamanla Arapça ve Farsça'dan giren kelimelerin de katkısıyla aruz ölçüsünün kullanıldığı, son derece âhenkli ve etkileyici şiirler yazılmaya başlandı (Saraç, 2007: 201)."

Şiirde âhenk unsuru olarak kullanılan aruz vezni, Osmanlı kaynaklarının ifadesine göre şiir için gerekli olmayan, ancak varlığında çeşitli faydalar bulunan bir miyar, bir mihenkittir. Sözelimi Ali bin

Hüseyin el-Amasî'nin şiir terimleri ve aruz üzerine yazdığı muhtasar makalesinde, aruz bilmenin iki faydası olduğu belirtilmiştir:

"Ammâ ba'zılar dimişler ki tab'ı vekkâd u zihni nakkâd olan kimselere 'arûz hâcet degildir. Zîrâ ki vicdân-ı insân ebyâtüñ rekâketini ve sekâmetini kuvvet-i tab' ile temyiz idüp bilür, dimişler. Ve lâkin biz eydürüz: 'Arûz bilmekte iki dürlü fâ'ide vardır. Biri oldur ki 'arûz ıstılâhâtın bilür ve kankı beyt kankı bahr idüğün ve ne vezni idüğün taktı' idüp çıkarur ve ikinci oldur ki sâhib-tab' olmayan kimseye kuvvettür. 'Arûz bilmek sebebiyle beyti mevzûn okur. Zîrâ arûz, mîzân-ı şî'rdir. Pes, her beyti mîzân ile muvâzene ider, dahi hiffetin ve sıkletin bilür, nâ-mevzûn okumaz ve dahi beyt olur ki 'arûzîler katında mevzûn gelmez, tab'ı ate sakil gelür (01 Hk 583/6: 331a)."

Aruzun gerekli olmadığını iddia edenlere karşılık verilen cevapta, söz konusu vezni bilmenin pratikte iki faydası olduğu belirtilmektedir. Bunlardan birincisi, aruz ıstılahlarını bilmek ve hangi beytin hangi bahirle yazıldığını tespit edebilmektir. İkincisi ise, aruzun şairlik kudreti olmayanlara kuvvet vermesidir. Aruz ilmini bilmenin ve beyitlerin veznini tespit etmenin, insanları seçkin kılan bir özellik olarak kabul edildiği anlaşılmaktadır. Latîf de şairleri kendi içinde tasnif ederken, şiirde kudreti olmadığı hâlde vezin ve kafiye bilgisine vâkıf olmakla şairler zümresine mensup olan bir gruptan bahsederken "Bir kısmı dahi ancak kelâm-ı mevzûna kâdir olup killet-i kâbiliyyetden hayâlât u ma'ânî bulamaz ve kem-fehm ü kedd-tab' olmağın ihtirâ'-ı sanâyi'de mücid ü mübdî' olamaz (Canım, 2000: 102-103)."

Mevzûâtü'l-Ulûm'da aynı hususta söylenenler, güçlü şairlerin ihtiyaç duymadıkları için, şairliği zayıf kimselerin ise beceriksizlikten ötürü aruz ilmini öğrenmelerine gerek olmadığı yönündedir. Eserde aruz, vasat ve geneli oluşturan geniş zümre tarafından öğrenilmesi gereken bir ilim olarak sunulmuş, çoğunluğu oluşturan bu kesimin çalışarak aruz ilmini öğrenmesi gerektiği söylenmiştir: "... sâhib-tab'-ı selîm ü pâk olup envâ'-ı şî'rî tahsil ve idrâk edenler 'ilm-i 'arûzdan müstağnîdür ve tab'ı belid ve mi'yârı kec ve gayr-ı sedîd olanlar andan mütefi' olmaz. Pes, bu 'ilmden mütefi' ve aña muhtâc olanlar bu iki tâ'ifenüñ gayrdur ki ekser-i nâs bu tâ'ifeden ma'dûd ve anlara lâzım olan kesb ü tahsilinde bezl-i mechûddur (Taşköprizâde, 1313/1: 244)."

Her ne kadar söylenenler, aruzun gerekli olmadığı fikrini savunuyor gibi görünse de, aruz öğretmek için risalelerin yazılması, aruzun faydaları üzerinde ısrarla durulması, şiirde aruzun vazgeçilmez bir unsur olduğunu telkin etmektedir.

Arap edebiyatı menşe'li aruz ilmini bilmekle, onu şiirde uygulamak arasında derin bir uçurum bulunduğu dikkati çekmektedir. Uzun ve kısa heceler konusundan haberdar olan bir kimse, önüne konan bir bahirle şiir yazmaya çalıştığında "aruz ilmi" adı verilen bilgi birikiminin yalnızca küçük bir kısmını kullanmış olur. Bahirlerin kendi içlerinde tasnifi, tef'ilelerin çeşitli değişikliklerle almış olduğu yeni isimler vs. aruzun şiirde uygulanabilirliğine pek fazla etkisi olmayan bilgilerdir. Bunların farkında olan Surûrî [ö. 1561], aruz terimlerinin eskiden bilinmeden uygulandığını; ancak kendisinin yazdığı eserle birlikte döneminin şairlerinin bu fennin tafsilatını öğrenerek uygulayabileceklerini ifade etmiştir. Surûrî, "Eskiler bunları bulmadıkları için kaydetmediler; ancak sanmayın ki bu derece bilmediler" derken, kendi döneminde aruz ilmini tüm birikimiyle bilmeden şiir yazarların bulunduğuna dikkat çekmektedir. Ayrıca bu kimselerin eski şairleri de aruz ilmini bilmemekle ithâm ettiğini söylemektedir:

Bunlaruñ gerçi ekserin kudemâ
Görmediler ve leyse fihî 'amâ

Bulmadılar ki sebt kılmadılar
Sanmañuz kim bu deñlil bilmediler

Lîk şimdî zamânüñ eş'ârı
Bu zevâyiden olmadı 'ârî

Pes bize vâcib oldı yâd innek
Sizlere vâcib i'timâd innek (Bahrî'l-Maârif, 45 Hk 2927/2: 182a)

*Araştırma Görevlisi, Ahi Evran Üniversitesi Fen-Edebiyat Fakültesi Türk Dili ve Edebiyatı Bölümü, Kırşehir (kamili_7@hotmail.com).

**Araştırma Görevlisi, Ahi Evran Üniversitesi Fen-Edebiyat Fakültesi Türk Dili ve Edebiyatı Bölümü, Kırşehir (ozersenodeyici@gmail.com).

1 İstılâhâtü's-Şî'riye'de Müstakimzâde Sadeddin Süleyman Efendi (ö. 1788) de, Amasî ile neredeyse aynı ifadeleri kullanır: "Ma'lûm ola ki tab'-ı selîm-i vekkâd ve zihni-i müstakim-i nekkâd olan kimseler fenn-i 'arûzı muhtâc olmazlar. Zîrâ ki vicdân-ı insân ebyât-ı manzûmenîñ rekâketin ve eş'âr-ı mevzûnenîñ sekâmetin, kuvvet-i zekâ-yı tab' hükmüyle temyiz idüp bilürler dimişlerdir. Lâkin sâhib-i tab'-ı müzhebb olmayan kimselere kuvvettür; 'arûz bilmek sebebi ile beyti mevzûn okurlar (Tolasa, 1986: 366)."